۳۹

بازرسی شد
۳۷ - ۶

بازدید شد
۱۳۸۴

۱۰۷۶۰ - ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب مجموعه ۱- حقیقة زندگانی محمد هادی بن محمد صالح
مؤلف ۲- دوازده امام خواجه نصیر ۳- لغت احوال برزخ
موضوع ۵- جذب القلوب المقربین میرمحمد صالح ۴- در بیان محل روح
و جسم در عالم برزخ

شماره ثبت کتاب
۸۷۱۹۹

۱۰۶۴۷

۱۰۶۴۷

خطی . فهرست شده
۱۰۶۴۷

در ذریعه ۳ ر ۴۵۶ ع این کتاب را بنام التحفة العلیة فی الادعیة العادیه
مذکور ساخته و فرموده است نسخه ای که یک صفحه از اول را نداشته
نحوی از فضلاء دیباچه را از خود بر آن نگاشته و نام تحفة العلیه بر آن
گذاشته است و تاریخ کتابت آن سال ۱۱۱۳ بوده است.
ولی قطعاً این نام صحیح نیست و نام کتاب چشمه زندگانی است
[illegible]
که در صفحه یک بآن تصحیح کرده است و همچنین تاریخ کتابت نسخه
مذکور در ذریعه غلط است زیرا که بطوریکه از صفحه ۳۲ معلوم میشود
تألیف این کتاب در سال ۱۱۵۲ است چون نقل از نسخه کتاب
مدرج ۵۹۹ نموده و گفته که از تاریخ نوشتن آن نسخه تا تألیف این کتاب
۵۵۳ سال گذشته و جمع این دو عدد سال مذکور را میرساند
پس تاریخ مذکور در آن نسخه اشتباه است.
بلکه محتمل است که این نسخه اصل خط مؤلف باشد و در صفحه ۲۸
حکایت [illegible] را که در خانه [illegible] اتفاق افتاده آورده است
و در صفحه ۵۲ تا قصیده خود که در [illegible] منظوم را آورده و چند بیت از آن را
در صفحه ۵۴ آورده و در صفحه ۶ از علامه مجلسی صاحب بحار تعبیر به جدی الکریم

تعبد نموده است و در صدد تمام کردن خود عاقبة الزینة فی شرح
الذهبیة که شرح طب امام رضا علیه السلام است افتاده است
و بالجمله از مطالب این کتاب فضل و ادب مؤلف بعلم و استعداد
و اهمیت نسخه در نظر اهل فن و دانش منزلت آن ظاهر است
و غیر از نسخه اصلی در دو ربعه حضور مصالح کس را اطلاع بر آن افتاده و موافق بوده
نسخه دیگر سراغ نداریم پس این نسخه منحصر بفرد است

سید محمد [illegible]
۱/۱۲/۱۳۴۳

در ۱۱۳۰ در حیات شاه سلطان حسین تألیف شده

[illegible]

تاریخ حکیم زنجانی که در منزل پدر مؤلف در شیراز واقع شد ص ۲۸
نقل عبارات الکلام [illegible] از روی نسخه قدیم مورخ ۵۹۹ و تاریخ تألیف این کتاب ص ۳۲
قصیده [illegible] از مؤلف [illegible] در صفحه ۵۴ [illegible] ص ۵۲
[illegible] و از ادب [illegible] الاسلام [illegible] ص ۶۱

محمد الموسوی الجزائری

خطی . فهر
۴۷

بسم الله الرحمن الرحیم

عمرافزا کلامی که در برانگیختن طول حیات کوتاهی ننماید و روح پرور مقاله که چون آب زندگانی

آتش فنا را فرونشاند حمد حی لا یموتی است جل جلاله که امتثال اوامرش موجب عمر بی زوال

و ارتکاب مناهیش باعث فنا و اخترام آجال است و درود نامحدود بر سید مرسلین

و صاحب مرتبهٔ کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین باد که عمر طویل خضر و نوح در تعداد نعت

ذات ستوده صفاتش کوتاه و نارسا و دین مبینش حصن حصینی از مهالک دنیا و عقبات

و بر آل معصومین و عترت طاهرین او که متابعت ایشان مادهٔ حیات جاودانی و مایهٔ دوام زندگانیست اما بعد چون عمر عزیز که بهر نسبت قیمتی عوضش در عالم ممکنات از قبیل تیر بیک و اجب

جود از متعالست و بهر قیراطی ازین گوهر گرانبها قنطاری ذخایر عقبا خریداری توان نمود و وسیلهٔ حیات

ابدی و دولت زندگی سرمدی گردد چنانکه اشاره باین معنیست خبر بشارت اثر حضرت خیر البشر صلی

الله علیه و آله طوبی لمن طال عمره و حسن عمله یعنی خوشا حال کسی که عمرش دراز و عملش نیکو باشد

لهذا محرر این رساله و مضیع عمر بی بهره سالها محمد هادی بن محمد صالح شیرازی غفر الله ذنوبهما را بخاطر

فاتر رسید که اموری که باعث ازدیاد عمر و طول حیات و موجب دوام زندگی و تاخیر

ممات میشوند از افعال و اقوال و ادعیه و ادویه و اطعمه و اشربه که از کلام حضرت ملک علام و احادیث اهل بیت حضرت رسالت پناهی صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و سخنان معتبرین علما و

حکما و تجربه کنندگان حقایق آنها ملتقط و مستنبط میگردد با اختصار کلام و ایجاز تمام

چون آب حیات از چشمهٔ ظلمات دوات بدستیاری ذو القرنین قلم خضر قدم عیسی دم تمام

نشیم در جداول سطور در رشته دستور صفایح معدوده جاری دو چشمه زندگی موسوم بمعمر نوحی

بازیافتن محفل بهشت آیین خاقان سکندر نشان سلیمان زمان خضر بقا یوسف ضیاء

ظل آلله رساند شهنشاهی که از برش سحاب نیسان آب در زر افشان دریا نوال عطایار

صدکاره بشر کاه قلب لشکریان و شادابی گلستان کرم و احسان که مانند جد امجد خود ساقی کوثر

صلوات الله علیه و آله سیراب نماید و آب خنجر اثر در پیکرش در گلوی عدوی سرکش آتش نوها

نیست که بیکدم خاک شجرهٔ خبیثهٔ وجود هر دو سر را بباد فنا رساند تیر قضا مدیرش در قلب لشکر

اعدا اجل بیست باران و زلال عدل شمس لرس یک بابان تظلم را جدولیست از چشمهٔ حیوان

بمظلومی از ظلمات ظلم ظالمی کرفتار گشته بود از یمن عدالتش چون چشمه آب حیات بظلمت زده کان جاوید

رسید و هر آتشی که طینت ابلیس صورتی از طوق طاعتش گردن کشید عکس وجود خود را

در آب شمشیر جهانگیرش دید قطعه لمولفه آن سلیمان حشمتی کز عدل او در رحمت اند مرغ و مولود

ماهی دریا و صحرا و هوا حاوی بهر دو عدالت حامی شرع نبی سرور کل سلاطین خسرو کشورکشا اکرشمع

اژدها بیکر کند خنجر از غلاف پوست میکردد ز جسم مار زیبت جدا آنکه بخشد از کرم در علت

افلاس ناس شربت دینار از نوالش خلایق را شفا آنکه آب دست شوی دست او دریا فیض او

آتش علت نشاند همچو خاک کربلا بهر استشفا آب دست شوی او بکرد دست از جان باید شست

خویش بدریا رضا آنکه در عهدش نباشد هیچ در دی غیر دردی در دین که انهم دردها را شد دوا شاه

ارفع قدر اقدس طینت اعلی نسب شاه مردان را خلف هم نام شاه کربلا بار الها تا بود از

جان نشان و ز جسم اسم جسم و جان اشرف او را نگهدار از بلا دوستانش را عطا کن

صحت و نصرت مدام دشمنانش را فنا کردان لطا عنهم و وبا السلطان بن السلطان بن السلطان

والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ابو المظفر ابو المنصور شاه سلطان حسین الحسینی الموسوی

الصفوی بهادرخان ابقی الله و لله القاهره الی یوم المعاد و حمی العین عدالته العباد و البلاد

ایده بپیوسته بخل سعادت ثمر حیات بار کلشن از چشمه فیض نوکانش شاداب و ریان و بکلک زبان

عالیان بدعا و ثنای او تشنه بلبل الحان باد و مثل فقیر با هدای این هدیه حقیر همان مثل تحفه بردن اعرابی

خلیفه را از آب شور و حضرت سلیمان مور ران ملخ او ران مور راست اما چون قبول هدیه از سنت سنیه و

طریقه مرضیه جد امجد بزرگوار حضرت صلی الله علیه و آله است رجای آن چنان دارد که از کرم قبول فرمایند

خواهد فایده این چشمه حیات بخش کوارا هذا عذب فرات سائغ شرابه بتوسل

تمام و نخلق الله عام منزه از لغت عربی از فوایدش بزبان فارسی نوشت لیعلم کل اناس مشربهم و

یا خذ کل فریق منا بحجم و التماس از دانشمندان عظام و صاحب طینتان حضرت قدام

آنکه چون شایبه کدورتی از این چشمه بنظر صفا منظر در آورند در اصلاح آن کوشیده مثل کوزه زرین

در حجاب متین از عیون مردم بپوشند و بالله التوفیق و این چشمه را مرتب ساخت بر منبع و

تمت جدول و ساقیه بدین تفصیل منبع در تحقیق عمر و ماهیت حیات جدول اول

در آنکه عمر قابل زیاده و نقصان میباشد و از بعض چیزها طویل و از بعضی قصیر میکردد جدول

دویم در اموری که در عمر افزاید جدول سیم در چیزهایی که عمر را ناقص کرداند جدول چهارم

در تدبیر بسته ضروریه در طول عمر دخیل است جدول پنجم در بیکار پرداختن قوت جوانی

وحفظ موی از سفید شدن **جدول ششم** در تدبیر مردم پیر **جدول هفتم** در اغذیه و ادویه معتبره ودین
جدول سه مورد است **مورد اول** در غذاهائی که موجب طول عمر میشود **مورد دوم** در ادویه مفرده معتبره
مورد سیم در ادویه مرکبه معتبره **ساقیه** در ذکر امور مناسبه **آمنیع** در حقیقت عمر و تحقیق حیات بدانکه
عمر عبارت از مدت تعلق گرفتن نفس است ببدن و حیات صفتیست که مقتضی حس و حرکت میکند
بواسطه حرارت غریزی و بسبب این تمام میشود افعال حیوان در بقا ماندن خود با آنکه مضطر و محتاج است
مثل جذب نمودن غذاها و چیزهای ملایم طبع و دفع کردن منافی آن و هضم کردن غذا و غیر اینها و ماده حرارت
غریزی رطوبت غریزیست که بمنزله روغن است و حرارت غریزی بمنزله شعله چراغ پس هرگاه
چراغ از روغن یعنی رطوبت غریزی خالی شود شعله آن هم که عبارت از حرارت غریزیست منطفی و
منتفی میشود و ازین بیان روشن میشود که طبیعت حیات گرم و تر و طبیعت موت که نقیض آنست
سرد و خشک است و موت عبارت از منقطع شدن تعلق نفس و روح است از بدن واما
حقیقت نفس و چگونگی تعلقش بجسد آیا علاقه اش علاقه تدبیر و تصرف است چنین تعلق پادشاه
بمملکت یا از قبیل علاقه شعله بچراغ و یا از بابت علاقه عاشق بمعشوق یا غیر اینهاست این مختصر را جای
گنجایش آن نیست و این حقیر در کتاب عافیة البریة فی شرح الذهبیة قدری اشباع کلام در

فرق میان منطفی
[illegible] و میان
منتفی [illegible] المنطفی الاول
للاطفاء یعنی خاموش کردن
[illegible]
[illegible]

در بعضی

بعضی امور مفیده **جدول اول** در بیان آنکه عمر قابل زیادتی و نقصانست میان حکما و بعضی از اشیا باعث طول حیات
و برخی علت هلاکت و سرعت ممات میشود و بعضی مردمان بسبب بعضی وسیلها و کارها عمرشان زیاد و کم
میشود و [illegible] امور صحیه خود و جواهر بیان شان [illegible] محو شدن [illegible] تغییر از آلات [illegible] و بسیاری از اخبار اهل بیت
مبین خبر [illegible] صلوات الله علیه و علیهم اجمعین بر این مطلب دلالت دارد و آیه **از انجمله** این آیه کریمه است
یمحو الله ما یشاء و یثبت که علما چنین تفسیر کرده اند در رزق و اجل [illegible] که الله تعالی بجهة عباد
تقدیر کرده محو میکند از اینها آنچه را میخواهد و اثبات میکند هرچه را میخواهد بغیر تغیر اینها مدید و زیاد و کم
میکند اینها را بمقتضی مصلحتی که خود بهتر میداند **و ازانجمله** این آیه کریمه است در سوره نوح و یؤخرکم
الی اجل مسمی یعنی تاخیر میکند شمارا تا اجل و وقتی نامبرده شده صاحب کشاف گفته
اگر گوید که حکم کرده و یؤخرکم با وجود آنکه در آیه دیگر خبر داده که تاخیر اجل ممتنع و محالست
این منیت مگر تناقض و جواب این گفته که الله تعالی حکم کرده است باینکه مثلا قوم نوح اگر ایمان بیاورند
ایشانرا هزار سال عمر عطا کند و اگر بر کفر باقی بمانند هلاک کند ایشانرا بر سر نهصد سال پس از برای ایشان
گفته شده است که ایمان بیاورید تا موخر دارد شمارا تا اجل مسمی و وقتی خبر داده از آن تجاوز
نمیکند و در نمیگذرد و آن اجل اطول است که هزار سال تمام شد بعد از آن خبر داده که هرگاه آن وقت

بیاید تاخیر نمیشود و چاره از برای تمامست همچنانکه در انوقت دیگر در اجل ایشان تاخیر ممکن نیست
پس مبادرت و پیش دستی نماید در اوقات مهلت و تاخیر واز الجمله اندر این نوع است آیه

وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ

یعنی عمر داده نمی شود صاحب عمری را و کم کرده نمی شود از عمر او مگر آنکه در کتابست صاحب کشاف
در بیان این آیه گفته که دران تاویل دیگر هست و آن اینست که طول عمر یا عمر نماند هیچ انسانی و کوتاه
نمیکرد مگر آنکه در کتابست و صورتش اینست نوشته می شود در لوح که اگر فلان شخص حج کند
یا جهاد نماید عمرش چهل سال باشد و اگر حج و جهاد هر دو بجا آورد عمرش شصت سال باشد پس هرگاه
آن شخص حج و جهاد هر دو بعمل آورد و عمرش بشصت رسد پس براستی که عمرش زیاده شده
است و هرگاه یکی را بجا آورد از چهل تجاوز نکند عمرش کم شده است از چنان عمری که نهایت
آن شصت بود و مولانا محمود در تفسیر خویش آورده که ابن عباس گفته که حق تعالی هر نفس را
دو اجل حکم کرده است یک اجل از وقت ولادت تا زمان موت دیگر اجل
از موت تا بعث اگر مرد صالح بود حق تعالی از اجل مماتش در اجل دنیایش افزاید
و اگر غیر صالح بود از اجل دنیا را در اجل مماتش افزاید عمر او کم و بی برکت باشد

داری

وازین مغفرتست که خدای تعالی میفرماید وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ
عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ و بعض محققین مفسرین را درین بحث تحقیقیست و آن اینست
هرگاه علم خدا تعلق گرفته باینکه زید در سن پنجاه خواهد مرد محالست که قبل از آن یا بعد از آن
بمیرد پس محالست که جمله آنچه علم خدا در آنها جاری شده زیاد گردد یا کم شود پس متعین است
تاویل زیاده و نقصان باینکه آنها نسبت بملک الموت یا اعوان اوست از ملائکه که متوکل اند
بر قبض ارواح بنی آدم که الله تعالی امر کرده است ایشان را بقبض آنها بعد از اجلهای معین محدود زیرا
که الله تعالی بعد از آنکه ایشان را بقبض روح که در وقت معین امر نموده باز در لوح محفوظ اثبات
فرموده عمر او را کم میکند یا زیاد میگرداند بر آنچه علم او سبقت گرفته در هر خیری و این معنی قول شریف
است که فرموده یَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ و بر آنچه ذکر
کرده شد حمل کرده میشود این آیه ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ یعنی حکم کرد
اجلی را و حال آنکه اجل مسمای در نزد اوست پس اجل اول اشاره است بآنچه در لوح محفوظ
و نزد ملک الموت و اعوان اوست و اجل ثانی اشاره است بقول شریف وَعِنْدَهُ
أُمُّ الْكِتَابِ و قول دیگرش که إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و بعضی اصحاب تفسیر گفته‌اند که قضا بر دو قسم است قضاء جازم

قبول محو و تغییر نمیکند و قضاء معلق و آن چنانست که الله تعالی حکم میکند چیزی را و واقع می

شود مگر که دعا یا صدقه آنرا بر میگرداند و این عایق اگر مفقود شود آن نیز از قدر مقتضی الهی

است این بود ایات داله بر زیاد و کم شدن اعمار بتفسیر آنها بیان شد بر سبیل

اختصار و اما احادیث وارده درین باب از انجمله حدیث حضرت رسالت پناه

است صلی الله علیه و آله که صلة الرحم تزید فی العمر یعنی نیکوئی کردن بهم

با خویشان و نیکوئی ذوی الارحام چیزی زیاده میگرداند عمر را و از انجمله قول آنحضرت است علیه التحیة

صلی الله علیه و آله است که و صدقه بر میگرداند بلا را و زیاده میکند عمر را و از انجمله آنست

در بعضی کتب نقل شده که آنحضرت صلی الله علیه و آله دعا کرد بعضی اصحاب را بطول عمر و علما گفته

اند که اگر زیادتی عمر ممکن نبودی حضرت در ان دعا نمی‌نمود و از اینجاست که مردم در دعا میگویند

بسیار میگویند طول الله عمرک و اطال بقاءک و فسح فی مدتک و امثال اینها چنانکه

در شرح خواص بعضی ادعیه ماثوره جهت زیادتی عمر وارد شده و حقیر درین رساله در

موضعش بعضی از اینها اشاره خواهم نمود ان شاء الله تعالی و دعا ها که برای هلاک دشمنان

وتعرض

وتعرض کردن بر آن در کتب ادعیه واقع شده مثل دعای علوی مصری و دلیل قاطعیست بر

انقطاع اعمار ظلمه و اشرار و درین جدول ذکر احادیث داله بر زیاد و کم شدن مدت حیات

همین قدر کافیست و باقی را در جدول چهارم و سیم ایراد خواهد نمود و صاحب کتاب حصن

الحصین گفته که اگر کسی گوید که چون تقدیر تغیر نه پذیرفته است و مقرر است که عمر فردی از افراد بنی آدم

و نزول قضا بحسب قدر بر زمره خلق عالم مقدر است مضمون این احادیث بکلمه صحت

چگونه موصوف تواند شد جواب گوئیم که در اجل مسمی هیچ گونه تبدل متصور نیست اذا جاء

اجلهم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون و اما در اجل مقدر بوجود اسباب

زیاده و نقصان واقع میگردد کما قال فی قول العدل و فصل الخطاب یمحو الله ما یشاء

و یثبت و عنده ام الکتاب و تعلق مسببات باسباب بتقدیر رب الارباب

باب است و در عالم محسوس مثالی که این مشکل را آسان گرداند آنست که چنین تقدیر ربانی و

قضاء سبحانی بسیری شدن تعلق گرفته هیچ شایبه ان نشده در کسب نوعی از اطعمه سعی کند تا طعمه

بدست آرد و اطفاء نایره جوع بدان وسیله بتقدیم رساند گوئیم شک نیست که این سیری

بتقدیر خداوند تعالی واقع شده است اما بوجه عبارت کتاب حصن الحصین نقل است در

همه صنع لایق بود و مخفی نماند که اطبا عمر طبیعی را در این زمانها صد و بیست سال میدانند و عمده دلیل
ایشان آنکه نهایت مدت کمال انسان چهل سال است و زمان نقص نیز او را هست که دو
برابر زمان کمال باشد و ان شستاد میشود که مجموع صد و بیست سال باشد اما این قول افضل عمار
این روزگار را پایدار و پایه اعتبار است و آن بحسب ندرت واقع میشود بلکه آنچه غالب و
مشاهد است چنانکه حدیث نبوی بر آن شاهد است اکثر عمر امت میانه شصت و هفتاد می
باشد و اما بجهت بعض اوضاع فلکی و عطیات کواکب موالید بر حسن احوال ممکنه اتفاق افتد
و زیستن زیاده از صد و بیست سال هم منجمین در امکانش اذعان نموده اند چنانکه ابو ریحان
بیرونی بنابر آنکه قطب المحققین و قبلة المدققین علامه شیرازی در شرح قانون از
کتاب او مسمی بالاثار الباقیة عن القرون الخالیة است نقل کرده عمر انسان در آن هنگام
به دویست و بیست سال میرسید و ماشاء الله حکیم نقل کرده در اول کتاب موالید او که
ممکن است که انسان نهصد و شصت سال زندگانی نماید که از قران اعظم میلاد کند و اما
امم سالفه چنانکه در کتب منزله وارد شده با عمار طویله تعیش میکرده اند و انکار آن و
تاویل کردن سالهای ایشان بکمتر از سالهای متعارفه این زمان چنانکه از بعضی صادر شده ایشان

یافت

جهل است نهایت ما فی الباب چنانکه قطب المحققین علامه فرموده است که آن اعمار در این اعصار نمی شود و
خبری که در زمان ما یافت نمیشود حکم بر محال نمیشود و ممتنع نمیشود چه اختلاف صور تیلد الوبلاد از اینجا معلوم می
شود که اهل این عالم بحسب اختلاف زمانها و مکانها مختلف میکردند والله یعلم و خیر در نفی چه دل
باطل بجهت قول مشهور اطبا که عمر طبیعی آدمی صد و بیست سال است ظاهر گردید و بیان این مذهب حق را
نیز در این مسئله لازم دید تو شیده نماند که بنابر آنکه در مبسع این خیمه یاد کردیم که اصل ماده حیات
حرارت و رطوبت غریزی است تحقیق اطبا که اندازه عمر طبیعی چه شهر است که رطوبت غریزی تمام شود
فانگاه داشتن حرارت غریزی نماند پس هر کس که در نقد و جود شراب که کوه ابدار است خسار اگر
داو در فرو نصیبش از آب حیات زمرگان تیز و نزولش در خاک تیره عالم فانی دیرتر خواهد بود
چنانکه در روایت وارد شده است افضل المبشرین و اکمل المرسلین صلی الله علیه و آله که در طب
النبی منسوب بابی العباس مستعفری مذکور است با همین معنی اشارت شده البشر المحب و رئیس بطول
العمر بغیر فرد کلاء به و معه حار المزاج کرم طبیعی را بدر از عمر و محو کاندها این وقت است سابقه
از خارج روند مثل غرق شدن و سوختن و از بلندی بزیر افتادن و زخم برداشتن
و امراض صعبه عارض شدن اعاذنا الله منها بمنه و کرمه جدول دویم در ذکر امور یکه باعث

زیادتی عمر و طول حیات مرغوب و غرض اصلی از چشمهٔ زندگی همه جد و جهد در طلب حیات بخش است
اِعلَم اَدامَ اللهُ بَقاءَکَ وَجَعَلَ لِباسَ العافِیَةِ رِداءَکَ که از جمله
معمرات و موجبات طول حیات شکر کردن زنده بی جان و جان دمنده خالق بیچون است
بر نعمت وجود و زندگی و تازه نمودن حیات از بهر مردی که در قرآن مجید فرموده لَئِن
شَکَرتُم لَاَزیدَنَّکُم یعنی اگر شکر کنید هر آینه زیاده میگردانم نعمت شما را و از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که بالشکر یضاعف النعم یعنی بسبب شکر کردن زیاد
میشود نعمتها و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز فرموده مَن شَکَرَ دامَت نِعمَتُهُ وَمَن
لَم یَشکُرِ النِّعمَةَ عوقِبَ بِزَوالِها یعنی کسی که شکر میکند دایم و باقی میماند
نعمتش و کسی که شکر نعمت نکند عذاب کرده میشود بزایل شدن نعمت از او و مخفی نیست که نعمت حیات
از سایر نعمتها لذیذتر و گوهر مراد آنست که از باقی گوهرها عزیزتر است و آنرا در رشتهٔ شکر کشیدن
و از محافظتش بر بند کشیدن اولی و اهم است زیرا که حیات اصل همه نعمتهاست
بی زیور زندگی صورت نعمت دیگر بی معناست و از جمله عمل و احسان و نفع رسانیدن
بافراد انسان و ترک اذیت رسانیدن بایشان است که در کلام ربانی صورت آن معنی بدین

وجود آن شده وَاَمّا ما یَنفَعُ النّاسَ فَیَمکُثُ فِی الاَرضِ و ترجمه اش اینست
اما چیزی که نفع میرساند خلق را پس مکث میکند در زمین و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده
که موت انسان بذنوب بیش از آن است که بموت او است باجل و حیات او نیز و نیکوکاری بیشتر از حیاتش
است بعمر و در حدیث دیگر فرموده مَن عَدَلَ مَلَکَ وَمَن ظَلَمَ هَلَکَ یعنی کسی که عدل نمود مالک
پادشاهی گردید و کسی که ظلم و ستم کرد هلاک شد و ایضا فرموده زیاد میکند در عمر نیکوئی و در ارشاد
مفید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که مَن حَسُنَ بِرُّهُ فی اَهلِ بَیتِهِ مُدَّ
فی عُمرِهِ یعنی کسی که نیکو باشد بر و خوبی او در اهل خانه اش کشیده میشود در عمر او و از جمله صله رحم است
چنانکه در شهاب الاخبار از نبی مختار صلی الله علیه و آله مرویست که صِلَةُ الرَّحِمِ تَزیدُ فِی العُمرِ یعنی احسان کردن
بخویشان زیاد میکند در عمر و در روایت دیگر فرموده کسی که میخواهد عمرش دراز شود باید که صله رحم بجا آورد
و در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که صِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسنُ الجِوارِ یُعَمِّرانِ
الدِّیارَ وَیَزیدانِ فِی الاَعمارِ یعنی صله رحم و نیکو نمودن با همسایگان معمور میگردانند دیار را و زیاد میکنند اعمار
را و از طریق عامه نیز همین حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده لیکن بجای حسن الجوار حسن
الخلق واقع شده یعنی خوشخوئی و در مَن لا یَحضُرُهُ الفقیه در باب فرض الصلوة در حدیث طویل امیر المؤمنین

علیه السلام منقولست که صله رحم بسیار کننده مال و تاخیر کننده اجل است و در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود کسی که دوست دارد تاخیر اجل و زیادتی رزق را باید که صله رحم
خود را بجا آورد و از حضرت امام جعفر علیه السلام منقولست که صله ارحام پاکیزه میکند عملها را و زیاده میکند مالها را و
دفع میکند بلاها را و آسان میکند حساب را و تاخیر مینماید اجل را و باین مضمون اخبار بسیار وارد شده
در کتاب جوامع الاخبار از سید خیر صلوات الله علیه وآله الاطهار روایت شده که بدرستی
مردی که صله رحم خود نماید و حال آنکه باقی مانده باشد از عمرش سه سال میکند و دراز میگرداند خدا عمر او را تا سی
و سه سال و مردی که قطع کند رحم خود را و حال آنکه باقی مانده باشد از عمرش سی سال میگرداند خدا عمر او را
سه سال و حضرت بعد از این حدیث این آیه را تلاوت فرمود **یمحوا الله ما یشاء و یثبت و
عنده ام الکتاب** و در اصول کافی نیز از حضرت صادق علیه السلام بهمین مضمون منقولست
و در آخرش این کلمه را هم فرمود **ما نعلم شیئا یزید فی العمر الا صلة الرحم**
یعنی نمیدانیم چیزی را که باعث تاخیر اجل و زیادتی عمر گردد الا صله رحم و در کتاب شهاب از حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه وآله منقولست که صله ارحام کنید و الرحمه سلام کردن بر ایشان باشد **و از آن جمله**
تصدق نمودن است که از حضرت سید صلی الله علیه وآله منقولست که صدقه برمیگرداند بلا را

و زیاد میکند عمر را و در روایت دیگر چنین است که صدقه خاموش میکند غضب پروردگار را و دفع میکند میته السوء را
مرگهای بد باشند چون مرگ مفاجات و غرق شدن و خانه بر سر فرود آمدن و غیر آن و در مکارم الا
خلاق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که بر و نیکوئی و صدقه دادن زایل میگرداند فقر را و زیاد
میکند عمر را و دفع میکند هفتاد مردن بد را **مولف گوید** که شک نیست که صدقه در دفع بلیات و طول
حیات تاثیر عظیمی دارد چنانکه از اخبار بسیار و تجربه صاحب نظران روزگار معلوم و آشکار است نقل
کرده اند که روزی حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام با اصحاب خود نشسته بود که دهقانی از آنجا گذشت و بجهة هیزم آوردن
بصحرا رفت حضرت عیسی علیه السلام بیاران خود فرمود که این مرد زنده برنخواهد گشت این سخن مردمان از
یاران و غیر را عجب آمد بسیار در کمین و انتظار نشسته بودند که صدق و کذب این سخن بر ایشان ظاهر
گردد ناگاه دیدند که آمد و هیزم کشی بسته همه بر دوش و بصحت و سلامت از آنجا متعجب
گشتند
صحیح و سالم و قایم برگشت حضرت فرمود او را به نزد من طلبیدند و از وی پرسیدند امروز
از تو چه عمل صادر شده است گفت که از کلوچه الا یک قرص نان قوت جان و قوت روز ام
بود سایل گرسنه از من درخواست کرد تصدق نمودم و او را بر خود مقدم داشتم حضرت

فرمود این شیشه همه را بزمین گذار و ریسمانش را بکش خواست چون همه را باز کرد ماری در میان آن بود
و آن دو حضرت و مولانا او تصدق آنزیت از دفع نمود حکایت تازه همین ایام در واقع شده چون درستن صیر بودم جوانی از
اعزه و اعیان دار السلطنه اصفهان بدار العلم شیراز آمد و در آنجا بیمار شد چنین خبر از ارشد پسر بزرگوارش رسید که از
راه اشفاق و درد فراق با ستعجال تمام از اصفهان روانه شیراز گردید و معالجه دلدار شد و هر چند کوشیدند کمی معالجه
فایده نبخشید در آنجا مجتهدی بود نامدار و عالم مقتدر که در زهد و ورع و علو شان جای دیگر نبود و صیت صلاح و
تقوی و آوازه فضل و فتوای او در عراق و حجاز و اصفهان و شیراز پیچیده بزرگ و کوچک آفاق از لطف
و موافق بسیاری صلاحش عشاق و مشتاق بودند و باعتبار امانت و دیانت گفتاری و دیانت و
درست کرداری فتوای او ساکنین عرب و عجم را از ائمه فی الزمانه غنی نموده بود القصه چون آن جوان از بیماری
بجان رسید و بیماریش باشتداد انجامید پدر مهربان بخدمت آن مجتهد زمان رفت و در آن باب
استفتاء و استشاره نمود آن شیخ نذر کرد که خونبهای او را به نیت تصدق نماید اشاره فرمود آنرا قولا
قبول نمود اما قلبا غرض معلوم نبود اتفاقا آن بیمار در همان شب حالش بدتر شد و نزدیک
بدم نزع رسید پدر خسته جگر بشتاب و اضطراب تمام در آن شب باز به نزد آن شیخ عالی مقام
رفته صورت حال اظهار نمود شیخ فرمود دیت او را در همین ساعت حاضر کنید که بفقرا بدهیم تا هم

عالکه

عالکه اند و بفرمود عمل نموده فی الحال مبلغ را تسلیم کرد خواست برکت تصدق و دعای ساکنین شفای عاجل کرامت فرمود
و آن نیم بسمل کشته را از دام هلاکت رهایی داد و بحیات جدیدش زنده نمود کذلک یحیی الله الموتی
و هو علی کل شیء قدیر و از انجمله احسان نمودن است در روز هیجدهم ماه ذی الحجه روز عید غدیر
است که از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که روز نیکو و احسان کردن در این روز مال و عمر را زیاد میکند و بدر
شتر دادن بکید هم در این روز برابر است با دویست هزار درهم و از انجمله مطلق حسن
عمل و کارهای شایسته و اعمال صالحات خواه از عبادات بدنیه و خواه از مالیه و مقالیه باشد چنانکه از عموم کلام
حیات فرجام امیر المؤمنین علیه السلام از درر و غرر مفهوم میگردد برکة العمر فی حسن العمل یعنی برکت
و زیادتی عمر در نیکوئی عمل است و از انجمله این امور است که در کلمات ائمه علیهم السلام مذکور است
من اراد البقاء و لا بقاء فلیباکر بالغذاء و لیجود الحذاء و لیخفف الرداء
و لیقلل من مجامعة النساء یعنی کسی که اراده داشته باشد بقا را و حال آنکه بقا نمی باشد
باید که زود تناول کند طعام چاشت را و نیکو نماید کفش را و سبک نماید ردا را و کم نماید مجامعت زنان را
مولف گوید که این حدیث بعبارات مختلف روایت شده و در بعضی روایات چیزهای
دیگر نیز بغیر از این چهار چیز مذکور شده اضافه شده و چون در کتاب عافیة البریة فی شرح الذهبیة

[illegible]

کدام واین مختصر را مجال تطویل مقال نیست ودر قصیده که منظوم نباشد نظم او روان طب اهل بیت عصمت علیهم السلام است مانند روایت ثابت نموده این بیت از آن قصیده است ⁘ اگر خواهی که در جهان باشی زعمر خود متمتع ⁘ زود تر در چاشت باید میل فرمودن غذا ⁘ و در تفسیر این حدیث به نظر حقیر رسیده که مراد از غذا زود است و غرض از تسریع او سبک کردن آن قرض است که در سنگینی همو مل اوضاع است

وازانجمله اسباغ وضو است یعنی کامل کرد اعمال وضو کیا او آوردن آنچه دعاها و مستحبات آنرا بعمل آورد و در من لا یحضره الفقیه روایت کرده که وضو را دو مرتبه بعمل آورد اول اسباغ است و ابن بابویه رحمه الله چنین قایل به استحباب دو بار شستن غسلات وضو نیست و سنت را به تجدید وضو حمل نموده الله یعلم

وازانجمله توقیر و تعظیم و ادب نگاه داشتن پیران و ریش سفیدانست نه ایشان را استهزا کردن و آزار نمودن چنانچه عادت جاهلان شوخ است

وازانجمله حفظ نمودن با خود نگاه داشتن تسبیح است و خصوصا از خاک کربلای معلی است چشمه آب خضر و همدم مسیح است

وازانجمله حذر کردن از قطع نمودن و انداختن درختان ثمر است مگر در حال ضرورت چنانچه گفته اند بیت

درخت افکن بود کم زندگانی ⁘ بدرویش کند بخو بانی ⁘

مولف گوید که این چهار چیز که در اینجا مذکور شد از آداب المتعلم و فصل المتقدم والمتاخر بن خواجه نصیر الدین طوسی نور الله روحه القدوسی نقل

کردش

وازانجمله غائبانه دعا کردن است از برای طلب عمر بلکه در آن موقع که در این صورت عمر و دعا کند و آنکس که از برای او دعا کرده به هر دو زیاد میشود اما زیاد شدن عمر دعا کننده از برای آنکه هر دعا که بجهت دیگری میکند فرشته در جوابش میگوید که وَلَکَ مِثلاهُ یعنی از برای تو چندان باشد و اما زیاد شدن عمر آنکس بکر کجه که موافق احادیث دعای ظهر الغیب مستجابست

وازانجمله ناخن گرفتن در روز جمعه است چنانچه در کتاب بغیة الانام فی معرفة الساعات والایام از ثالث الفاتحات قبل الاعلام و قدوة الفضلاء الکرام مولانا محسن کاشی طاب ثراه از حضرت امیر المومنین علیه السلام نقل شده که آنحضرت فرموده هر که در روز جمعه ناخن بگیرد زیاد میشود عمر و مال او

وازانجمله مدبه نو بر بدن است یعنی در روز جمعه و حدیثش نیز در همان کتاب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله مرویست که کسی که جامه در روز جمعه ببرد در ازیکو عمر او زیاد میشود دولت او

وازانجمله دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام است که از حضرت امیر المومنین علیه السلام منقولست که این موجب زیادتی عمر و حفظ لباس از چرک شدن و باعث روشنی چشم و صحت بدن و توسعه عیش است

وازانجمله دایم الطهاره بودن است یعنی همیشه با وضو یا غسل بودن و دلیل این مدعا درین روایت واقع شده که قال النبی صلی الله علیه وآله

لانس یا انس اکثر من الطهور یزد الله فی عمرک فان استطعت

ان تکون باللیل والنهار علی طهارة فافعل فانک تکون اذا مت
علی طهارة مت شهیدا یعنی حضرت رسول خدا از برای انس فرمود ای انس بسیار بدار طهارت بشر
طهارت را تا زیاد کند الله عمر تو را اگر توانی در شب و روز با طهارت باشی بعمل آر آن را اگر
تو باشی هرگاه با طهارت بمیری شهید مرده مؤلف گوید این روایت اگرچه در کتب معتبره بنظر فقیر
نرسیده و سندش ضعیف می‌نماید لیکن ضعف سند ضرری بقوت مضمون نمی‌رساند و استحباب
دائم الطهارة بودن از خارج متحقق است و مترتب شدن فائده طول حیات بر این قسم عبادات هیچ
استبعادی ندارد وازانجمله صلوات فرستادن است بر سید المرسلین و آل طیبین ایشان صلوات الله علیه و علیهم
اجمعین چنانکه بعضی گفته‌اند و فقیر در این باب بخصوص مطلع بر سندی و ماخذی نشده لیکن بنا بر تجربه حالا که گذشت
و عموماتی که قبل از این بیان شد بعید بسم نمی‌داند بلکه از اینجا حکم کردن بر جمعی که مطلقا از اکثر دعاهای دیگر او
وافق است و فواید در تجدید دعا دلیل عقلی گفته و ترجمه کلامش این است که صلوات فرستادن بر آنحضرت
کلت در ذات مصطفی و عمارش در عمر شریف بسیار مصالحش زیرا که مصلی دعا کننده است بر وجود کار خیر او
تبارک و تعالی که برکت دهد و نامی کند بر آنحضرت و بر آلش و این دعا مستجابست و خیر آن بسیار بر آن دعا است
وازانجمله سلام کردن بر مؤمنین است بنا بر آنچه صاحب کشاف از انس نقل کرده که ده سال خدمت

الواد

رسول صلی الله علیه و آله کردم که هیچ گاه در نیافت کاری را که کرده بودم که چرا کردی و نگفت چیزی را که نکرده بودم
چرا نکردی و بودم ایستاده در پیش سر مبارک آنحضرت و آب میریختم بر دستهای ایشان سر را بلند نمود و فرمود آیا تعلیم مبارک
بکنم تو را خصلتی از سه خصلت که منتفع شوی بآنها گفتم بلی یا رسول الله فرمود هرگاه ملاقات کنی یکی از امت مرا سلام کن
بر او تا زیاد شود عمر تو و چون که داخل شوی در خانه خود سلام کن بر ایشان تا زیاد گردد خیر خانه ات مؤلف گوید
که این روایت اگرچه از طریق سنیان واقع شده اما چون در طریق علمای ما مرویست از ائمه و این هم نیز
فی نفسه سلام بر اهل سلام استحباب و تأکیدش ثابت است تا نیز مذکور شد از طول اعمار خالی از اعتبار نخواهد بود خصوصاً که
تحقیق سابق گذشت وازانجمله با ادب بودن است چه بعضی از فضلا گفته‌اند عجب است مرد را که ادب نیکو
بود و در جوانی بمیرد و عجب است نیز مرد بی ادب هم و لیکن پیری برسد وازانجمله طول دادن
رکوع و سجود نماز و سجده شکر بعد از نماز است و در این باب اگرچه حدیثی بنظر حقیر نرسیده اما از صالحان شنیده که بعضی
صلحا هم در هر دو از طول سجود طول عمرشان نزدیک بصد رسیده و از قوت عبادت ضعف زیادی
بر ایشان نرسیده و در کتب معتبره از اهل بیت عصمت علیهم السلام وارد شده که منتهای عبادت بنده
مر خداوند عالم را سجده طولانی است و در روایتی که بنده کار را با تمام لوازم میباشد و در روایت
صحیح رسیده که امام جعفر صادق علیه السلام در رکوع شصت مرتبه تسبیح الرکوع گفته‌اند و عمومات

النوم و حسن العهد این مطلب ساقط است و از انجمله حفظ لحن کلام مجوبات است و این ... در کل ... لا مطلع
خدمتش نمی‌کنم و از انجمله حبس نفس است باعتدال یعنی نفس را زمانی نگاه دارد پس دم نکشیدن تا حرارت در اندرون
بهم رسد و در اجزا مجتمع شود و این باعث قوت گرفتن روح و حرارت غریزی و زیادتی عمر میشود و این طریق عمل حکمای هند
است و در این استمرار تمام دارند و از این عمل بر ضعیف ... شده‌اند و ذکر انها در این مختصر موجب ملال
میشود و گویند بعضی مرتاضان نفس را فرو کرده در اندرون خود حرکت دهند چنانکه هر عضوی را که خو
اهند قوت رسانند تمام نفس و دم را در انجا مایل کنند و متوجه در مدخل ان برند و ابرا بزرگ کنند چنانکه
گویا ورم کرده بار کمال ... فرمایند صاحب خلاصه التجارب گوید مرحوم ... را دیدم که دم میگرفت
و در درون شکم خود مهارا چنان حرکت میفرمود از بردن پوست شکم دیده میشد حرکت مجتمع گشته بوت
را بند برداشته بدو طرف میبرد و در ان ... شکم او فراق عظیم میکرد و مثل این در اعمال ایشان غرایب بسیار
است **مولف گوید** که جوانان را در اب سرد فرو رفتن حکم حبس نفس خواهد بود زیرا که حرارت غریزی
اول از اب سرد فرار نموده در باطن مجتمع میگردد و بعد از ان قوت گرفته زیاده بر مقدار سابق میل بظاهر
میکند چنانکه در کلیات طب مبین شده و از انجمله سکوت و خاموشی است و این هم از طریق حکمای
هند است و در بسیاری از احادیث اهل عصمت علیهم السلم مدح سکوت واقع شده و اکثر انها

شاید

شاید احتمال همین داشته باشد چنانکه ظاهر این حدیث است که ابر در ... بسیم ازار در ... بهشت این کلمات
نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله لکل شیء حیلة و حیلة
الصحة فی الدنیا اربع خصال قلة الکلام و قلة المنام و قلة المشی و
قلة الطعام یعنی از برای هر چیزی چاره ایست و چاره صحت در دنیا چهار خصلت است کم
گفتن و کم خفتن و کم راه رفتن و کم طعام خوردن و از انجمله بزرگترین تدبیرات حکمای هند است
افکندن پوست است همچو مار که هر سال پوست می‌اندازد و تازه میشود و در ازدیاد عمر مار را از ... کالنوشته‌اند
صاحب خلاصه التجارب نقل کرده که از جمع کثیری از حکمای ... شنیده‌ام که جمعی این کار کرده‌اند موهای ایشان باز
بر می‌امد سیاه بر می‌امد و این علامت عود شبابت و قوت حرارت و رطوبت غریزی و در ان
اوقات ادویه مقوی مزاج و سیاه کننده موی موسته استعمال میکنند و از انجمله در مسکنهای عالی و عمارتهای
شمالی جای گرفتن است چنانکه شیخ ابو علی بان اشاره نموده و در جدول چهارم کلام تمام ... خواهد
امد انشاء الله تعالی و از انجمله بر بدن مالیدن روغنهای خوشبو است چون روغن نرگس و روغن بابونه
مانند ان خصوصا بعد از حمام ... میکند تحلیل را که در بدن واقع شده و قوت میدهد حرارت
غریزی را و بر میگرداند قوت جوانی را و در حدیث وارد شده که همچنانکه درخت در ... خندد و

مات جستاح داره شیخ بوعلی بعد از چند زمان بر روغن املیلین محتاج میباید شد و جز خواص روغنها و
بجهت املیلین انهار باید مداهنه در شرح ز وجه مبسوط بیان نمود وازانجمله مصاحبت نیکان و دوستان یکرنگ
مفرح دل و قوت جان است قرشی گفته که ازجمله معالجات شافیه مرض که است در اکثر امراض ملاقات نمودن
کرسته با دوستان میشود و نقل کرده دیدیم مریضی را در مرضش از امراض حاده شدیده بود و بحدی ضعف بهم رسانیده
بود که قوت نشستن نداشت و چون بمعشوق رسیدن حاصل شد مرضش در ساعت مفارقت نمود و در
همان وقت قوت بهم رسانید و بجهت حوایج خود بیرون رفت وازانجمله استماع خبرات
حکما گفته‌اند ثلثة تزید العمر اکل التفاح بالاسحار والنوم بالیسار والاغتسال
بالماء الحار یعنی سه چیز عمر را زیاد میکند خوردن سیب در سحرها و خواب کردن بجانب چپ
و غسل کردن در آب گرم وازانجمله تجدید یعنی تازه کردن چیزهاییست که نو کردن اندران انها معتاد شده و
ممکن است مانند لباس زیرا که بمقتضای لکل جدید لذة موجب التذاذ میگردد و لذت
منعش روح و مقوی حرارت غریزیست وازانجمله استماع صوت حسن است یعنی گوش کردن
آتش بصدای خوش که اثر او در تقویت روح و انعاش حرارت غریزی و فضل عظیم است
و تاثیرش در بعضی حیوانات ازجمله محسوسات است شتر بهوای حدی چنین مرغ هوا به بندی

حدی خواندن ... شتر ... بدان مترنم شدن

میرود:

میرود و قرار بود اگر معتبری شنیدم که در سمت هندوستان در مجلس یکی از حکام طایفه که در آنجا دیدن منظر
صاحب سرود با خبر بودند بعد از چند شمه کارهای عجایب که نقل انها در اینجا نامناسب است بار دیگر کشتند
شروع در نغمه و سرود نمودند با زمزمه رفته رفته بحرکت آمد و همواره از زمین بلند بلند جا بجا گویا روح
در جسمش میدمیدند تا انکه بهوای ان زمزمه راست از زمین برخواست و به رقص افتاد و بعضی حکما گفته‌اند که اصل لذت
دنیا چهار چیز است لذت طعام و لذت شراب و لذت نکاح و لذت سماع و سه لذت اول حاصل نمیشود
مگر بحرکت و تعب و لذت سماع بهیچ شایبه تعب ندارد وموکد میشود که صوت حسن غنا را لازم ندارد تا محذوری از آنجا
محظوری لازم آید بلکه بحلیت هم از ان متمتع میتوان شد و در حدیث آمده اقرؤا القران باحسن
اصواتکم یعنی قرائت کنید قرآن را به نیکوترین آوازهاتان وازانجمله فرح و خوشحالی است و ان اصل عظیمیست
در تقویت قوتهای طبیعی و انعاش حرارت غریزی و شفای امراض لابد باید بقدر اعتدال باشد و افراطش ضرر
دارد و لهذا مانند هلاکت سازنده وازانجمله سعی کردن در طاعات و عبادات است در ماه مبارک رمضان خصوصا
در شب بیست و سیوم که بنابر ظاهر اخبار شب قدر است و در سال عمر او سایر امور مقدر میشود است که حکم ماه رمضان
داخل باشد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرزندان خود را وصیت میفرمودند که اهتمام کنند و سعی نمایند در احیاء
در عبادات که در تمام روزها قسمت میشود و اجلها و عمرها نوشته میشود و الیفا در حدیث وارد شده که

است پس بیست و سیم شب جهنی است و در آن شب مقدر میشود مرگها و بلاها و حجها و قضاها و آنچه در آن سال واقع
میشود تا شب قدر اینسه مولف گوید سنتها و آداب چهار این شب را از کتب ادعیه باید دید و بعمل او ردان
انها میباید کوشید و از آنجمله متحصن شدن و متمسک بعمل حرزها و تعویذها و دعاها و آیات حفظ
و دعاهای دفع مکر و چشم زخم و وقوع خطرات و مخوفات و آفات و بلیات است و بهر یک از مکرار
انها در کتب ادعیه و احادیث انواع بسیار بود اقسام بیشمار بود و درین مختصر ذکر آنها متعذر است
باید از خارج تحصیل و بهتر آنها را تحصیل و انتخاب نمود آنچه خواندنی باشد مداومت بر خواندنش نماید و حرز
نگاهداشتنی نیز چون حرز جواد علیه السلام و حرزهای معتبر دیگر و انگشتری عقیق منقوش بدعای نور
بازو بند و امثال آنرا باید همراه خود داشت و در سر باب اهتمام تمام نمود و از کسالت و کاهلی دور
بودن لازم و متحتم است زیرا که از برای حفظ بدن هیچ سپر و جوشن بادعیه و آیات حفظ
نمیرسند و آیه و ان یکاد را خواندن و با خود داشتن بجهة دفع چشم زخم و جب غریبست از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که عین حق و وقوعش است و اگر چیزی باشد که سبقت و پیشی
بر قدر گیرد چشم خواهد بود و در حدیث دیگر وارد است که چشم داخل میکند مرد را در قبر و شتر را در دیگ
و بعضی اصحاب کتب نقل کرده اند که چشم بد در قوم نبی اسد بمرتبه بود که هرگاه شتری یا گاو فربهی از

ان

ایشان میگذشت اسرا چشم میزده و بجاریه خود میگفته که زنبیل و درهمی بیاور و از گوشت این حیوان بیار
و آن حیوان بمصیبت رسیده و حیران در همانجا افتاده دست و پا میزده تا آنکه ذبح میشده در
بعضی از تفاسیر نقل کرده اند که در میان عرب از همه کس چشم بدتر مشهور بود و عده گرفته بود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله را ضرر رساند حق تعالی آیه و ان یکاد را فرستاد تا سبب حفظ آن قرة العین
در سال بود از شر مردم کور باطن و بصیرت نگاهداشت مولف گوید که از مردم معتمد با تدین چشم
حکایتهای غریب شنیده یکی آنکه جای تنها در خانه دالان خود که در شیراز واقع شده است و در گرمای
تابستان وارد در آن خانه شده و در آنجا حجره خنک خوشی موافق بوده و آن مرد از آن گرمای صیف
بحکم اکرم والضیف در آن حجره ضیوف نشانده بود نشان نخورده چشم نرسیده هوای آن خانه را
پسندیده بزبان زبان آن رسانش از روی تعجب بان کلمه جاری شده که این حجره چه خوش هوا است
و خیلی از آنجا که بیرون رفت حالت عمت الخانه در آن هوای صاف آن فرود آمد که گویا دراً
اشتدت به الریح فی یوم عاصف گویند و همان شور آتشنه کوش تکرد و رسید
القصه چنین بلیه ها کاذ اعمه تعرض دست داد که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ماثور است الدعا و قدر
لا یرد القضاء الا الدعاء یعنی رد نمیکند قضا را مگر دعا و در حدیث دیگر الا بعم خدا را م

نفع محاسن دنیا و تمام نیز الی غیر ذلک از بلا و دفع کردن از قضا و قدر و دعا دفع میکند هر چیزی را
نازل شده و هرچه نازل نشده در این باب احادیث بسیار است و مجملا طالب حاجات دعا بعض
بلیات را ملازمت دعای مناسب در حاجت و حقیر در اینجا آنچه اختصاص بازدیاد عمر دارد مرقوم
میسازد از الجمله این دعای معتبر مشهور است که در کتب ادعیه مذکور است سید ابن طاوس طاب ثراه
از جمیل بن دراج روایت کرده که در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمدم و گفتم ای مولای من
سنم بالا رفته است و خویشان من مرده‌اند و مونسی ندارم و میترسم مرا نیز مرگ دررسد حضرت فرمود
برادران مؤمن و صالح برای انس گرفتن بهتر اند از اقارب و اگر اراده عمر خود و خویشان و دوستان را
خواهی این دعا بعد از هر نماز بخوان راوی گفت چنین نمودم و دعا مداومت کردم چندان عمر یافتم از زندگی
ملول شدم دعا اینست اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ
الصَّادِقَ الْمُصَدَّقَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ مَا تَرَدَّ
دْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ
الْمَوْتَ وَأَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ لِوَلِيِّكَ
الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَلَا تَسُؤْنِي فِي أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِي

یک یک از دوستان خود را نام ببر بایمن طریق وَلَا فِي فُلَانٍ وَلَا فِي فُلَانٍ
و از الجمله این دعا است که در بلد الامین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده هر که خواهد که خدا در اجل او تاخیر کند و او را بر دشمنان یاری دهد و از مرگ بدی
او را نگاه دارد باید که هر بامداد و پسین این دعا مداومت نماید سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ
اللهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ
الْعَرْشِ وَسَعَةَ الْكُرْسِيِّ و سه مرتبه بگوید الْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ
وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسَعَةَ الْكُرْسِيِّ
و سه مرتبه بگوید لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَ
مَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسَعَةَ الْكُرْسِيِّ و سه مرتبه بگوید اللهُ أَكْبَرُ
مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَ
سَعَةَ الْكُرْسِيِّ و از الجمله این آیات طیبات است که در بعض کتب بنظر حقیر رسیده
که مرویست از رسول صلی الله علیه و آله که کسی که بخواند بعد از هر نماز فریضه سوره اخلاص سه مرتبه
و سه مرتبه صلوات فرستد و بعد از آن یک مرتبه این آیه را بخواند وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ

مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو
حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا
و بدرستیکه آن طول میگرداند الله تعالی عمر او را و عطا میکند باو مال بسیار و داخل میکند او را
در بهشت بی حساب **وازانجمله** آنچه علامه شیخ کلینی و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده اند که هر که بعد از نماز فریضه این دعا بخواند بلایا از بالهای جبرئیل باو حافظ
کند و محفوظ باشد جان و اهل و مالش **دعا اینست** استودع الله العظیم
الجلیل نفسی و اهلی و مالی و ولدی و من یعنینی امره و استودع
الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء نفسی
و اهلی و مالی و ولدی و من یعنینی امره **وازانجمله** مداومت کردن بر خیر است
در بین خبر اثر مذکور است و این از امور غریبه و ذخایر عظیمه است که از خزانه ملوک میت و کم کسی
از آن اطلاع داشته عمر را ضیاع طویل میکند آدمی را از زندگی بجان میرسد غیر از فایده طول عمر فواید
عظیمه دیگر هم دارد از برکات آن صاحبش از شر و بیماری محفوظ می باشد و مصیبت باولادش
نمیرسد و حق این حدیث را در کتاب عتیق بسیار کهنه معتبری دیدم که مورخ بتاریخ سنه

تسع

٥٠٩٩
تسع و تسعین و خمسمائه بود و در حین تالیف این رساله گذشته بود از تاریخ آن کتاب پانصد و پنجاه و
سه سال و آن کتاب مشتمل بود بر ابواب متفرقه احادیث و در اواخرش بعضی ابواب اجازه نوشته شده
ابو الحسن علی بن عبید الله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الحسن بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه که اولاد
برادر ابن بابویه صاحب من لا یحضر باشد و از معتبرین علمای امامیه علیهم الرحمه است و اجازه حدیث شاگرد
خود محمد بن احمد بن محمد الوزیری داده و او نیز از مشاهیر علماست و تاریخ مذکور در اصل آن اجازه بود و آن
کتاب بخط فضلای سلف بود غرض که در نهایت اعتبار بود و از بعضی مولفین مسموع شد که آخوند مولانا محمد باقر
مجلسی نور الله روضه القدسی این روایت را در کتاب بحار داخل نموده و فقیر آنرا چنانچه در آن کتاب
قدیم دیده بعینه بهمان عبارت عربی در اینجا نقل مینمایم و بفارسی ترجمه مینمایم و آن موسوم بخبر ذات
القلاقل است و عبارت در آن کتاب بدین عنوان بود **خبر ذات القلاقل**
روات چهار قل
و بهذا الاسناد حدثنا الاجل المخلص سعد المعالی ذو الکفایتین ابو الجوائز
و بهمین سند حدیث کرد بزرگ با اخلاص سعد المعالی صاحب کفایتین پدر جوایز
الحسن بن محمد بن بابر الکاتب بالنیل فی سنه ثمان و خمسین و اربعمائة قال حدثنا ابو
حسن پسر محمد پسر بابر نویسنده در نیل مصر در سال چهار صد و پنجاه و هشت گفت خبر داد ما را

الحسن بن الخيازه الكاتب المقرى وكان من الادباء بالبصره سنة اثنتين و
ابو الحسن پسر خبازه نويسنده مقرى و بود از سيدان اديبان در بصره سال سيصد
تسعين وثلثمائه قال اشتد الامر سنين عدة ومنعت السماء قطرها ثم وردت الحيا
بود دو و گفت محكم شد بيابان سالى چند و باز داشت آسمان قطره را پس آمد باران
تخص اكناف البصرة وقت مع العرب الا ابا عد بذلك فورد اليه النجعه من الاقطار
مخصوص كجوانب بصره و شنيدند عربان دور آن رس آمدند مردم قحط رسيده جاهاى دور
البعيده والقفار ان سعة النجيعه من لم يره من قبل على اختلاف لغاتهم
و بيابانهاى دور بعيد كسى كه نديده بود چنان پيش از اين با اختلاف زبانها
وتباين نصرتهم واسبابهم وكنت خليفه ناظرا فى معاملة درب البصرة وهو من اعمالها
شان و دورى ... و ... اسبابها ... در آن ... ناظر در معامله دروازه بصره و آن از كارهاى
الجليلة فخرجت غداة يوم ومعى جماعة من الكتاب ووجوه التجار
... بصره ... بيرون رفتيم در صبح روزى همراه جمعى از نويسندگان و روشناسان تجار

التجار للتطواف عليهم ولتصفح احوالهم ولغاتهم والتماس فائدة ربما وجدتها
از جهت راه ... برايشان و ... احوال ... زبانهاى ايشان و طلب كردن فائده ... يابيم
عند احدهم فلم نزل نتخلل البيوت ونقف على الصغير منهم والكبير حتى وقع لنا بيت
نزد يكى از ايشان پس پيوسته درمى آمديم در خانهاى ... و مطلع ميشديم بر بزرگ از ايشان و بر كوچك ايشان تا آنكه ... شد
عال فقصدناه فوجدنا فى كسره شيخا جالسا وقد سقط حاجباه على عينيه كبرا
بلندى پس قصد آنجا كرديم پس يافتيم در گوشه خانه پير نشسته را ... افتاده بود ابروهاى او بر چشمهايش از پيرى
وله جماعة من الاماء والخدام يراعون مصالحه ويتوكفون ما يومر به اليهم فدنونا منه
و در دور او جماعتى بودند از كنيزان و خدمتكاران ... مصالح او را ... امر كند ... پس نزديك او رفتيم
وسلمنا عليه فرد التحية واحسن التلقيه فقال له رجل منا هذا السيد واشار الى وهو الناظر فى معاملة
و سلام كرديم بر او پس جواب سلام داد ... مردى از ما ... سيد و اشاره كرد ... و او ناظرست در معامله
الدرب وهو من الفصحاء واولاد العرب وكذلك الجماعة فما منهم الا من ينسب الى قبيلة ويختص ببلاد فصاحه
دروازه و او از فصحا و اولاد عرب است و همچنين اين جماعه ... از ايشان ... قبيله و مخصوص ... فصاحت
وقد خرج وخرجنا معه حين وردتم نلتمس الفائدة المتطرفه من احدكم وحين شاهدناك رغبنا ما نغنمه عندك
و ... بيرون آمده ايم همراه ... تا طلب كنيم فائده تازه از ... شما و ... ترا ... ديديم ... آنچه ...

مع علو سنك فقال الشيخ والله يا بني ان حب الدنيا شغلني عن تعزيته فان اردتم

با بلندی سن تو پس گفت شیخ بخدا قسم ای پسران برادرم بدرستی که دوستی دنیا مشغول کرده است مرا از ... پس اگر اراده دارید

الفائدة فاطلبوها عند ابنه وهو بالبيت واشار الى حجر كبير بازائه فقلنا انظر الى مثل هذا الشيخ الهم فائدة تعجل

فایده تازه را طلب کنید از نزد پدرم در خانه او و اشاره کرد بسوی حجره بزرگی در برابر خود پس گفتیم نظر کن بسوی مثل این شیخ ... بیاید فایده

وقصدنا ذلك البيت فوجدنا فيه شيخا مضطجعا وحوله من الخدم والاماء اوفر مما شاهدناه اولا ورأينا

در رفتیم بآن خانه پس یافتیم در گوشه آن خانه پیری بر پهلو خوابیده را و در دور او از خدمتکاران و کنیزان زیاده بود از آنچه دیده بودیم اول بار و دیدیم

عليه آثار السن ما يجوز ان يكون والد ذلك الشيخ فدنونا منه وسلمنا عليه فاحسن الرد واكرم الجواب

بر او از نشان سال خوردگی آنچه جایز بود در باره او که بوده باشد پدر آن پیر پس نزدیک شدیم باو و سلام کردیم بر او پس نیکو نمود رد سلام را و بزرگ نمود جواب را

فقلنا له مثل ما قلنا لابنه وما كان من جوابه وانه الذي شغلني عن هذه سبيله ولكن الفائدة تجدونها عند

پس گفتیم از برای او مثل آنچه گفته بودیم از برای پسر او و بود از جواب او ... لیکن فایده تازه را می یابید شما از نزد

والدي وهو بيته واشار الى بيت منيف نحو منه فقلنا فيما بيننا حسبنا من الفوائد مشاهدة

پدرم در خانه او و اشاره کرد بسوی بلندی بجانب خود پس گفتیم در میانه خود کفایت ما را از فایدها دیدن

والد هذا الشيخ الفاني فان كانت منه فائدة بعد ذلك فهي ربح لم نحتسب وقصدنا ذلك الجانب فوجدنا

پدر این پیر فرتوت را پس اگر بوده باشد از او فایده بعد از دیدن پس آن فایده سودی خواهد بود که گمان نداشتیم آن را پس یافتیم

حوله عدد اكثر من الاماء والعبيد فحين رأونا سرعوا الينا وبدؤا بالسلام علينا وقالوا ما تبغون حياكم الله

در دور او عدد بسیاری از کنیزان و غلامان پس هنگامی که دیدند ایشان ما را شتافتند بسوی ما و ابتدا کردند بسلام کردن بر ما و گفتند چه میخواهید ...

فقلنا نبغي السلام على سيدكم وطلب الفائدة من عند بركتكم فقالوا الفوائد كلها من عند سيدنا فادخلوا من غير

پس گفتیم میخواهیم سلام کردن بر آقای شما و طلب کردن فایده را از نزد او و برکت شما پس گفتند که فایده تمام در نزد آقای ماست ... از

من استيذان ثم خرج بالاذن الينا فدخلنا اليه فاذا سرير في صدر البيت وعليه مخاد من في جانبيه و

...

وسادة في اوله وعلى الوسادة راس شيخ قد بلي فطال نحوه الا انه على المخاد التي في جانبي السرير

...

لسترة ولا ينقل منها عليه فجهرنا بالسلام فاحسن الرد وقال بلسانه مثل ما قال ولده وولد ولده واعلمناه

...

انما ارشدنا الا ابنه محتجا بما احتج به وان اباه ارشدنا اليك وبشرنا بالفائدة منك ففتح الينا

...

عينين كالصعوتين قد غارتا في ام راسه واعاد

و چشم را مثل دو گنجشک که فرو رفته بودند در مغز سر او ...

التحیة علینا وقال للخدم اجلسونی فلم یزل ایدیهم یتهاداه بلطف الی ان جلس وستر الازار الرطحت

سلام داد و تواضع کرد و گفت به خادمان که بنشانید مرا پس دستهای ایشان در دست خود او را همواره نگاه داشت و پوشیده چادر شهای اندرخته شده بود

علی المی ثم قال یا بنی اخی لاحدثنکم بحدیث تحفظونه عنی وتفیدونه منه ما یکون فیه ثواب لی کان والدی

بر بالشها گفت ای پسران برادرم هر آینه خبر کنم شما را بخبری که نگاه دارید از من و فایده رسانید مرا از ان خبر چیزی که بوده باشد در ان ثواب از برای من بود پدر

لا یعیش له ولد ویحب ان یکون له باقیة ثم ولدت له علی کبر ففرح به فاصبح یوما به ثم قصر

زنده نمی ماند مرا او را فرزندی و دوست میداشت اینکه بوده باشد او را بقیه پس متولد شد از برای او در وقت پیری پس خوشحال شد و مسرور گردید بوجود فرزند پس در وقت

ولی سنین فلفلت عمر لیده بامری وکان مثله فی الحذر علی فدخل یوما علی رسول الله صلی الله علیه وآله

در نفعه تا دو سال پس ماندار کردم عمر او را بجد از بید و تو جم اندیدم در شفاقت بر من پس داخل گردید روزی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله

فقال له یا رسول الله ان هذا ابن اخی وقد مضی ابوه لسبیله وانا کفیل بتربیته وانی انفس به علی الموت

پس گفت در این رسول خدا این پسر برادر من است و بتحقیق که گذشته پدرش و مرا که راه خود رفته و من کفیل تربیت او و من مضایقه کنم از مرگ

فعلمنی عوذة اعوذه بها فیسلم ببرکتها فقال صلی الله علیه وآله این انت عن ذات القلاقل

پس بیاموز مرا تعویذی که محافظت کنم او را بان تعویذ که سالم باشد ببرکت آن گفت آنحضرت صلی الله علیه وآله کجا است تو از ذات القلاقل یعنی چهار قل

فقال یا رسول الله ما ذات القلاقل قال علیه السلام ان تعوذه بقل یا ایها الکافرون وقل هو الله احد

پس گفت عم او یا رسول خدا چیست ذات القلاقل فرمود حضرت علیه السلام اینکه تعویذ نمائی او را بسوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد

الیوم اعو

وقل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس ففعلت ذلک وخرجنا من عنده ثم قال لنا الشیخ وانا

و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس پس کردم و بیرون رفتیم از نزد او پس گفت ما را آن پیر و من

بها کل غدوة ما اصبت بولد ولا اصیب لی مال ولا مرضت ولا افتقرت وقد انتهی فی السن الی

بان چهار قل در هر صبح و مصیبت نرسید بفرزند و نه مصیبت رسید مال مرا و نه بیمار شدم و نه محتاج شدم و بتحقیق رسیده ام در سن بسال

ما تری فحافظوا علیها واستکثروا من التعوذ بها فسمعنا ذلک منه والضرفنا من عنده

اینکه تو می بینی پس محافظت نمائید بر این سوره و بسیار کنید از تعویذ بانها پس شنیدیم ما این سخن را از ان پیر و گشتیم از نزد او

وازالخجله باخود داشتن این طلسم تلفیست که در بعض کتب بنظر فقیر رسیده اما هر این اسم اعظم با خود دارد از درویش

ایمن گردد و برمال و عمر وی برکت دهد و عمرش زیاده گردد و بخت در کشیدن الله ح ٥١١١ ▭ ١١١١ و

١١٧٥ ١١ ▭ ٥ ١١ ١ ▭ جدول اسم و در تذکر امور که عمر را کوتاه و زندگانی را تباه میسازد

و آدمی را آتش فنا بخرمن تقای اندازد و بتعجیل و سرعت در ورطه هلاک میرساند مخفی نماند که داشتن این امور برکافه

زندگان ضرورست که از انها دایم در حذر باشند تا در کمین گاه دست برد حوادث دوران جلیه حیاتش را نربایند

واز ان باس زندگیش برهنه نشود از الخجل چون عون و ظلم کو لعنت چنانکه از حضرت امیر المومنین و قاتل الکافرین علیه السلم

در درر و غرر منقولست که من جار قُصِمَ عُمرُه یعنی هر کس جور و ظلم کند شکسته میشود عمر او و در جای
دیگر بکار بر خاری ظلم فرموده مضمون هر دو یکیست و در موضع دیگر بهمین عبارت کلمات دیگر افزوده آن اینست
مَنْ ظَلَمَ قُصِمَ عُمرُهُ و دُمِّرَ علیه ظُلمُهُ یعنی هر کس ظلم کند بشکسته میشود عمر او و هلاک کرده میشود براو ظلم او
یعنی اثر آن ظلم بخود او بر میگردد چنانکه شیخ ابو سعید ابو الخیر گفته که ای آنکس که بکوی ظلم خرگاه زند خود را بدم
آه سحرگاه زند از راه زنان از روز مکافات بترس راهی که تو را همان راه زند و در حدیث دیگر نیز
از آنحضرت علیه السلام منقولست که من عامل رعیته بالظلم ازال الله مُلکه و عجّل بوارِه و هلکه یعنی کسی که معامله و سلوک نماید با رعیت خود بظلم و ستم گردانیده زایل میکرداند الله تعالی
ملک او را و تعجیل میکند در هلاکت او و در کلام دیگر چنین فرموده مَنْ عَمِلَ بالعدل حصّن الله
مُلکه و من عمل بالجور عجّل الله هُلکه یعنی کسی که عمل بجور و ظلم میکند تعجیل میکند الله تعالی در هلاک
شدن او و برین مضمون احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده در بین مختصر جای گنجایش
آنها نیست از آنجمله ترک نمودن ورع و تقوی است از متعلم و کسی که تحصیل علم میکند و در بین باب عالم ربانی
و مؤید بن ذی خواجه نصیر طوسی رضوان الله علیه در اداب المتعلمین از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله

روایتی نقل نموده که آنحضرت فرموده من لم یتورع فی تعلّمه ابتلاه الله باحد ثلثة اشیاء
اما ان یمیته فی الشباب او یدفعه فی الرساتیق او یبتلیه بخدمة السلطان
یعنی هر کس که ورع و پرهیزکاری نداشته باشد در علم آموختن خود مبتلا میکرداند الله تعالی او را بیکی از سه چیز یا آنکه
او را میمیراند در جوانی یا آنکه دفع میکند او را در میان روستاها یا آنکه او را بخدمت سلطان مبتلا
میسازد و از آنجمله مطلق بد کرداری و گنهکاری مردم است خواه از طالب علم و خواه از غیر چنانچه در
اصول کافی بسند واقی روایت شده که لا یأمن البیات من عَمِلَ السیّئات یعنی کسی که بدیها را
میکند ایمن از شبیخون نیست یا بیدار از شبیخون آنها نباشند یعنی بلاها که در شب و یا گاه نازل میشود و از آنجمله
سدّ طریق و بستن راه است بر مترددین چنانکه شیخ ابو جعفر صدوق رحمه الله در اول من لا یحضره الفقیه در باب
ارتیاد المکان للحدث روایت کرده که مَنْ سَدَّ طریقا بتر الله عمره یعنی کسی که به بندد راهی را
و مترددین را از آن ممنوع سازد قطع میکند الله تعالی عمر او را و از آنجمله زنا کردنست چنانچه در کتاب معارج
الیقین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده بپرهیزید از زنا که
در آن شش خصلت میباشد سه در دنیا و سه در آخرت اما سه خصلت دنیا رفتن نور و بها و بریده شدن
رزق از آسمان و تعجیل فنا است و سه خصلت آخرت سختی حساب و غضب پروردگار و مخلد بودن در جهنم است

و در کتاب دیگر منقولست که قال النبی صلی الله علیه وآله الزنا یورث الفقر ویذهب بنور
الوجه وینقص العمر یعنی حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که زنا موجب درویشی میگردد و نور چهره را
میبرد و عمر را کوتاه میکند و در کتاب جوامع الاخبار نیز از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که هرگاه
ظاهر شود در امت من ده خصلت عقاب میکند ایشانرا خدای تعالی بده خصلت و از جمله آنها این را فرموده که
اذا کثر فیهم الزنا کثر فیهم موت الفجاءة یعنی هرگاه بسیار شود زنا در میان ایشان مرگ
ناگهان و نه خصلت دیگر مقام ذکرش اینجا نیست و از آنجمله عقوق والدین و قطع نمودن رحم است
چنانچه در اصول کافی از اسحق بن عمار روایت شده که او از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنید که میفرمود
پناه میبرم بخدای عز وجل از گناهانی که تعجیل میکند فنا را و نزدیک میگرداند اجلها را و خالی میسازد خانها را
و آن گناهان قطع رحم و عقوق و ترک نیکوییست و از آنجمله ناخن گرفتن است در روز سه شنبه که از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تحفة الانام مولانا محسن کاشی رحمه الله منقولست که کسی در روز سه شنبه ناخن
بگیرد میترسم براو هلاک شدنرا و از آنجمله حجامت کردنست ایضا در روز سه شنبه و همچنین در روز جمعه در
حدیث وارد شده که روز سه شنبه ساعتی هست که هرکه در آن ساعت حجامت کند خون بازنه ایستد تا
آنکه بمیرد مگر آنکه خدا خواسته باشد و در روز جمعه ساعتیست که حجامت نکرده در آن هیچکس مگر آنکه مرده

مؤلف گو

مؤلف گوید که اینهمه در حجامتیست که در آن تاخیر ممکن باشد والا اگر ضرر در تاخیر داعی باشد و مرض مهلت ندهد ملاحظه
سه شنبه و جمعه کردن و حجامت را ترک نمودن مخالف قانون عقل و نقل است بلکه حجامت در
اینصورت واجبست اما بجهة دفع ضررش آیة الکرسی باید خواند چنانچه در احادیث مستفیضه
وارد گردیده و از آنجمله خواب کردنست در بام بی محجر که در حدیث آمده که هرکه در بام بی محجر بخوابد ذمه
او از امان بری شده است و فقیر چند نفر را دیدم که بهمین سبب از بام افتاده هلاک شدند و از آنجمله
ترک تعشی است یعنی نخوردن طعام در شب در وقت عشا که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
عشاء انبیاء علیهم السلام بعد از تاریکی شب است پس ترک مکنید طعام شب را که در ترک کردن آن
خرابی بدن است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که ترک کردن آن باعث زود پیر شدن است
و نیز فرموده که هرکه ترک عشا کند در شب شنبه و شب یکشنبه با هم [illegible] مردیش کم شود که ان
عبارت از جو و گندم شدن موی باشد باید که ترک نکند خوردن شب را و نیز در حدیث دیگر
فرموده که باید ترک نکند عشا را هیچیک از شما و اگرچه بلقمه نانی یا جرعه آبی باشد و از آنجمله افراط کردن در جماع
است چنانکه در ضمن حدیث منزل البقا که در جدول سابق گذشت مفهوم شد و در جدول بعد از این هم بیان
خواهد شد ان شاء الله تعالی و از آنجمله مجامعت کردنست در حال گرسنگی و همچنین در حال پری معده از

[illegible]

طعام چنانکه در من لا یحضره الفقیه در باب غسل جمعه روایتی در همین معنی نقل شده و در جدول چهارم بیان ضرر آن
خواهد آمد واز آنجمله سه چیز است که در من لا یحضره الفقیه در باب غسل جمعه روایت کرده که آنحضرت صادق
علیه السلام فرموده ثلثة یهدمن البدن و ربما قتلن اکل القدید الغاب و دخول الحمام علی البطنة و نکاح العجائز
یعنی سه چیز است که خراب میکند بدن را و بسا باشد که بکشد خوردن گوشت خشک متعفن و داخل شدن حمام
بر امتلاء و پری معده و مقاربت بر زنان پیر بیت زن پیر چو سنگ آهن ربا ست وجه مجامع ربایند جان
مؤلف گوید که این سه چیز را در طب از جمله مهلکات شمرده اند و ضرر اینها بتجربه رسیده و در تهذیب
در ضمن حدیثی موسوم بالصلوة والتحیة مذکور است که داخل شدن حمام بر امتلاء مورث قولنج است و در
بعضی احادیث دیگر هم مذمتش واقع شده و ضررش معلوم است واز آنجمله و محلل بدن در دیگر فرو واقع
است مثل آنکه در روز جنابت مجامعت کند چنانکه در حدیث بنی آدم واقع شده و جماع نیز بعمل آوردن در روز استفراغ
دیگر فرو منع کرده اند و بسیار بد شمرده اند چون فصد کردن و مسهل خوردن از آنجمله اندوه و هم است که از اغلب
خونها و غش اهم است و در حدیث آمده که اللهم الضعف الهرم ... اندوه ضعف پیری است
وازکلمات حضرت امیرالمومنین علیه السلام در کتاب درر و غرر مذکور است که من کثر همه سقم
بدنه یعنی هر کس را بسیار باشد اندوه او بیمار است بدن او و مؤلف گوید که چنانکه از اخبار و تجربه روزگار

مشاهده

مشاهده شده هیچ چیز الا هم و غم بدن خبر جو هموم رخنه نمی نماید و غم و هم را در هدم بنیان آن تاثیر
عظیم میباشد چنانکه از مضمون حکایت که از دو کس را در مسئله تنها روداده و بجهة حل آن شیخ معز
مجلس سعدی رجوع نمودند آن اندوه مند پرگفت مرا برادریست بزرگتر فعلا ماترا با و رجوع عانید
و مکان او را بایشان نشان داد چون بدانجا رفتند مردی را در سن کهولت و در موی دیدند
هنوز ریشش تمام سفید نشده بود باز تعجب داشتند این موی چگونه برادر بزرگتر آن موی سفید خواهد بود
القصه مسئله خود را از وی پرسیدند او هم بدستور برادر اول گفت مرا برادریست اگر در رجوع شما با و
بهتر است و نشان او را بنمود چون در آنجا رفتند جوانی را دیدند در کمال تازگی و شکفتگی که هیچ اثر
پیری در او ظاهر نبود تعجب ایشان از مشاهده آن احوال زیاده گردید و از تحقیق مشکل خود دست
برداشتند و تفتیش احوال این برادرها را غنیمت شمردند که کوچکتر ایشان شیخ فانی و بزرگتر
در عین جوانی چه معنی دارد القصه از امر داینن را استعلام نمودند گفت بلی من برادر بزرگترم
و دویمین برادر میانه و او لا از ما هر دو کوچکتر است و شما الحال در خانه من زنانه مهمان باشید
تا وجه این را معلوم کنید و اهل خود را انجا فرستاد که طعام بجهة ضیافت ایشان بفرستند
ایشان از درون خانه شنیدند که بانوی خانه بگریه میگفت که هندوانه چو ... از بالا خانه

بزبیرآچین بیاور گفت اینرا ببر و یکی به از این بیار چین بیاور دوباره گفت این هم خوب نیست یکی خوب
بهتر بیار و همچنین تا چهل مرتبه از او بگوید و هر چند دانه بهتر میطلبید شاید از استماع آن در خیال خود
گفته که این مرد بجهة قدرت و ماه که دارد و پی در او تا شری بگذرد بار چنین طعام خورده باشد
گفت عجب جوان مانده ام چه امینت که مرا زن که با نور جهان است پیوسته مرا در سفید داشته و هرگز
غصه نداده و حالا در خانه ما همین یک هندوانه بیش نبود در نزد مهمان اینرا اینقدر بسیار
نمود و برادر کوچک زن سلیطه ناموافق دارد از غصه آن چنین پیر شده و برادر میان زن
میانه دارد و از آن جهت نه بسیار شکسته شده و نه جوان مثل جوانان باقی مانده وازانجمله
زن ایم حکایت روایتی در احادیث واقع شده و هر دو بسیار نزدیک یکدیگر اند و آن روایت
را قدوة المحدثین و قبلة المجتهدین مولانا محمد باقر مجلسی طاب ثراه در کتاب حلیة المتقین نقل نموده
وازانجمله زوجه سلیطه غیر موافق است چنانچه از حکایت آن سه برادر حال آن گذشت معلوم
شد و از اینجهت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از زن بد استعاذه نموده چنانچه در فروع کافی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که بود از دعا که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
اینکه اعوذ بک من امراة تشیبنی قبل مشیبی یعنی پناه بتو میبرم خداوندا از زنی که پیر کند

مرا پیش از پیر شدنم و لقمان حکیم در وصیت پسر خویش سفارش نموده که پرهیز کن از زن بد که
ترا پیر گرداند پیش از وقت پیر شدن تو وازانجمله قسم دروغ یاد کردن است چنانچه
در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله مذکور است الیمین الفاجرة تدع الدیار بلاقع یعنی قسم
دروغ وا میگذارد دیار را خراب که کنایه از هلاک شدن صاحبان دیار باشد مولف گوید
که بعضی مردم را قسم ناحق در رفع دعوی یاد کرده اند مسموع شد که در همان اوقات هلاک
شده اند و مرویست که هرگاه شخصی قسم ناحق یاد نماید آن قسم بالای سر حالف معلق
ایستاده باشد بعد از قسم حال از سه خالی نیست یا بر سرش خورد و عمرش قطع شود
و یا بر دیار پیش خورد و زر قرضش قطع کند و پریشان و مفلس و عبرت اهل روزگار
شود و یا بر عقبش خورد قطع نسل و اولادش شود وازانجمله با دشمن نشستن و مقارن اعدا بودن
است چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده لکل شیء نکد و نکد العمر مقارنة
العدو یعنی از برای هر چیزی نقصانی میباشد و نقصان عمر قرین بودن و همنشین شدن با دشمن
است و ایضا فرموده که مقارن شده ظفر جداره یعنی هر کس همنشین دشمن خود گردید مرض شده
است جدا و بمرض پنهانی که بهبودش دشوار است وازانجمله غضب نمودن است و آن کیفیت

نفسانیست که روح حیوانی باشد فوراً از باطن بظاهر بدن می‌آید بجهت انتقام کشیدن و در کتاب درر و غرر
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این حدیث نقل شده که من اطاع غضبه تعجّل تلفه
یعنی هر کس طاعت غضب خود کند تعجیل در تلف خود نموده و در همان کتاب از آن عالی‌جناب
منقولست که مَنْ أَطْلَقَ غَضَبَهُ تَعَجَّلَ حَتْفَه یعنی کسیکه رها نماید عنان غضب خود را
تعجیل نموده در موت خود و نیز فرموده که من غلب علیه الغضب لم یأمن العطب
یعنی کسی که غالب شده باشد بر او غضب ایمن نیست از هلاک شدن مؤلف گوید
که بعضی ازین احادیث را احتمال معنی دیگر هم هست که هلاکت معنوی و عقوبت اخروی باشد
والعلم عند الله و از انجمله هر یک از فرح و خوف و فزع و خجالت و حرمان و ناامیدیست
هرگاه که اینها بحد افراط رسند و از قدر معتاد تجاوز نمایند و هر یک از اینها بدن را
سرد سازد و در خشکی افزاید و روح و حرارت غریزی را ضعیف گرداند و تأثیر هر یک
از بعضی دیگر بیشتر است و بسیار شده که آدمی از اینها در ساعت بهلاکت رسیده و از انجمله
حسد داشتنست و آن آرزو کردن زوال نعمت از دیگرانست ابن هبل گفته که حسد تغییر میدهد
مزاج بدن را و گرم میگرداند آنرا و ضعیف میکند حرارت غریزی را و حکما گفته‌اند دو کلمه

است که صحیح‌تر از آن دو کلمه در تجربه یافت نشده و آن اینست که حریص محروم و حسود مغموم است
و از انجمله ناشتا آب سرد نوشیدنست زیرا که حرارت غریزیه را خاموش میکند و همچنین
است آب بسیار خوردن خصوصاً در نیمه شب و از انجمله این دو خبرست مرگ را مایه‌اند که
انگور و آب افتابه و از انجمله بسیار ملاقات نمودن دود و بخار و گرد و غبار و بوهای
ناخوش است که مخالطت اینها بهوا انکه در میسازد و روح را اذیت میرساند افلاطون گفته
اگر بخار و دود در هوا نمی‌بود هر آینه ایام بسیاری زندگی می‌نمود و از انجمله بیداریست خصوصاً صباحگاه
زیرا که مزمن شود زیرا که مورث ضعف قوت و حرارت غریزیست و از انجمله سموم و زهرهاست
که مخالف طبیعتست و بعضی سموم میباشد که مخصوص آنچه بدن را فاسد میکند چه جای خون
و در قانون طب مقرر است که مطلق آنچه دشمن ما باشد که معاند بدن [illegible] از مجاورت نماید
باید که احتراز نماید از حاضر شدن مکانهایی که محل بدگمانی باشد در حال گرسنگی شدید و تشنگی مفرط
تا حصول اکل و شرب نباشد که بسبب خالی بودن معده زهر زودتر در رگها نفوذ نماید
درین حال علاجش مشکل میشود بخلاف انکه معده و عروق از غذا مملو باشد که در نصورت
سورت سم شکسته میشود و چندان تأثیر نمیکند و ایضاً باید که در آن مواضع از اطعمه که طعمش غالب باشد

از چیزهای ترش و شوری و شدید اجتناب نماید و دیگر طعمها طعوم و آنچه عموم را نیز همان میباید و همچنین
ذکرها گفته و جمیع کثیری از حکمای اتفاق کرده اند که سرکه و دو فندق را پیش از غذا بخورند ضرری نرساند
مولف گوید که در جدول هفتم در خواص اجزا خواهد آمد چیزی که متعلق باین مقام است و از الجمله استعمال
دواهای بسیار سرد است چون کافور که حرارت غریزی را افسرده گرداند و همچنین ملاقات بارد است
بالفعل چون برف و یخ و از الجمله افراط استفراغ ممنوع است بقی و مسهل و فصد و حجامت
زیرا که باین استفراغات ارواح شایسته از بدن کم میشود و آن سبب ضعف حرارت غریزی
و سستی قوتها و ناتوانی اعضاست و از الجمله تناول کردن نیم خورده طعام و شراب بیماران است
از بیماریهایی که باعث نفرت طبع باشد و از الجمله چیزی خوردن در تاریکی است زیرا که طبیعت
تصرف او نمی باید میکند چنانچه بعضی گفته اند و از الجمله خوردن غذاهای خارج از طبیعت است زیرا که
طبیعت عاجز از تصرف آن میشود و همچنین خوردن طعامهای سوخته و چیزهای بسیار چرب و غذاهای
متعفن و فاسد شده باشد و طعامهای که بالفعل بسیار گرم باشد و باعتدال سرد نشده
باشد و همچنین بسیار خوردن چیزهای شور و شدید و مداومت کردن بر ترشیها که سبب سرعت
پیر شدن میشود چنانچه شیخ ابو علی تصریح نموده و از الجمله بسیار ملاقات کردن چیزهاست

بدن را بافراط گرم نماید چون نزدیکی آتش و حمامات گرم و همچنین طول توقف در جایی که بدن را باعتدال
گرم نماید چون بسیار درنگ کردن در آفتاب و افراط تشنگی و آب نخوردن است رازی گوید که این
باعث پیری و خشکی و لاغری میشود و از الجمله کثرت حرکت و کثرت سکون و کثرت اکل و افراط در
قلت آن و کثرت شرب آب و مجملا از اعتدال بیرون رفتن در امور ضروریه افراط و تفریط
نمودن است تدبیر سته ضروریه و چون تدابیر آنها را بقدر کفاف در جدول آینده بیان مینماید نظر
کنندگان این چشمه را بکتاب دیگر احتیاج نباشد و بالله التوفیق جدول چهارم در تدبیر سته ضروریه
مخفی نماند که شش چیز است که بدن را بدون آنها حیات باقی نباشد و مدار حفظ صحت و بقای نطفه
حرارت غریزی که منشاء حیات است مبنی بر آنهاست و آن شش چیز نزد اطبا بسته ضروریه مشهور است
اول از آنها هوای محیط ببدن است و بهترین هواها هوای صاف لذیذ معتدل است که مخلوط
بدود و بخار و گرد و غبار و تعفن حیوانات نباشد و بسیار گرم که باعث عرق کردن و
محتاج بباد زدن باشد یا بسیار سرد که احتیاج بپوشش زیاده از معتاد و گرم شدن باتش
باشد نباشد بلکه باید که از لطافت چنان باشد که بسبب طلوع آفتاب زود قبول گرمی
نماید و بعد از غروب زود خنک گردد و چون هوا متصف باین صفات باشد ماده روح

چون او معقول حرارت غریزی موجب نمو یا عمر باشد والا قضیه منعکس خواهد بود و بهترین اماکن
مساکن شمالیه و مواضع عالیه است مثل بالاخانها و قلهای جبال که از همه جهات بادها میوزد و
هوا انبار امیگذرد و از این جهت شیخ ابو علی حکیم گفته که ساکنین مساکن عالیه عمرشان بیشتر است و
هرگاه هوا را عفونتی عارض شود و یا ظاهر گردد احتیاطاً بخور کردن کندر و پوست نار و مصطکی
و جدوار و امثال اینها باید نمود و در اکل نمودن سیر و پیاز از اعظم تریاقات و فواید
آن از سایر تدبیرات بی نیاز است و موافق حدیث سرمای اول فصل که رو به زمستان رود
مفور و در آخر که رو به بهار باشد نافع است و حضرت مضمون این حدیث را در قصیده گوهر منظوم نظم در
آورده و آن اینست **قطعه** موسم پاییز پرهیز از هوای سرد کن تا بیفتد نخل بستانت ازین صرصر
خزانها عکس آن دان سردی اسفند و فروردین از آنکه تا دهد نور و زر چو آب خضر باشد
جانفزا و بهترین اقلیم باعتبار هوا اقلیم چهارم است که وسط معموره ارض است و بهترین شهرها
شهریست که شمالش و از جنوبش بکوه و مثل آن گرفته باشد و در کنار دریا واقع نباشد و
ضد این احوال موجب آجال است و هوای بلاد گرمسیر مسامات بدن را توسیع نماید و این
موجب ضعف حرارت غریزی و تحلیل روح و قلت هضم است و بدین سبب مردم آنجا

زودپیر

زود پیر میشوند و کم زندگانی میباشند و مردم سردسیر قویتر و شجاعتر و خوش هاضمه‌تر و عمر درازتر
اند بجهت آنکه استیلای برودت بر ظاهر بدنهای ایشان موجب احتقان حرارت غریزی است
در باطن ایشان پس معلوم شد که هوا را در زیستن انسان دخل عظیم میباشد و باین اعتبار شهرها
و قریه‌ها اختلاف زیادی بهم میرسانند صاحب قاموس در لغت مربوطا و گفته که آن نام
دهیست در اسکندریه و مردم آن عمر دراز ترین خلق اند و گفته که من جمعی از ایشان را در اسکندریه
دیده‌ام و صاحب آثار البلاد نیز گفته که مربوط دهیست در مصر و از عجایب آن طول
عمر ساکنان وی است و هیچ شهری عمر دراز تر از مردم آنجا نیست و ایضاً گفته که غزنه و
ولایت وسیعی است در طرف خراسان و از خوش هوا ترین است که در آنجا عمرهای طویل
باشد **تدبیر اکل و ماکول** بهترین غذاها غذاییست که قلیل الفضول و سریع النزول باشد
چرب و لذیذ و مایل بحرارت و رطوبت باشد مثل تخم مرغ نیم برشت و گوشت طیور و
نان گندم که آفت نرسیده که فطیر و خامیوز نباشد و باید در خوردن غذا افراط و تفریط
ننماید بلکه میانه روی را رعایت دارد که نه بحد امتلا و نه به مرتبه سقوط قوت اعضا رسد بلکه هنوز
خواهش باقی و لقمه باقی بوده دست باید برداشت چنانکه حضرت امام رضا علیه السلام در ذهبیه

اشاره فرموده و بعضی فرس الشعرا العبارت بدیع بیان فرموده اند و آن اینست چندان

خور که زبان دارد و چندان مخور که زبان وا دارد و باید غذا در وقتی خورده شود که

معده خالی از غذای سابق و راغب باشتهای صادق باشد تا باعث تخمه و فساد غذا که

ماده اکثر امراض است نگردد و طعام لطیف را بر طعام غلیظ باید مقدم داشت و از میوه ها

که زود فاسد میشود و خلط متولد از آنها با اندک زمانی متعفن میگردد مانند زردالو و هلو

اجتناب از آنها واجب و در تابستان غذاهای سبک خنک و در زمستان ماکولات

حاره غلیظ خیلی کمیاب در هر سیه مناسب است و اهل تجربه غذاهای مخصوص چند را باهم خوردن

موجب مرضهای صعب یافته اند از آنجمله شیر با ترشیها و خربزه با عسل و گوشت مرغ

با ترب و ماهی همراه شیر و انگور بر بالای کله و انار در عقب هریسه و قاووت بعد از شیر

برنج است و حضرت امام رضا علیه السلام در ذهبیه فرموده که تخم مرغ و ماهی هرگاه جمع شوند

در جوف انسان تولید میکند قولنج و بادها و نقرس و بواسیر و درد دندان را تدبیر آشامیدن

آب و اختیار نمودن آنها بهترین آبها بعد از آب باران چنانکه حضرت امام رضا علیه التحیة

و الثنا در ذهبیه فرموده و فقیر در قصیده که منظوم بآن اشاره نموده اینست بیت چشمه کز شرق

[illegible]

آید بهترین چشمهاست روشن است این مدعا از نسخهٔ طب الرضا و آب هر نهری که

خوش طعم و عظیم و منبعش دور تر و جریانش تند تر و قبول گرمی و سردیش از طلوع

و غروب آفتاب زودتر باشد و مجرایش از زمین طیب و معدن عذب چون شوره زار و معدن

گوگرد نباشد و آنکه از آن ترشی سرگرا اشکند آن آب در طبیعت انسان کوار خواهد

بود و وقت آشامیدن آب بحسب اغذیه و امزجه مختلف میباشد مثلا حار المزاج

هرگاه غذای با پستی نخود یا نخودآب کباب او را در اثنای این غذا و بعد از آن خوردن آب صواب خواهد

بود و بارد المزاج را مثلا هاست خود بود باشد او را تا سه چهار ساعت باید از آب اجتناب

نمود و در چند حدیث منع از بسیار آشامیدن آب واقع شده خصوصا بعد از چربی و غذا

از آنجمله در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که بسیار میاشام آب را

که آن ماده هر دردیست و فقیر در قصیده معهوده مضمون آن احادیث را در دو سه

بیت ابدار چنین نموده در بعد دول داخل کرده اند نظم آب بسیار آنکه نوشد راکش جهلش مدام

جسم خاکی را دهد از آب بر باد فنا هر دمان باز و حکمت آب را کمتر خورند که کمتر که باشند در آزار

علت مبتلا از پی ماکول گرم اکثر چو نوشد آب سرد باید از دندان طمع برداشتن بیجا

وکثرت شرب آب در شب بدتر است و در عقب میوه تر موجب امراض میشود تدبیر خواب
و بیداری میباید که خواب در وقتی واقع شود که غذا از فم معده گذشته و در قعر آن قرار گرفته باشد و
در وقت خوابیدن باید اندکی زمانی بجانب راست بخوابد و بعد از آن برگردد بجانب چپ و
عمده خواب خود را در این جانب بعمل آورد و بعد از آن باز زمانی بجانب راست خوابیده از
همین جانب از خواب برخیزد و این طریقه موافق فرموده حضرت امام رضا علیه السلام است در ذهبیه طاب ثراه
همین قانون را امر فرموده اند اما در سایر احادیث مذمت خواب کردن بر جانب چپ مذکور است
و حقیر جمع میان هر دو را در شرح ذهبیه مبسوطا بیان نموده ام و خواب شب پسندیده و نافع و خواب
روز خصوصا بعد از عصر مذموم است مگر ساعت قیلوله پیش از ظهر که اعانت بر سحرخیزی
و تهجد ان میکند و کسی که بخواب روز عادت کرده باشد بتدریج باید ترک آن نماید و جالینوس
گفته که اگر خواهی که دشمنت را علیل کرداند در شب متوالیا او را بیخواب بدار و بعضی وقت خواب
کردن را هفت ساعت مقرر کرده اند و متخلص صحت را پیش از خواب به بیت الخلا رفتن ضرورست
تدبیر حرکت و سکون مخفی نماند که حرکت را که بریاضت هم مسمی میگردد فایده جلیله است زیرا که
بدن را ناچار است که از وارد شدن غذا فضلاتی چند در عروق و احشا جمع شود که ماده

امراض گردد

امراض گردد و بجهت دفع آن فضلات بمسهلات احتیاج افتد و ادویه مسهله اگرچه بدن را از
اخلاط پاک میکنند اما باعث کهنه شدن بدن و تحلیل رفتن جوهر روح میشوند از قبیل صابون
که اگرچه جامه را پاک میکند اما زود کهنه و پاره اش میسازد و هر گاه ریاضت در وقت
خودکشد و بقدر اعتدال واقع شود بدن بسبب آن گرم گردد و فضلاتی که در آن محتبس شده
بسبب حرارت حادثه از ریاضت رقیق میگردد و قابل دفع میشود و بعرق و بول و غیر آن
تحلیل میرود و باعث انتعاش حرارت غریزی و قوتهای طبیعی و زیادتی هاضمه و اشتها و چابکی
بدن و رنگینی بشره میشود و بهترین حرکت و ریاضت آنست که در وقت اعتدال هوا و خالی بودن معده
از غذا واقع شود و معتدل در میانه حرکت ضعیف و خفیف باشد و در ابتدا اسبک و بتدریج شدید
گردد تا بحد گرم شدن بدن و ظاهر گردیدن عرق رسد و چون بدین حالت رسید و باید که پیش از
آنکه تعب و ماندگی آورد آن را بتدریج و آهستگی قطع نماید و سواری اسب از ریاضات معتدله و مقویات
معده است و ضرر بودن از حرکت بعد از طعام واجب چنانکه حرکت کردن پیش از طعام لازم
و متحتم است و جالینوس گفته که کسی را که ممکن نباشد که پیش از طعام انواع ریاضات را بعمل آورد
باید که پیش از طعام پاره راه رود زیرا که سکون شر عظیم است و حرکت خیر کثیر و اعضا را ملیّن

نفع بسیار دارد و در حدیث وارد شده و اگر خبری بجوید هر دو در بدن بشنود اید آینه غم روست فرو بردن

در بدن خواهد بود و جامه نرم و همچنین بوی خوش بعد دخل شدن در حمام و اگر منیت را بجا لند و نعمه

شود هر آینه الکف زنباید نمود این بود مضمون حدیث و آن در کتاب بحار الانوار بنظر فقیر رسیده والله اعلم

تدبیر حمام بدانکه دخول حمام از جمله استفراغات بیکون است و فواید آن نزدیک بفواید ریاضت است که

فضول بدن را میکند از دو خلطهای خام نضج میدهد و قابل دفع شدن میکرد اند و بدن را از حرکت باز

میدارد و حرارت غریزی را برمی افروزد و باید احتیاط نمود که یکدفعه از هوای سرد بهوای گرم و همچنین در

عکس آن انتقال واقع نشود بلکه از پله تا خزینه در داخل شدن و بیرون آمدن آن بتدریج حرکت نماید و

دانسته حمام رفتن موجب ضعف قوت و بر اشتعاله علت ملالت است و برین مضمون احادیث مستفیضه

روایت شده پس دستور درست آنست که بعد از خوردن اندکی طعام داخل حمام شود و از حضرت امام موسی

کاظم علیه السلام منقول است که یکروز در میان بحمام رفتن بسیار میکرد اند گوشت بدن را و باعث فربهی شود و در

روزه مداومت بدان نمودن بیمار کرده را میکند از دو حضرت امام رضا علیه التحیه و الثنا در ذهبیه فرموده است که

بیش از آن از جماع اجتناب نماید و نیز در ذهبیه تدبیری چند در باب نوره فرموده و فقیر آنها را در این ابیات که

ترجمه نموده ام **نظم** از دو اما ما باید داخل اندر نوره کرد ؛ اندکی صبر است و مقدار حضضن یا قاقیا ؛

هر دو بیش از نوره عضاش با آب سرد شست ؛ افزاید از شقاق و از قروح و ایما ؛ انچه بوی نوره را

زایل نماید از بدن ؛ سنبل سعد و گل است و برگ شفتالو خضاب ؛ چند بعد از آن بسازد نوره دارو بیش بسازد

از گلاب و سرو و منع عدس مهر طلا ؛ **تدبیر جماع** این فعل کسانی را شایسته و لایق و برمزاج ایشان موافق

است که شدید الشهوه و کثیر المنی باشند که بعد از فارغ شدن هیچ سستی و ضعف در خود نیابند بلکه خفت

احساس نمایند که بدن شان سبک و شگفته گردد از سنگینی که قبل از آن در خود می یافته اند این جماعت را

جماع معتدل باعث اشتعال حرارت غریزی و کامل شدن قوتهای طبیعی میکرد و اما همه و شتهها در ایشان می

افزاید و اما پیران و صاحبان بدنهای خشک لاغر را ضرر نمودن از آن واجبست زیرا که در این صورت

کشنده و عدوی هلاک کننده خواهد بود و جالینوس گفته که منی نوحیات و زندگانی تو و منو سا قهای تو و

نور چشمهای تو است اگر خواهی کم کن و اگر خواهی زیاد کن و تدبیر اوقات وقتیست که بدن در همه امور اعتدال

باشد یعنی بسیار گرم و بسیار سرد و نه ناشتا و با امتلا نباشد بلکه باید بعد از هضم غذا واقع شود و در روز فصد و حجامت

و در روز بعد از آن و در حمام و بعد از خوردن مسهل و هیجان قی و بعد از خوف مفرط و فرح بسیار نیز نمود و اجتناب

و با در خشم و تشنگی و تعب و مانند که دهنگام تقاضای بول و غایط و در حالت خمار و مستی در نهایت بدی

و لیستی است و دو رشدن رجال از زن دیگه نمودن بیزار که متوجب اجال است واجب و متحتم است و

همچنین از صغیره السن و حایض و مرضعه و عاقره که نازاد باشد اجتناب لازم است و بهترین اوضاع
جماع آنست که مرد فوق منکوحه واقع شود و عکسش موجب ادرار بول به دفق و بعضی امراض است و بعد از
جماع بول کردن ایمن میباشد از سنگ مثانه و در کتاب من لا یحضره الفقیه واقع شده که هر که بول نکند
بعد از جنابت نزدیکست که تردد کند یا باقی مانده منی در بدنش و موجب دردی شود که درمان
نداشته باشد و حضرت امام رضا علیه السلام در ذهبیه فرموده که نزدیکی مکنید با زنان در اول شب نه در زمستان
و نه در تابستان چه اگر طعام در معده است و با این حالت نزدیکی با زنان پسندیده نیست و
و هم میرسد از آن مرض قولنج و فالج و لقوه و نقرس و سنگ مثانه و گرده و تقطیر البول و باد فتق و
ضعیف شدن نور باصره و رقیق شدن روح آن پس هر گاه اراده نزدیکی با زنان نمائید باید که
واقع شود آن در آخر شب که از برای صحت بدن شایسته تر و امید فرزند هم رسیدن در آن وقت
مرجوتر است و باعث زیادتی عقل فرزند می شود مولف گوید که در این مختصر مجال تطویل زیاده نبود لهذا
در تدبیرات مستتره فرزند به همین قدر اکتفا نمود اما در شرح ذهبیه بیمن عنایت امام علیه السلام استماع کلام
در هر مقام نموده هر که درین باب اطلاع کامل خواهد بان شرح رجوع نماید و درین رساله الیه مدلل
را بکلمه جامعه ختم می نمائیم با نهایت اختصار مشتمل بر تدبیرات گذشته و سبب سلامتی بدن هر دو آن

حدیث است که در کتاب بحار الانوار، تالیف قبلة العلماء الاخیار، و قدوة المجتهدین فی جمیع الاقطار
اعنی شیخی و شیخ الاسلام و المسلمین، ناشر العلوم الدینیة فی الارضین، مولانا محمد باقر مجلسی، نور الله
روحه القدسی، بنظر فقیر رسیده و مضمون آن روایت اینست که هر گاه گرسنه شوی غذا بخور و هر گاه
تشنه شوی آب بیاشام و هر گاه هیجان کند بول کن و مجامعت مکن مگر با حاجت بر آن و هر گاه در
خوابت میلی باشد بخواب کن بدرستی که اینها سبب صحت بدن است و در کتاب مکارم الاخلاق
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چنین روایت شده که خالی ملازم شکمت را از طعام و کم بیاشام آب
را و مجامعت مکن مگر با شوق و خواهش تمام و نیکو تقلیل است چند در جدول پنجم در تقویه داشتن
قوت جوانی و حفظ نمودن موی از سفید شدن مخفی نماند که سبب سفید شدن موی در سن کهولت و
شیخوخت غالب شدن بلغم است بر مزاج و کثرت رطوبت مائیه به سبب ضعف حرارت غریزی از
تحلیل نمودن این رطوبات و عاجز شدنش از آنکه غذا را نضج کامل دهد تا بلغم زیاده متولد شود
چنانکه در ایام جوانی نضج میداد پس هر گاه ماده موی از این رطوبتهای خام بلغمی باشد به سبب قصور حرارت
[illegible] و استیلای برودت در مسامات ظاهر بدن منجمد گردد و سفید خواهد بود و عمده
تدبیر در سفید شدن موی نگاه داشتن قوت جوانیست بتدبیرات لایقه در حفظ صحت چنانچه

درستهٔ ضرورتیه گذشت و لیکن از تنهم خواهد آمد و اجتناب کردن از میوه‌ها و سبزیهای پر رطوبت دار و تناول
و قلّ مغون غذاهای صحیح و اهتمام داشتن در تقویت معده بجوارشات و معاجین و ادویهٔ مقویه را
هاضمه و معین کردن در کمی بلغم زیرا که بسبب پیری چنانکه اعتقاد حکما رفته است لیز شدن اعضای باطن است
از معده و روده و شراین و اوردده بجهت مرور رطوبتها چنانکه در سلخ حمامها دیده میشود و بدین سبب
قوت جذب و هضم و امساک و دفع ضعیف میشود از جهت بدن را بدل ما یتحلل چنانکه باید
نمیرسد پس این معنی را منظور باید داشت و در ایام جوانی اغذیهٔ لزوجت کمتر شیرینیها بجلاب زوانیده بوجه
تناول باید کرد و ادویه که بدون مضرت معده را دباغت و تقویت نماید و مفتح و محلل و مجفف باشند
از داخل و خارج استعمال باید کرد تا قوتها را ضعف نرسد و شک نیست که چون این تدبیرات بعمل آید
اعراض پیری و سفید گشتن موی دیرتر بظهور رسد و قرشی در موجز گفته که خوردن اطریفل صغیر و کبیر
هر روز یکدانه بلیله پرورده خوردن نگاه میدارد جوانی را تا آخر عمر بشرط اجتناب معجون ارخوربابا
و اشکنها و میوه‌های تر و بسیار خوردن آب و کثرت جماع و کثرت دخول حمامهای عذب المیاه پس
اگر چنین حمامها رود زود و بدن الختک کند و التزام قی کردن بعد از خورد و طعام بسکنجبین ترب و
سکنجبین و اشتروغ بلغم و خوردن طعامهای مجفف و بسوی مالیدن قطران تا چهار ساعت

و بعد از آن بحمام رفتن و مالیدن روغن قسط و روغن سیاه دانه و روغن ازاد و ترکیه در این باب باتفاق حکماء
هند و یونان نافع است فلفل و دار فلفل و املج و بلیله و انواع هلیلها
و بلادر پرورده و زنجبیل و خبث الحدید مدبر و بادیان و زیره و حلتیت
و نانخواه و شیطرج و برسیاوشان و زرد چوبه و بلوط و زیتون و هیل
و قرنفل و دارچینی و جدوار و مومیایی و فادزهر حیوانی و امثال اینها و ترکیبی که
از اینها ساخته شود و در جدول ششم و هفتم ادویه و اغذیه معتبره و تقویه به تفصیل بیان خواهد شد و بعضی مردم را اتفاق
می‌افتد پیش از وقت مقرر آثار پیری در ایشان پدید می‌آید و سببش نیز ضعف حرارت طبیعی و غلبهٔ رطوبت غیر
طبیعی است یا حدوث یبس مفرط بعلت مجففات خارجی یا داخلی چنانکه بعد از امراض حاده و غمها و خوفها
ممتد واقع میشود و این حال مثل سفید شدن نباتات است از تشنگی و از جهت از چیزهای موجب یبس مفرط منع
نمی‌کنند همچنانکه از موجبات برودت و رطوبت بافراط منع نموده‌اند و اقسرائی در شرح موجز میگوید که
مشاهده میشود در بعضی ناقهین از امراض حاده محرقه در حین اصلاح و علاج ایشان که موهای سفید ایشان
می‌ریزد و بجای آن موی سیاه می‌روید و این مثل درخت رگفته که چرا که موی بیوقت سفید شود و اگر
و با قوت بود باید که یکمثقال زاج بکوبد و خیسانیده کند تا تمام موهای سفید او بریزد و موی سیاه برآید

و مجربست اگرچه با خطرست **جدول ششم** در تدبیر مردم پیر و زود شکسته و زمین گیر شوند بدانکه پیران را آسایش و
راحت موافقت عظیم دارد و ببدن مالیدن روغنهای رطب مقوی جهة نرم شدن اعصاب و قوت
یافتن پوست و اعضا نافع تر و ترطیب دماغ ایشان بجهة نیکوئی خواب و ادراکات حواس لازم بوده
و ایشان را خوردن شیر با عسل و زنجبیل غذای مفیدتر و زنجبیل پرورده را خاصیتی در منع هرم بود و از چیزهایی که اعضای
اصلیه را بتحلیل برد و قوت را ضعیف گرداند از انواع استفراغات چون فصد و حجامت و اسهال و تعب
و ریاضت و خصوصاً از جماع اجتناب واجب بود اما اگر عادت باینها داشته باشند یکباره ترک نماید بلکه
بتدریج واگذارد و مقدار غذا را که در جوانی و کهولت بسهولت هضم میکرد در پیری نمیتواند گوارا نمود
پس باید که مقدارش را کمتر کنند و از اینهم بدو سه نوبت تناول نماید و از غذاهایی که دیر جا و بدن نهاد دشوار هضم
دوری لازم و از هرچه بکیفیت یا خاصیت ممطبع پیری بود که در خشکی و سردی افزاید همچنین حذر لازمست
و اگر معتاد بچنین چیزها باشد بتدریج از اینها باز کشید و در حدیث پیران را منع از خوردن روغن
واقع شده و از برای حفظ حرارت غریزی و تقویت قوتهای طبیعی بعضی ادویه مقویه را چون جوارشات و تر
یاقات مداومت باید نمود و بعضی های معتدل و مفرحات نشاط انگیز دار التقویت باید کرد و اگر آن ترا
آزاری عارض شود قانون مدارا و رفق را در معالجه آن کار از دست نباید گذاشت و طمع در سرعت برء

مرض و تعجیل آمدن قوای با تمام چنانچه در جوانان میباشد نباید داشت **جدول هفتم** در اغذیه و ادویه
و میوه و در آن سه مورد است **مورد اول** در غذاهایی که موجب طول عمر میشود **نان**
بهترین غذای مردم نان گندم است که امتیازش در میان الوان نعمتها مثل قرص ماه از سایر انجم
است و همچنانکه چرخ پیر که گرده گرم آفتاب را روزی حقیقی دانسته و بهمین سبب نتیجه گردش رنگینش سالها
بسلامت گذشته انسان هم مدتها بنان تنها بتن درستی و سلامتی میتواند زیست و لهذا حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده است که بهترین طعام شما نان و بهترین میوه شما انگورست **گوشت** قویتر از
همه غذاها و ماده حرارت غریزیست و فضولش کم بود و زود مستحیل بگوشت بدن شود و سید انبیا
علیه و آله السلام فرموده که گوشت سید طعام دنیا و آخرت است و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که پیغمبری
از پیغمبران علیهم السلام شکوه کرد بخدای عز و جل از ضعف امتش پس امر فرمود ایشان را که گوشت را با شیر بخورند پس چنین
کردند قوت در ایشان ظاهر شد و گوشت بغلی بهتر از سایر گوشتهاست و گوشت مرغ بدن را فربه و عقل را
زیاد نماید و کبوتر مبرودین و مشایخ را موافق بود و کبوتر بچه حرارت غریزی را زیاد کند و اندوه کهنه را [illegible]
چهل سال گذشته باشند موافقت تمامی دارد **برنج** غذای نیکو و موافق طبایع [illegible] و مختار حکمای
هند است و در حدیث نبوی وارد شده که سید طعام دنیا و آخرت گوشت و برنج است و طبا را

در طبع آن اختلاف واقع شده و اصح آنست که حار مایل باعتدال و یابس است **لحم مرغ** نیمبرشت
غذای پسندیده و قوت دهنده و سریع الهضم و ماده خون صحیح و تحلیل کننده امراض
محلله و مولد جوهر روح و مقوی باه است و تخم کبک و کبوتر و دراج و مرغ خانگی و گنجشک همه محمود و تخم
اردک و قاز غلیظ و دیر انهضام است **شیر** تازه دوشیده معمر و مقوی باه و مولد منی و مسمن بدن و
دافع ضرر داروی مسهل و سموم قاتله است رازی گوید که کسی که مداومت بخوردن و آشامیدن شیر نماید
بمقدار معتدل و زیاده از حاجت نخورد نگاه میدارد صحت او را و طول میکرداند حیات او را و طبری
گوید خوردن و آشامیدن شیر آدمی را دیرتر پیر میکند ~~و انجه حیات او را و طبری گوید خوردن و آشامیدن~~
و ابن شمعون گفته که شیر محافظت میکند رطوبات اصلیه بدن را و پر میکرداند عقل کسی را که بسبب سودا بد
شده باشد و زیاد میکند جوهر دماغ را و صاحب ذخیره گوید که در مزاجهای گرم و خشک موافقتر است و با
نسبت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که شیر گاو شفاء جمله بیماریهاست **نخود** بهترین حبوبات
و طبعش طبع حیات و مقوی باه و مولد منی و از تولیف مستغنی است **عسل** در مزاج مشایخ و مبرودین و
هنگام سردی هوا حرارت غریزی را قوت دهد و از عجایب خواصش چنانچه اقراط گفته آنست که
چیزی را با آب بیاشامند بدن را تر و تازه نماید و بدون آب بدن را خشک کرداند و محرورین را

ملین و مبرودین را

ملین و مبرودین را قابض فیثاغورس گفته که عسل خام بسیار بخورد عمرش دراز گردد و ذیموقراطیس
فیلسوف گوید که کسی که تعهد کند ظاهر بدنش را بروغن مالیدن و باطنش را بخوردن عسل همیشه باصحت بود
و حکیم در شرح ذهبیه سخنان شیرین در مبحث عسل بر وجه اکمل ایراد نموده و درین مختصر همین قدر کافیست
قند و نبات و شکر طبع اینها رطب و قلیل الحرارت و آنچه کهنه باشند مایل بیبوست است مقوی روح و
حرارت غریزی و کل طبایع را موافق و در اینها فواید بسیار است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست
اگر نزد مردی هزار درهم باشد و دیگر هیچ نداشته باشد و با آن هزار درهم شکر بخرد مسرف نخواهد بود و در حدیث
دیگر فرموده که اگر شیر خورد در همه خیر و هیچ نفع ندارد شکر نفع دارد در همه چیز و ضرر هیچ چیز ندارد
مویز جالینوس گوید که جگر را قوت دهد و اخلاط را نضج دهد زیاده بر نضج دادن منضجات دیگر و
در حدیث وارد شده که هر که هر روز بیست و یک دانه مویز سرخ ناشتا بخورد بیمار نشود مگر در مرض الموت **انگور**
گرم و تر و از رطب بهتر است مگر آنکه غذائیت رطب بیشتر است و مقوی حرارت غریزی و مسمن بدن بود رازی
گوید که از خاصیت انگور آنست که در معده فاسد نشود **انجیر** جالینوس انگور و انجیر رسیده را سید
میوه‌ها خوانده و غیر ازین دو میوه دیگر میوه نمیخورده و در کتاب مکارم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقول است که بخورید انجیر تر و خشک را که بدرستی که زیاد میکند جماع را و قطع مینماید بواسیر را و نفع

میکند نقرس و ابرده را و در حدیث و کرده در طب النبی مذکور است فرمودند خوردن انجیر امان از قولنج است
و در و بعضی مذکور و نزد اطبا نیز مشهور است که مداومت نمودن بر خوردن انجیر موجب پیدا شدن
شپش در بدن میشود و در طب مصطفی مصلحش را سکنجبین و بعد از پیدا شدن آن علاجش بعرق کشیدن در حمام و
بر بدن مالیدن ادویه ذو بوره و تبدیل جامه گفته اند و در تذکره فاضل النامی مذکور است که خوردن انجیر در حال
صبح ناشتا انجیر را با لیمون بخورند در فربه کردن بدن نظیر ندارد و خوردن با گردو خود موجب شود امان از زهرهای
کشنده است و با بعد آب نایب مناب تریاق فاروق و با پسته و بادام مصلح بد زهرها بخصیف لاغر و زیاد
کننده عقل و جوهر دماغ است پسته گرم و تر است در آن تریاقی تمام باشد و از مفرحات قلب است
جالینوس گفته که خوردن پسته رگها را از خلطهای چسپیده پاک میکند و روغنش از میان روغنها معده را قوت
میدهد بادام شیرین ابن زهر گفته که خاصیت عظیمی در محافظت جوهر دماغ دارد و علامه گفته که نگاه میدارد
رطوبت غریزی نماید و خواب معتدل آورد و مالیدن آن ترطیب آن نماید بجهت آنکه رطوبت غریبه احداث کند
رطب گرم و تر است در اول یا درجه دویم منی افزاید و بدن را فربه سازد و طبع را نرم دارد و ایلاق گویند
حرارت غریزی را برانگیزاند و تولید خون لطیف نماید خربزه شیرین ترطیب بدن نماید و رطوبت
غریزی را از خشک شدن نگاه دارد و [illegible] را زود فربه کند چنانچه از بعض فضلا مسموع شده این حدیث را

نقل

نقل نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هرگاه که خربزه تناول میکردند با انگشتان مبارک خود تقطیع نموده اند
و سبب آن را نیز خود میفرموده اند که میخواهم ببینم که چه مقدار از خربزه بدنم فربه میشود زیرا که خربزه لطیف سریع النفوذ
است و آنچه از آن جزو بدن میشود زود باعضا میرسد و آنچه فضلات است باسهال دفع میشود و حضرت امام
رضا علیه السلم از برای خربزه ده صفت ذکر فرموده که آبست و حلواست و شمامه است و میوه است
و اشنان است و طعام است و نان خورش است و پاک کننده مثانه است و جلا دهنده رخسار است و خوشبو کننده
دهن است نار شیرین معتدل المزاج و مقوی حرارت غریزی و موافق روح طبیعی است که در جگر پیدا شده و نار
میجوش مجرورین را بسیار نیکوست و در حدیث مدح نار بسیار است سیب شیرین مفرح قلب و مقوی حرارت
غریزی است خصوصا هرگاه آبش را گرفته با تخم ریحان و اندکی زعفران و عرق بید مشک بیاشامند و بجهت
مرضای آن به صاحب حاوی گوید تفریحش کمتر از تفریح سیب است اما دل را بیشتر از سیب قوت دهد کلابی و
امرود مفرح و مقوی دل و حرارت غریزی اند ریباس سرد و خشک است و محرورین را بسیار بکار آید و دافع
خفقان حار و مصلح هوای وبائی است سیر بعربی ثوم گویند مقوی حرارت غریزی سیر دادن و معین هضم و حافظ
صحت ایشان و دافع نفخهاست [illegible] گفته که سیر بدن را گرم میکند کرم کدو را [illegible] شباهت بحرارت
غریزی دارد و این بهترین صلحهاست مولف گوید که در سیر فواید کثیره پیدا شده و در شرح ذهبیه مفضل طول بیان

کرده ام و در همین موضع بدو سه کلمه اختصار می نمایم از فواید ش اصلاح هوای وبایی و دفع اختلاف اهویه و فساد
و انهاست و جمیع امراض بلغمیه بارده را نافع و زردی رنگ و ورم را دافع و خنازیر را که کوبیده و بار و غن
زیتون کهنه و جند بید ستر آمیخته و بر موضع گزیدن جانوران زهر دار مثل عقرب و مار گذاشته جذب
کننده سم باشد صاحب تذکره گفته با کرد و دانجره و سداب زیاده بر هفتاد زهر است و ضرر سیر تولید
بواسیر و زحیر و خنازیر و درد سر و ظلمت بصر است و مصلحش را بعضی سرکه و روغن گفته اند فاوذنج النجار بالجوهر
گویند مقوی حرارت غریزی است و سینه و نفس را نیکو لیکن معده را مضعف است و در حدیث وارد
شده که بالوده را از عسل و زعفران سازند بت ربع را نافع بود مورد دویم در ادویه مفرده ثمره آلمج شیخ
ابو علی گفته آلمج افضل از بلیلج است نگاه میدارد از پیری و سفید شدن موی بسبب تخفیف نمودن رطوبتهای
بلغمی و قوت میدهد اعضای باطن را خصوصاً معده و رحم و نفع عظیم در قوت دادن دل دارد بادرنجبویه مقوی
حرارت غریزیه و مفرح قلب و مقوی دماغ و فم معده و نافع جمیع امراض بلغمیه و سوداویه و معین هاضمه و مبرودین
و معتدل را موافق است عرق بیدمشک منعش حرارت غریزیه و مقوی قلب است خصوصاً با تخم ریحان
و قدامه و قند و طبعش معتدل و در هر مزاجی موافق است بهمن سرخ و سفید هر دو مقوی حرارت غریزی و زیاد کننده
باه و منی و فربه کننده بدن و مفرح قلب اند و نوع سفید حرارتش کمتر است دارچینی از ادویه عطریه قلبیه

دافع عفونت اخلاط و نافع معده و مقوی منظم و معین باه است درونج از مفرحات شدید التفریح و از تریاق
ات سموم است و گرم و خشک است در اول درجه سیم و بجهت بکشتن حرارتش مخلوط نمودن بسبب و اعتدال
آن مناسب است ورق طلا و نقره باعتبار خاصیت مفرح اند و تفریح طلا زیاده از نقره است و بعضی گفته اند
مالک بجان طلا نیز بالخاصیه موجب فرح و قوت دل است راسن صاحب مغنی گفته ختم و فرن را ترکیب
آن و گرم و خشک است در دویم پاشیدن آب سرد بر روی حرارت غریزی را منتعش کرد اند و غشی
حرارت حمام و غیر آن حادث شود زایل نماید عطر و بوی خوش منعش حرارت غریزی و مقوی قوتهای
الطفانیه و حیوانیه است بشرطی که معتدل باشد جالینوس گفته بوی خوش بر دو قسم است پاره لطف
از آنها لذت می یابد چنین بوی عطر و پاره بدن از آنها منتفع میگردد مثل بوی طعامها از قبیل بوی نان گرم و کباب
زرنباد تفریح و تقویت قلب میکند و بدن را فربه و گزیدن جانوران را نافع و از اجزای تریاق کبیر
است و قوت میدهد و حرارت در جگر است رب بالخاصیه مفرح و مقوی قلب است زعفران در تفریح
و تقویت قلب بی نظیر است و باه را بر انگیزاند اما اشتهای طعام را کم نماید قاقله و هیل مفرح دل و مقوی حرارت
غریزی اند قرفه خاصیتش نزدیک بقاقله است قرنفل مقوی حرارت غریزی و موافق مبرودین
و مطیب بوی دهن است کبابه مقوی حرارت غریزی و مسخن معده است کندر تقویت روح حیوانیه

لقاء نماید و بلادت را زایل گرداند زنجبیل بعضی گفته‌اند که اگر کهول آنرا استعمال کنند زود پیر نگردند
نشوند مولف گوید که چیزی که با شیر و شیر برنج خورانند و بیاشامند یا بخورش بعد موافق مزاج غذاهای
بران و در آن فواید فراوانست روغن زیتون روغن کثیر المنفعت و بعضی گویند که موی را قوت دهد و دیر
سفید نماید و تقویت معده کند و صاحب تذکره گوید که چیزی برگزیدن عجوبات البنده الحال و در دو
را ساکن سازد ساذج هندی دل را قوت دهد نعنع مقوی قلب و دماغ و معده است و رنگ را سرخ و دهن
را خوشبوی و حافظه و عقل را زیاد کند و بواسیر را نیکو نبود اما مداومت نمودن آن خون البول زاند
و اکله آورد و صاحب تذکره گفته که چون در سرکه خیسانند از تخم خوف ایمن باشد سلیخه از مفرحات و
مقویات قلب است و سنبل الطیب در تفریح و تقویت قلب اثر تمام دارد و حرارت غریزی را
برانگیزاند سفوف کردن خشم بار قیمتی یعقوت و خاطر جمع از هر طریق که باشد مقوی حرارت غریزی و دافع هموم و دیگر
امراض است شکار کردن مفرح قلب و منعش حرارت غریزیست صندل قلب را تقویت نماید و
تفریح آورد گل مختوم خاصیت عظیمی در تقویت و تفریح قلب دارد و در آن تریاق‌تر است که برابر با
همه زهرها میکند عنبر خاصیت بسیاری در تقویت و تفریح قلب دارد و قوت میدهد همه روحها را و اعضای
رئیسه میباشد و تریاق همه زهرها است عود خوشبو و بخور کردنش مقوی حرارت غریزی و مفرح قلب

دافع رطوبات فاسده است قهوه بعضی را اعتقاد آنست که تقویت روح میکند فرنجمشک
از مفرحات و مقویات قلب است گاوزبان در تفریح و تقویت دل بسیار عظیمست و گلش از برگش
قویتر و بهتر است آب آهن تابت قوت دل دهد و فرح و شجاعت آورد و خفقان و بواسیر را برد و باه
را بیفزاید و طریق ساختنش آنست که آهن را اگر در آتش سرخ نموده در آب خاموش کنند تا که نیمه
بر طرف و دو حصه بماند آنگاه سرد و صاف نموده بعوض آب بنوشند آب طلا تاب و نقره تاب
نفعش در تقویت قلب مثل آب آهن تابست و بهمان طریق باید ساخت آب گوشت که تقطیر
و انبیق چکانند از مقویات قلب است گلاب مرکب القوی است خوشبوی و بر روی مالیدن آن
منعش حرارت غریزی و مقوی دل و دماغ و حواس است و گویند که بسیار استعمال کردن آن
موی را سفید میکند آب ترنج و لیمو و نارنج محرور را مقوی قلب و جگر است مومیایی گرم و خشک است
دل و همه اعضا را قوت دهد و دفع زهرها و گزیدن جانورها نماید مشک حرارت و یبوستش در
سیم است و در تفریح بمنزله زعفران است و حرارتش را بکافور میباید شکست نارمشک از مقویات
قلب است پوست ترنج و نارنج مفرح قلب و محلل نفخ اند نیلوفر بالخاصیه مقوی قلب است که چهه
سرد مزاج و برودتش را بزعفران باید شکست نعناع مقوی قلب و مشهی و هاضم است و زیاد خوردن

آن موجب تخمه و فساد غذا میشود **لعل و یاقوت و مروارید** بعضی حکما گفته‌اند که این جواهر مقوی دل و تمام جوهر
روح و مفرح‌اند **فیروزه** بعضی حکما گفته‌اند که نظر کردن در آن موجب زیادتی نور چشم و طول عمر است
کهربا در تفریح و تقویت دل خاصیتش عظیم است دیر روی معده نشستن آن منع تخمه و فساد غذا نماید و با خود
داشتنش نیز قوت دل دهد و دفع خوف نماید **لاجورد** حرارت غریزی دل را قوت دهد و فرح آورد و با خود
داشتنش نیز مفرح است **فادزهر حیوانی** در دفع هر زهری که باشد خواه حیوانی و خواه نباتی هیچ فادزهری در تریاقیت
بقوت و جامعیت آن نیست و در تقویت حرارت غریزی پیران سال خورده را بجا اندمان خود سال آسایند
و از فواید بسیار و وقت خوردنش فصل بهار است و دستور استعمالش در کتب طبیه بیان شده **جدوار**
از جمله مفرحات قویه و معجونات عظیمه و تریاق جمیع سموم کشنده است و حرارت بسیار زیاد دارد **گل نیع**
حلوائی را که از آن سازند ضعف قلب را سود دهد **موردیم** در ادویه مرکبه معتبره **جلاب** عبارت از گلاب
نبات باشد مقوی حرارت غریزی است و در منهاج گفته که تفه دارنده صحت و قوت دهنده معده و
ساکن کننده تب و تشنگی و حرارت است **وصفت** آن بر چند قسم است و در اینجا یک قسم التقاط میکنیم
گلاب خوب را با قدری آب ممزوج نموده در دیگ گرم کنند و قند یا نبات اضافه نموده با آتش هموار
بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند و چون سرد شود بیاشامند **الوشش دارو** دل و حرارت غریزی را قوت دهد

ورنگ را

و رنگ را نیکو و دهن را خوشبو گرداند و جگر را نفع عظیم دارد و قبل از طعام و بعد از طعام هر دو استعمالش
خوبست و صنعتش در قرابادینها مذکور است **برشعثا** ترکیب عجیب پر نفعیست که ابو البرکات بغدادی مخترع آن است و شهرت
دهنده اینست اجزایش که منحوی است از نظر خلق پنهان میشد بر فرق غریب در نهایت الغاز و تعمیه نوشته و معرب
برشعثا نفع کننده در ساعت است و مقوی حرارت غریزیه و فتیل نهای کهنه و شفای اکثر امراض بارده است
تریاق فاروق و مثرودیطوس رئیس الحکما شیخ الرئیس ابو علی سینا آورده که هیچ چیز از ادویه مرکبه بتاثیر
معجون نمیرسد در موافق بودن بمزاج انسان و قوت دادن دل و دفع نمودن زهرها از انسان معتدل
المزاج هرگاه که استعمال کند مقدار معتدلی از هر یک از این دو معجون که بشرب در وقتهای معتدل با شرایط
اگر بسیار و پیوسته بخورد منتفع خواهد شد از آنها انتفاع عظیم در حفظ صحت و تقویت قلب و ایمن بودن
از ضرر عفونات هواهای وبائیه و حرکت کردن خلطهای بد و اثر نمیکند در او هیچ زهری از زهرها اما در
حار المزاج و در هواهای گرم از خوردن آنها و سایر معاجین حاره باید اجتناب و احتراز نمایند مگر در حال ضرورت و
معالجه امراض **گلقند** مقوی حرارت غریزی و دافع فضول معده و معین هضم و مبرد و مدبر را نافع است
شربت ابریشم مقوی حرارت غریزی و مفرح قلب و مسمن بدن است و نسخه آن در کتب قرابادین است
ورد الیم از مخترعات مصنف خلاصة التجارب است و صنعتش اینست بگیرند بلادر بگیرند و کنجد سفید و جوز

فلفل و قرنفل و دارچینی از هر یک سه جزو مشک نصف جزو هلیله و بلیله و املا از هر یک چهار جزو جوز
مائل نصف مجموع اول بلادر و کنجد را با هم سنگ سحق کنند آنگاه با آن کوفته و بیخته و با آن سحق و خلط نیکو نموده
بعسل معجون آرند شربتی چند فندقی هر روز محرور را بر سر طعام و مبرود را ناشتا مؤلف گوید محرور را قدر فندقی
که صاحب خلاصه گفته بسیار است بلکه بقدر پسته کافیست معجون جاودانی بنا بر آنچه نقل کرده اند تأثیر
عظیم دارد حکایت کرده اند از علاء الدین مغیره والعهدة علی الراوی که این معجون را حکمای هند ترکیب نموده اند
و معجون جاودانی نامش کرده اند و مداومت کرده بران جولقه زین الدین کرمانی مشهور است که پانصد سال عمر
نمود و دیگری بران مداومت کرد و عمرش بهفتصد سال رسید و نسخه اش را از غیر اهل پنهان میداشته
اند و آن این است قرنفل جوزبوا دارچینی بسباسه خیربوا سافج قاقله کبار

۵ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱

فلفل دارفلفل زنجبیل هلیله آمله بلیله نانخواه کمون شیت

۳۱۶ ۲۰۶ ۳۳۱ ۳۴ ۶۴ ۱۶ ۷ ۴ ۲۰

حجر السوداء شهدانج بابرکش سیب نبات یا عسل بقوام آورده هر روز دو درهم بخورند

۵۲۲ مساوی جمیع نصف ادویه مساوی جمیع

دوازدهم معجون منیت که بحکمة الکندر ترکیب یافته و چون در تمام سال استعمال منعو لهذا با این اسم مشتهر
گشته و در ذخیره خوارزمشاهی و قرابادین شفائی و سایر کتب از خواص آن بیان نموده اند هر که از اول ناید
موی او و جوانی که سفید شده بعد سفید نشود و دیگر بعضی گفته اند که چنین نگاه خود نشود موی سفید شده سیاه کرد

اندوچنین بران مداومت کنند جهت تقویت معده و لوز باجره و دافع برودت اعصاب و قوت باه
و ریاد حافظه و حفظ حرارت غریزی و رفع امراض بلغمی و سوداوی چون بهق و برص و بواسیر نافع
است نسخه اش در کتب مذکوره مسطور است دوازدهم ترکیباتی که استعمال آنها در این باب مناسبت
مفرح مسیحی و سعیدی و دواء المسک تلخ و شیرین و مانند آنها است ساقیه باقیه در ذکر امور
مناسبه و در آن چهار امر است اول آنکه این حدیث در السنه مشهور است تَبشُّر المرء بعين
بِطُولِ الْعُمُر یعنی بشارت ده مرد را به درازی عمر و مراد از لقمه گفته اند بعضی مغز متوسط
اللقمه و میانه بالا گرفته اند و جمعی معتبر ربع گفته اند دوم در حدیث واقع شده که اطیلو
الجلوس علی المائدة فانها ساعة لا تحسب من اعمارکم یعنی طول دهید نشستن را
در نزد سفره طعام که آن ساعتیست که حساب کرده نمیشود از عمرهای شما سوم در حدیث دیگر واقع شده که
زیادی که صرف زیارت حضرت امام حسین علیه السلام شود از عمر محسوب نمیگردد مؤلف گوید که اورا که مراد این
دو حدیث خلاف ظاهر نیست بعضی چنین میفهمند که این دو وقت داخل در عمر مقرر نیست بلکه بر عمر
افزوده میشود و بر این معنی اشکال وارد می آید بنابرین در حال زیارت و بر سر سفره طول دهد کسی از عالم فنا
رحلت نکند و در مشاهده خلاف آن بوقوع میرسد و اراده طول لف است که در این دو وقت تقصیر در نماز

عمل مکلف نمی‌شود والله العلیم سیم در بغیة الانام مولانا محسن کاشی رحمه الله درصد مبنی از درع الواقعه از
حضرت صادق علیه السلام نقل کرده اند در باب احکام ایام شهور عربیه مذکور است که هر مولود که در سیم
و دهم و چهاردهم و شانزدهم و هفدهم ماه متولد شود طویل العمر شود و آنچه در سیزدهم متولد
گردد زنده نمی‌ماند و آنچه در بیستم بوجود آید زندگیش دشوار بود و در باقی ایام ماه حکم اعمار موالید در
الحدیث مذکور نیست چهارم قطب المحققین شیرازی قدوة الافاضل رازی در شرح قانون در رساله
علم فراست آورده اند که هر که کوشش دراز باشد عمرش دراز و جاهل و نادان بود پنجم محمد نقوی یا در
منصوری گفته که هر که کوشش سست و افتاده و بجانب پایین کشیده باشد قصیر العمر است ششم صاحب
تجربه گفته اند که کسی خنده کند او طول عمر و بسیار دارد و فرو رود عمرش کوتاه است هفتم در کتاب
درر و غرر از امیر المؤمنین حیدر علیه السلام ماثور است که الذی یبلغ الرجل فیه اشده الاربعون یعنی
عمری که مرد در آن بقوت و کمال میرسد چهل است هشتم در کتاب بحر الاخیر در باب نوادر اموات رو
ایت کرده که پرسیده شده است از حضرت صادق علیه السلام از قول خدای عز و جل که فرمود اولم نعمرکم
ما یتذکر فیه من تذکر یعنی آیا عمر نداده ایم ما شما را عمری که یاد آوری نماید در آن عمر کسی اراده یا
دآوری حضرت در جواب فرموده این آیه سرزنش کسیست که هجده ساله شده باشد مولف گوید هر جا که

علما گفته

علما گفته اند هرگاه ایزد تعالی در روز قیامت فرزند هجده ساله را که عمل از زمان تکلیفش بجا نکند
شده سرزنش نماید که من ترا در دنیا سال بعد از بلوغ مهلت دادم و تو حاصل نکردی در آن مدت تو
شد آخرت خود را و فراموش کردی حذر کردن خود را و تقصیر نمودی در امر آخرت و یاد آوردن روز قیامت
پس چگونه خواهد بود عتاب و سرزنش الهی مکبر که عمرش به بیست و سی و چهل و پنجاه و شصت رسیده باشد مبدا
حق تعالی از لطف عمیمش همه عباد و خود را بمنّ از لطف اعمار از خواب غفلت بیدار نماید بمنه و کرمه نهم
در کتاب درر و غرر از کلمات حضرت امیر المطالب علیه السلام وارد شده که العمر الذی اعذر الله تعالی فیه الی ابن آدم
اندر الستون و ترجمه آن شصت است والله تعلیم عمری که در آن عمر برد داشته ایزد تعالی عذر فرزند آدم را و تر
سانیده است او را شصت سالگیست دهم صاحب کتاب جوامع الاخبار در حدیث از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که ان العبد لفی فسحة من امره ما بینه و بین اربعین سنة فاذا بلغ اربعین سنة اوحی الله عز
وجل الی الملائکة انی قد عمرت عبدی فغلظا و شددا و تحفظا و اکتبا علیه قلیل عمله و کثیره و صغیره و
کبیره یعنی بدرستی که بنده هر آینه در وسعت است در کارهای خود آنچه میانه او و میانه چهل سال است پس
هرگاه که برسد بچهل سال وحی میکند خدای تعالی بسوی فرشتگان که من عمر دادم بنده خود را پس شدت نما
ئید و سخت بگیرید بر او و ضبط کنید و بنویسید عملهای اندک و بسیار و کوچک و بزرگ او را یازدهم

الفی صاحب جامع الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که حق تعالی نظر میکند در
روی مومن سن صبح و شام و میفرماید ای بنده من بزرگ شده و بالا رفته سالت و باریک شده استخوانت
و نازک شده پوست بدنت و نزدیک رسیده اجلت و نزدیک است آمدنت بر من پس شرم کن از من
بدرستی که من شرم دارم از موی سفیدت که عذاب کنم ترا باتش **دوازدهم** الضا از حضرت روایت
کرده که خدای تعالی فرموده است که موی سفید نور من است پس من نسوزانم نور خود را بنار خود **سیزدهم** نیز روایت
کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وصیت خود از برای علی علیه السلام فرموده یا علی بدرستی که بنده مسلمان
هرگاه بلند رود برای چهل سال خدای تعالی میبرد از جنون و جذام و برص را و هرگاه بلند رود برای پنجاه سال دوست میدارد
مدارا او را اهل هفت آسمان و هرگاه بلند رود برای شصت سال می نویسد خدای تعالی خوبیهای او را و محو میسازد بد
یهای او را و هرگاه بلند رود برای هفتاد سال می آمرزد گناهان گذشته او را و هرگاه بلند رود برای هشتاد سال شفاعت خواه
میکند او را در جمیع اهل بهشت در روز قیامت و هرگاه بلند رود برای نود سال می نویسد الله تعالی نام او را از زمره اهل آسمان
این اسیر خداست در زمین یا علی تو با حقی و حق با تو است **چهاردهم** شیخ شهید ثانی در شرح نفلیه شهید اول
رحمها الله تعالی گفته که روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هرگاه برسد مرد به هشتاد سال امرزیده
شده است گناهان گذشته و آینده او تمت الرساله و الصلوه علی محمد خاتم الرسل **تاریخ تالیف این کتاب**

اعتصام دوازدهم از امام خواجه نصیر الملة والدین رحمة الله علیه

أعوذ بالله من النار ومن شر الكفار ومن غضب الجبار والعزة لله الواحد
القهار **الملعون الأول** اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد
وغصب حقهم وهو الزنديق الأكبر الأبتر الكافر المردود ثاني اثنين
نمرود الفاسق الفاجر المنافق المطرود عدو الله وعدو الرسول
الذي أنكر حق البتول غاصب أرض الفدك رئيس أرض قعر الدرك
رئيس أهل الضلالة والشقاوة خسر الدنيا والآخرة الملقب بكلب
وادي التهامة المؤبد في عذاب يوم القيمة فاطم حق الخلافة
أبو بكر بن أبي قحافة **الملعون الثاني** اللهم العن على الشقي الأعظم
الملحد المشرك رئيس أهل الظلم عدو الله وعدو الولي الملعون
بالنص الجلي غاصب حق الفدك رئيس أرض قعر الدرك رأس
أهل الضلالة والشقاوة خسر الدنيا والآخرة الملقب بكلب
وادي التهامة أبي تراب باعث إنجاد أهل النيران والعذاب مخرب
المسجد والمحراب فرعون أمة شانع يوم الحساب المحروم من الحسنات
والثواب مرذول الأعمال والآداب الظالم عند أولي الألباب كافر
في جميع الكتاب المعذب بجميع العقاب المخاطب بكلب سقر الكذاب

المرتاب المخلد في غضب الملك الوهاب عمر بن الخطاب الكذاب عليه اللعنة
والعذاب الملعون الثالث اللهم العن على الاسل الاعرج الاحمق
الخليفة بغير الحق الفاسق الفاجر المنافق الكافر اكبر ولد الشيطان
سارق كلام الملك المنان دجال اخر الزمان شارب الزقوم لابس
القطران امام اهل النيران ثالث قارون وهامان مبطل الايات
واحكام القران المدعو بكلب الاوثان الواصل الى عقاب الرحمن
الشيطان ابن الشيطان عثمان بن عفان عليه اللعنة والنيران
الملعون الرابع اللهم العن على حارب خليفة الزمان مجوس امة الرسول
السجان شداد اهل بيت الامين عدو الله وعدو امير المومنين
المكنى بجمال الكافرين امير الفاسقين والمنافقين والقاسطين
بسبب تضييع مذهب سيد المرسلين الملعون بالدلايل والبراهين
زبير الاشقياء من الاولين والاخرين لعنة الله عليه من الان الى
يوم الدين مؤسس الظلم والبدعة والطغيان والظلم والعدوان
معاوية بن ابي سفيان عليه الغضب الرحمن الملعون الخامس اللهم
العن على ولده الزنديق كفرعون ابن الضحاك الكافر الفاسق المنافق
السفاك الظالم الطاغي الباغي العادي المفسد الملحد المجرم ولد

الزنى قاتل ال عبا شريك ابليس في لعن الله تبارك وتعالى والله مسود
وجهه في الاخرة والاولى مقيد بسخط اهل الارض والسماء الحجر
الظلم الكافر المحبوس في قعر الهاوية يزيد بن معاوية عليه الهاوية الملعون
السادس اللهم العن على الكافر الفاسق المنافق المشرك الملعون الزنديق
المطعون الظالم المكار الشرير المرتد وكاتب العثمان الغدار بل
عدو الله وعدو امير الكرار الشقي المشهور الامام الخاين الخارج في الوجود
والعدم وخنزير وادي الجحيم الدايم في عذاب جهنم مروان بن الحكم
الملعون السابع اللهم العن على الشريرة الملعونة الحاربة حرب الجمل
الباغية المخلدة في عذاب الملك الاعظم الاجل المعذبة في قعر
الدرك الاسفل من النار بنت شرير الاشرار وخليفة الكفار والفجار
في يوم الاثنين بنت ابي بكر اللعين عايشة الملعون الثامن اللهم العن على
نقال احاديث الخلاف البدعة في الحج والطواف الكافر القطاع العمر
النسناس الحمار المنكوب الخناس الذي يوسوس في صدور الناس
عدو الله وعدو امير البررة الشيخ الكفرة الفجرة اعني ابا هريرة الملعون
التاسع اللهم العن على من دخل في سقيفة بني ساعدة المقر بخلافة ابي بكر ابن
ابي قحافة الذي انكر بيعته يوم الغدير الكافر الملعون الشرير عدو الله

وعدو الرسول الملك المعبود الذي فضل عليه كلب النصارى واليهود
المردود الغاوي الضال الهالك انس ابن مالك الملعون العاشر اللهم العن على
شديد العداوة من المهاجر والانصار الذليل الخبيث الذي اعان الفجار زائر
الاشرار الغدار الذي لم يؤمن بالله ورسوله المختار الدليل للمنافقين الى النار
عين المعائب والفضائح مجموعة السفائح والقبائح مقتدا اهل البهتان
والحوف عبد الرحمن ابن عوف الملعون الحادي عشر اللهم العن على الكافرين
الفاسقين الفاجرين الملعونين في الثقلين المشهورين الباغيين في الدين و
النحرين نتيجين اهل الظلم في المشرقين والمغربين مخرجي الحربين الشريفين باعني
حرب الجمل والصفين مع امير الكونين الكافرين الزنديقين قاطعي سبل الخير
اعني طلحة وزبير الملعون الثاني عشر اللهم العن على الكافرين الفاسقين الفاجرين
السفيهين النحسين النجسين الساحرين المحرومين من الثواب يوم الوعد والوعيد
عذبهم الله في العذاب الشديد اعني سعدا وسعيدا الاختتام اللهم العنهم
جميعا سيما بني امية فاطمة وبني عباس وخلفائهم ومن تابعهم الى يوم الدين
المنظومة في التبرا ولدت يابن خطاب من الزنى بسبع دينة من الزواني عدة
نزلت يا زنيم من اختك وعمتك كما فعل المجوس ذاك واصرة وصار جدك وخالك واباك
لتب الخس الزواني ثمرة فمن يجيء روحك وطينتك فانت واصل بالنار وسعرة

اللئيمين

الاثيم

وصرت اشقى الاشقياء كما قد صار في ثمود بما عقر وعزلك الدنيا وما وليت به
بجبر وغصب ونفور بلا خبر لا نص في خلافتكم ولا قول النبي ولا من ذي العرش الجبار ولا اثر
منعت من الدوات والقرطاس للنبي نسبته بالهجر والهذيان والهذر وصى النبي فقلت في ذلك التخيف
فقد ضل ويهجر سيد البشر وليتا بابكر اصاب فلم يهجر وقد اوصى الى عمر
والزمت بيعة اللعين على جميع الخلق واشخصت الضبر وانت قلت في وقوع خلافته
كانت فلتة بقولك الانكر وادعيت الاجماع في بيعة التفو ببيعتك وبيعة اربع نفر
وقد سمى اسمه خليفة الرسول وقد اجرى ان يسمى خليفة عمر وقال اقيلوني فلست بخيركم
وعلي فيكم يا ايها الناس عند الموت وروية النار يا ليتني تركت بيت فاطمة
وقال لي شيطان الاخر المقال وكرر هذا القول فوق المنبر وقد رده النبي من اداء سورة
وكيف يصلح الرياسة والدين وتقول في غصب فدك الزهراء الانور يقول لا نورث على الرسول لا طهر
وضعت الشورى بين ستة وذمت كل واحد من النفر ودبرت حيلة فيها ومكرا
قالة الخلافة الى الاعرج الابتر وارتكب الفسق والفساد علانية حتى قتلوه الصحابة والزمرة
ولطرحوه ثلاثة ايام بعد قتله فواروه في مقبرة اليهود الاحقر واستعمل الوليد وابن عامر
وابن الصرح والجماعة الاكثر وطريد الرسول الى المدينة ونفي ابي ذر من المكان الاطهر
واقدم على ابن مسعود وعمار بالضرب والطعن والزجر الاذجر وعطل حد الزنا على ابن عمر
وقتل الهرمزان عمدا بلا احد واقر بجم امراة لولادتها لستة اشهر بلا دليل ولا نظر

نفي

واقی

وابطل نكاح ونجس النبي بعده ٭ ولم ينظر حكم القران ولا اثر ٭ وانكرت قول نخ في حكاية الغدير ٭
لامرة الامير وساقی الكوثر ٭ وغصبت الفدك من خير النساء ٭ وقلت لا ارث لفاطمة ولا عشر ٭
ومزقت القرطاس وما كتب ٭ الشقي الذي نقدك في النكر ٭ كذبت يا ابن الزواني فما تقول ٭
في يوم الحساب الحاكم المحشر ٭ وضربت الباب على بضعة الرسول ٭ وسقط المحسن بضربك المنكر ٭
وقد سمعت قول النبي في حقها ٭ ومن اذاها الى آخر الخبر ٭ فوجب عليك اللعن بها ٭
لعاين عدها لا يحصى ولا يحصر ٭ ووردت في نحلة بنت الرسول ٭ شهادة علي وشبير وشبر ٭
وقلت في شككت في امر النبي ٭ في بيعة الرضوان وبيعة الحديبية ٭ وقد تخلفت من جيش اسامة ٭
وهربت من الحروب وحرب الخيبر ٭ الم تسمع قول النبي في التخلف ٭ لعن الله من تخلف ومن وزر ٭
وعليك اللعن والويل والعذاب ٭ ملا كل شيء وما يخفى وما ظهر ٭ وملا الارض والعرش والسماء ٭
وملا الفلوات والبحار والصحر ٭ ووزن كل شيء خفيف وثقيل ٭ من جرم وجسم وكبير وصغير ٭
وامرت برجم مجنونة وحاملة ٭ فقلت لولا علي لهلك عمر ٭ ومنعت من المغالاة في المهر ٭
فقلت كل احد افقه من عمر ٭ وقد تسورت على قوم التجسس ٭ وتركت لا تاتوا البيوت والامر ٭
وعطلت الحد في ابن شعبة ٭ وامرت بضرب الرقاب بلا ظفر ٭ وحرمت الخمس على آل احمد ٭
واعطيت حفصة انفاس الغزو ٭ وقضيت في الحد بسبعين وقضية ٭ كلها خلاف الشرع والنظر ٭
وحكمت بالظن والراي والحكم ٭ وما عملت بالقران وتركت الاثر ٭ وطفيت متعة الحج والنساء ٭
ونسخت الكلام بقولك الابتر ٭ وابدعت في الدين ما لا يجوز ٭ وترضى كل الفواحش ولا تنكر ٭
وكتبت في استيصال بني هاشم ٭ الى معاوية الباغي اللعين الاكفر ٭ فال الامر الى قتل الائمة الرشد ٭

قال

ومن قتل ظلما الى يوم المحشر ٭ وخربت الدين واساس النبوة ٭ فانت كافر رجيم كثير الضرر ٭
اغرتك رتبتك في قومك وشيمتك ٭ ام الهاك كفرك ونفاقك في الزمن ٭ اغفلت من الحق بعبادة الصنم ٭
ام الحقد والحسد سدك ونهرك ٭ اهزك عفريت الكفر والقبائح ٭ ام الخناس وسوس في صدرك ٭
يا ايها الاخوان منه تبرؤا ٭ لانه اخفض الشرع واحقر ٭ وما امر طرفة عين من الزمان ٭
وكذب بيوم الدين وما اتقى ٭ وكان مفتونا بايذاء ابنة ردى ٭ وداوى بماء الرجال ولم يزجر ٭
والتهى ترو الفحول كالكلاب ٭ واطفى سورتها باقلح المنكر ٭ فاثبتوا بهذا القبيح حلما له ٭
وما ولوا في المسجد فوق المنبر ٭ وكل ما قلته في طعن الثلاثة ٭ رواه الجمهور وتابعوها من الاثر ٭
ولما يرى الاحوال يقول الكافر ٭ يا ليتني كنت عذرة ولا بشر ٭ ويوم غلوه وصلوه في الجحيم ٭
ما تنفع له شفاعة ولا معذرة ٭ ويوم يسحب على حدبه في السعير ٭ فيقول الله ذوقوا مس سقر ٭
فعليه اللعن ثم الويل والغضب ٭ عدد النبات والورق والشجر ٭ وعدد الجن والانس والدواب ٭
ومن مضى ومن ياتي ومن حضر ٭ وعدد كل ريح وانفاس ونفخة ٭ وعدد كل ذرة من الارض والمدر ٭
وعدد كل ريش وطير ووحش ٭ وعدد كل شوك وطلح وثمر ٭ وعدد كل ساعة وآن من الزمان ٭
وعدد كل صوف وشعر ووبر ٭ وعدد كل برق ورعد وسحاب ٭ وعدد كل قطرة من الماء والمطر ٭
وعدد كل امن براري والبحار ٭ وعدد كل رمل وصخرة وحجر ٭ وعدد كل نعمة من جنات النعيم ٭
وعدد كل جزء من النار والسقر ٭ وعدد الايام والليالي والدهور ٭ وعدد العشي والرواح والسحر ٭
وعدد كل طلوع وغروب وافول ٭ من كل نجم وشمس وبدر وقمر ٭ وعدد كل فجر وزوال واصيل ٭

وعدد كل سماء وعدد و بكر وعدد كل نفس ولفظ وحرف من قيل وقال ويقال وما برئ
وعدد كل فعل وقول و اشارة وعدد كل نطق وما في القلب خطر وعدد كل شي وما به احاط
علم الله تعالى العلام الاكبر وما قلت في لعن هذا اللعين ارجو به الثواب والرحمة الا وفي
وشفاعة جدي وابي وحيدر في فزع الاكبر ونظاير المحض ولا تظن ان اللعن بلا اجر
بل هو من اعظم عبادة الابرار واجره عند رب الجزاء معادل بعبادة الف سنة بل الاكبر
ولا يقبل الله طاعة بلا تبرّي وفي الميزان خف من ذرة واصغر ومن لم يعتقد باللعن والتبري
فخارج عن ربقة الاسلام الاطهر ومن ناصبي بعدو ما اخر فشريكه في اللعن والعذاب الانكر
يلتمس من الناظرين والقراء بقراءة الحمد والتوحيد وطلب المغفرة غفر الله
ذنوبهم بحق النبي والوصي والامجاد
في سنة ١٢٣٦ الهجرية

خطر

بدانکه کیفیت احوال مؤمن و معنی ایمان از کتاب حدایق المقربین از تالیفات میر محمد صالح عبد
الواسع الحسینی علیه الرحمه نوشته شده

بدانکه ایمان بحسب عرف و آیات و احادیث معانی مختلفه و درجات متفاوته دارد پس مؤمن نیز یعنی
صاحب ایمان بر معانی مختلفه اطلاق میشود اول در مقابل مخالف یعنی مسلمانی که شیعه اثنا عشریه باشد
و اعتقاد بامامت ائمه اثنا عشریه داشته باشد و غیر مؤمن باین معنی چند گروه اند گروه اول کفار یعنی
یهودان و نصاری و مجوسان و فرقهای دیگر از کافران گروه دویم مخالفان مانند اهل سنت و نواصب
و غالیان و فرقهای دیگر از شیعه از کیسانیه و زیدیه و واقفیه و امثال اینها از هفتاد و یک فرقه بغیر
فرقه اثنا عشریه و گروه اول یعنی کفار در دنیا نجس اند و جایز نیست زن خواستن از ایشان و زن بخود
وصلت دادن بایشان و در آخرت داخل جهنم میشوند و ابد الاباد در جهنم خواهند بود و
همچنین یعنی از فرقه گروه دویم مانند نواصب و غالیان و سایر فرقه گروه دویم مانند اهل سنت و هفتاد و یک
فرقه شیعه اگر چه در دار دنیا پاکند و جایز است مناکحه و توارث ایشان بجهت دفع حرج و دفع مشقت
از مؤمنان و لیکن در آخرت حکم کفار دارند و در جهنم مخلد خواهند و از اینچه گفتیم معلوم میگردد
که غیر مؤمن باین معنی یعنی شیعه اثنا عشریه نباشد او را در نشأه آخرت فضیلتی و کرامتی و قربی در درگاه
الهی نیست هر چند که خدای تعالی انسان را کرامت همه فرزندان آدم داده و فرموده و لقد کرمنا بنی آدم بجهت
آنکه ممکنست که هدایت یابند و از جهل اهمال کردند دویم در مقابل فاسق چنانچه حق تعالی میفرماید
أفمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون یعنی آیا آنکه مؤمن باشد مانند آنکه فاسق باشد

صدق لهم دار السلام عند
ربهم وهو وليهم بما بما
كانوا يعملون

مساوی نیستند و مؤمن باین معنی آنکسی است که با وجود ایمان بمعنی اقل ترک گناهان کبیره کرده باشد و
بگناهان صغیره اصرار ننموده باشد و اگر بندرت گناه صغیره کرده باشد از مؤمن باین معنی بیرون
نمیرود و این مؤمن بر دو قسمست اول آنکه پیوسته متصف بصفت ایمان باین معنی باشد و هرگز از
ایمان بدر نرود و فاسق نشده باشد دوم آنکه فاسق باشد و بعد از فسق توفیق توبه یابد و این قسم
اگرچه مرتبه‌اش پست‌تر از قسم اولست ولیکن مرتبه او جلیل است چنانچه از حضرت صادق منقولست
که خداوند دوست میدارد بنده را که فریب خورد و گناه کند و هرگاه که گناه کند توبه نماید
پس فرمود که آنکسی که گناه در اصل نکند بهتر است ولیکن خدا هم دوست میدارد گناه کننده توبه
کننده را و حضرت رسول فرمود که هیچکس نزد خدا محبوبتر نیست از مرد یا زنی که توبه کنند
و حضرت امام محمد باقر فرمود که شادی و خشنودی خدا از توبه بنده زیاده است از شادی آن
کسی که در شب تار راحله و توشه خود گم کند پس آنها را بیابد و حضرت صادق فرمود که چون بنده
توبه نصوح کند و عزم نماید که دیگر گناه نکند و تدارک گذشتها نماید خدا او را دوست
دارد و در دنیا و آخرت بر او ستر نماید راوی گفت چگونه بر او ستر مینماید فرمود که فراموش
ساز[د] از خاطر ملکین آنچه بر او نوشته اند از گناه و وحی فرماید باعضا و جوارح او که گناهان او را
کتمان نمایند و وحی نماید بقعه‌های زمین که گناهانی که بر روی شما کرده بر او کتمان نمایند تا چون

بمقام

بمقام حساب آید هیچ چیز بر او گواهی بگناه ندهند سیم آنکسی که کمالات ایمانرا بعلاوه
و صاحب علم و عمل و اوصاف حمیده و صفات جمیله باشد و مؤمن باین معنی مراتب بسیار و
منازل بیشمار دارد بحسب مراتب و منازل کمالات علمی و عملی و صفات نفسانی و کمالات و مقربات
درگاه باری و در حدیث وارد شده حضرت صادق فرمود که حق تعالی ایمانرا بر هفت سهم
قرار داده بر بر و صدق و یقین و رضا و وفا و علم و حلم پس قسمت فرمود این هفت
سهم را در میان مردم پس هر که حق تعالی در او این هفت سهم را در میان قرار داده او کامل
و تاب تحمل این سهامرا دارد و برای بعضی یک سهم و برای بعضی دو سهم و برای بعضی سه
سهم قرار داده و همچنین تا آنکه منتهی میشوند بهفت سهم پس فرمود که تحمیل مکنید بر آنکه صاحب
یک سهم باشد دو سهم و نه بر آنکه صاحب دو سهم باشد سه سهم که تحمیلات بر ایشان
و تاب آنرا ندارند و همچنین ترتیب فرمود تا بهفت سهم مؤلف گوید که در این حدیث شریف
هفت خصلت از خصال حمیده ایمان مذکور شده اول بر و مراد از آنست که بر
و نیکی کنی به پدر و مادر خود و بر و نیکی کنی بر همه بندگان و مؤمنان و هر بری از جهه بر
که باشد بعمل آوری دوم صدق و مراد از آنست که راست باشی در گفتار و همچنین در
کردار خود سیم یقین و مراد از آنست که یقین کامل داشته باشی در اعتقاد باید نمود

از احوال مبدء و معاد و آنچه معتبر است در ایمان و اذعان کامل نمائی بآنچه حضرت رسول ص
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین فرموده اند و خبر داده اند هر چند عقل ناقص تو از فهم آنها عاجز باشد چنانچه
گذشت در احوال عبدالله بن ابی یعفور که بخدمت حضرت امام جعفر صادق ع عرض نمود
که بخدا قسم که اگر انار را بدو نیم کنی و بفرمائی که این نیم حرامست و آن نیم حلال هر آینه شهادت
میدهم که آنرا که حلال فرموده حلالست و آنرا که حرام فرموده حرام است پس آنحضرت باو فرمود خدا
رحمت کند ترا چهارم رضا و مراد از آن است که راضی باشی بقضای الهی و هر چه خدا خواسته باشد برای
تو راضی باشی بآن و خواهش خود را تابع قضا و قدر الهی سازی چنانچه از ابوذر منقول است
که از او پرسیدند که چه حال داری فرمود که چه حال داشته باشد کسی که آسمان بر وفق خواهش او
گردد و آنچه در زمین واقع شود همه مطابق خواهش او باشد گفتند عجب دعوائی میکنی گفت بلی
راست میگویم زیرا که برضای الهی راضی شده ام و آنچه واقع میشود همه موافق رضای الهی است و
در حدیث دیگر وارد شده که روزی حضرت امام محمد باقر ع بعیادت جابر بن عبدالله انصاری
رفت و از او پرسید که چه حال داری ای جابر جابر گفت بحمد الله بحالتی دارم که مرگ را بهتر میخواهم
از زندگانی و مرض را بهتر میخواهم از صحت و پریشانی را بهتر میخواهم از توانگری پس آنحضرت فرمود
اما من ای جابر پس در وقتی که خدا حیات را خواهد برای من حیات را دوست میدارم و چون موت را خواهد

برای

برای من حیات را دوست میدارم و چون موت را خواهد من نیز آنرا میخواهم و در وقتی که خدا
صحت را برای من خواهد صحت را دوست میدارم و چون مرض را خواهد من نیز آنرا میخواهم و در
وقتی که خدا توانگری را خواهد برای من توانگری را دوست میدارم و چون پریشانی را خواهد من
نیز آنرا میخواهم پس فرمود ای جابر ترا چکار است که تصرف کنی در قضا و قدر الهی بلکه راضی باشی
بآنچه برای تو خواسته است تا آنکه مرتبه رضا حاصل کرده چون جابر این سخن را شنید گفت راست است
فرمود رسول خدا صلعم که بخدمت فرزندی از فرزندان من خواهی رسید که نام او نام من است
و باقر علوم اولین و آخرین است و دریای علوم را میشکافد پنجم وفا و مراد از آن است
که وفا کنی بوعده ها و عهدها و پیمانها که با مردم کنی و همچنین وفا کنی بعهدها و پیمانهای
الهی و تکلیفاتی که حق تعالی نموده مامورات را بجا آوری و منهیات را ترک نمائی ششم
علم و مراد از آن است که علومی که متعلق بدین باشد و در دین الهی دخیل باشد مانند
علم کلام و فقه و تفسیر و سایر علومی که بکار آن نشأ آید و عالم بآن علوم در قیامت
از جمله علما و در زمره فقها باشد تحصیل نمائی نه علومی که بکار آن نشأ نیاید مانند
علم بمسائل هیولی و صورت و امثال آنها چنانچه پیشتر بتفصیل بیان نمودیم هفتم
حلم و مراد از آن است که صاحب حلم و بردباری باشی و عفو کنی از آنکه با تو سفاهت

وتندی کند و همچنین حلم کنی وصبر کنی بر بلایا و مصایب و امراض و نوایب وصبر نمائی بر ظلم
وخفت و پریشانی و تنگدستی و سایر مکاره روزگار که بر تو واقع شود و بدانکه این
هفت خصلت از امهات همه خیرات واصول همه مبرات است وهر یک از آنها فروع بسیار و
شعب بیشمار دارد و در هر مومنی بعضی از آنها و در مومن کامل همه آنها متحقق است
ولهذا در حدیث واقع شده که شهاب گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق ع که میفرمود
که اگر بدانند مردمان که چگونه حق تعالی آفریده است خلایق را هیچ کس ملامت نکند دیگری را گفتم
خدا ترا بسلامت دارد چگونه است آنکه فرمودید فرمود بدرستی که حق تعالی خلق کرده است جزوی
چند را تا آنکه رسیده است بچهل و نه جزو پس هر جزوی از آن اجزا را ده عشر گردانیده پس قسمت
کرده آنها را در میان خلق خود و قرار داده در هر مومنی یک عشر از آن اجزا و در مومن دیگر
دو عشر از آن اجزا تا رسد بیک جزو تمام و در دیگری جزوی تمام و عشر جزوی دیگر و در دیگری
جزوی و دو عشر جزوی دیگر و در دیگری جزوی وسه عشر جزو دیگر تا رسد بدو جزو تمام و
همچنین بر این حساب تا رسد بمومنی که مرتبه اش از همه بلندتر باشد همه آن چهل و نه جزو و مومنی را
که حق تعالی نگردانیده در او مگر یک عشر جزوی قادر نیست بر آنکه شود مانند آنکه صاحب دو عشر است
و صاحب دو عشر مانند صاحب سه عشر و همچنین آنکه تمام شده است برای او جزوی قادر

نیست

نیست بر آنکه شود مانند کسی که صاحب دو جزو است پس اگر دانند مردمان که حق تعالی خلایق را بر این نحو خلق
کرده و آفریده هیچکس ملامت نکند دیگری را مولف گوید که از این حدیث شریف که از معدن
وحی صادر شده مفهوم و مستفاد میگردد که آن خصال سبع با فروع و شعب آنها بمجموع
میرسد بچهل و نه جزو و این اجزا بر حسب اختلاف مصالح و حکم و تفاوت استعدادات و
قابلیات و طینات منقسم شده بر اشخاص بشر و افراد بنی آدم و این قسمت و حکمت این تفاوت
از جمله مسائل غامضه است و از فروع مسئله قضا و قدر است و جای تحقیق این نیست در این رساله
انشاء الله العزیز اگر تاییدات الهی مساعدت نماید رساله علیحده در این باب نوشته شود چون
این مراتب را دانستی اکنون بدان که مومن کامل آنکسی است که همه این اجزا در او جمع شده باشد
و باین معنی اشاره است آنچه حق تعالی میفرماید که الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ
الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ یعنی آنان که ایمان آورده اند و نیامیخته اند ایمان خود را بظلم ایشانراست
ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان و مرتبه مومن باین معنی بسیار عظیم است و صاحب این مرتبه
انبیا و اوصیا و صدیقانند و لهذا حق تعالی در حق نوح ع میفرماید إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
و در حق موسی و هرون میفرماید إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و در حق الیاس نیز میفرماید
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ و در حق یونس میفرماید وَكَذَٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ و بسیاری از غیر

در قرآن بمؤمن وصف نموده بحضرت امیر المؤمنین ع نیز در آیات کریمه اطلاق ایمان بسیار شده
و غیر ایشان را مراتب مختلفه و درجات متعدده داده‌اند بلکه بعد از آن اجزا چهارصد نود مرتبه
برای مؤمنان میباشد و هر مؤمنی که این اجزا را داد و بیشتر باشد مرتبه او در درجه او کامل‌تر است
و هر که در او کمتر درجه او پست‌تر است تا آنکه میرسد بمعنی ادنی مؤمن که کرامت او در درگاه
الهی باعتبار تشیع و محبت است که ولایت ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را اختیار نموده
و بدانکه این مرتبه اگر چه نسبت بمراتب سابقه پست‌تر است و لیکن در حقیقت باز مرتبه سهلی
نیست و کرامت او عظیم‌تر و منزلت او نبیل است چه محبت ایشان و ولایت ایشان موجب نجات
از عذاب و خلاصی از عقاب و حسن عاقبت و سعادت معنوی در آخرت میگردد و لهذا در احادیث
سابقه که پیش ذکر نمودیم وارد شده که حضرت رسول صلعم فرمود که و هیرا کرد در آخر الزمان
در زمان غیبت امام ایمان آورند و در مرتبه فرمود که از برای ایشانست و در حدیث
دیگر مرویست که ابو عبدالله جدلی گفت که حضرت امیر المؤمنین فرمود که میخواهی ترا خبر دهم بثوابی
که هر که آنرا داشته باشد در روز قیامت او را هیچ ترسی و بیمی نباشد و خبر دهم ترا بگناهی
که هر که آنرا داشته باشد او را برو بآتش اندازند گفتم بلی فرمود که آن ثواب محبت ماست و
آن گناه دشمنی ماست و در حدیث دیگر سلمان فارسی رض گفت که روزی در مسجد مدینه در خدمت

حضرت

حضرت رسول صلعم نشسته بودیم حضرت امیر المؤمنین ع آمد و حضرت رسول صلعم سنگ ریزه در دست
داشت بدست آنحضرت داد و آن سنگ ریزه بسخن آمد و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله
علی ولی الله راضی شدم بپروردگاری خدا و بپیغمبری محمد و بولایت علی پس حضرت رسول ص
فرمود که هر که از شما صبح کند و بخدا و رسول و ولایت علی بن ابی طالب راضی باشد او از
خوف عقاب خدا ایمن است و در حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم بحضرت امیر المؤمنین ع
فرمود که چون قیامت شود بیائی تو در حالتی که بر اسبی از نور سوار باشی و بر سرت تاجی از نور باشد
که روشنی آن نور دیدها را خیره گرداند پس از جانب رب العزة ندا رسد که ای علی دوستان خود را
داخل بهشت کن و دشمنان خود را داخل جهنم کن تو قسمت کننده بهشت و دوزخ و در احادیث
بسیار از طرق عامه و خاصه وارد شده که رسول خدا فرمود که محبت علی حسنه ایست که هیچ گناه
با وجود آن ضرر نمیرساند و بغض علی سیئه ایست که هیچ ثوابی با وجود آن نفع نمینماید و در حدیث
قدسی وارد شده که حقتعالی میفرماید که داخل بهشت میکنم هر که اطاعت کند علی را هر چند
که معصیت کرده باشد مرا و داخل جهنم میکنم هر که معصیت کند علی را هر چند اطاعت کرده
باشد مرا و زمخشری که از اکابر علمای اهل سنت است بعد از نقل این حدیث گفته که این
حدیث قدسی رمزیست نیکو زیرا که حب علی ایمان کامل است و با ایمان کامل گناهان

ضرر نمیرساند و هر که محبت علی ندارد ایمان او کامل نیست و طاعت او حق تعالی را در حقیقت طاعت
نیست زیرا که طاعت حقیقی آنست که اعمال و افعال نبی با آن موافقت نماید پس هر که علی را
دوست دارد اطاعت خدا کرده و هر که اطاعت خدا کرده ناجی است پس هر که علی را دوست
دارد بیقین ناجی است پس معلوم شد که محبت علی ایمان است و عداوت علی کفر است و
در روز قیامت مردمان نخواهند بود مگر دو طایفه دوست علی و دشمن علی و دوست
علی گناهی نخواهد داشت و حسابی بر او نخواهد بود و هر که در قیامت او را حساب نباشد
بهشت جای او باشد و دشمن علی ایمان ندارد و هر که صاحب ایمان نباشد حق تعالی نظر رحمت
بر او نمی افکند و طاعت او عین معصیت است و جای او در جهنم است پس دشمن علی هالک است
هر چند بیاید در قیامت با ثواب جمیع بندگان و دوست علی ناجی است هر چند که در گناهان
فرو رفته باشد تا فرق سر گوش خود و هیهات هیهات کجاست گناهان با وجود ایمان ضرر
ضرر رسانیدن
یا کجاست گناهان با وجود اکسیر پس دشمن علی از عذاب رهائی ندارد و دوست علی از
عذاب پروائی ندارد پس خوشا حال دوستان علی و بدا حال دشمنان علی تا اینجا بود کلام
زمخشری و یکی از ثقات بوسایط از یکی از علماء دین نقل میفرمود که گفت شبی از شبها ملا
آخوند ملا احمد اردبیلی ره بعد از وفات او در خواب دیدم که بزیارت حضرت امیر المؤمنین ع

آمد

آمد و در نهایت نور و صفا و ضیا بود چون از زیارت فارغ گردید با او گفتم که کدام یک از
اعمال و افعال باعث نجات و قرب تو و این حالتی که در تو مشاهده مینمایم شد میخواهم که مرا خبر دهی
تا بر آن عمل مداومت و مواظبت نمایم و من نیز بآن مراتب عالیه فایز شوم فرمود ای فلان
اعمالی که از من مشاهده مینمودی در ایام حیات و زندگانی دنیا همه در این تنگنا کساد بود
و مشتری نداشت و نفعی بمن نرسانید و نرسانید مرا باین حالت مگر محبت صاحب این قبر یعنی
امیر المؤمنین ع و ایضا در مباحث سابقه مکرر ذکر نمودیم که مدار کمال عمل بر خلوص نیت است
و گاه باشد که اعمال عظیمه از کسی صادر شود و نیت او چندان خالص نباشد و مقبول نگردد
و عمل سهلی بسبب نیت کامل و مقبول و موجب قرب گردد و در حدیث وارد شده که چون
نازل شد این آیه کریمه مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً یعنی
کیست آنکسی که قرض دهد بخدا قرض نیکو پس مضاعف گرداند حق تعالی برای او باضعاف بسیار
آمدند مهاجرون و انصار و آنچه داشتند از اموال و میوها بخدمت آنحضرت آوردند
و در آنوقت آنحضرت در مسجد بود پس آنحضرت اموال را میگرفت و ایشانرا ببهشت وعده
بهشت وعده میفرمود پس مرد فقیری بی مالی چون این حال را مشاهده نمود بخانه خود
آمد که بیان و حقیقت حال را بزوجه خود گفت زوجه او گفت ببین آنچه داشته باشیم

انوار بخدمت انحضرت بودی پس انمرد در تمام خانه خود گردید و نیافت مگر هشت خرمای
پوسیده که در زیر خاک پنهان بود انرا بیرون اورد و پاکیزه شست و در زیر
جامهای خود از شرم داشت تا امد بمسجد و در میان خرماهای اهل مدینه گذاشت و کسی بر
این مطلع نگردید در این حال خوشنه ایه در شان او و در بود بر او نازل ساخت پس
انحضرت او را طلبید و فرمود تو چه مالی اورده که ایه در باب تو نازل شده و در
باب دیگران نازل نشده انمرد قصه خود را عرض نمود پس حضرت فرمود که تصدقی
که از روی اخلاص باشد چنین ثمره میبخشد و ایضا یکی از ثقات نقل فرمود که یکی از علمای
دین در خواب دید عالم ربانی مولانا عبدالله شوشتری برا الله بعد از وفات او که در
نهایت نور و صفا است و مرتبه بسیار بلندی دارد از او پرسید که سبب این مرتبه که داری
چه چیز شد از اعمال دنیا فرمود که روزی از مسجد جامع قدیم اصفهان بیرون میامدم و سیبی
در دست داشتم طفل یتیمی را دیدم سیب را باو دادم و او بسیار شاد شد و این مرتبه را
در این نشا بجزای ان سیب بمن دادند و ایضا یکی دیگر از ثقات و اهل ورع نقل نمود
که بعد از وفات مولانا ملا محمد تقی ره او را در خواب دیدم و پرسیدم که کدام عمل در ان
نشا بکار تو امد فرمود که اعمالی که کرده بودم هیچیک بکار من نیامد مگر تلاوت قران و صلوات

بر محمد

بر محمد و ال محمد صلوات الله علیهم اجمعین و ایضا یکی از مشایخ ما رفع الله درجته فرمود
که یکی از کمل مومنان از اهل علم و عرفان بجهت ضیق معیشت بهندوستان رفت و حق تعالی بسبب
ان سفر باو مال بسیار کرامت فرمود و در هند انواع امتعه و اقمشه خریداری نمود و باصفهان امد
روزی بدیدن او رفتیم و تجار که بجهت خریدن متاعهای او امده بودند از نزد او بیرون
میرفتند چون او را ملاقات نمودم دیدم که گریان و مغموم است از سبب حال پرسیدم گفت متاعهای
نفیس در هند تحصیل نمودم و اکثر مردم را ترغیب بر خریدن این متاعها مینمودند و میگفتند
در بلاد ایران ده بیست و ده سی نفع خواهد کرد و بعضی دیگر از امتعه نیز خریداری
نمودم که منفعت زیاد از انها توقع نداشتم اکنون تجار بخریدن ان امتعه رغبت نمینمایند
و امتعه که در نظر من حقیر بود طلب مینمایند و منفعتهای عظیم برای ان امتعه میدهند چون
این حالت را مشاهده نمودم بخاطرم رسید که عباداتی که در این نشا میکنیم و گمان ثوابهای
جزیل بر انها داریم بسا باشد که در نشا اخرت مانند ان امتعه باشد و خریداری نداشته باشد و
۱۲۴۷
بکار ما نیاید و موجب نجات و رستگاری ما نشود و بدین جهت گریان و مغموم [illegible]

امانت ملا محمد — امانت حاجی ملا محمد ١٠٢

التحفة العلية في الاسرار [illegible]

خدا بیامرزد کسی را که طلب آمرزش کند ... ٤٥٩

کتابی در بیان طول عمر [illegible] عاقبة [illegible]

که [illegible] شاه سلطان حسین [illegible]

بعد از وفات [illegible] تالیف [illegible] مؤلف [illegible]

١٣٨٤	٥٩٩
٥٩٩	٥٥٤
٧٨٥	١١٥٣
٥٤٢	
٢٤٣	

صدق لهم دار السلام عند ربهم وهو وليهم بما كانوا يعملون

١٣٨٤
٥٥٣
٨٣١
٥٥٣
٢٧٨

محمد الموسوی الجزائری

١٣٨٤	١٣٨٤
٢٧٨	٢٣٢
١١٠٦	١١٥٢

[stamp]

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان محل روح و حیه مثالیه در عالم برزخ کلینی رحمه الله از حبه عرنی روایت
کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر مومنی که بمیرد در بقعه
از بقعه‌های زمین میگویند روح او را که ملحق شو بوادی السلام که صحرای نجف اشرف
است و بدرستیکه آن بقعه ایست از جنة عدن

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

در بیان محل روح است و حیه مثالیه در عالم برزخ کلینی رحمه الله از حبه عرنی روایت کرده
است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر مومنی که بمیرد در بقعه از بقعه‌های زمین
میگویند روح او را که ملحق شو بوادی السلام که صحرای نجف اشرف است و بدرستیکه آن بقعه
ایست از جنة عدن و ایضا روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض
کرد که برادرم در بغداد است و میترسم در آنجا بمیرد حضرت فرمود که چه پروا داری هر جا خواهد بمیرد
هیچ مومنی در مشرق و مغرب زمین نمی‌ماند مگر آنکه خدا حشر میکند روح او را بوادی السلام
راوی گفت کجاست وادی السلام فرمود بیرون کوفه است گویا من میبینم ایشان را حلقه حلقه نشسته
اند و با یکدیگر سخن میگویند و در اخبار بسیار وارد شده است که ارواح مومنان در درختی
در بهشت‌اند و میوه بهشت میخورند و یکدیگر را میشناسند و از یکدیگر سوال میکنند و از طعام و
شراب بهشت میخورند و میگویند پروردگارا قیامت را از برای ما برپا دار
و آنچه ما را وعده داده عطا کن و آخر ما را باول ما ملحق گردان و هرگاه روحی از ارواح بر
ایشان وارد میشود جمع میشوند از برای آنکه سوال کنند پس بعضی میگویند بگذارید او را که از
هول عظیم بیرون آمده است عظیمی رها شده است و چون اطمینان بهم رسانید از او حال یاران آن
را از اصحاب خود سوال میکنند اگر میگوید که زنده است امیدوار میشوند که برسد بیاید و سعادتمند باشد
و بعد از مردن با ایشان ملحق شود و اگر گفت مرده است میگویند رفت بپایین و بسوی جهنم و
ارواح کافران در آتش دوزخ معذبند و در روایت دیگر عرض میکنند ایشان را بر آتش جهنم و
میگویند پروردگارا قیامت را از برای ما برپا مدار و وعده‌ای را که بما داده‌ای بجا میاور و آخر ما را باول ما
ملحق مگردان و در این باب احادیث بسیار است و کلینی بسند صحیح از ... روایت کرده است

که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کردم که مردم میگویند که فرات از بهشت بیرون
می آید چگونه است و حال آنکه آب فرات از جانب مغرب می آید و چشمها و رودها در آن می ریزد
حضرت فرمود که مغرب بهشتیست که حق تعالی آفریده است آن را در مغرب و آب فرات از آنجا
بیرون می آید و بسوی آن بهشت بیرون میروند ارواح مؤمنان از قبرهای خود در هر وقت شام
و از میوه های آن میخورند و تنعم میکنند و با یکدیگر ملاقات میکنند و یکدیگر را میشناسند و چون صبح
طالع شد از بهشت بیرون می آیند و در میان هوا ما بین آسمان و زمین پرواز می کنند و می آیند
و می روند و چون آفتاب طالع شد رجوع بقبرهای خود میکنند و خبر از آن می پرسند و با یکدیگر
ملاقات می کنند و با یکدیگر بر میشناسند و یکدیگر را میشناسند و فرمود که خدا را آتشی است در مشرق
خلق کرده است آنرا برای آنکه ارواح کافران در آن ساکن شوند و می خورند از زقوم آن و می آشامند
از حمیم آن در شب و چون صبح طالع میشود از آنجا میروند بوادیی که در یمن است که آنرا برهوت می نامند
و از جمیع آتشهای دنیا گرمتر است و در آنجا می باشند و با یکدیگر ملاقات می کنند و یکدیگر را میشناسند
و چون شام میشود باز بآتش بر میگردند ایشان را و حال ایشان چنین است تا روز قیامت
راوی پرسید که چگونه خواهد بود حال جمعی که موحدانند مقر برسالت حضرت رسول صلی الله علیه از
مسلمانان گناهکاران چند که می میرند و امامی ندارند و ولایت شما را نمی دانند
حضرت فرمود که ایشان در قبرهای خود هستند و بیرون نمی آیند و هر که از ایشان عمل صالحی داشته
باشد و از او عداوتی ظاهر نشده از قبر او رخنه ای میگشایند بسوی بهشتی که خدا در مغرب خلق
کرده است و نسیم بر او داخل میشود تا روز قیامت پس خدا حسنات و سیئات او را حساب می کند
یا به بهشت می برد ایشان را یا بجهنم پس ایشان موقوف می مانند بامر خدا و همین معامله می کنند با

مستضعفین

با مستضعفین و ابلهان و اولاد و اطفال مسلمانان که بحد بلوغ نرسیده اند و اما ناصبیان از اهل
قبله که در دل عداوت اهل بیت علیهم السلام دارند پس نقبی می گشایند از قبرهای ایشان بسوی آتشی که خدا در
مشرق خلق کرده است و از زبانه و شرر و دود و فوران حمیم آن آتش برایشان داخل میشود تا روز قیامت
پس بازگشت ایشان بسوی جحیم است و در آتش میسوزند پس بایشان می گویند کجاست آنکه می
خواندید بغیر از خدا یعنی کجاست امام شما که او را امام قرار داده بودید بغیر از امامی که خدا قرار داده است
خدا او را امام از برای مردم و ابن بابویه روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از جنت
آدم فرمود جنتی بود از جنتهای دنیا که در آن آفتاب و ماه طلوع و غروب می کرد و اگر از جنات
آخرت می بود هرگز از آن بیرون نمی آمد و علی بن ابراهیم روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی و لهم
رزقهم فیها بکرة و عشیا جز از برای ایشان است یعنی ایشان در دنیا معاد و پسین
فرمود که این در بهشتهای دنیا است پیش از قیامت که ارواح مؤمنان را بآنجا می برند زیرا که در
جنات خلد آفتاب و ماه و بامداد و پسین نمیباشد و از امام رضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت
السموات و الارض یعنی ایشان را که شقی شده اند عاقبت ایشان بآتش است تا ایشان در آن
خواهند بود و همیشه در آن خواهند بود مادام که باشند آسمانها و زمین فرمود
که این در آتش دنیا است پیش از قیامت و باز فرموده است و اما آنها که سعید شده اند در بهشت اند
و همیشه در آن خواهند بود تا دائم باشند آسمانها و زمینها فرمود که در بهشتهای دنیا است
که ارواح مؤمنان را در آنجا می برند عطاء غیر مجذوذ یعنی این عطائی است که منقطع نشود
از نعیم آخرت و بآن متصل خواهد بود و دلیل بر آنست که مراد آخرت است آسمانها و زمین مستبدل گردد
هر طرف میشود پس باید که در بهشت و آتش دنیا باشند و از روایت کرده است که مردی از حضرت

صادق علیه السلم پرسید از تفسیر این آیه که در حق فرعون و اصحاب او صبح و شام بر آتش عرض کرده
میشوند در بامداد و پسین حضرت فرمود که در دنیا پس در برزخ باب جهنم عرض میکنند راوی گفت که این امر
ریش حضرات عباد فرعون تمامیت ایشان را عذاب خواهند حضرت فرمود پس ایشان را بر آتش
سوزان خواهند بود گفت فدای تو شوم حکم برزخ است فرمود که این در دنیاست که بامداد و پسین
در آن برزخ و قرینه دیگر بر این آنکه بعد از این میفرماید و روزی که قیامت بر پا میشود می گویند
داخل کنید آل فرعون را در سخت ترین عذابها و ایضا از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلم روایت
کرده است که ارواح مومنان در شب های جمعه مجتمع میشوند نزد صخره بیت المقدس و در قیامت
حشر حق بر نمیشوند و اکثر خواهند بود و ارواح کفار بعد از مردن جمع میشوند در حضرموت یمن و کلینی
بسند صحیح روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلم که حضرت امیر المومنین و حضرت
رسول صلوات الله علیهما فرمودند که بدترین آبها بر روی زمین آب برهوت است و آن وادی
است در حضرموت که ارواح کفار را در آنجا عذاب میکنند و ایضا از حضرت صادق علیه السلم روایت
کرده است که از جانب یمن وادی است که آن وادی را برهوت می گویند و در آن وادی غیر از مار
سیاه و جغد نمی باشند مگر بوم و در آن وادی چاهی است که آن را بلهوت می گویند
و هر بامداد و پسین ارواح مشرکان را بسوی آن چاه می برند و از آب صدید در حلق ایشان می ریزند
کنند و ایضا بسند موثق روایت کرده است که اعرابی آمد به خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم حضرت
فرمود از کجا آمده ای اعرابی گفت از احقاف قوم عاد و در آن جا وادی دیدم تاریک که جغد و بوم را
میشنوان دیده بودم و از خبر پرسیدم حضرت فرمود برهوت است که روح هر کافری در آنجا
است و علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت روایت کرده است که روزی آمد به خدمت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و گفت یا رسول الله امر عظیمی دیدم فرمود چه دیدی گفت بیماری داشتم و از برای

او وصف

او وصف کردند آب چاه برهوت را که از چاه احقاف که مردم از برای شفا بر میدارند در برهوت پس مهیا
شدم و با خود مشکی و قدحی برداشتم که از آن قدح آب بر مشک بریزم ناگاه دیدم که از میان هوا
چیزی مانند زنجیر بزیر آمد و می گفت ای مرد مرا آب بده که در همین ساعت می میرم چون سر بلند
کردم که قدح آب باو بدهم دیدم که مردی است در زنجیر و بگردن او رسن چون خواستم قدح را باو بدهم
او را کشیدند تا نزدیک قرص آفتاب پس چون رفتم آب بردارم بار دیگر آمد و می گفت العطش العطش
مرا آب بده که در همین ساعت می میرم چون قدح را بلند کردم باز کشیدند تا نزدیک قرص آفتاب
مرتبه سوم چنین شد و من سر مشک را بستم و با او آب ندادم حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که آن
قابیل پسر حضرت آدم است که برادر خود را کشت و آن عذاب اوست تا روز قیامت و در بصائر
الدرجات از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلم سوال کردم از حوض
کوثر فرمود که وسعت آن از ما بین بصری تا صنعا است میخواهی آن را ببینی گفتم بلی فدای تو شوم
پس حضرت مرا گرفت و از مدینه بیرون برد پس پا بر زمین زد نهری پیدا شد که دو طرف آن
نیافت مگر موضعی که من و آن حضرت در آنجا ایستاده بودیم که مانند جزیره بود و نهری دیدم
که از یک طرف آن آب میرفت از برف سفیدتر و از طرف دیگر شیر میرفت از برف سفیدتر و از میان
اینها شراب میرفت مانند یاقوت در سرخی و لطافت هرگز ندیده بودم چیزی نیکوتر از آن شراب
از آن شراب در میان شیر و آب گفتم فدای تو شوم این نهر از کجا بیرون می آید و مجرای آن کجاست
حضرت فرمود که اینها آن چشمه هاست که حق تعالی در قرآن فرموده است که در بهشت می باشد چشمه از شیر
و چشمه از آب و چشمه از شراب در این نهر جاری میشود و در کنار این نهر دیدم درختان بود و در میان
هر دو درخت حوریه ای بود که موی سرهای ایشان آویخته بود که هرگز به آن خوبی ندیده بودم و در دست هر یک ظرفی بود که هرگز
به آن نیکوئی ظرفی ندیده بودم و از جنس ظرفهای دنیا نبود پس حضرت نزدیک یکی از آن حوریان رفت و

شنو که آب چه بود دیدم که آن حوض [illegible] که از آن آب بر دارد [illegible] در حضرت [illegible] جمع شد و ظرف [illegible]
[illegible] کرد [illegible] حضرت [illegible] باشد [illegible] و ظرف را [illegible] فرمود که باز [illegible] در حضرت
باز جمع شد و بار دیگر پر کرده بحضرت داد و حضرت [illegible] فرمود [illegible] هرگز [illegible]
لطافت و لذت نچشیده بودم [illegible] که آن [illegible] نظر کردم [illegible] از [illegible]
بود گفتم فدای تو شوم مثل آنچه امروز دیدم هرگز ندیده بودم و هرگز گمان نمی‌کردم که چنین چیزی [illegible]
حضرت فرمود که این کمترین چیزی است که حق تعالی برای شیعیان ما [illegible] از دنیا [illegible]
[illegible] را [illegible] آن [illegible]
با [illegible] وفات [illegible]
[illegible] آن [illegible] بپناه [illegible]
عبدالله بن بکر روایت کرده است که با حضرت صادق علیه السلام [illegible] بودم از مدینه تا مکه [illegible] فرود آمدیم
[illegible] گفتم [illegible] از جانب [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] حسین صلوات الله
علیه [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible]
[illegible] ابوبکر و عمر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شده [illegible]

نیست همه بندگان گفتم فدای تو شوم این کوه بکجا منتهی میشود فرمود بجای شش و هفتم در آنجا است [illegible]
هستند بر هر [illegible] از ستاره‌های آسمان و قطرات باران و قطرات دریاها و [illegible] خاک [illegible] ملک
موکلست [illegible] نمیکنند [illegible] روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که چون [illegible] امر کند رضوان خازن بهشت را که ندا کند در
میان ارواح مومنان [illegible] در غرفه‌های بهشت [illegible] که خدا در عالم رخصت داده است که بزیارت
اهالی و یاران و برادران خود بروید از اهل دنیا پس خداوند [illegible] امر کند رضوان را که از برای
روح هر یک از ناقه‌های بهشت [illegible] که بر آن قبه از زبرجد سبز بسته باشند [illegible]
زبرجد باشند [illegible] جلها [illegible] استبرق [illegible] بهشت [illegible] پس سوار
بر آن ناقه‌ها [illegible] بهشتی [illegible] تا [illegible] ایشان
[illegible] ستاره‌ها [illegible] آسمان از زمین [illegible] پس ارواح مومنان در عرصه بهشت
جمع شوند پس خداوند جلیل امر فرماید جبرئیل را که ملائکه آسمان [illegible] باستقبال ایشان فرستند پس ملائکه
هر آسمان باستقبال ایشان [illegible] تا فرود آیند بوادی
السلام و آن صحرائیست در پشت کوفه یعنی صحرای نجف اشرف پس متفرق شوند در شهرها و قریه‌ها
تا زیارت کنند اهالی خود را که در دار دنیا با ایشان [illegible] با ایشان [illegible] باشند که [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] که موجب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که موجب [illegible] ایشان است [illegible]
و نزد زیارت قبرها که [illegible] ایشان [illegible] چون مردم از نماز جمعه [illegible] فارغ شوند
[illegible] جبرئیل در میان ایشان که برگردید بسوی غرفه‌های بهشت پس برمی‌گردند [illegible] حضرت [illegible]
را [illegible] از اهل مجلس گریست و گفت فدای تو شوم این از برای مومن است حال کافر چگونه [illegible]

بدنهای ملعون خبیث چند نفر در زیر خاک و روحهای خبیث چند نفر که ساکن کوه‌ها بودند ایشان را در وادی
برهوت در چاه کبریت عذاب میکردند و فرشته‌ها روحهای ایشان میرسید بیدونهای ملعون خبیث ایشان
که در زیر خاک بودند چنانچه کسی که در خواب میبیند خوابهای هولناک میدید و پوستهای بدنها خایف و ترسان شدند
و روحها معذب شدند بانواع عذابها و پیوسته در زندان سخط الهی معذب شدند و روحی و راحتی نمی‌یابند تا که
قائم علیه السلام ظاهر شود پس آن روحهای خبیث را بسوی بدنهای پلید ایشان برمی‌گرداند و حضرت قائم
علیه السلام گردن ایشان را میزند و میریزند بسوی آتش بعد قیامت بجهنم می‌برند و ابدالاباد در آنجا معذب خواهند
بود که از احادیث ظاهر میشود که ارواح مؤمنان در عالم برزخ در بهشت خلد میروند که در آسمان
است و از احادیث بسیار معلوم میشود که در بهشت برزخ می‌باشند و از اخبار بیشتر
معتبر ترست و ممکنست که این مخصوص بعضی از مؤمنان باشد و مجمل قول در این ابواب آنچه باید البته
اعتقاد کرد و از اخبار مستفیضه و براهین قاطعه معلوم میشود آنست که نفس بعد از موت باقیست و اگر
محض ایمان دارد متنعم است و اگر محض کفر دارد معذبست و اگر مستضعفست که قدرت بر تمیز حق
از باطل ندارد یا محبت [illegible] تمام است مانند جمعی که در اقصای بلاد کفر یا بلاد [illegible] می‌باشند
و اطلاع بر اختلاف مذاهب ندارند و اگر دارند عقل ایشان بجایی نمی‌رسد که تحقیق دین حق بکنند بلکه بعضی
از مخالفان که محبت اهل بیت علیهم السلام داشته باشند و با شیعیان عداوتی نداشته باشند و [illegible] باشند و
امام را بخصوص نشناسند و اطفال و مجانین و ابلهان ایشان اینها را در برزخ [illegible]
[illegible] ایشان موقوفست تا قیامت که حق تعالی بفضل خود یا بعدل خود با ایشان سلوک کند و سایر [illegible]
را روح با ایشان [illegible] در قبرها بجمیع بدن یا ببعضی از بدن [illegible] سؤال و جواب
داشته باشند و [illegible] این سؤال می‌کنند از بعضی از عقاید و بعضی از اعمال و بمقتضای آن ثواب و عقاب
میدهند و ضغطه و فشار قبر نیز بالجمله حق است و سؤال از بعضی ساقط میشود مانند [illegible] باشند
و ضغطه نیز از بعضی از مؤمنان ساقط میشود چنانکه گذشت و اینها [illegible] در بدن اصلی واقع میشود و بعد از آن روح
تعلق میگیرد به بدن مثالی لطیف مانند اجسام جن و ملائکه و شبیه با جسد اصلی در صورت متنعم و معذب.

او در عالم

او در آن بدن می‌باشد و ممکنست که روح را الم حاصل شود بسبب بعضی از امور که نسبت به بدن اصلی واقع
شود باعتبار تعلقی که سابق داشته است و [illegible] چنانچه از بعضی اخبار ظاهر میشود و جمع
در میان اکثر اخبار که در باب ثواب و عذاب قبر [illegible] آمد و
اهل خود و دیدن ائمه علیهم السلام [illegible] ایشان [illegible] عذاب و سایر آنچه در این باب وارد
شده است بر همه مذاهب [illegible] میشود پس مراد [illegible] اکثر اخبار آن [illegible] که روح در آن [illegible]
در عالم برزخ و اگر چه ممکنست تصحیح بعضی از اخبار باقوال تجسم روح بدون اجساد مثالیه اما جمع اجساد مثالیه در
احادیث معتبره بسیار وارد شده است و مانع عقلی و شرعی ندارد و [illegible] توهمی که کرده‌اند که
تناسخ لازم می‌آید باطلست چنانچه [illegible] و عمده در نفی تناسخ ضرورت دین و اجماع مسلمین است بر بطلان
آن و معلوم است که این داخل نیست در آنچه اجماع و ضرورت بر نفی آن قائم شده است و چگونه داخل در تناسخ باشد
و حال آنکه قائل باین شده‌اند بسیاری از مسلمانان مانند شیخ مفید و غیر او از متکلمین و محدثین شیخ مفید
رحمه الله در جواب مسائل سرویه گفته است که از ائمه هدی صلوات الله علیهم وارد شده است که سؤال نمی‌شود
در قبر مگر کسی که محض کفر داشته باشد و متنعم [illegible] بلکه منتقل میشود کسی
محض ایمان داشته باشد و غیر این دو صنف را [illegible] و همچنین روایت وارد شده است
که سؤال قبر نیز مخصوص این دو صنف است چنانچه در اخبار وارد شده است و اما عذاب کافر در قبر و نعیم
مؤمن در آن پس خبر وارد شده است که حق تعالی می‌گرداند روح مؤمن را در قالبی مثل قالب او در دنیا در
بهشتی از بهشتهای او و متنعم میدارد او را تا روز قیامت پس چون در صور دمیده شود [illegible] جسد او را
که پوسیده است در خاک و متفرق گردیده است پس [illegible] روح او را بسوی
[illegible] و او را بجنت خلد می‌برد [illegible] ابد الآباد در آن متنعم می‌باشد اما آن جسدی که [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] در صورت [illegible]
با آن [illegible] و روح کافر در قالبی قرار [illegible]

قالب او درد بنا در محل عذاب که صاحب مسیلمه ان و دانستم که مغرب همیشه ان تا قیامت پس طلوع آفتاب
میکند هر که بیرون رفت که بست ایشان در قبر و بر میکرد حشر روح را بان ربان بیان مغرب میکرد همیشه
صاحب مغرب و هر شخص مومن بی حرکت میکنند که فرقان شده   در بیان از بشر آیات و علامات
قیامت است که پیش از نفخ صور واقع میشود و عدد آنها چند چیز است   خروج یاجوج و ماجوج است که
قرآن مجید ان ناطق است در قصه ذوالقرنین مزبور است که چون سد را ساخت که مانع بیرون آمدن
یاجوج و ماجوج باشد گفت پس هرگاه بیاید وعده پروردگار من سد را با زمین هموار میکند و وعده پروردگار من
حق است و در جای دیگر فرموده است تا وقتی که گشوده شود یاجوج و ماجوج یعنی سد ایشان و ایشان از هر بلندی بزیر
آیند و نزدیک شود وعده حق قیامت و منقول از عبد الله بن عباس است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
یاجوج و ماجوج امتی اند و هر یک چهار صد امت اند و مردی از ایشان نمی میرد تا هزار فرزند از صلب خود می بیند
و ایشان سه صنف اند صنفی از ایشان مانند درختهای بلند اند و صنفی از ایشان طول و عرض ایشان مساوی است
و این صنف اند که هیچ کوه و آهنی در پیش ایشان نمی ایستد و صنفی دیگر یک گوش خود را فرش خود میکنند و دیگری را لحاف
و هیچ فیل و شتری و خوک و وحشی را نمی گذارند مگر آنکه میخورند و هرکه از ایشان میمیرد او را میخورند
و مقدمه ایشان در شام خواهد بود و ساقه ایشان در خراسان و نهرهای مشرق و دریاچه طبریه را میخورند
و چون خصوصیات ایشان در احادیث معتبره وارد نشده است بهمین اکتفا کردیم و همین قدر که ایمان بوجود
ایشان و خروج ایشان نزدیک قیامت است در قصه ذوالقرنین چنانچه در نص قرآن مجید وارد شده است
اعتقاد کردن کافیست و بیش از این شبهه‌ها در باب ایشان نباید داد و تحقیق خصوصیات آنها ضرور نیست
دابة الارض حق است که سابقا در رجعت مذکور شد   سیم بر آمدن آفتاب است از جانب مغرب
چنانچه حق تعالی فرموده است که روزی که بیاید بعضی آیات پروردگار تو نفع نمی‌بخشد نفسی را ایمان او که پیشتر ایمان
نیاورده باشد یا کسب نکرده باشد در ایمان او خیری و از طرق خاصه و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که آیات طلوع آفتاب است از مغرب و دابة الارض است و دجال و دخان و در کتب قیامت و عیاشی از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آیات پروردگار طلوع شمس است از مغرب و خروج دابة الارض است

و دخان

و دخان و کلینی و شیخ طوسی بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده اند که چون آفتاب از مغرب طالع شود هر کس ایمان
نیاورده باشد ایمان او نفع نمی بخشد و علی بن ابراهیم نیز بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که چون آفتاب از
مغرب طلوع کند هر که ایمان آورده ایمان او نفع نمی بخشد   دخان است در احادیث سابق مذکور شد و آنکه
آیات است بلکه حق تعالی فرموده است یوم تأتی السماء بدخان مبین یغشی الناس هذا عذاب الیم
یعنی روزی که بیاورد آسمان دودی هویدا که فرا گیرد مردم را و گویند این عذابی است دردناک پروردگارا
عذاب را از ما دور کن بدرستیکه ما ایمان می آوریم و بعد از آن فرموده است ما اندکی عذاب را از شما دور میکنیم
بدرستی که شما عود خواهید کرد بکفر و تکذیب و اکثر مفسران گفته اند دخان آیتی است از اشراط قیامت
که مردم را فرا گیرد و داخل شود در گوشها و کفار و منافقان پیش از قیامت و سرهای ایشان مانند کله بریان
شود و بر مومنان از آن مثل زکامی برسد و زمین مانند خانه شود که در آن آتش افروخته باشند و علی بن ابراهیم
بسند معتبر از ابن عباس و حسن بصری و دیگران روایت کرده اند و اهل بیت
علیهم السلام مکرر وارد شده است و این تفاصیل در احادیث معتبره بنظر نرسیده است بنابرین باید اعتقاد نمود
بعضی گفته اند که دخان اشاره است به قحطی که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد مانند کفار
معتبره خاصه وارد شده است و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که این دخان در رجعت ظاهر خواهد شد
در بیان نفخ صور است و فنای اشیا   آیات بسیار دلالت بر نفخ صور میکند و احادیث
بسیار از طرق عامه و خاصه وارد شده است که حق تعالی اسرافیل را خلق کرد و صور عظیم را که یک سر آن در مشرق
که یک طرف آن در طرف مشرق است و طرف دیگر در مغرب و از روزی که آنرا خلق کرده است آنرا بر دهان
در دهان دارد و منتظر امر الهی است که هر گاه فرمان حق تعالی در رسد در صور بدمد چنانچه حضرت سید
الساجدین صلوات الله علیه در صحیفه کامله فرموده است و اسرافیل صاحب الصور که دیده گشوده
است و انتظار میکشد از جانب حق تعالی که برسد در نفخ و دمیدن در صور او و حلول امر قیامت پس آنگاه
میان زده در صور میکرداند و مرده را که در قبر در گیرد و اهل محشر حق تعالی ...

گفت نزدیک است و نفخ که شنود در صور پس جمع کنیم ایشان را جمع کردنی و در وقت نزدیک است و روزی که دمیده شود در صور و حشر کنیم مجرمان را با دیدهای کبود و در سوره مؤمنون فرموده است پس هرگاه دمیده شود در صور پس نسبتها در میان ایشان نخواهد بود در آن روز و در سوره نمل فرموده است و روزی که دمیده شود در صور پس بفزع آیند هر که در آسمانها و در زمین است و گفته اند مراد از آنها که خدا خواهد که نترسند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل اند که در نفخ صور نمیرند و در سوره زمر فرموده است که انتظار می‌کشند مگر یک صدای عظیم را که بگیرد ایشان را مفصل هم

و ایشان مجادله می‌کنند و ... مراد نفخه اولی است که بان همه میرند مفسران بر این باب گفته اند که قیامت باشد و منقرض گردد ... که تو به ... نکنند و بخانه ... از بچهها باشند که قیامت بر ایشان ... بر خیزند مگر ... باشند هنوز ... سیما باشند که بر نخیزند و فرموده است استطاعت ندارند که وصیتی کنند مفصلش در معاد ...

و نه بسوی اهل خود ... برگردند به سند ابراهیم ... کرده است که این صدا ... پیش ... صحیح هم

در میان ایشان بلند شود ... که در بازارها ... باشند پس همه بمیرند در جای خود ... ایشان بمنزل خود ... در ... می‌کنند پس چون تمام شود نفخه دویم را از نفخه ... که نفخ کرده شد در صور پس ایشان از قبرها بسوی پروردگار خود ... حکم او ... که بیدار کرد ما را از خوابگاه ما ... گفته شود اینست آنچه وعده داد خدا و رحمان و راست گفتند پیغمبران ... صدا ... ناگاه همه در یک جا نزد ما حاضر شوند ... فرموده است انتظار نمی‌کشند مگر یک صیحه را ... که بیاید ... فرموده است ... که دمیده در صور پس بیهوش می‌شوند هر که در آسمانها و زمین است مگر ... پس باز دمیده شود در صور دیگر بار پس ناگاه ایشان ایستاده اند نظر می‌کنند یا انتظار می‌کشند ... و در سوره ق فرموده است ... که دمیده شود در صور آن روز وعده ... و فرموده است ... بشنوند صدای ... که خدا ... ایشان ... در روزی که ... مرده را بر می‌گردانیم ... صیحه را بحق آن روز بیرون آمدن ... ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بسوی ماست بازگشت همه در روزی که شکافته می‌شود زمین ... بسرعت این حشری است که بر ما آسانست ... که در ... پس هرگاه دمیده شود در ناقور یعنی در صور پس آن روز روزی است که دشوار است بر کافران و آسان نیست ... از آیات کریمه معلوم شد که دو نفخ در صور البته می‌باشد

دمیدن اول

دمیدن اول که بان جمیع اهل زمین و اکثر اهل آسمانها میمیرند بیکدفعه و دیگری در وقت حشر و سوره آن که بان دمیدن همه خلایق بیکدفعه زنده میشوند و بعضی از مفسران گفته اند که سه مرتبه دمیده می‌شود نفخه اول نفخ فزع است که می‌ترسند و نفخه دویم نفخه صعق است که می‌میرند و نفخه سیم نفخه قیام است که زنده می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند و این قول اکثر است و در احادیث معتبره بغیر دو نفخ تا ... سیم ... ... که بعضی گفته اند صور جمع صورت است و مراد دمیدن ارواح است در بدنها در قیامت این وجهیست منافی ظواهر آیات بلکه صریح آنها است و مخالف اخبار معتبره است چنانکه علی بن ابراهیم بسند معتبر از ثویر بن ابی فاخته روایت کرده است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام سؤال کردند که فاصله میان نفخه اولی و دویم [illegible] چند گاه خواهد بود حضرت فرمود آنچه خدا خواهد پرسیدند یابن رسول الله چگونه دمیده شود در صور فرمود اما نفخه اول پس بدرستی که خدا امر می‌کند اسرافیل را که فرود آید بدنیا پس فرود می‌آید با صور و صور یک سر دارد و دو طرف و میان هر طرفی تا طرف دیگر بقدر ما بین آسمان و زمین است چون ملائکه اسرافیل را می‌بینند که با صور بزیر می‌آید می‌گویند خدا رخصت داده است در مردن اهل زمین و اهل آسمانها پس اسرافیل فرود می‌آید بحظیره بیت المقدس و رو بکعبه می‌کند چون اهل زمین اسرافیل را می‌بینند می‌گویند خدا رخصت داده است در مرگ اهل زمین پس در آن صور میدمد و صدای هر دو طرف می‌آید از طرفی که بجانب زمین است پس در زمین صاحب روحی نمی‌ماند مگر آنکه می‌میرد و در آن طرف می‌آید از طرفی که در جانب آسمانها است پس در آسمانها صاحب روحی نمی‌ماند مگر آنکه می‌میرد مگر اسرافیل پس حق تعالی می‌گوید با اسرافیل که ای اسرافیل بمیر پس اسرافیل نیز میمیرد و بر این حال باشند آنقدر که خدا خواهد پس امر می‌کند خدا آسمانها را که بحرکت در آیند و موج می‌زنند ماه مثل موج ... که ... و کوهها را که روان میشوند و ... می‌آیند و کوهها مبسوط ... نرم میشوند و حضرت فرمود یعنی هموار میشوند و پهن میشوند و بدل میشود زمین بغیر زمینی یعنی که بر روی آن گناه نکرده باشند و بارز و هموار باشد و بناها و کوهها و درختی و گیاهی بر روی زمین نباشد چنانچه اول بار زمین را پهن کرده و عرش خود را بر روی آب قرار داده بود

چنانچه اول مرتبه که اشتها نبود استقلال او بعظمت و قدرت ظاهر شد او رسید پس ندای قیامت ندا کند
خداوند جبار جل جلاله بصدای بسیار بلندی که با طراف آسمانها و زمین برسد و گوید از برای کیست
پادشاهی امروز و هیچ کس نیست که جواب بگوید حق جواب میفرماید که از برای خداوند یگانه قهار است
و منم که همه خلایق را و همه را میرانیدم منم خداوندی که جز من خداوندی نیست و شریکی ندارم
و منم وزیری و منم آفریدم خلق را بدست قدرت خود و منم میرانیدم ایشان را بمشیت خود و منم
زنده میکنم ایشان را بقدرت خود پس خداوند جبار بقدرت خود بدمد در صور و بیرون رود
صدا از طرفی که بجانب آسمانهاست پس نماند احدی از اهل آسمانها مگر آنکه زنده شود و برخیزد چنانچه
بود و حاملان عرش برگردند و بهشت و دوزخ حاضر شوند و محشور شوند خلایق از برای حساب پس
حضرت بسیار گریست بعد از وقت و در تفسیر علی بن ابراهیم و کتاب زید نرسی از عبید بن زراره
روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میگفت که چون بمیراند حق تعالی اهل
زمین را تاخیر میکند مثل آنکه خلق کرده است خلایق را و مثل آنکه میرانیده است پس آسمان را و
اضعاف این زمانها پس بمیراند اهل آسمان اول را و بر ... میگذارد مثل آنچه خلق کرده است
خلق را و مثل آنچه میرانیده است اهل زمین را و اهل آسمان اول را و مثل اضعاف آن پس بمیراند
اهل آسمان دویم را و همچنین اضعاف جمیع این مدتها تاخیر میفرماید پس بمیراند اهل آسمان
سیم را و همچنین میرانند اهل هر آسمانی را بعد از جمیع زمانهای گذشته و اضعاف آنها تاخیر
نماید تا آنکه بآسمان هفتم رسد پس فرمود که تاخیر نماید بقدر زمانهای گذشته و اضعاف آنها
پس بمیراند میکائیل را و باز باضعاف جمیع زمانهای گذشته تاخیر میفرماید پس بمیراند جبرئیل را
پس باز بقدر اضعاف جمیع زمانهای گذشته تاخیر میفرماید پس بمیراند اسرافیل را و باز بمثل اضعاف
جمیع زمانهای گذشته تاخیر میفرماید پس بمیراند ملک الموت را و باز بمثل اضعاف جمیع
زمانهای گذشته مکث میفرماید پس میفرماید از برای کیست پادشاهی امروز پس خود در
جواب میفرماید از خداوند یگانه قهار است کجایند جباران کجایند آنها که با من خدائی
ادعا میکردند کجایند متکبران پس خلایق را بر میگرداند و خلق میکند عبید گفت عرض نمودم

که چنان چیزی

که چنین چیزی میباشد بسیار طولانی شمردم این زمانها را حضرت فرمود زمانهای پیش از آفریدن
خلایق دراز تر است آیا بر آنها مطلع شدی و بر سرما نیز مطلع خواهی شد   که این حدیث
بحسب ظاهر منافی ظواهر آیات و اخبار سابقه است که دلالت میکردند بر آنکه اکثر اهل آسمانها
میکند نفخه بعد بیرون صور هلاک میشوند و این خبر چون راوی آن جهالتی دارد معارضه آن آیات و
اخبار نمیتواند بود و ظاهر بر آنست که ارواح و اجساد خلایق معدوم مطلق که شوند چنانکه بعد
از این انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و استبعادی که جمعی کرده اند که از حکیم علیم صادر میگردد البته
مقتضی حکمتی هست هرچند بر ما مخفی باشد و ممکن است در آن لطفی باشد نسبت بمکلفین که چون مخبر
صادقی این خبر را قبل از وقوع با ایشان بگوید موجب آن گردد که دنیا در نظر ایشان بی اعتبار گردیده
و منزجر شوند از لذتهای آن که فکر کنند و علم ایشان به قدرت حق تعالی و تفرد او در تدبیر عالم بیشتر شود
فنای اشیا قبل از قیامت دلالت کند ... نیست که جمیع زنده ها بغیر از حق تعالی میمیرند بعد از مردن
در قیامت زنده میشوند اما خلاف است در آنکه آیا اجسام و ارواح و اجساد در چه چیز جناب
مقدس الهی معدوم بالمره میشوند یا ارواح باقی اند و جمیع اجسام بجز آنها از آسمانها و زمینها
و جمیع اجساد معدوم میشوند و باز حق تعالی ایشان را بر میگرداند یا هیچ کدام از آنها معدوم بالمره نمیشوند
و اجزای آنها متفرق و پراکنده میشود و حق تعالی بقدرت خود اجزای اصلیه را با هم اجزا را جمع میکند و
روح را با آنها بر میگرداند متکلمان عامه را در این باب اقوال بسیار است که در کتب دیگر آنها چندان فایده
نیست و هر یکی بر مذهب خود از آیات و اخبار استدلال کرده اند و گفته اند و گفتگو لیکن استدلال
کرده اند بقول حق تعالی هو الاول و الآخر و کل شیء هالک الا وجهه کما بدانا اول خلق نعیده
کل من علیها فان و یبقی وجه ربک و قال انه یبدؤ ثم یعیده و استدلال کرده اند و نظایر آنها که دلالت میکند
بر آنکه حشر بجمع اجزای متفرقه است مانند قصه ابراهیم و عزیر علیهما السلام و حق آنست که آیات از
هیچ طرف صریح نیست و دلایل عقلیه از جانبین ضعیف است و جزم بیک طرف مشکل است و اکثر
اکثر متکلمین عامه در ارواح آنست که معدوم نمیشوند و اکثر متکلمین امامیه را اعتقاد آنست که ارواح
و اجساد مکلفین معدوم میشوند چنانچه خواجه نصیر علیه الرحمه در تجرید گفته است دلیل سمعی دلالت
بر فنای اجسام کرده است و تاویل میکنند در مکلف بتفرق اجزا چنانکه در قصه ابراهیم علیه السلام

وارد شده است اما بعضی از احادیث معتبره صریحست در فنا و انعدام بالکلیه چنانکه گذشت که
حضرت صادق علیه السلام در جواب زندیق فرموده که روح باقیست تا وقتی که نفخ صور دمیده شود پس در آن
وقت باطل میشوند اشیا و فانی میشوند پس نه حسی میماند و نه محسوسی پس بر میگرداند اشیا را
چنانچه ابتدا کرده است مدبر آنها و آن چهار صد سال است که خلق قطع میشوند در آن و این در میان
دو نفخه است و در بعضی از خطبهای نهج البلاغه که اکثر آنها متواتر است مذکور است که اوست سوم
فانی کننده اشیا بعد از آفریدن آنها عجیب تر نیست از بوجود آوردن آنها از عدم و چگونه چنین
نباشد حال آنکه اگر جمع شوند جمیع حیوانات دنیا از مرغان و چهارپایان و جمیع اصناف آنها و
احمقان و زیرکان و جمیع امتها بر آنکه احداث کنند پشه را قادر بر آن نباشند و راه نبرند بسوی ایجاد
آن نمایند و هر آینه حیران گردد عقلهای ایشان در علم آن و حیران و عاجز گردد قوتهای ایشان و بر
گردند و [illegible] اعتراف کنند با آنکه مقهورند و اقرار کنند بعجز از انشاء آن و اذعان
کنند بضعف از فانی کردن آن و بدرستیکه حق تعالی بر میگردد بعد از فنای دنیا تنها که هیچ چهارم
چیز با او نیست چنانکه پیش از آفریدن آنها چنین بود و بعد از فنای دنیا نه وقتی خواهد بود و نه مکانی
و نه حینی و نه زمانی معدوم میگردد در آن وقت اجلها و وقتها و زایل میگردد سالها و ساعتها
پس هیچ چیز نخواهد بود مگر خداوند یگانه قهار که بازگشت جمیع امور باوست در وقتیکه آنها را ایجاد
میکرد قدرتی نداشتند و در هنگامی که فانی کند آنها را امتناعی نتوانستند کرد و اگر قدرت
بر امتناع داشتند هر آینه دایم میبود بقای آنها و در وقتی که ایجاد آنها کرد از برای تقویت
پادشاهی خود نکرد و نه از برای خوف از زوال و نقصان یا از برای یاری بر دشمنان یا از برای
وحشت و تنهائی که باینها انس بگیرد نیافرید و بعد از آفریدن که آنها را فانی میگرداند
از برای ملالی نیست که از تصرف و تدبیر آنها بهم رسانیده باشد یا بر او دشوار و سنگین بوده باشد
بقای آنها و باز بر میگرداند آنها را بعد از فانی گردانیدن بدون آنکه احتیاجی بآنها داشته باشد یا استعانت
و یاری بآنها بجوید و این خطبه صریحست در فنای جمیع چیزها و بنابرین چاره نیست از قول بجواز
اعاده معدوم و دو جواب که از برای تصحیح معاد با قول بامتناع اعاده معدوم گفته اند فایده کلی
نمی بخشد و اظهر جواز اعاده معدومست عقلا و شرعا و هرگاه چیزی را از کتم عدم بوجود تواند آورد

چرا بعد از

چرا بعد از اعدامش ایجاد نتواند کرد و حال آنکه از حد امکان بیرون نرفته است و اگر کسی بر جوازش
دعوای بداهت کند رواست اما اخبار فنای مطلق که در حد تسلیل است که افاده قطع
کند پس رد اخبار بسهولت نباید کرد و در مرتبه احتمال بلکه ظن باید گذاشت
فصل ششم در بیان سایر احوال غیبت که حق تعالی خبر داده است و پیش از قیامت واقع خواهد شد باید دانست که انجه
در آیات کریمه خبر داده است از مقدمات حشر ایمان آوردن و بسبب استبعادات ملاحده و شبهه های
فلاسفه راه تاویل در آنها نباید داد چنانچه فرموده است روزیکه بپیچیم آسمانرا مانند پیچیدن نامه و
فرموده است هرگاه شق شود آسمان و برنگهای مختلف ظاهر شود و باز فرموده است که منشق شود آسمان
پس در آنروز سست خواهد بود و فرموده است که در وقتیکه آسمان را کنده از جای خود دور کنند و باز
فرموده است که آسمان شکافته شود و در کواکب در مواضع متعدده فرموده است نور شان برطرف
شود و از آسمان فرو ریزند و نور آفتاب و ماه برطرف شود و آفتاب و ماه با یکدیگر جمع
شوند و کوهها مانند پشم حلاجی کرده گردند و از یکدیگر بریزند و مانند ریگ روان گردند و با
زمین هموار شوند و زلزله عظیم در زمین بهم رسد و جمیع بناها و بلندیها از زمین برطرف شود و هموار
شود که هیچ بلندی در آن نماند و مسطح شود و فرموده است و سؤال میکنند از تو یا محمد از کوهها
پس بگو میکند آنها را پروردگار من کندنی پس میگرداند زمین را صحرائی مستوی که نه بینی در آن نه کجی
و نه بلندی و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که چون خداوند عالمیان خواهد که مردم را محشور و جمع کند امر میکند که منادی ندا کند پس همه جن و انس
را در یک چشم بهم زدن در یک مکان جمع کند پس آسمان اول را بزیر آورند و در عقب مردم بدارند پس آسمان
دوم را بزیر آورند که دو برابر آسمان اولست باین ترتیب جمیع آسمانها را بزیر آورند و محیط گردانند
بمردم پس ابری بزیر آید پس گروهی از ملائکه منادی ندا کنند باین آیه یا معشر الجن والانس ان
استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان
یعنی ای گروه جن و انس اگر توانید که نفوذ کنید و بگریزید از اقطار آسمانها و زمین پس نفوذ کنید
و نتوانید نفوذ کنید مگر بقدرت خداوند و حکم او پس حضرت گریست و گفت ای [illegible] وقت رسول خدا
و امیرالمؤمنین و [illegible] ایشان بر منبری از نور
هر دم [illegible] ایشان [illegible] آیه خواند

است هر که چادر دهد بپوشاند برهنه‌ای از برای او بهتر از زمین و ایشان از فزع اکبر ایمن باشند پس ...
سوگند که هنوز ... امیرالمؤمنین علیه السلام است و ... بن ابراهیم از حضرت ... روایت کرده است
و چینی روز قیامت جمع کند حق تعالی جمیع بندگان را در یک بقعه از زمین و ... سبز ... با سان ...
و فرود بیاید با هر که در ... است پس فرود می‌آید اهل آسمان اول با دو برابر هر که در زمین است و اهل آسمان دویم فرود می‌
آید با دو برابر جمیع آنچه در زمین است و از اهل آسمان ... اهل ... آسمان ... اینها با دو
برابر ... پس ... از ملائکه پس ... ایشان ... میکنند ... آیه که ...
نظر میکنند که ... از ملائکه ایشان را احاطه کرده است و از هیچ طرف بدر نمیتوانند رفت

در بیان حشر وحوش است حق تعالی فرموده است و اذا الوحوش حشرت یعنی در هنگامی که
وحشیان محشور شوند و فرموده است و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا
فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون یعنی هیچ حیوانی که راه رود بر روی زمین و نه مرغی که پر و بال
خود پرواز کند مگر گروهی چند مثل شما ... که حق تعالی ایشان را خلق کرده است و حفظ میکند و روزی میدهد
و تقصیر نکرده‌ایم و ترک نکرده‌ایم در قرآن مجید یا لوح محفوظ هیچ چیز را که ذکر نکرده باشیم پس بسوی پروردگار خود
محشور میشوند و مشهور میان مفسرین آنست که مراد از حشر در این آیه محشور شدن در قیامت است
و بعضی گفته‌اند مراد مردن ایشان است در دنیا و مشهور میان متکلمین خاصه و عامه آنست که
ایشان محشور میشوند ... تا آنکه تقاص و تدارک ... مظالم ایشان بکنند و ... گفته‌اند حق تعالی
حشر میکند جمیع حیوانات را در قیامت تا عوض آلامی که در دنیا بایشان رسیده است در دنیا برده
و کشته شدن و غیر آن بایشان بدهد و عوض الهی بایشان برسد اگر خواهد بعضی را ... باقی میدارد
و اگر خواهد فانی میکند ایشان را چنانچه در حدیث وارد شده است ... گفته‌اند ...
نیست اما حشر میکند وحوش را ... قصاص میکند حیوان بیشاخ را برای ... از حیوان شاخدار
که در دنیا ... پس ... در مجمع البیان ... تفسیر ... گفته است که
حق تعالی حشر میکند وحوش را که بایشان برساند آنچه مستحق‌اند ایشان از عوض ... آنچه بایشان
رسیده است در دنیا و ... انتقام میکشد از برای بعضی از بعضی پس چیزی رسیده باشد ... مستحق ...
از عوض ... پس آنکه میگویند ... عوض ... میگویند که ... همیشه ... که می
گویند عوض منقطع است یعنی ... عوض را دایم ... از برای ایشان ...
روایت کرده‌اند از ابوهریره که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حشر میکند حق تعالی جمیع خلق را در

قیامت از بهایم

از بهایم و دواب و پرندگان و هر چیز که باشد پس عدالت خدا بمرتبه‌ای میرسد در آن روز که حق بی‌شاخ
را از شاخدار میگیرد پس میگوید خاک شوید همه خاک میشوند و از برای ... کافر میگوید یا
لیتنی کنت ترابا ای کاش من نیز خاک شوم و معذب نشوم و از ابوذر رضی الله عنه روایت
کرده‌اند که گفت روزی من در خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودم دو بز بر یکدیگر شاخ
زدند حضرت فرمود میدانید چه سبب بر یکدیگر شاخ زدند صحابه گفتند نمیدانیم حضرت
فرمود ولیکن خدا میداند و در میان ایشان در قیامت حکم خواهد کرد و کلینی ... در
محاسن روایت کرده‌اند ... حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در خطبه فرمود ای گروه مردم
سه گناه است گناهی که آمرزیده میشود و گناهی که آمرزیده نمیشود و گناهی که امید آمرزش
برای صاحبش داریم و بر او میترسیم اما گناهی که آمرزیده میشود ... است حق تعالی در دنیا او را
بر آن گناه عقاب کرده پس خدا از آن حلیم‌تر و کریم‌تر است که بنده خود را دو بار عقاب
کند دویم ظلم بندگانست بعضی بر بعضی چنین حق تعالی ... سوگند یاد کرده و
فرموده بعزت و جلال خود ... که ... از ستم ستم کنندگان اگر چه دستی بر دستی
یا مسح ... و اگر ... شاخدار ... بیشاخ را ... پس قصاص میکند
و حق بعضی را از بعضی میگیرد تا آنکه از برای احدی نزد احدی مظلمه نماند ...
بر ... سوم گناهیست که خدا ... بر بنده ... و روزی ...
... امید وار است ... رحمت پروردگار
خود ... امیدوار است ... امید داریم ... از برای او
را و میترسیم بر او عقاب را
که گویا این سه قسم در گناه مبنا است زیرا که کافر
را در دنیا ... ترس ... امید ... و خوف ... باعتبار ...
شرایط توبه است ... حق تعالی قبول توبه ... سبب ...
و در ... معتبره ... از طرق عامه و خاصه منقول است از رسول خدا صلی الله
علیه و آله ... چهار کس ... سوار ... برادرم صالح
بر ناقه خدا ... و ... دختر ... فاطمه بر ناقه غضبا ... علی ابن ابی طالب

بر ناقه از ناقه‌های بهشت و در بعضی از روایات بجای فاطمه حمزه سید الشهدا بر ناقه عضبا
و در اخبار مانع الزکوة وارد شده است که هرگز [illegible] را نزد او و حق تعالی او را
در صحرای محشر بگرداند در هر صاحب [illegible] حق او را بگیرد و هر صاحب [illegible]
رشتی او را [illegible] و ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ناقه را دید
که پالش را بسته اند و بار برپشت آنست حضرت فرمود کجاست صاحب این ناقه بگو شتر مهیا باشد که
فردای قیامت این ناقه با او خصومت خواهد کرد و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر شتری که
سه حج و بروایتی دیگر هفت حج برآن کرده باشند از ادرحاریا باشد بهشت میگردانند و از حضرت رسول
منقولست که نیکو گردانید قربانیهای خود را که مرکبهای شما خواهند بود بر صراط و احادیث وارد است که بهایم عاری
در دنیا اسبان ایشانند در بهشت و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بهایم در بهشت نمی باشند مگر
خر بلعم بن باعورا و ناقه صالح و گرگ یوسف و کلب اصحاب کهف و از این باب اخبار بسیار است و بعضی از ظواهر
آیات و اخبار مستفاد میشود که وحوش محشور میشوند و بعد از آنکه قصاصهایی که برایشان واقع شده است میکنند
و بعضی از حیوانات دیگر از برای بعضی از مصالح زنده میشوند و بعضی مانند ناقه صالح و آنها که مذکور شد داخل
بهشت میشوند و اما ثواب مکلفان بر میگردد و محشور شدن جمیع حیوانات و عاقبت آنها که محشور
میشوند از اخبار معتبره ظاهر نمیشود لهذا اکثر متکلمین ساکت شده‌اند و [illegible] تفاصیل آن از
اما سایر مکلفین از ملائکه و جن و شیاطین خلافی نیست که محشور میشوند و ملائکه داخل بهشت میشوند و
شیاطین داخل جهنم میشوند مگر نادری از ایشان که ایمان آورده باشند چنانچه از بعضی روایات ظاهر
میشود و عاصیان داخل جهنم میشوند و مومنان داخل [illegible] ایمان و اعمال صالحه اما خلافست که ایشان
داخل بهشت میشوند یا در اعراف میباشند اکثر را اعتقاد آنست که داخل بهشت میشوند و درجات ایشان
پست تر است از درجات بنی آدم و بعضی گفته‌اند ثواب ایشان در اعراف خواهد بود و علی ابن ابراهیم گفته است که
از عالم علیه السلام پرسیدند از مومنان جن آیا داخل بهشت میشوند فرمود نه ولیکن خدا را حظیره‌ها است
در میان بهشت و دوزخ که مومنان جن و فاسقان شیعه در آنجا خواهند بود و محقق این روایت [illegible]
ثابت نمیشود و مجمل باید دانست که حقیقت مقتضای دعوای حق ثواب عاملان را التزم عطا میفرماید و
ظاهر آیات آنست که ثواب ایشان جنت است در بهشت بر حضور ما آیات سوره رحمن که استماع نمودند و بعضی
بر انس و جن هر دو گفته است و این روایت محمول است بر [illegible] میکنند و بعضی از مفسران گفته‌اند در تفسیر
قول حق تعالی لم یطمثهن انس قبلهم و لا جان که حور دو نوع است حوریان انسی و حوریان [illegible]
و در [illegible] هر دو دلالت میکند بر آنکه ایشان را [illegible] است و [illegible] از حوریان خواهند بود و بعضی گفته‌اند معنی این آیت
که حوریانی که مخصوص انسی اند با او [illegible] نکرده است و آنچه مخصوص جنی اند با او [illegible] نکرده است

ابن حدیث است
سند [illegible]

مخالف حضرت صادق علیه السلام [illegible]

فصل دوم
[illegible]

در بیان احوال اطفال و مجانین و اشباه ایشان است در این باب اول است و در این سند دلالت ضعیف است و در توقف صریح
که علمای شیعه در میان اصحاب ما در آنکه اطفال مومنان با پدران خود به بهشت میروند
چنانکه حق تعالی فرموده است والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم
من شیء یعنی آنکه ایمان آوردند و پیروی ایشان کردند فرزندان ایشان بسبب ایمان ایشان ملحق ساختیم
بایشان فرزندان ایشان را و کم نکردیم از ثواب اعمال پدران بسبب فرزندان و احادیث بسیار وارد شده است
که این آیه در باب اطفال مومنان نازل شده است که ایشان را با پدران به بهشت میبرند و بعضی گفته‌اند از فرزند
بالغ اند که اعمال ایشان در مقام است از که هر چند پدران برسند حق تعالی ایشان را بدرجه پدران ملحق گرداند
بسبب ایمان ایشان و پدران و اخبار از ابن عباس روایت کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که هر دو معنا را شامل است
و اطفال ظهور و اشهر است و عامه روایت کرده‌اند از حضرت امیر المومنین که رسول خدا فرمود که مومنان
و اطفال ایشان در بهشت اند پس این آیه را خواند و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که اطفال شیعیان ما را حضرت فاطمه صلوات الله علیها تربیت میکند و هر یک میدهد به پدران ایشان در روز
قیامت و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت ابراهیم فرزندان ما ایشان
پدران ملحق میگرداند پسران را با پدران تا دمی که ایشان به ایشان [illegible] و فرموده اند را از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که تزویج کنید زنان خود که فرزند بیاورند و هرکه فرزند
بیاورد مباهات میکنم شما را با امتهای دیگر در روز قیامت حتی به سقط که فرزندی که ناتمام از شکم افتد و بر در بهشت
استغفار میکند از برای پدران خود و حافظت میکند ایشان را ابراهیم و ساره و تربیت میکند ایشان را
ساره در کوهی از مشک و عنبر و زعفران و ابن بابویه در فقیه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که چون طفلی از اطفال مومنان بمیرد منادی ندا کند در ملکوت سموات که فلان پسر فلان مرد اگر یکی
از پدر و مادر او یا یکی از خویشان او مومن باشد او را بدهند که او را غذا دهد و الا بحضرت فاطمه صلوات الله علیها
در بهشت میدهند که او را غذا بدهد تا یکی از پدر و مادر او یا یکی از خویشان مومن او بهشت آید پس حضرت فاطمه او را باو میدهد
و ابن بابویه بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که حق تعالی اطفال مومنان را بحضرت ابراهیم
و ساره علیهما السلام میسپارد که غذا میدهند ایشان را بر درختی در بهشت که مانند پستانهای گاو دارد
پستانهای گاو و در قصری از مروارید چون روز قیامت شود ایشان را جامه‌های خوب پوشانند و خوشبو
کنند و هدیه به پدران ایشان بدهند پس ایشان پادشاهان خواهند بود با پدران خود در بهشت و این است
معنی قول حق تعالی بیان آیه را خواندند که گذشت و ابن قولویه بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شب معراج با سمان هفتم رسید پیر مردی را دید در آنجا و اطفالی که گرد او گرفته بودند

پدرم ابراهیم کفالت اولاد اطفال شیعیان ما است چون داخل بهشت شدم دیدم که حضرت ابراهیم در زیر درختی
که پستانها دارد مانند پستانهای گاو و اطفال چند از آن پستانها می مکیدند و چون پستانی از دهن طفلی بیرون می آید
حضرت ابراهیم بر میخیزد و پستان را بدهان آن بر میگرداند پس سلام کردم بر حضرت رسول صلی الله علیه وآله و از احوال
حضرت علی بن ابی طالب پرسید گفت او را در میان امت خود گذاشتم گفت نیکو خلیفه گذاشتی حق تعالی
اطاعت او را بر ملائکه واجب گردانیده است و اینها اطفال شیعیان او اند و من از خدا سوال کردم که ایشان
را بمن بسپارد که تربیت ایشان بکنم و هر جرعه که هر یک از ایشان می مکد طعم جمیع میوه ها و نهرهای بهشت در آن
می یابد — که ممکن است که بعضی را بحضرت فاطمه دهند و بعضی را با براهیم و ساره یا او و بحضرت
فاطمه دهند و بحضرت با ایشان دهد و در
خلاف است بعضی گفته اند که تابع پدران خود اند در کفر و ایمان
ایشان بجهنم میروند و بعضی گفته اند ایشان به بهشت میروند و بعضی گفته حق تعالی در قیامت تکلیف ایشان
می کند اگر میدانند که ایشان اگر میماندند از اهل سعادت میبودند ایشان را به بهشت میبرد و اگر
میدانند که اگر میماندند از اهل شقاوت میبودند ایشان را بجهنم میبرد و بعضی گفته داخل بهشت میشوند
و خدمتکاران اهل بهشت خواهند بود — نیست میان متکلمین شیعه در اینکه ایشان داخل جهنم
نمیشوند و بعضی گفته اند داخل بهشت میشوند و خدمتکاران اهل بهشت خواهند بود و بعضی مطلق گفته
اند و اکثر گفته اند از اهل اعراف خواهند بود و کلینی و ابن بابویه رحمة الله علیهما و اکثر محدثین شیعه را
اعتقاد آنست که حق تعالی در قیامت ایشان را تکلیف دیگر خواهد کرد و بحسب آن تکلیف ایشان را ثواب
و عقاب خواهد کرد و احادیث بسیار که در این باب وارد شده است چنانچه ابن بابویه در خصال
بسند صحیح مشهور روایت کرده است از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که چون روز قیامت شود
حق تعالی حجت تمام کند بر پنج کس بر طفل و بر کسی که میان دو پیغمبر بمیرد و بعثت پیغمبر سابق بر او پنهان گذشته باشد
و اهل ضلالت غالب شده باشند و حق مخفی شده باشد و پیغمبر دیگر مبعوث نشده باشد و باشند زمان
جاهلیت بسیار از مردم که حجت بر ایشان تمام نشده باشد و معذور خواهند بود و کسی که در ابتدای بعثت تفحص
و هنوز بر او حجت قایم نشده باشد و ابله که تمیز میان حق و باطل نتواند کرد که مستضعف است و دیوانه که هرگز
هیچ نفهمد و عقل نداشته باشد و گنگ و کر که ندانند پس هر یک از ایشان را حق تعالی حجت تمام میکند و پیغمبری
بر ایشان مبعوث میکند و آتشی افروزد برای ایشان می افروزد و بگوید باید ایشان که بروید و داخل شوید پس هر که
است تا داخل این آتش شوید پس هر که داخل شود برد و سلام خواهد بود و هر که فرمان نبرد داخل آتش

خواهد شد و این مضمون در کافی و معانی الاخبار بسند صحیح دیگر از زراره روایت کرده اند که چون روز قیامت شود
اطفال را و مرده پیرمردی که درک نکرده باشد و کسی که در فترة میان دو پیغمبر مرده و دیوانه
و ابله و مانند ایشان که تمیز میان حق و باطل نکنند ایشان بر خدا حجت می گیرند که بر ما حجت تمام نشد پس حق
تعالی بر ایشان حجت تمام کند بآنکه ملکی را بسوی ایشان مبعوث گرداند تا آخر آنچه در حدیث سابق گذشت
و کلینی بسند حسن کالصحیح از هشام روایت کرده است که از حضرت صادق پرسید از کسی که در فترة مرده
و کسی که بحد بلوغ نرسیده باشد و دیوانه حضرت فرمود که خدا بر ایشان حجت تمام میکند و آتشی می افروزد
و امر میکند ایشان را که خود را در آن آتش داخل کنند پس هر که داخل شود بر او برد و سلام خواهد بود و
هر که داخل نشود حق تعالی میفرماید من شما را تکلیف کردم و نافرمانی کردید و ایضا باین سند مثل این را
کرده است در باب کودکان و کسی که در فترة مرده و ایضا کلینی بسند دیگر در باب اطفال
روایت کرده است که در روز قیامت حق تعالی ایشان را جمع میکند و آتشی می افروزد و امر میکند
ایشان را که خود را در آن آتش بیندازند پس هر که را خدا داند که از اهل سعادت است خود
را در آن آتش می اندازد و بر او برد و سلام خواهد بود و هر که خدا داند که او شقی و بدعاقبت است
امتناع میکند و داخل نمیشود پس خدا امر میکند که ایشان را بآتش ببرند پس ایشان گویند پروردگارا
امر میکنی که بآتش ببرند و هنوز قلم بر ما جاری نشده است خدا میفرماید که من شما را
امر کردم و اطاعت نکردید پس چگونه اطاعت میکردید پیغمبران مرا اگر بسوی شما میفرستادم
که شما را امر کنند و ابن بابویه در توحید روایت کرده است از طرق عامه از عبدالله بن سلام
که گفت سوال کردم از رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا عذاب میکند خدا بی‌گناهی از خلق را بغیر حجتی
حضرت فرمود معاذ الله عبدالله گفت پس اولاد مشرکین در بهشت اند یا در جهنم فرمود که خدا اولی
است بایشان چون روز قیامت شود خدا امر میکند آتشی را که از فلق مینامند و در جهنم است
جهنم است در عذاب پس بر میاید از جای خود سیاه و تاریک و بر سر او زنجیرها و غلها پس خدا
امر میفرماید که بدمد بر روی خلق دمیدنی پس باز شدت دمیدن آن آسمانها پاره پاره میشود
و ستاره ها بر زمین میریزد و دریاها خشک میشود و کوهها بر طرف میشوند و دیده ها تار میشوند و زنان
حامله فرزندان می افکنند و اطفال پیر میشوند از هول آن در روز قیامت پس حق تعالی امر میفرماید
اطفال مشرکین را که خود را در آن آتش بیندازند پس هر که در علم خدا گذشته است که او از سعدا است
خود را در آن می اندازد و بر او برد و سلام میشود چنانکه بر ابراهیم علیه السلام شد و هر که در علم الهی گذشته

سوال کند دوم

است که از دشمنی خواهد بود آنها سکینه و حقه را در آتش می‌افکند بس حق تعالی امر میکند آتش را که او را سرد و
برای ایشان گردد و امتناع نمودند از دخول آتش پس تابع پدران خود خواهند بود در جهنم و احادیث
دیگر درین باب بسیار است و از عقل بعید نیست و ابن بابویه رحمه الله علیه گفته است که جماعتی از
اصحاب علم کلام انکار این کرده‌اند و میگویند که در دار جزا تکلیف نمی‌باشد و جواب گفته است که دار جزا
مومنان بهشت است و دار جزای کافران جهنم است و این تکلیف در غیر جنت و نار است پس
تکلیف در غیر دار جزا خواهد بود
که چه استبعاد دارد که قیامت از برای بعضی دار جزا باشد
و از برای بعضی دار تکلیف و جزا هر دو و شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده است از زراره که حضرت
صادق علیه السلام فرمود که سزاوار است بر خدا که بعضی از گمراهان اهل خلاف را داخل بهشت کند زراره گفت
فدای تو شوم این چگونه میشود فرمود که امام ناطق ساکت بمیرد و امام بعد از او در حال تقیه صامت است و بغیر
دعوای امامت می‌کند پس هر که در این زمان بمیرد داخل بهشت میشود و صاحب تاویل آیات با روح از حضرت
امیر المومنین علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و یطوف علیهم ولدان
مخلدون که ایشان فرزندان اهل دنیا اند پسران که ثواب و گناهی ندارند همیشه سالم و مقبول که حضرت فرمود پسران اهل
دنیا اند که ایشان را ثوابی نبود و گناهی نداشتند که حق تعالی ایشان را خدمتکاران اهل
بهشت گردانیده و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند از اطفال مشرکین حضرت فرمود که
خدمتکاران اهل بهشت اند بر صورت پسران آفریده میشوند از برای حضرت اهل بهشت و شیخ طبرسی نیز این
حدیث را در تاویل این آیه روایت کرده است و کلینی بسند صحیح از زراره روایت کرده است که گفت از
حضرت صادق علیه السلام سوال کردم که چه میشوند اطفالی که پیش از بلوغ میمیرند فرمود سوال کردند از
احوال ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا داناتر است به آنچه ایشان عمل خواهند کرد حضرت فرمود
مومنان را دست از ایشان بردارید و در باب ایشان سخنی مگوئید و علم ایشان را با خدا بگذارید
اصل دوم در این باب آنست که معلوم باید دانست که دلایل عقلیه و نقلیه وارد شده است از آیات و اخبار
در حق تعالی عادل است و جور و ظلم نمی‌کند و در باب اطفال و مجانین و جماعتی چند که معذور باشند و حجت بر ایشان
تمام نشده باشد و تمیز میان حق و باطل نتوانسته‌اند کرد ایشان را بی اتمام حجت دیگر که بر ایشان تمام شود عذاب
نخواهد کرد پس با تکلیف دیگر ایشان را خواهد کرد و ثواب و عقاب بر آن مترتب خواهد شد چنانکه در اخبار
معتبره بسیار وارد شده است و بعضی از علمای ما ذکر کرده‌اند و محیی الدین عربی نیز از صوفیه اهل سنت
باین قایل شده است چنانکه نقل کرده است در کتاب فتوحات و حکم کرده است که ایشان را امتحان خواهد کرد

میبوده ایشان

جای سفید بوده باشد به بهشت میبرد و در بهشت پستر در بهشت خواهند داشت یا بعضی خدمت کاران اهل بهشت
خواهند بود یا بعضی در بهشت و بعضی در اعراف خواهند بود چنانچه در این حدیث صحیح وارد شده
است علم ایشان را بخدا باید گذاشت و باید دانست که آنچه مقتضای عدالت است حق تعالی با
ایشان سلوک میکند و ظلم و جور نسبت بایشان نمیکند و بدون اتمام حجت ایشان را عذاب نمیکند و
اگر خدمت اهل بهشت کنند بخوبی بخواهد بود که دشوار نمی‌نماید ایشان را بلکه ملتذ خواهند بود از آن
چنانکه ملائکه علیهم السلام لذت می‌یابند از خدمات مرحومین بایشان والله یعلم
در بیان میزان است و حساب و سوال و رد مظالم . فصل دهم بدانکه خلافی نیست در میان مسلمانان در
حقیقت میزان و در قرآن مجید در مواضع متعدده وارد شده است چنانکه میفرماید
والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک
الذین خسروا انفسهم بما کانوا بایاتنا یظلمون یعنی وزن و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است
پس هر که سنگین باشد ترازوهای او پس ایشان رستگاران اند و هر کس سبک باشد ترازوهای او پس
ایشان آنهااند که زیان کرده‌اند جانهای خود را بسبب آنچه بوده‌اند که بآیات ما ستم میکردند و در سوره
انبیا فرموده است و نضع الموازین القسط لیوم القیامة فلا تظلم نفس شیئا یعنی و میگذاریم ترازوهای عدالت
را در روز قیامت پس ظلم کرده نمیشود هیچ نفسی بهیچ ظلم و اگر از اعمال او بقدر سنگینی حبه باشد
از خردل ان را می‌آوریم در میزان اعمال او و بس است ما را از برای حساب کردن و در سوره
نیز خفت و ثقل موازین را ذکر فرموده است پس بعدا در اصل میزان شکی نیست و انکار آن بالکلیه
کفر است در معنی آن خلافست اکثر مفسرین و متکلمان از خاصه و عامه بر ظاهرش
حمل کرده‌اند و میگویند حق تعالی جل و عز در قیامت ترازوی نصب خواهد کرد که زبانه دارد و دو کفه عظیم
و اعمال عباد را با آن میسنجند و حسنات را در یک کفه و سیئات را در کفه دیگر و این جماعت
نیز خلاف کرده‌اند در کیفیت وزن زیرا که اعمال عرضی چند بوده و وزن نمی‌تواند داشت و قائم بنفس نمی‌باشد
پس بعضی گفته‌اند صحایف اعمال را می‌سنجند و عامه از ابن عمر روایت کرده‌اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سوال کرده شد از آنچه وزن کرده میشود در روز قیامت فرمود صحیفه‌ها را وزن میکنند و بنابراین
باید که حق تعالی صحیفه‌ها را در حمل اعمال وزن قرار دهد و بعضی گفته‌اند اعمال حسنه مصور میشود بصورتهای

نورانی نیکو و اعمال سیئه مصور میشوند بصورتهای تاریک سیاه و انها را با کفه مکرر وزن میکنند و بعضی
بتجسم اعمال قایلند و میگویند باعتبار اختلاف نشئات انقلاب جواهر جایز است چنانچه علم در نشئه
عالم رؤیا بصورت شیر مصور میشود و این سخن از راه عقل بسیار دور است و با عباداتی که اهل
اسلام قایلند موافقت ندارد زیرا که ایشان بعود این عبادات قایلند و اختلاف نشئات قایل
نیستند و با این حال قول بانقلاب حقایق سفسطه است و از عقل دور است در حقیقت
مناسب ان است اعمال و افعال و اخلاق از جواهر چیزی چند خلق کنند از صور حسنه و قبیحه که حسن
و قبح انها مصور و معلوم کرده باشد بسبب سنخیتی که با انها دارد عالم مثال و خیال
و اجساد مثالیه قایل هیچ وار ... بر تقدیر حمل میزان بر حقیقت ان که آیا از برای همه
کس یک ترازو است یا هر ترازوی هر کس جدا است و بر تقدیر جدا بودن هر کس را یک ترازو است
یا باعتبار عقاید و اعمال و اخلاق و انواع اعمال ترازوهای متعدده هست و وجهی خصوص این
شقوق معلوم نیست بیان احوال ... این باب کافی است و جمعی از متکلمین بنا بر تعلیم قایل
شده اند بانکه میزان کنایه از عدل است و موازنه میان عقاید و ثواب و عقاب باعمال بر وجه عدالت است
و میگویند اگر انتفاع اقرار بعدالت حق تعالی دارد چه احتیاج بکشیدن و ترازو است و اکثر اعتبار
ندارد باین کشیدن کی ... و سهو ... کنند و ... جسمی چیزی را اورد که سنجیدن فایده رجحان
را ظاهر کند ... که این بر وجه عدالت است پس فایده در سنجیدن نیست و موثر
نیست که ... احتیاج ... هشام بن الحکم روایت کرده است که زندیقی سوال کرد از حضرت صادق
هم از میزان حضرت فرمود که اعمال اجسام نیستند و سنگینی و سبکی داشته باشند و کسی محتاج است
بسنجیدن چیزی که عدد اشیا را نداند و ثقل و خفت انها را نداند و خدا هیچ چیز بر او مخفی نیست
پرسید که پس چه معنی دارد میزان فرمود که مراد عدل است پرسید که چه معنی دارد انچه میفرماید که هر که
سنگین شود موازین او فرمود یعنی هر که راجح شود عمل خیر او و کلینی و ابن بابویه بسند معتبر از هشام بن
سالم روایت کرده اند که از حضرت صادق سوال نمودند از معنی قول حق تعالی و نضع الموازین القسط
لیوم القیامة فرمود که موازین انبیا و اوصیاء علیهم السلام اند و شیخ مفید علیه الرحمه گفته است که میزان عدل
میان اعمال است ... از انها و هر چیزی را ... در حق را ... نیست
و ان معنی ندارد در حقیقت و ... در قیاس ... ترازوها است ... ترازوهای چنانکه هر که
میزان دو کفه داشته باشد و اعمال ... زیرا که اعمال عرض چند ... اعراض را ... میتوان

کوه موقوف

قایلند ملل

کوه موقوف بر ضعف و ثقل میشود بر سبیل مجاز و مراد انست که هر چه ثقیل باشد از اعمال یعنی بسیار
باشد و مستحق ثواب عظیم داشته باشد و انچه خفیف و سبک باشد یعنی قدرش کم باشد و صاحبش
استحقاق ثواب جزیل نداشته باشد و حدیثی وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام
از ذریه او علیهم السلام موازینند و مراد انست که ایشانند میان اعمال میکنند و حکم میکنند در ان
باب بعدل و صواب و در حدیث وارد است میگویند فلان نزد من در میزان فلان است و مراد انست که
نظیر او است و انچه حق تعالی در حساب و عقوبت ایشان فرموده است مراد انست که جزا میدهد بر اعمال ایشان
باز دارد هر که را خواهد کند از شبهات او خلاصی بخشد و هر که را خواهد عفو فرماید از وی و از او تجاوز
میشود بنجات و هر که سبک شد موازین او که استحقاق ثواب ایشان بجزیل نیست ایشان مستحق عقاب شده در
هر که سبک شد موازینش یا که طاعاتش کم شد و مستحق ثواب نباشد پس ایشان زیانکاران اند که
حق نعمت خدا را ضایع کرده اند و قران مجید بلغت عرب نازل شده است و حقیقت و مجازی
در ان بسیار است کرده لغت ایشان که با بودن وجوه عقلیه و استعمالات و همیه
دست از ظواهر آیات برداشتن مشکل است اما چون روایات در این باب متعارض است
باید باصل میزان اعتقاد کرد و معنی آن را بعلم ایشان واگذاشت و جزم باحد طرفین مشکل است
حساب و سوال در حکم رد و منظم ساختن آیات و اخبار در انها بسیار است و ایمان
بانها مجملا واجب است در آیات بسیار وارد شده است حق تعالی سریع الحساب است و اسرع
الحاسبین است و بعضی از مفسرین گفته اند از برای انست که ایشانست سوره حساب و در سوره حساب
و در نعم است بسوی ما است بازگشت ایشان و بر ما است حساب ایشان و در سوره است که
سوال میکنیم از انها که رسولان بسوی ایشان فرستادیم سوال است و از مرسلین سوال میکنیم و در روایات
وارد شده است که حق تعالی حساب میکند خلایق را بقدر چشم زدن و در روایت دیگر بقدر
دوشیدن شیر گوسفندی و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که خدا را مشغول
نمیکند حسابی از حساب دیگری چنانچه مشغول نمیکند او را روزی دادن کسی از
روزی دادن دیگری و ابن بابویه رحمه الله علیه در رساله عقاید گفته است که اعتقاد ما در
حساب و میزان انست که انها حقند و بعضی را حق سبحانه و تعالی متوجه میشود و بعضی را بحجتهای خود میگذارد
پس حساب انبیاء و ائمه علیهم السلام را خود میکند و هر پیغمبری حساب اوصیاء خود را میکند و اوصیاء

ملا کبیر
ورا ما

سؤال و حساب با نهایت میشود و حق تعالی گواه است بر انبیا و رسل و ایشان گواهند بر اوصیا و ائمه
گواهانند بر مردم چنانچه حق تعالی فرموده است تا بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده باشید شما گواهان
بر مردم و باز فرموده است پس چگونه خواهد بود حال ایشان در روزی که بیاوریم از هر امتی گواهی و
بیاوریم تو را گواه بر اینها و فرموده است و یتلوه شاهد منه که مفسر شده به امیرالمؤمنین علیه السلام است
و حضرت صادق علیه السلام فرموده که مراد از این انبیا و اوصیا علیهم السلام اند و بعضی از خلق بی
حساب به بهشت میروند و سؤال از همه خلق واقع میشود زیرا که فرموده است و لنسئلن الذین ارسل
الیهم و لنسئلن المرسلین یعنی از همه سؤال میکنند و اما عذر دیگر سؤال نمیکنند مگر از کسی
که او را حساب کنند زیرا که حق تعالی فرموده است فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان
یعنی پس در آن روز سؤال کرده نمیشود از گناه او نه انسی و نه جنی از شیعه یعنی ائمه علیهم السلام
نه غیر ایشان یعنی چنانکه در تفسیر اهل بیت وارد شده است و هر که را حساب میکنند او معذب است
اگر چه طول باز داشتن در موقف قیامت و عقبات باشد تا از جهنم نجات یابد و داخل بهشت شود مگر
برحمت خدا و حق تعالی خطاب میکند بنده را بنفس خود و بعضی را با حساب اعمال ایشان یک خطاب
و یکمرتبه فرمود هر کس حساب خود را میشنود و دیگری را نمیشنود و گمان میکند که او را مخاطب ساخته و هر کس
غیر دیگری مشغول نمیکند ... فارغ میشود از حساب اولین و آخرین در مقدار
یک ساعت از ساعات دنیا و بیرون میآورد از برای هر کس نامهٔ که در او اعمال نوشته شده
شده که جمیع اعمال او در آن نوشته شده است و هیچ صغیره و کبیره نیست مگر آنکه در آن نامه داخل
است پس او را حساب کنند ... و حاکم بر خود میگرداند و میگویند بخوان نامهٔ خود را
نفس تو بس است امروز از برای حساب بر تو و جماعتی بر دهان ایشان مهر گذارده
میشود دستها و پاها و جمیع جوارح ایشان بر گناهان ایشان گواهی میدهند و پوستهای خود
چرا گواهی دادید بر ما گویند انطقنا الله الذی انطق کل شیء و هو خلقکم اول مرة
کرده است شما را اول مرتبه و بسوی او بر میگردید تا تمام شد کلام صدوق و جمیع بیانها
این کلام گفته مسعودی از حضرت ... علیه السلام روایت کرده است که از برای اهل
خراسان ... ایشان را ... صاحب ... و لعضب ...
داده ... از برای اهل اسلام ... علی بن ابراهیم و ابن بابویه و شیخ طوسی رحمهم الله به سند
های معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که ... از جای حق ...

نمیکند تا سؤال

نمیکند تا سؤال کنند از چهار خصلت از عمر او که در چه چیز فانی کرده است و از جسد او یا جوانی او
که در چه چیز کهنه کرده است و از مال او که از کجا کسب کرده است و در چه چیز خرج کرده است و از دوستی
محبت ما اهل بیت و ابن بابویه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را از برای حساب باز دارند که هر دو از اهل بهشت باشند
یکی فقیر باشد و دیگری غنی در دنیا پس فقیر گوید پروردگارا از برای چه مرا باز میداری بعزت
تو قسم میدانی که مرا ولایتی و حکومتی نداده بودی که عدالت کنم و مالی نیز بمن
نداده بودی که حق تو بر آن واجب شده باشد ... روزی مرا بقدر کفاف
میدادی ... پس خداوند جلیل فرماید که راست
میگوید بنده من بگذارید تا داخل بهشت شود و آن غنی میماند تا آنقدر عرق از او جاری شود که
اگر چهل شتر بیاشامند کافی باشد ایشان را پس داخل بهشت شود و آن فقیر باو گوید چه چیز ترا
حبس کرد گوید طول حساب پیوسته چیزی بعد از چیزی از تقصیرات ظاهر میشد و خدا میآمرزید تا
آنکه مرا برحمت خود فرو گرفت و ملحق گردانید به توبه کاران پس تو کیستی گوید منم آن فقیر که با تو
بودم در محشر گوید نعیم بهشت ترا تغییر داده است که من ترا نشناختم ... بعد از حساب
سعید روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت باقر علیه السلام آمد و گفت یا بن رسول الله
گناهی در میان من و خداست و بر آن احدی از مخلوقین مطلع نشده است و بر من گران است
و ترا از آن جلیل تر میدانم که از آن بتو عرض کنم حضرت فرمود چون روز قیامت شود خدا محاسبه
بنده مؤمن خود میکند و او را بر یک یک از گناهانش مطلع گرداند و بیامرزد و بر آنها مطلع نگرداند نه
ملک مقرب را و نه پیغمبر مرسل را و بعضی از گناهان او را نیز مستور میگرداند که موجب رسوائی او نگردد
ادو
او ... پس گوید بسیئات او که حسنات شوید پس قول حق تعالی است اولئک یبدل الله
سیئاتهم حسنات و کان الله غفورا رحیما یعنی ایشان بدل میکند خدا گناهان ایشان را بحسنات
و خدا آمرزنده و رحیم است و بروایت شیخ طوسی ... که هر گناه را که ... در روز قیامت در
مقام حساب باز میدارد حق تعالی حفظ ستر حساب او میکند ... از حساب او
از برای مردم ... احدی از مردم را ... گناهانش را بر رو میخواند ... حق تعالی کاتبان اعمال او را
امر میکند که بدل کنید گناهان او را بحسنات و ظاهر گردانید آنها را بر مردم ... که بنده
این بنده یک گناه نداشته است پس امر میکند که او را به بهشت ببرند و اینست تأویل این آیه و این

گناه کار را از شیعیان ما است و بس و صدوق در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که حق تعالی حساب می‌کند هر مخلوق را مگر کسی که با خدا شریکی قرار داده باشد که او را حساب نمی‌کنند
می‌فرستند و ایضا به سندهای بسیار روایت کرده‌اند که اول چیزی که از بندگان سؤال می‌کنند محبت ما اهل
بیت است و شیخ طوسی در امالی و دیگران روایت کرده‌اند که در نامه‌ای که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله
علیه با محمد بن ابی بکر به اهل مصر نوشت فرمود که هر که عمل کند خالص از برای خدا اجر او را حق تعالی در دنیا
و آخرت عطا می‌فرماید و مهمات او را کفایت می‌کند و حق تعالی می‌فرماید که ای بندگان
من که ایمان آورده‌اید بپرهیزید از عذاب پروردگار خود از برای آنها که اعمال نیکو کرده‌اند در
این دنیا نعمت حسنه است و زمین خدا واسع است و صابران عطیه بی‌حساب [illegible] ایشان را [illegible]
پس آنچه خدا به ایشان داده است در دنیا حساب نمی‌کند ایشان را با آن و در آخرت حق تعالی می‌
فرماید للذین احسنوا الحسنی و زیادة [illegible] از برای آنها که نیکی کرده‌اند جزای نیکو است [illegible]
جزای حسنی بهشت است و زیاده دنیا است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ بنده
نیست مگر که خدا را بر او حجتی هست یا در گناهی که کرده است یا در نعمتی که تقصیر کرده است در شکر
آن و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که [illegible] بنده را در قیامت [illegible] حق تعالی می
فرماید که مقابله کنید میان نعمتهای من و اعمال او پس نعمتهای خدا فرو می‌گیرد اعمال او را حق تعالی می‌فرماید
که نعمتهای مرا به او بخشیدم و مقابله کنید میان خیر و شر او اگر مساوی باشد [illegible] حق تعالی شر او را به خیر او
طرف می‌کند و او را داخل بهشت می‌گرداند و اگر خیرش زیاده باشد حق تعالی به او زیادتی [illegible]
[illegible] اگر اعمال شرش زیاده باشد [illegible] و پرهیزکار [illegible] شرک [illegible] است یعنی شیعه است و بعد از ایمان
[illegible] است خدا او را می‌آمرزد به رحمت خود اگر خواهد و تفضل می‌کند بر او به عفو خود و شیخ طوسی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود خدا ما را متوکل گرداند بر حساب شیعیان ما پس آنچه
از خدا است از خدا سؤال می‌کنیم که از برای ما ببخشد پس آن از ایشان است و آنچه حق ما است ما از ایشان
می‌بخشیم پس آن حضرت این آیه را خواند ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم و صفار از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که من اول کسی ام که [illegible]
می‌آیم در قیامت پس می‌آید کتاب خدا پس اهل بیت من پس امت من پس [illegible] سؤال می‌کنند از
امت من که چه کردید در کتاب من و اهل بیت من و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر این آیه ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا فرمود که گوش را سؤال
می‌کنند از آنچه شنیده است و چشم را از آنچه دیده است و دل را از آنچه اعتقاد کرده است و کلینی

و برقی به سندهای

و کلینی و برقی به سندهای صحیح از آن حضرت روایت کرده‌اند که سه چیز است که بنده مؤمن را بر آن حساب نمی‌کنند
طعامی که بخورد و جامه که بپوشد و زوجه صالحه که او را معاونت کند و فرج خود را به او حفظ کند از حرام
و صدوق در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که آن حضرت علیه السلام فرمود که در دنیا نعیم حقیقی نیست بعضی از
فقهای عامه که حاضر بودند گفتند که حق تعالی می‌فرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی پس سؤال
کرده می‌شوید در روز قیامت از نعیم و آب سرد مراد است و آن از نعیم دنیا است حضرت به صدای
بلند فرمود که شما چنین تفسیر کرده‌اید و خلافها کرده‌اید بعضی گفته‌اند آب سرد است و بعضی گفته‌اند
طعام خوشبوی نیکو است و بعضی گفته‌اند خواب لذیذ است و حدیث کرد مرا پدرم که این اقوال شما
نزد حضرت صادق علیه السلام مذکور شد حضرت در غضب شد و فرمود که خدا سؤال نمی‌کند بنده‌ها
را از چیزی که بر ایشان تفضل کرده است و منت نمی‌گذارد بر ایشان به آن و منت گذاشتن به انعام
از مخلوقین قبیح است پس چگونه به خالق عزوجل [illegible] نسبت داد چیزی را که از برای مخلوقین
نمی‌پسندد [illegible] ولیکن نعیم محبت ما اهل بیت است و موالات
و اعتقاد به امامت ما است که خدا بعد از توحید و نبوت از آن سؤال می‌کند و از نعیم گفته است
زیرا که بنده اگر وفا به آن کرده باشد او را می‌رساند به نعیم ابدی بهشت که زوال ندارد و تحقیق که خبر
داد مرا پدرم از پدرش از جدش از حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
گفت یا علی اول چیزی که سؤال کرده می‌شود بنده از آن بعد از مردن شهادت بوحدانیت
خدا است و آنکه محمد صلعم رسول او است و آنکه تو ولی و صاحب اختیار مؤمنانی به سبب آنچه
از برای تو قرار داده است از امامت و من از برای تو قرار داده‌ام از نزد خود [illegible] پس هر که
اقرار کند و اعتقاد داشته باشد به آن [illegible] به سوی نعیمی که زوال ندارد و کلینی از حضرت علی بن
الحسین علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که چون روز قیامت
شود حق تعالی مردم را محشور کند از قبرها عریان و پابرهنه [illegible]
اول ظهور [illegible] ایشان را [illegible] عقبه محشر و ازدحام [illegible]
و [illegible] سوار شوند [illegible] عقبه [illegible] نفسها [illegible]
[illegible] از اهوال روز قیامت [illegible]
ملائکه از جانب خداوند جبار [illegible]
خاشع [illegible]

کنند پس بعد از آن او را پس خدا وند حاکم عادل [illegible] چون خداوند چیزی
خدا وندی هست و محکم عادل واو روز میان [illegible] و ظلم ضعیف را از قوی
میگیرم و مظلمهای مردم را حسنات و سیئات تمام حکم می‌کنم و بر بخشندهای مظلمها ثواب
میدهم و میکنند دار بعضی امروز ظالم که نزد او مظلمه نیست مگر آنکه صاحبش بر بخشد و من او را
ثواب میدهم پس بعضی بر یکدیگر و مظلمهای خود را طلب کنند از هر کسی هر کسی که نزد او باشد در دنیا
ومنم گواه از برای شما بر ایشان در بسی است گواهی من پس مظلومان میگیرند و ظالمان را پیدا می
کنند و طلب مظلمهای خود از ایشان میکنند و مدتها بر ایشان میباشند پس حال ایشان بسیار بد
میشود و عرق ایشان بیشتر میشود و بروایتی دیگر عرق تا دهانهای ایشان می‌آید و فریاد و
فغان ایشان بسیار میشود و اکثر ایشان آرزو میکنند که از سر مظالم خود بگذرند تا از این عقبه
نجات یابند پس منادی ندا کند ایشان را که خاموش شوید و ندای پروردگار خود را بشنوید
چون خاموش شوند ندا رسد که حق تعالی میفرماید که اگر خواهید مظلمها را بر یکدیگر ببخشید
و از این عقبه خلاص شوید و اگر نمی‌بخشید مظلمهای شما را میگیرم پس اکثر ایشان تشنه میشوند
و مظلمها را نمی‌بخشند با سختی که از این سختی نجات یابند و بعضی از ایشان گویند پروردگارا
مظلمهای ما بزرگتر از آنست که ببخشیم پس ندا میرسد بر رضوان خازن بهشت که قصری از نور
از قصرهای جنة الفردوس را بیارا با انواع نعمتها و ظرفهای طلا و نقره و حوریان و غلامان در
نظر ایشان جلوه ده پس منادی ندا میکند از جانب حق تعالی که ای گروه خلایق سر بلند
کنید چون نظر کنند هر یک آرزو کنند که آن قصر از او باشد پس منادی ندا کند که این قصر از کسی
است که عفو کند مظلمه مؤمنی را پس اکثر آنها عفو کنند و خلاص شوند و قلیلی باشند که
عفو نکنند پس حق تعالی فرماید که داخل بهشت نمیشود کسی که مظلمه احدی از مسلمانان
بر گردن او باشد تا آنکه آن مظلمه را در وقت حساب از او بگیرم ای گروه خلایق مستعد حساب
شوید پس راه ایشان را میگشایند که بروند بحساب در آیند تا در پیش آن عقبه او بسیار تنها
کشیده شوند و بعضی از آنها بر پا شوند و بعضی از آن عاصیان که شهدا و گواهان بر خلق اند و هر امامی گواهی
میدهد بر اهل عالم خود که در میان ایشان قیام بامر الهی نموده است و ایشان را بسوی خدا خوانده
است پس مردی از قریش گفت یا ابن رسول الله هرگاه از برای مرد مؤمن نزد مرد کافر مظلمه
بوده باشد چه چیز از کافر خواهد گرفت و حال آنکه اهل جهنم است حضرت فرمود که از گناهان

ازگناهان

میکردند

از گناهان مسلمان بقدر حق او [illegible] کافر میکنند پس کافر را عذاب میکنند بسبب آن ظلم با
عذابی که بسبب کفر دارد و بقدری که مظلوم مسلمان نزد او هست پس از حضرت پرسید که اگر مظلمه
از مسلمانی نزد مسلمانی باشد چگونه مظلمه او را از مسلمان میگیرند فرمود که از حسنات ظالم بقدر
حق مظلوم میگیرند و میافزایند بر حسنات مظلوم پرسید که اگر ظالم حسنات نداشته باشد
چه میکنند فرمود که از گناهان مظلوم بقدر آن میگیرند و بر گناهان ظالم میافزایند و در علل
الشرایع روایت کرده است که در روز قیامت صاحب قرض می‌آید و شکایت میکند
اگر آنکه قرض گرفته است حسنات دارد از برای صاحب قرض میگیرند و اگر حسنه ندارد
گناهان صاحب قرض را بر او میگذارند [illegible] که از آیات و اخبار معلوم شد که
حقیقت اصل حساب و سؤال در قیامت معلوم است و خصوصیات آنها که از که سؤال
و حساب میکنند و کی را بی حساب ببهشت یا بجهنم میبرند معلوم نیست و اقتضا معلوم
نیست که از چه چیز سؤال میکنند و حساب مینمایند مجملا اعتقاد آنست که از جمیع نعمتهای
دنیا سؤال میکنند چنانچه در احادیث عامه و خاصه وارد شده است که از برای حلال دنیا
حساب هست و از برای حرامش عقاب و در احادیث سابق گذشت که مؤمن را بر نعمتهای
دنیا حساب نیست و در بعضی گذشت که در ماکولات و ملبوس و منکوح حساب نمیباشد
و در ثواب بسیاری از اعمال وارد شده است که عامل آن بی حساب ببهشت میرود پس آنچه
در باب بی حساب ببهشت رفتن جمعی وارد شده است مخصوص عمومات حساب خواهد بود
و حساب نسبت بغیر ایشان لعل خواهد بود و جمع میان احادیث دیگر به وجه میتوان کرد
انکه حساب نکردن نعمتهای دنیا نسبت بمؤمنان باشد و حساب کردن نسبت بغیر
ایشان حساب نکردن در اینها نسبت بمقدار ضرورت باشد و سوای آن چیزی که بدون آن میشود حساب
کردن در زیاده از ضرورت باشد مانند اسراف و تبذیر و صرف در محرمات و کسب کردن از
وجوه غیر مشروع باز یا از قدر ضرورت جمع کردن و عمر را در تحصیل آن ضایع کردن
احادیث مختلف است در باب عریان محشور شدن و پوشیده مبعوث
شدن در بعضی وارد شده است که عریان محشور میشوند چنانچه حدیث فاطمه گذشت بر آن
دلالت داشت و در احادیث معتبره وارد شده است که نیکو کنید کفنهای مردهای

اول
حرم

وبلاکہ

سو عو کہد

حضرت اگر با از ایشان محسوب خواهند شد و ممکنست که لفظ آن در باب پیغمبر مؤمنان مطلقا یا غیر مؤمنان
کامل [illegible] و در باب فاطمه بنت اسد خواهید آن حضرت از برای او [illegible] اطمینان جمع — ایشان هم
در بیان سؤال از رسل و شهادت ایشان و شهادت امامان است بر امت بدانکه وجوب این از
اهوال و احوال قیامت است حق تعالی میفرماید روزی که جمع کند خدا رسولان را و بفرماید که چه
جواب آنچه جواب گفته شد گفتند ما را علمی نیست ما را قدرت بسیار داشته از غیبها و در صحیح
است پس ما البته سؤال خواهیم کرد از آنها که بسوی ایشان فرستاده شده است و البته سؤال
خواهیم کرد از فرستاده شدگان و چه خبر خواهیم داد از ایشان بعلم و ما غایب نبودیم از کرده‌های ایشان
و در صحیح است چگونه خواهد بود حال ایشان در روزی که بیاوریم از هر امتی گواهی و ترا بیاوریم بر ایشان
گواه و در صحیح است که روزی که برانگیزیم در هر امتی گواهی بر ایشان از انفس ایشان و بیاوریم
ترا گواه بر ایشان و در صحیح است که تا آنکه باشند رسول گواه بر شما و شما باشید گواهان بر مردم
و در صحیح است از برای ایشانست عذاب عظیم روزی که گواهی دهد بر ایشان زبانهای ایشان
و دستهای ایشان و پاهای ایشان بآنچه میکردند و دادن نامه عملها بدست راست و
استقبال بدست چپ [illegible] آیات بسیار وارد شده است و باسانید صحیحه منقولست که در
تفسیر قول حق تعالی ماذا اجبتم یعنی از رسولان می‌پرسند که چگونه اجابت شما کردند
شما در حق اوصیای شما سؤال ایشان در جواب لا علم لنا گویند یعنی نمیدانیم که بعد از ما چه — کردند هم
با اوصیای ما و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت
است در تفسیر قول حق تعالی یوم ینفع الصادقین صدقهم یعنی این روزیست که نفع میدهد
راستی گویان را راستی گفتن ایشان حضرت فرمود که چون روز قیامت شود و محشور
شوند مردم از برای حساب میگذرند بر اهوال قیامت و بعد حساب نمیرسند مگر بعد از
آنکه مشقت بسیار کشند پس بایستانند ایشان را نزد عرش پس حق تعالی باز دارند و حق تعالی با ایشان
خطاب کند پس اول کسی را که بطلبند منادی که جمیع خلایق بشنوند محمد بن عبدالله پیغمبر قرشی
عربی را بطلبند و او در جانب راست عرش آید باز دارند پس صاحب شما امام علی بن
ابی طالب علیه السلام را بطلبند و از جانب چپ رسول خدا صلی الله علیه و آله بایستد پس امتی
از ذریه آنحضرت را بایسا برانند بطلبند و از جانب چپ حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم

بازدارند پس ار

باز دارند پس هر پیغمبری را با امت او از اول پیغمبران تا آخر ایشان با امتهای ایشان بطلبند و از جانب
چپ عرش باز دارند پس اول کسی را که از برای سؤال که بطلبند قلم باشد بیاید در برابر عرش — ساوبان هم
الهی بایستد بصورت آدمیان پس حق تعالی از او سؤال کند که نوشتی در لوح آنچه ترا الهام کردیم
از وحی یا قلم گوید بلی ای پروردگار من تو میدانی که من نوشتم آنچه مرا الهام کردی و نوشتن الهام بودی — کرباید هم
از وحی [illegible] حق تعالی گوید که شاهد [illegible] بر این گواهی [illegible] پروردگارا آیا برتر از تو احدی
از خلق [illegible] مطلع [illegible] حق تعالی فرماید که حجت خود را تمام کردی پس لوح را بطلبند او
باید بصورت آدمیان تا با قلم بایستد پس حق تعالی با او سخن فرماید که آیا قلم در تو رقم کرد و آنچه
را که من الهام کردم [illegible] گوید بلی ای پروردگار [illegible] اسرافیل
پس اسرافیل را بطلبند و بیاید بصورت آدمیان با قلم و لوح بایستد پس حق تعالی فرماید که آیا رسانید
بتو لوح آنچه قلم [illegible] نوشته بود از وحی گوید بلی پروردگارا و رسانیدم از آن بجبرئیل پس جبرئیل را
بطلبند و بیاید در پهلوی اسرافیل بایستد پس خداوند جلیل فرماید که آیا اسرافیل بتو رسانید آنچه
باو رسیده بود گوید بلی ای پروردگار من و من رسانیدم از آن جمیع به پیغمبران تو [illegible]
جمیع آنچه بمن رسیده بود از امر تو [illegible] رسالت تو [illegible]
حکمتها و کتابهای ترا بایشان رسانیدم [illegible] رسالت و وحی و حکمت [illegible] کتاب و
کلام ترا باو رسانیدم محمد بن عبدالله عربی قرشی [illegible] حبیب تست حضرت باقر علیه السلام
فرمود که پس اول کسی را که میخواستند از فرزندان آدم از برای سؤال کنند محمد بن عبدالله
خدا او را نزدیک عرش طلبد جای [illegible] هیچکس [illegible] او را نزد خدا [illegible] شد او
نخواهد بود پس پروردگار عزت شانه او را خطاب میکند که آیا جبرئیل بتو رسانید آنچه وحی کرده بودم
بسوی تو و امر کردم [illegible] آن بسوی تو فرستاده بودم از کتاب و حکمت و علم [illegible] آیا [illegible] وحی
که بسوی تو پس رسول خدا [illegible] گوید بلی ای پروردگار من رسانید جبرئیل بمن جمیع آنچه وحی کرده
بودی بسوی او و فرستاده بودی [illegible] از کتاب و حکمت و علم [illegible] العزه
[illegible] پس حق تعالی فرماید بمحمد صلی الله علیه و آله که آیا رسانیدی بامت خود آنچه بتو رسانید
جبرئیل از کتاب و حکمت و علم حضرت رسول گوید بلی پروردگارا رسانیدم بامت خود آنچه
از وحی [illegible] بسوی من [illegible] از کتاب و حکمت و علم [illegible] پس حق تعالی گوید بمحمد صلعم

که کمی شهادت میدهد از برای تو آنحضرت گوید پروردگارا دوست هیچکس از برای من بتبلیغ رسالت
و ملائکه تو و نیکان امت من و شهادت تو کافیست برای من پس ملائکه را طلبند و ایشان گواهی
دهند از برای آنحضرت بتبلیغ رسالت حقتعالی فرماید که محمد صلی الله علیه و آله را طلبند و سؤال کند از
ایشان که آیا رسانید محمد صلعم بشما رسالت و کتاب و حکمت و علم را و تعلیم شما نمود اینها را پس شهادت دهند
از برای آنحضرت بتبلیغ رسالت و حکمت و علم پس حقتعالی فرماید که آیا بعد از خود در میان امت
خود کسی را خلیفه و جانشین خود گذاشتی که در میان ایشان حکم کند و علم ترا تمام نماید و تفسیر کند
از برای ایشان کتاب مرا و بیان کند از برای ایشان امری را که در آن اختلاف کنند بعد از تو و حجت و
خلیفه من باشد در زمین پس محمد صلعم گوید بلی ای پروردگار من خلیفه کردم در میان ایشان علی بن ابی
طالب را که برادر من و وزیر من و وصی من و بهترین امت من بود و نصب کردم او را از برای ایشان
در حیات خود و گردانیدم او را هادی ایشان و امر کردم باطاعت او و او را خلیفه خود
گردانیدم در امت خود که امام و پیشوای ایشان باشد و پیروی او کنند تا روز قیامت پس
علی بن ابی طالب علیه السلام را طلبند و از او بپرسند که آیا محمد صلعم وصیت کرد بسوی تو و ترا خلیفه
خود در امت خود گردانید و نصب کرد در حیات خود که تو باشی هادی ایشان بعد از او و قائم
مقام او گردی پس حضرت گوید بلی ای پروردگار من محمد صلی الله علیه و آله وصیت کرد بسوی من و مرا خلیفه
گردانید در امت خود و چون حضرت رسول بسوی تو آمد امت او انکار من کردند و مکر کردند با من و مرا
ضعیف گردانیدند و نزدیک شد که مرا بکشند و مقدم داشتند بر من کسی را که تو مؤخر گردانیده بودی
و مؤخر داشتند کسی را که تو مقدم گردانیده بودی و سخن مرا نشنیدند و اطاعت امر
من نکردند پس قتال کردم با ایشان بامر تو تا مرا کشتند پس با حضرت علی علیه السلام گویند که آیا بعد از خود
در امت محمد صلعم حجتی و خلیفه در زمین گذاشتی که دعوت کند بندگان ترا بسوی دین تو و
راه رضای تو علی علیه السلام گوید بلی ای پروردگار من در میان ایشان گذاشتم حسن پسر خود را و پسر دختر
پیغمبر ترا پس حضرت امام حسن علیه السلام را طلبند و همان سؤال را از او کنند که از علی بن ابی طالب کرده بودند
بکنند و همچنین هر امامی را بعد از امام دیگر طلبند و حجت او را بر اهل زمان او تمام کنند پس حقتعالی
عذر ایشان را قبول فرماید و اجازه حجت بکنند و در آن وقت حقتعالی فرماید که این روزیست که نفع
میبخشد راستگویان را راستی ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که چون روز قیامت شود خداوند عالم همه خلایق را جمع کند اول کسی را که بطلبد نوح علیه السلام خواهد بود از او

پرسند که آیا

پرسند که آیا تبلیغ رسالت کردی گوید بلی گویند که گواه تو کیست گوید محمد بن عبدالله پس نوح بیرون
آید و بر مردم گذرد تا بیاید نزد محمد صلی الله علیه و آله و او بر بلندی تلی از مشک باشد و علی علیه السلام با او
هست و اینست معنی قول حق تعالی فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا یعنی چون ببینند او را صاحب
قرب و منزلت نزد حقتعالی بد و متغیر گردد رویهای کافران پس نوح گوید یا محمد حق تعالی از من گواه
طلبید بر تبلیغ رسالت حضرت رسول گوید ای جعفر و ای حمزه بروید و گواهی بدهید از برای نوح
او بتبلیغ رسالت که حضرت صادق علیه السلام فرمود پس جعفر طیار و حمزه عم رسول صلعم گواه پیغمبران خواهند
بود بر تبلیغ رسالت ایشان راوی گفت فدای تو شوم علی علیه السلام کجا خواهد بود فرمود که قدر و منزلت حضرت
و رتبه شان و منزلت علی علیه السلام از آن عظیم‌تر است که او را برای گواهی بفرستند
و ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است از حضرت رسول که ما و شما را دعوت کنند
علیهم و تقیه مشروعست که روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
که چون روز قیامت شود نصب شود از برای ما و حاضر کرده شوند امتها و شهیدان ایشان ائمه اند علیهم السلام
شهادت میدهد هر امامی بر اهل عالم خود که قیام نموده است در میان ایشان بامر خدا و دعوت نموده است ایشان
را بسوی راه خدا و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزیز جلیل فکیف
اذا جئنا من کل امة بشهید حضرت فرمود که این آیه در امت محمد صلعم نازل شده است و در هر
قرنی از ایشان امامی از ما هست که گواه است بر ایشان و محمد صلعم گواه است بر ما و در غیبت نعمانی
احادیث بسیار است که امام هر زمانی را با اهل زمانش در آورند و هر که امام زمان شهادت بایمان او دهد
نجات می‌یابد و دیگران در معرض هلاک اند و ابن بابویه و شیخ طوسی در مجالس بسند صحیح روایت کرده
است که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی قل فلله الحجة البالغة فرمود
پس خدا را حجت کامل بر خلق هست حضرت فرمود که حقتعالی با بنده خود میگوید در روز قیامت که
آیا عالم بودی اگر گوید بلی گوید پس چرا عمل نکردی بآنچه دانستی و اگر گوید جاهل بودم گوید چرا یاد نگرفتی که عمل کنی پس بحجت
ملزم او میشود اینست حجة بالغه خدا بر خلق و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر صبح و شام اعمال شیعیان در محکمه حضرت عرض میشود هرگاه اعمال ایشان را
با شما میگویند که آیا فلان مرد در میان شما سخنی گفت و از شنیدید آیا صلوات بر او فرستاد
نشنیدید پس او حجت خداست بر ایشان و حقتعالی سزا میدهد او را در قیامت و اذا
الصحف نشرت یعنی وقتیکه صحیفه منتشر شود تا هر امام که بسوی او صحیفه اعمال
و معیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود هر کس نامه اعمال
میبیند و گویند بخوان پس حقتعالی بخاطر او در آورد جمیع کردهای او را از نگاه کردن و سخن گفتن

معلوم بود اشتغال بغیر اینها را نموده کرده باشد کم است پس سکوید برای دعای بر ما چه شنیدی این نام را که ترک
نکرده است از صغیره را و نه کبیره را مگر آنکه احصا کرده است از او و بعضی از ایشان روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما کانوا یعملون
بعد از آنکه در گناه با بنمایند اشیاء در قیامت که آنچه در دنیا بر این کردند و دیده‌های ایشان و پوستهای
ایشان آنچه مرتکب شده اند و ابو بصیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مراد از پوستها
فرجهای ایشان است و این آیه نازل شده است در حق جماعتی که عرض میکنند بر ایشان اعمال ایشان را
پس انکار میکنند و میگویند ما هیچ از این کار نکرده‌ایم پس گواهی میدهند بر ایشان ملائکه
که نوشته اند بر ایشان اعمال ایشان را حضرت فرمود پس میگویند ای پروردگار اینها فرشتگان
تواند شهادت میدهند از برای تو و بخدا سوگند یاد میکنند که ما اینها را نکرده‌ایم چنانچه حق تعالی
فرموده است روز یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم پس سوگند یاد میکنند از برای او چنانکه
امروز سوگند یاد میکنند از برای شما و اینها جماعتی اند که غصب کرده اند حق امیر المؤمنین علیه السلام
کردند پس در این وقت حق تعالی مهر میزند بر زبانهای ایشان و امر میکند جوارح ایشان را بسخن
می‌آیند پس گواهی میدهد هر گوشی بآنچه شنیده است از چیزهای که خدا حرام کرده است و چشم بآنچه
می‌نگریست بآنچه نظر کرده است و بسوی چیزهای که خدا حرام کرده است و دستها گواهی میدهند بآنچه گرفته
اند و پاها شهادت میدهند بآنچه سعی کرده اند بسوی آنچه حرام و فرج گواهی میدهد بآنچه مرتکب شده است
از حرام پس حق تعالی زبان ایشان را گویا میکند میگویند بفرجهای خود که چرا گواهی دادید بر ما ایشان
در جواب میگویند که گویا کرد ما را الله الذی انطق کل شیء و هو خلقکم اول مرة والیه ترجعون
و او بسوی او بر میگردید [illegible] که بزبان [illegible] از خدا آنچه گواهی دهد بر ما گوش
دیده‌های شما و نه فرجهای شما و لکن گمان کردید که خدا نمیداند بسیاری از آن چیزها را که میکنید و
کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که جوارح مرد مؤمن [illegible]
بلکه شهادت بر گناه میدهند که وعید عذاب بر او لازم شده باشد و عیاشی روایت کرده است
که در روز [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] در تفسیر آیات قرآن
مجید [illegible] که سخن نمیگویند مگر کسی که رخصت دهد او را خداوند
رحمن و گوید حق [illegible] دیگر میفرماید که مشرکان میگویند بخدا سوگند که ما مشرک نبودیم
و ایضا میفرماید که تکفیر میکنند بعضی از ایشان بعضی را و در جای دیگر مخاصمه و مجادله اهل جهنم را

سیز مایه

میز مایه بود و صد جای دیگر میفرماید روزی که مهر میزنیم بر دهنهای ایشان و سخن میگویند با ما دستها و پاهای ایشان گواهی میدهند
اینها هم نقیض یکدیگر اند حضرت فرمود که اینها در یک موطن نیست که نقیض یکدیگر باشند بلکه در
مواضع متعدده در روز قیامت است که مقدارش پنجاه هزار سال است پس حق تعالی جمع میکند جماعت
ایشان را در یک موطن که یکدیگر را میشناسند و استغفار میکنند بعضی از ایشان از برای بعضی و این جماعت
گروهی اند که ظاهر شده است از ایشان طاعت از پیشوایان و اتباع ایشان و معاونت کرده اند
بر نیکی و تقوی در دار دنیا و لعنت میکنند اهل معاصی یکدیگر را و اینها جماعتی اند که ظاهر شده
است از ایشان معصیتها در دار دنیا و معاونت کرده اند بر ظلم و عدوان و متکبران و ظالمان
لعنت میکنند بعضی از ایشان بعضی را و تکفیر یکدیگر میکنند و در موطن دیگر بعضی از بعضی میگریزند
چنانچه فرموده است که روزی که میگریزد مرد از برادرش و مادر و پدرش و زن و پسران
خود یکدیگر را [illegible] معاونت بر ظلم و عدوان در دنیا کرده اند پس جمع میشوند در موطن دیگر و در آنجا
میگریند چنانکه اگر آن صداها ظاهر گردد از برای اهل دنیا هر آینه غافل گرداند از جمیع خلایق را از معیشت
خود و گریه‌های ایشان [illegible] مگر آنکه خدا خواهد پس پیوسته گریه میکنند تا آنکه خون گریه میکنند پس جمع کرده
میشوند در موطن دیگر و در آن موطن ایشان را بسخن در میآورند پس میگویند بخدا سوگند که ای پروردگار ما
ما مشرک نبودیم و اقرار نمیکنند بگناهان خود پس مهر میگذارند بر دهانهای ایشان و سخن میگویند
اندامها دستها و پاها و پوستهای ایشان و شهادت میدهند بر هر معصیتی که از ایشان ظاهر
شده است پس مهر را از زبانهای ایشان بر میدارند پس میگویند بپوستهای خود که چرا گواهی
دادید بر ما میگویند گویا کرد ما را خدائی که گویا کرده است هر چیز را پس جمع
میشوند در موطن که سخن نمیگویند در آن موطن جمیع خلایق را سخن مگر کسی که خدا اذن دهد
که بعد از رخصت دو [illegible] و نگوید مگر سخن حق [illegible] پس پیوسته سوالها را از پیشوایان
ایشان سوال میکنند چنانکه فرموده است فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک
علی هؤلاء شهیدا و حضرت رسول گواه خواهد بود بر شهیدان و شهیدان پیغمبران اند و جمع میشوند
در موطن دیگر [illegible] تخاصم با یکدیگر میکنند و حق تعالی حق مظلوم را از ظالم میگیرد و این دیوان
مطالبه حق تعالی است و اینها همه پیش از حساب است پس چون شروع کنند در حساب مشغول
شود هر کس بکار خود [illegible] سوال میکنیم از ضمایر [illegible] و در علل الشرایع
روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که [illegible]

است یا در مواضع متفرقه حضرت زیبود در مواضع متفرقه زیرا که این مکانها شهادت میدهند برای
او در قیامت و کلینی بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده است که چیزی نیست که بنده بر موضع سجده مکند مگر آنکه
او را حق است دارد پس مستور کرده است گناهان او را در دنیا و آخرت را دوست میدارد [illegible] مستور
میگرداند و میفرماید فرشتگان را که از خاطر ببرند نامه های ملکی که بر او موکل اند آنچه را از او نوشته اند از گناهان
و وحی میکند بسوی جوارح او که بپوشانید بر او گناهان او را و وحی میکند بسوی بقعه های زمین که بپوشانید
کنید بر او آنچه کرده است بر روی شما از گناهان پس ملاقات میکند خدا را در حالی که هیچ چیز نباشد که بر او
گواهی دهد بر گناهی و احادیث بسیار است که قرآن مجید در روز قیامت شهادت میدهد و شفاعت میکند
از برای کسی که او را تلاوت کند با علم و عمل [illegible] و در جای دیگر [illegible]
از آنحضرت روایت کرده است که ما گواهانیم بر شیعیان خود و شیعیان ما گواهانند بر مردم و شهادت
شیعیان ما [illegible] و احادیث بسیار وارد شده است که هر روز
که بر آدمی میگذرد ندا میکند که ای فرزند آدم من روزی تازه ام و بر تو گواهم پس در من سخن خیر بگو و کار خیر
بکن تا گواهی دهم از برای تو در روز قیامت که بعد از این مرا نخواهی دید و شب نیز این ندا میکند و
ابن بابویه از آنحضرت منقول است که مومن را در روز قیامت نامه [illegible] نوشته است که این کتاب
خداوند عزیز حکیم است فلان را داخل بهشت کنید و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت
رسول خدا فرمود که [illegible] احتیاط کنید از برای [illegible]
[illegible] احتیاط کرده است [illegible]
[illegible] کرده است [illegible]
ضبط میکنند [illegible] از اعمال و اقوال [illegible]
[illegible] میکنند [illegible]
[illegible] در قیامت [illegible]
[illegible] از برای او [illegible] در قیامت [illegible]
در روز قیامت [illegible]
و صدای [illegible] و ماهها و سالها و بقعه های زمین [illegible]
که اعمال صالح کرده باشد شهادت میدهند از برای او اعضا و جوارح او و بقعه های زمین و
ماهها و سالها و ساعتها و شبها و روزها و شبهای جمعه و ساعتهای آن [illegible]
[illegible] عمل [illegible] از برای او

قیامت ودیها

قیامت و رها کنید توشه از برای آنروز و بعد از آن حضرت فضیلت [illegible] ماههای مبارک رجب و شعبان
و رمضان را و فضیلت [illegible] اعمال صالحه که در این ماهها میکند [illegible] اینها را از برای او بیان
فرمود و حسین بن سعید در کتاب زهد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حق
تعالی خواهد [illegible] را حساب کند نامه اش را بدست راستش دهد [illegible] او را حساب کند
دیگری [illegible] بنده من فلان کار و فلان کار کردی [illegible] پس خداوند
کریم فرماید که آمرزیدم آنها را از برای تو و بدل کردم آنها را بحسنات پس مردم گویند سبحان الله این
بنده یک گناه نداشته است [illegible] نامه او بدست راست او داده شود
پس بعد از این حساب [illegible]
هر کسی که [illegible] در دنیا [illegible] اگر [illegible] باشند [illegible]
اگر [illegible] حساب میکنند [illegible]
میکنند [illegible] چنانچه حق تعالی فرموده است و اما کسی که نامه او را از پشت
سر او [illegible]
[illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] میکنند و نامه ایشان را از پشت سر بدست چپ ایشان میدهند
و این [illegible] در [illegible] و در هنگام [illegible] که خداوند [illegible]
نامه را بدست راست [illegible] و نامه [illegible] بدست چپ [illegible]
[illegible] نامه را بدست چپ [illegible] از پشت سر [illegible] دستهای [illegible]
[illegible] خلاف کرده اند در گواهی دادن اعضای آدمی [illegible] بعضی گفته اند [illegible]
[illegible] میکنند و بعضی گفته اند که [illegible] شعور [illegible] سید [illegible] و بعضی گفته
اند [illegible] دلالت بر [illegible] گناه [illegible] میکنند و سخن گفتن مجاز است و
[illegible] زمانها و بقعه های زمین [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] بعضی گفته اند [illegible] ایشان [illegible] و بعضی گفته اند
[illegible] شعور [illegible] و بعضی گفته اند که حق تعالی در قیامت [illegible] عقل و شعور [illegible]
نطق [illegible] و بعضی گفته اند [illegible] از برای [illegible] خلق میکند [illegible]
[illegible] در حقیقت و کیفیت اینها نباید زیرا که [illegible]

وبراکه

فصل هفدهم

ملائکه

تا عقبهای نیکو داشته باشند والله یحق الحق وهو یهدی السبیل — در بیان وسیله و لوا و حوض
و شفاعت و سایر منازل حضرت رسول و اهل بیت او صلوات الله علیهم در قیامت
احادیث عامه و خاصه در هر یک از اینها متواتر است بلکه از ضروریات دین و ایمان است و ایمان به اینها واجب
است خصوصا حوض کوثر و شفاعت کبری و قلیلی از اخبار را در این رساله ایراد می نمایم و اکثر اینها در کتاب
حیات القلوب ایراد شده است و کلینی و ابن بابویه و علی بن ابراهیم و سایر محدثین به سندهای صحیح و
معتبر از حضرت صادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که هرگاه
از خدا سؤال کنید از برای من وسیله را سؤال کنید پرسیدند که وسیله چیست فرمود که آن درجه من است
در بهشت و هزار پایه است و از پایه تا پایه یک ماه راه است بدویدن اسب نجیب عربی و پایه‌ها بعضی
از زبرجد است و بعضی از مروارید است و بعضی از سایر جواهر و بعضی از طلا و بعضی از نقره و بعضی از
عود و بعضی از مشک و بعضی از عنبر و بعضی از نور پس آن را بیاورند در روز قیامت و نصب کنند با درجه
سایر پیغمبران و آن در میان آنها مانند ماه باشد در میان ستاره‌ها پس نمانند در آن روز پیغمبری و
شهیدی و صدیقی مگر آنکه گویند خوشا حال کسی که این درجه از اوست پس منادی ندا کند که جمیع پیغمبران و همه
و شهدا و مؤمنان بشنوند که این درجه محمد است صلی الله علیه وآله پس حضرت فرمود که من در آن روز
بیایم و جامه از نور پوشیده باشم و تاج پادشاهی و اکلیل کرامت بر سر داشته باشم و علی بن ابی طالب
علیه السلام در پیش روی من رود و لوای من در دست او باشد و آن لوای لوای حمد است که بر آن لوا
نوشته باشند لا اله الا الله محمد رسول الله المفلحون هم الفائزون بالله پس چون بگذریم بر پیغمبران گویند
که اینها دو ملک اند که ما ایشان را نمی شناسیم و چون بگذریم بر ملائکه گویند اینها دو پیغمبر مرسلند تا آنکه بر
منبر بالا روم و علی از عقب من آید چون بر بالای درجات منبر برآیم علی یک پایه از من پست‌تر بایستد و
علم من در دست او باشد پس جمیع پیغمبران و مؤمنان سرها بلند کنند و بسوی ما نظر کنند و گویند خوشا
حال این دو بنده چه بسیار گرامی اند نزد خدا پس منادی از جانب حق تعالی ندا کند که
پیغمبران و جمیع خلایق بشنوند که این حبیب من محمد است صلی الله علیه وآله و این ولی من است علی بن ابی طالب
خوشا حال کسی که او را دوست دارد و وای بر حال کسی که او را دشمن دارد و دروغ برو بندد پس حضرت
رسول فرمود که هیچ کس نماند در آن روز در مشهد قیامت از اهل محبت تو که تو را دوست دارد مگر آنکه راحت
یابد از این ندا و رویش سفید شود و دلش شاد گردد و هیچ کس نماند از اهل عداوت که با تو دشمنی کرده باشند یا
در مقام محاربه تو درآمده یا حق ترا انکار کرده باشند مگر آنکه رویش سیاه شود و پایهایش بلرزد
پس در این حال دو ملک بیایند از جانب رب العالمین یکی رضوان خازن بهشت و دیگری مالک

وزاندهم

خازن جهنم

خازن جهنم پس رضوان نزدیک من آید و سلام کند بر من و بگوید السلام علیک یا رسول الله من در
جواب سلام او بگویم و گویم ای ملک خوشبوی خوشروی گرامی بر پروردگار خود تو کیستی گوید منم رضوان
خازن بهشت امر کرده است مرا پروردگار که کلیدهای بهشت را از برای تو بیاورم پس بگیر یا محمد
من گویم قبول کردم این را از جانب پروردگار خود و حمد میکنم او را بر این انعام که کرده است بر من بده اینها
را به برادرم علی بن ابی طالب پس رضوان کلیدها را به علی میدهد و برمیگردد پس نزدیک من می آید
مالک خازن جهنم و میگوید السلام علیک یا حبیب الله من میگویم علیک السلام ای ملک چه بسیار منکر
است دیدن تو و قبیح است روی تو کیستی تو گوید منم خازن جهنم امر کرده است مرا پروردگار که
من کلیدهای جهنم را نزد تو بیاورم پس من گویم قبول کردم از پروردگار خود و او راست حمد
و ستایش بر آنچه با من انعام کرده است بر من و تفضیل داده است مرا بآن بر دیگران بده اینها را
به برادرم علی بن ابی طالب پس مالک کلیدها را به علی دهد و برگردد پس علی آید با کلیدهای بهشت و جهنم
تا بنشیند بر کنار جهنم و مهارش را بدست بگیرد و در وقتی صدای زبانه اش بلند شود و حرارتش
بنهایت رسیده باشد و شرارها بالا رود پس ندا کند جهنم که ای علی از من بگذر که نور تو
زبانه مرا فرو نشانید پس علی علیه السلام گوید قرار گیر ای جهنم بگیر این را و بگذار این را
مردم امیدوار حضرت گوید این را بگذار که دوست من است و این را بگیر که دشمن من است پس
بدرستیکه جهنم در آن روز اطاعتش از برای علی بیشتر است از اطاعت غلامی هر یک از شما نسبت به صاحبش اگر
خواهد او را بجانب راست ببرد و اگر خواهد بجانب چپ زیرا که او قسمت کننده بهشت و جهنم
است در آن روز و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت شود
محمد صلی الله علیه وآله را طلبند و حله گلرنگی بر او بپوشانند و او را در جانب راست عرش الهی باز دارند
پس حضرت ابراهیم علیه السلام را طلبند و حله سفیدی بر او بپوشانند و از جانب چپ عرش باز دارند
پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبند و حله گلرنگی بر او بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول
باز دارند پس حضرت اسمعیل علیه السلام را طلبند و حله سفیدی بر او بپوشانند و در جانب چپ حضرت
ابراهیم علیه السلام باز دارند پس حضرت امام حسن علیه السلام را طلبند و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب
راست حضرت امیرالمؤمنین باز دارند پس حضرت امام حسین علیه السلام را طلبند و حله گلرنگ بر
او بپوشانند و در یکی از جانب راست دیگری باز دارند پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها و از زنان

صلوات الله علیه

اورا از فرزندان آن و شیعیان او پس هم داخل بهشت شوند عجب پس منادی ندا کند از جانب
عرش از جانب رب العزة و افتخار ای محمد خوب پدری است پدر تو ابراهیم و او ابراهیم علیه السلام است
و خوب برادری است برادر تو و او علی بن ابی طالب است و نیکو دو سبط اند سبطهای تو حسن و حسین
و نیکو جنینی است جنین تو که در شکم فاطمه شهید شد و او محسن است و نیکو امامان هدایت کنندگان
اند ذریه تو که فلان و فلان اند و جمیع ائمه را تا حضرت قائم علیهم السلام نام ببرد و خوب شیعه اند
شیعیان تو و امامان بعد از تو بدرستی که محمد و وصی او و دو سبط او و امامان از ذریه او ایشان
اند که فائزان و رستگاران اند پس امر کنند که همه را به بهشت ببرند چنانکه حق تعالی فرموده است که
هر که دور شد از آتش جهنم و داخل کرده شود در بهشت پس فائز گردیده است بسعادت ابدی و
در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت
شود منبری [illegible] بگذارند که جمیع خلایق آنرا ببینند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر آن منبر بالا
رود و از جانب راست آن منبر ملکی بایستد و ندا کند که ای گروه خلایق این علی بن ابی طالب است
داخل بهشت میکند هر که را میخواهد و از جانب چپ او ملکی بایستد و ندا کند که ای گروه خلایق
این علی بن ابی طالب است داخل جهنم میکند هر که را خواهد و عیاشی روایت کرده است که چون روز
قیامت شود از جانب راست عرش منبری نصب کنند که بیست و چهار پایه داشته باشد
و علی بن ابی طالب بیاید و لوای حمد در دست داشته باشد و بر آن منبر بالا رود و خلایق را بر او
عرض کنند هر که را بشناسد شیعه اوست داخل بهشت کند و هر که را نشناسد [illegible] داخل
جهنم کند و تفسیر این در کتاب خدا هست میفرماید بگو عمل کنید پس خواهد دید خدا اعمال
شما را و رسول او و مؤمنان و مؤمنان علی بن ابی طالب است و امامان از ذریه او و احادیث
بسیار از طرق عامه و خاصه روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی القیا فی جهنم کل کفار
عنید که خطاب با محمد و علی است صلوات الله علیهما یعنی بیندازید در جهنم هر بسیار کافران
کننده معاند را و از اعمش و حسن بن صالح و دیگران روایت کرده اند که آیه چنین نازل
شده است یا محمد یا علی القیا فی جهنم کل کفار عنید و در تفسیر فرات بن ابراهیم
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی
وعده مقام محمود را که داده است در قرآن که عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا یعنی شاید مبعوث
گرداند ترا پروردگار تو در مقامی که همه کس از تو ستایش کنند وفا خواهد کرد [illegible]

چون روز قیامت شود بالا میآرند برای من منبری نصب کنند که هزار درجه داشته باشد و من بر آن منبر
بالا روم پس جبرئیل لوای حمد را بیاورد و بدست من دهد و گوید این مقام محمود است که خدا ترا
وعده کرده است پس بعلی گویم ای ابا الحسن بالای منبر بیا و یک درجه از من پستتر بایستد و لوای حمد را بدست
او دهم پس رضوان کلیدهای بهشت را بیاورد و بدست من دهد و گوید این مقام محمود است که
خدا ترا وعده داده است پس کلیدها را بدست علی بگذارم پس مالک خازن جهنم بیاید و گوید
این مقام محمود است که خدا ترا وعده داده بود داخل کن دشمنان خود را و دشمنان ذریه
خود را و دشمنان امت خود را در جهنم پس آنها را در دامن علی بن ابی طالب بگذارم پس علی اطاعت
جهنم نسبت بجهنم و علی زیاده از اطاعت زن باشد نسبت بشوهر پس اینست معنی قول حق تعالی
القیا فی جهنم کل کفار عنید یعنی بیندازید ای محمد و ای علی دشمنان خود را در جهنم پس من بر خیزم
و ثنا کنم بر خدا ثنائی که احدی پیش از من نکرده باشد پس ثنا کنم بر ملائکه مقربین پس ثنا کنم بر
انبیا و مرسلین پس ثنا کنم بر امتهای صالحین پس بنشینم و حق تعالی ثنا کند بر من و ثنا کنند بر
من ملائکه مقربین و ثنا کنند بر من پیغمبران او و رسولان او و ثنا کنند بر من امتهای شایسته
پس ندا کند منادی از زبان عرش که ای گروه خلایق بپوشید دیدههای خود را تا فاطمه دختر حبیب
خدا بجانب قصر خود بگذرد پس فاطمه دختر من بگذرد و دو حله سبز پوشیده باشد و هفتاد هزار حوریه
بر دور او چون بدر قصر خود رسد حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام
بی سر ایستاده باشد پس بگوید بامام حسن که کیست این گوید این برادر من است که امت
پدرم او را کشتند و سرش را جدا کردند پس ندا از جانب حق تعالی رسد که ای دختر حبیب خدا
از برای این بتو نمودم آنچه امت پدرت نسبت بجگر گوشه تو کردند که ذخیره کرده ام نزد
خود از برای مصیبت تو که نظر نکنم در محاسبه بندگان تا داخل بهشت شوید تو و فرزندان تو و
شیعیان تو و هر که احسان نسبت بشما کرده از غیر شیعیان تو پس حق تعالی ایشان را داخل
بهشت کند پیش از آنکه مشغول محاسبه عباد شود و اینست معنی قول حق تعالی که در وصف ایشان
فرموده لا یحزنهم الفزع الاکبر و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون یعنی اندوهناک
نمیکند ایشان را ترس بزرگتر روز قیامت و ایشان در آنچه خواهش دارد نفس ایشان همیشه خواهند
بود و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا علیه السلام از آنحضرت از آبای طاهرین او علیهم السلام روایت
کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو اول کسی خواهی بود که داخل بهشت شود و علم

من خود است تو خواهد بود و آن لوای حمد است و آن هفتاد شقه است که هر شقه از آن عریض تر است
آفتاب و ماه خواهد بود و در علل روایت کرده است از حضرت امام زین العابدین از آبای طاهرین
علیهم السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت که اول کسی که داخل بهشت شود حضرت
امیر گفت یا رسول الله من پیش از تو داخل بهشت شوم گفت بلی زیرا که تو علمدار منی در آخرت چنانکه
دارمنی در دنیا و علمدار مقدم میباشد پس گفت یا علی گویا می بینم که داخل بهشت شوی و علم من در
دست تو باشد و آن لوای حمد است و آدم و هر که بعد از او است از پیغمبران و اوصیا در زیر آن علم
باشند و در امالی و در خصال بچندین سند از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که جبرئیل نزد من آمد شاد و خوشحال و گفت یا محمد خداوند اعلی ترا سلام
میرساند و میگوید محمد پیغمبر رحمت من است و علی بر پادارنده حجت من است عذاب نمیکنم کسی را
که با علی موالات داشته باشد هر چند معصیت من کرده باشد و رحم نمیکنم کسی را که با او دشمنی کرده
باشد هر چند که اطاعت من کرده باشد پس حضرت فرمود که جبرئیل روز قیامت نزد من خواهد
آمد با لوای حمد و آن هفتاد شقه دارد که هر یک وسیع تر از آفتاب و ماه است و من بر کرسی از
کرسیهای رضوان و خوشنودی خدا نشسته باشم بر بالای منبری از منبرهای قدس پس بگیرم آن
علم را و بدهم بعلی بن ابی طالب پس عمر برجست و گفت یا رسول الله چگونه علی طاقت بر داشتن
آن علم دارد که هفتاد شقه است و هر شقه بزرگتر از آفتاب و ماه است حضرت در غضب شد و
فرمود که چون روز قیامت شود حق تعالی عطا کند علی را از قوت مثل قوت جبرئیل و از نور مثل
نور آدم و از حلم مثل حلم رضوان و از جمال مثل جمال یوسف و از صدا نزدیک بصدای داود و خطیب
اهل بهشت است هر آینه بعلی از مثل صوت او میدادند و علی اول کسی است که از چشمه سلسبیل و
زنجبیل بیاشامد و علی و شیعیان او را نزد خدا منزلتی هست که اولین و آخرین آرزو میکنند از پیشینیان
و آیندگان و برقی و عیاشی و کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی
یوم ندعوا کل اناس بامامهم یعنی روزی که بخوانیم هر جماعتی را با امام ایشان یعنی رسول خدا را با اصحاب
و هر امامی را با اهل زمانش بطلبند پس هر یک از ایشان امام خود را بشناسد و متابعت امام خود
کنند هر امامی او را بر دست راست او در آید و بسوی بهشت برند و هر که امام خود را نشناسد او را
بجهنم برند پس در آن وقت بیزاری کنند اتباع ائمه ضلالت از پیشوایان از پیشوایان خود و بیزاری جویند که ما را

واکثر ایشان تبعه گردانید

لعنت کنند و سید بن طاوس رحمه الله و دیگران بطرق متعدده از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده اند
که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که امت من در حوض کوثر بر من وارد میشوند بر پنج رایت
رایت اول بعجل امت که ابوبکر است پس بر میخیزم و دست او را میگیرم چون دستم را برسد روی او سیاه شود
و پاهایش بلرزد و احشایش مضطرب گردد و هر کس متابعت او کرده باشد با او شریک و همچنان چنین شده
پس میگویم که چگونه خلافت کردید بعد از من با دو چیز بزرگ که میان شما گذاشتم گویند که چیز بزرگتر قرآن
بود تکذیب کردیم و پاره کردیم و چیز کوچکتر که اهل بیت بود بر ایشان ظلم کردیم و حق ایشان را غصب
کردیم پس میگویم که بروید بجانب چپ پس بر ایشان تشنه لب و رو سیاه بجانب شمال از حوض
برگردند ایشان و برگردانیده شوند بعد از آن بر من وارد شوند رایت فرعون
اهل عذاب که خلافت با روی سیاه و دل سیاه از کوثر بیرون کنند پس وارد شود بر من رایت فرعون
امت که عمر است و اکثر امت منم با ایشان باشند و آنها مردمانی اند که ابوذر گفت یا رسول الله که ها اند
که غضب میکنند از برای
ایشان از لفاسد کنند و حق را بر گردانند با طاعت ایشان از گروهی اند که غضب میکنند از برای
دنیا و راضی میشوند از برای دنیا و سخط و عداوت ایشان از برای محض دنیا است چون صاحب آن را
بگیرم رویش سیاه شود و تمام بدنش بلرزد و همه اصحاب او نیز مثل او شوند پس از ایشان
پرسم که چه کردید با ثقلین گویند بزرگتر را تکذیب کردیم و پاره کردیم و با کوچکتر جنگ کردیم و
ایشان را کشتیم پس گویم بروید بجانب شمال از طریق اصحاب خود پس بر ایشان تشنه و آب بر نخورده
با روهای سیاه برگردند پس وارد شود رایت عثمان که او امام جماعت است
هزار کس از امت من بیعت و احوال ایشان و سؤال و جواب بعینه مثل آنها باشد که گذشت پس رایت
بر من وارد شود که او سر کرده خوارج است و او پیشوای هفتاد هزار کس از امت من است و حال ایشان نیز
چنان است پس وارد شود بر من امیر مؤمنان و قاید رو سفیدان و دست و پا سفیدان و چون
بر خیزم و دست او را بگیرم رو و رو های اصحابش سفید و نورانی شود پس از ایشان پرسم
که با ثقلین چه کردید گویند بزرگتر را تصدیق کردیم و متابعت نمودیم و کوچکتر را یاری نمودیم
و با دشمنان او قتال کردیم پس گویم بیایید و بیاشامید پس بیاشامند شربتی از آن آب که هرگز بعد از آن
هرگز تشنه نشوند و امام ایشان مانند آفتاب تابان باشد و رو های بعضی از ایشان مانند
ماه شب چهارده و بعضی مانند ستاره درخشان چنین ابوذر از آنچه شنید را نقل کند حضرت
امیر المؤمنین و مقداد علیهم السلام گواهی دادند که رسول خدا چنین فرمود و حق تعالی فرموده است

لعنت خدا

انا اعطيناك الكوثر يعني بدرستيكه ما بتو عطا كرديم كوثر را و مفسران خلاف كرده اند در معني كوثر بعضي گفته
اند نهریست و کنا است و بعضی گفته اند خیر کثیر است و بعضی گفته اند کثرت اصحاب و اتباع و امت
است و بعضی گفته اند بسیاری فرزندان است از نسل فاطمه علیها السلام و بعضی گفته اند شفاعت است
و مشهور در میان مفسرین آنست که مراد حوض کوثر است و احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه
در باب حوض وارد شده است و عامه از عایشه و ابن عمر روایت کرده اند که کوثر نهریست در
بهشت و از ابن عباس روایت کرده اند که این سوره را نازل شد رسول خدا صلعم بر منبر بر آمد و بر مردم خواند
چون از منبر بزیر آمد گفتند یا رسول الله کوثر که خدا بتو عطا کرده است چیست فرمود که نهریست در
بهشت از شیر سفیدتر و از قدح راست تر و در کنارش قبه ها است از مروارید و یاقوت و در آنجا
میباشند مرغان سبزی چند که گردنها داشته باشند مانند گردنهای شتران خراسانی
گفتند یا رسول الله چه بسیار نیکست آن مرغان فرمود میخواهید خبر دهم شما را به نیکوتر از اینها گفتند
بلی یا رسول الله فرمود که هر که از آن مرغان بخورد و از آن آب بیاشامد فایز گردد بخوشنودی حق
تعالی و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که این نهریست در بهشت که حق تعالی
بپیغمبر خود عطا کرده عوض پسرش ابراهیم و از انس روایت کرده اند که حضرت رسول صلعم فرمود که
میدانید که کوثر چیست کوثر نهریست که وعده کرده است پروردگار من مرا بآن نهر خیر بسیار و او را حوضیست وارد
میشوند بر آن امت من در روز قیامت و ظرفهای آن بعدد ستاره های آسمانست پس جدا کرده میشوند
از ایشان بنده را از پیش من پس میگویم پروردگارا ایشان از امت منند گویند تو نمیدانی که
اینها بعد از تو چه بدعتها که بهم رسانیدند در اسلام بسند صحیح حضرت روایت کرده است و صدوق در مجالس
سعید و تفسیر ... بشارة المصطفی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که چون روز
قیامت شود حق تعالی جمع کند مردم را از اولین و آخرین در یک زمین عریان و پا برهنه پس باز دارد
ایشان را در راه محشر تا عرق شدید کنند و نفسهای ایشان تنگ شود و مدتها برین حال باشند
چنانچه حق تعالی فرموده است و خاشع شود صداها از برای خداوند رحمن پس نشنوی مگر
صدای بسیار آهسته پس ندا کند منادی از پیش عرش خدا که کجاست پیغمبر امی پس مردم گویند نامش
را بگو پس ندا کند که کجاست پیغمبر رحمت محمد بن عبد الله پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر خیزد

و در پیش

و در پیش روی همه مردم روان شود تا منتهی شود بحوضی که طولش بقدر ما بین ایله و صنعا
بوده باشد پس حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه را طلبند و در پهلوی آنحضرت بایستد
پس مردم را رخصت دهند که بگذرند پس بعضی را گذارند که آب بیاشامند و بعضی را منع کنند چون
حضرت رسول ببیند که بعضی از دوستان اهل بیت را بسبب گناهان ایشان منع کنند گریه کند
عرض کند پروردگارا بعضی از شیعیان علی اند پس حق تعالی ملکی را بفرستد و سوال کند که یا محمد سبب
گریه تو چیست حضرت گوید چگونه گریه نکنم از برای جمعی از شیعیان برادرم علی که میبینم ایشان
را بجانب اهل جهنم میبرند و منع میکنند ایشان را که بر حوض من وارد شوند پس حق تعالی فرماید
که ایشان را بتو بخشیدم و از گناهان ایشان در گذشتم و ملحق کردم ایشان را بتو و باهل بیت تو و ذریت
تو و ایشان را در زمره تو در آوردم و بر حوض تو ایشان را وارد گردانیدم و قبول کردم شفاعت
ترا در ایشان و گرامی داشتم ترا باین پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که چه بسیار
مردی و زنی که در آن روز گریان شوند و ندای یا محمداه بلند کنند پس در آن روز هر که تولا
بما داشته باشد و از دوستان ما باشد در حزب ما داخل شده و با ما بر حوض ما وارد شود
جمیع این مضامین بسندهای صحیح از ابن عباس روایت کرده اند که حضرت امیر المومنین از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله سوال کرد از کوثر فرمود نهریست که جاری میشود از زیر عرش حق تعالی آبش سفیدتر
از شیر و شیرین تر است از عسل و نرم تر است از مسکه سنگ ریزه اش زبرجد است و یاقوت است و
مرجان و گیاهش زعفران است و خاکش مشک خوشبو است و پایه های آن در زیر عرش الهی است
پس حضرت دست بر پهلوی حضرت امیر المومنین علیه السلام زد و گفت یا علی این نهر از من است و از تو
و از دوستان تو بعد از من و از ابن عباس روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که حق تعالی بمن عطا کرده است نهری در بهشت که جای آن از زیر عرش است و بر آن هزار هزار قصر است خشتی
از طلا و خشتی از نقره و گیاهش از زعفران است و سنگ ریزه اش مروارید و یاقوت است و زمینش از
مشک سفید است و این نهریست از برای من و از برای امت من از جمله چیزها است که باین آیه اشاره است قوله تعالی
انا اعطيناك الكوثر و ابن بابویه در امالی و عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ایمان نیاورد بحوض کوثر خدا او را بر حوض من وارد نگرداند و هر که ایمان
بشفاعت من ندارد خدا شفاعت مرا باو نرساند [illegible]

مثنی صد دنیا و آخرت و صاحب حوض منی هر که ترا دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که ترا دشمن دارد
مرا دشمن داشته است و ایضا از حضرت صادق علیه السلم منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر که
خواهد خلاص شود از اهوال روز قیامت پس موالات کند با ولی من و متابعت کند وصی مرا و خلیفه مرا
بعد از من علی بن ابیطالب بدرستیکه او ساقی حوض منست دور میکند از آن دشمنان خود را و آب میدهد
دوستان خود را هر که آب ننوشد تشنه خواهد بود و هرگز سیراب نخواهد شد و هر که یک شربت از آن آب
بیاشامد هرگز تشنه نخواهد شد و تعب نخواهد کشید و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلم فرمود که در قیامت من با حضرت رسول خدا صلعم خواهیم بود و با عترت خود بر حوض
کوثر پس هر که اراده داشته باشد ما را باید که اخذ کند قول ما و عمل کند بعمل ما بدرستیکه ما را در قیامت
شفاعت خواهد بود پس سعی کنید و سبقت گیرید بر یکدیگر بر ملاقات کردن ما نزد حوض بدرستیکه ما دور
میکنیم از آن دشمنان خود را و آب سیراب میکنیم از آن دوستان و شیعیان خود را و هر که یک شربت از آن
آب بیاشامد هرگز بعد از آن تشنه نخواهد شد و حوض ما محل آبست و در آن دو ناودان میریزد از بهشت
یکی از چشمه تسنیم و دیگری از چشمه معین و بر کنارهای آن زعفران روییده است و سنگ ریزه آنش
مروارید و یاقوت است و آن حوض کوثر است و در مجالس شیخ مفید از حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلم روایت کرده است که بهمین حدیث که نگاه خواهم داشت از حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله
دشمنان ما را و وارد خواهم ساخت بر آن دوستان ما را و بسند دیگر از طرق عامه از ابو ایوب انصاری
روایت کرده است که وارد نخواهد شد بر حوض من احدی از امت من مگر آنها که پاک کرده باشند دلهای
ایشان از عقاید باطله و صفات ذمیمه و صحیح باشد نیتهای ایشان و انقیاد کننده باشند
وصی مرا بعد از من که علی بن ابیطالب است آنها که آنچه بایشان داده باشی میدهند و آنچه
بایشان گفته باشند بدشواری ... در عوض ... میکند از حوض کسی را که از شیعیان او نیست چنانکه
غریب شتر صاحب جرب را از میان شتران خود دور میکنند و ابن بابویه رحمه الله علیه از ابن عباس
روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که منم بهترین و سید انبیا و مرسلین و بهترم
از ملائکه مقربین و اوصیای من بهترین اوصیا انبیا و پیغمبران و مرسلین و اصحاب من که بر طریق من
رفته باشند بهترین اصحاب انبیا و مرسلین اند و دختر من فاطمه سیده زنان عالمیان است
طاهرات از زنان من مادرهای مؤمنانند و امت من بهترین امتهایند و من از همه پیغمبران تابع
بیشترم در روز قیامت و مرا حوضی هست که عرض آن ما بین بصرای شام و صنعای یمن است

وعدلان ابر بقها

شفاعتیم

وعدلان ابر بقهای است بعدد ستارهای آسمان و خلیفه من بر حوض در آن روز خلیفه منست در
دنیا گفتند و کیست یا رسول الله صلعم گفت امام مسلمین و امیر مؤمنین و مولای مؤمنان بعد
از من علی بن ابیطالب دوستان خود را از آن حوض آب میدهد و دشمنان خود را از آن
میراند چنانکه شتر غریب را از آب میرانند پس فرمود که هر که علی را دوست دارد و اطاعت
او کند در دار دنیا بر حوض من وارد شود فردا و با من خواهد بود در درجه من در بهشت و هر که
دشمن دارد علی را در دار دنیا و نافرمانی او کند در قیامت من او را نبینم و او مرا نبیند و او را
از پیش من برانند و از جانب چپ بسوی جهنم برند و حافظ ابو نعیم که از مشاهیر محدثین مخالفین
است از انس بن مالک روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که خدا کوثر را بمن عطا کرده
است و آن نهریست در بهشت که عرض و طولش ما بین مشرق و مغرب است و هر که از آن بیا
شامد هرگز تشنه نمیشود و هر که از آن رو بشوید هرگز رو سیاه نمیشود و کسی که از آن کرده
پیمان مرا بشکند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که علی و هر که از شیعیان
او سبقت از او ... کنند و احمد بن حنبل در فضایل نیز نزدیک بهمین مضمون روایت کرده است
و ابن قولویه در کامل الزیاره بسند معتبر از مسمع کردین روایت کرده است که حضرت صادق
علیه السلم فرمود که کسی که دلش از برای مصیبت ما درد آید از برای مصیبت ما در هنگام مردن
فرحی که از دلش او بدر نرود تا در حوض کوثر بر ما وارد شود و کوثر فرح میدهد بر دوست ما
چنین بر او وارد شود حتی آنکه بیاد او میچشاند از لذت انواع خوردنیها که نمیخواهد از آنجا بجای
دیگر رود ای مسمع هر که از آن یک شربت بیاشامد هرگز تشنه نشود و بعد از آن تعب نکشد و هرگز
و آن آب سردی کافور است و بوی مشک و طعم زنجبیل دارد و از عسل شیرین تر است و از مسکه
نرم تر است و از آب دیده صاف تر است و از عنبر خوشبوتر است و از چشمه تسنیم از بهشت
بیرون می آید و بر نهرهای بهشت میگذرد و بر ریگی سنگریزه مروارید و یاقوت جاری میشود
و عدد ظرفهای آن بیش از ستارهای آسمان است و بوی خوش آن از هزار ساله راه احساس
کرده میشود و قدحهای آن از طلا و نقره و الوان جواهر است و کسی که از آن می آشامد بر روی او بوی
خوشی میرسد تا آنکه میگوید چه بودی اگر مرا در این موضع میگذاشتند و بدل این چیز دیگر
نمیخواهم ... که از آن حوض سیراب میشوند و دیگری بر مصیبت ما

اما بیر که

بکرید البته خوشحال و شاد گشته نظر کرده بکوثر و آب میدهند از آن همه دوستان ما را اما قید محبت و متابعت از آن لذت بیبرد و هر که محبتش بیشتر است لذتش بیشتر خواهد بود و بر کوثر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام موکلست و در دست او عصائی خواهد بود از چوب درخت عوسج و بروایت دیگر از درخت طوبی و در هم میشکند دشمنان ما را با آن عصا پس یکی از ایشان گوید من اقرار بشهادتین داشتم حضرت فرماید برو بسوی امامت ابوبکر یا عمر یا عثمان و از و سؤال کن که از برای تو شفاعت کند او گوید امامی که میگوئید از من بیزاری نمود حضرت فرماید برگرد بسوی آنکه اورا امام میدانستی و اورا بر همه خلق ترجیح میدادی از و سؤال کن که ترا شفاعت کند چون بهترین خلقها بود نزد تو و بهترین خلق شفاعتش رد نمیشود گوید هلاک شدم از تشنگی فرماید که خدا تشنگی تو را زیاد کند و اندوه تو را زیاد کند فدای تو شوم چگونه قدرت دارد که نزدیک حوض بیاید و حال آنکه دیگران نزدیک نمیتوانند آمد فرمود از برای آنکه ورع نمیکند است از بسیاری کارهای قبیح و چیزی با اهل بیت نه زد او مذکور میشدیم ناسزا نمیگفت و ترک میکنند چیزی چند را که غیر او بر آنها جرأت مینمودند از گستاخی نسبت بما اما اینها از برای محبت ما نیست و نه از برای خوشش که نسبت بما داشته باشد بلکه از برای بسیاری سعی در عبادت باطل خود و دین داری خود و از برای آنچه مشغول گشته است نفس خود را بآن از یاد کردن مردم اما دلش منافق است و دینش مستقل بنصب عداوت اهل بیت است و متابعت دشمنان ایشان و مقدم داشتن ابوبکر و عمر بر همه کس پس باین اسباب نزدیک حوض می‌آید و محروم برمیگردد و در این باب احادیث بسیار است و باین قدر اکتفا نمودیم

شفاعت

حقوق مذهب میان مسلمانان و ضروری دین اسلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت شفاعت از برای امت خود بلکه از برای جمیع امتها خواهد نمود و خلاف در این است که آیا شفاعت از برای طلب زیادتی منافع است از برای مؤمنانی که مستحق ثواب باشند و بس یا از برای اسقاط عقاب از گناهکاران امت نیز خواهد بود و اکثر عامه را اعتقاد این است که شفاعت در هر دو میباشد و خوارج و وعیدیه معتزله را اعتقاد آنست که شفاعت مخصوص قسم اول است یعنی در زیادتی ثواب و در اسقاط عقاب نمیباشد و میگویند چنانکه بر خدا واجب است که وفا کند بوعده ثواب بر او واجب است که وفا کند بوعید عقاب و شفاعت از برای اسقاط آن نفع نمیکند و خلافی

ودا ملکه

فاید صح

مذهب ما انطهار

مذهب میان علمای امامیه که شفاعت از برای رفع عقاب فساق شیعه میباشد هر چند از اصحاب کبایر باشند و شفاعت مخصوص حضرت رسالت نیست بلکه فاطمه زهرا و ائمه هدی صلوات الله علیهم بر حقیقت انحضرت شفاعت شیعیان خود خواهند کرد و از احادیث بسیار ظاهر میشود که علما و صلحای شیعه نیز شفاعت خواهند کرد و عامه و خاصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود ذخیره کرده‌ام شفاعت خود را از برای اهل کبایر از امت خود و در خصال بطریق عامه و خاصه از انس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر پیغمبری دعائی کرد و مستجاب شد و من پنهان کردم دعای خود را که شفاعت کرد امت خود را در قیامت و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا فرموده است کسی که شفاعت نکند نزد خدا شفاعت ایشان قبول میشود میزان پس علما پس شهدا و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که ایمان بشفاعت نیاورد خدا شفاعت مرا باو نرساند و فرمود که نیست شفاعت من مگر از برای اهل کبایر از امت من و اما نیکوکاران پس بر ایشان راهی نیست که محتاج شفاعت باشند راوی گفت بحضرت امام رضا علیه السلام گفتم چه معنی دارد قول حق تعالی خدای عز و جل و لا یشفعون الا لمن ارتضی فرمود غیر شفاعت نمیکنند مگر برای کسی که خدا دین اورا پسندیده باشد و در مجمع البیان گفته است که مسلمانان شفاعت میکنند ... شفاعت نزد ما ثابت است از برای رسول خدا و اصحاب برگزیده او که بر طریقه او باشند و از برای ائمه از اهل بیت طاهرین او و از برای صالحان مؤمنان و نجات میدهد خدا بشفاعت ایشان بسیاری را از گناهکاران و مؤید آنست خبری که در روایات اصحاب از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود که من شفاعت خواهم کرد در روز قیامت و شفاعت من قبول خواهد شد و علی علیه السلام شفاعت خواهد کرد و شفاعت او مقبول خواهد شد و اهل بیت من شفاعت خواهند کرد و مقبول خواهد شد و کمترین مؤمنان که کم شفاعت کند از برای چهل نفر از برادران خود شفاعت خواهد کرد که همه مستوجب آتش شده باشند و آیاتی که دلالت بر عدم شفاعت میکند مخصوص کفار است و تنها ای ایشان و منافقان و خلفای ایشان و در سوره ... مستقیم فرمود است که شفاعت نیست ... که نزد خدا عهدی گرفته است و اکثر مفسرین گفته اند مراد از عهد ایمان است و بعضی گفته اند غیر شفاعت نمیکند مگر کسی که خدا اورا رخصت شفاعت داده باشد و ایشان انبیا اند و اوصیا و شهدا و علما و مؤمنان

چنانچه در اخبار وارد شده و در حدیث صحیح وارد شده است که مراد و مقصود آنست که در وقت
مردن بعقاید حقه جزم کند چنانکه در حلیة المتقین ذکر کرده‌ام و در ابواب متعدده وارد شده
که کسی شفاعت نکنند مگر بر جمعیت خدا راضی باشد و قول بت پرستان که میگفتند که ما عبادت
بتها نمیکنیم برای آنکه ایشان شفیعان ما باشند نزد خدا و ابن بابویه از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که حضرت فاطمه گفت به رسول خدا صلوات الله علیهما
که ای پدر بزرگوار در کجا ملاقات کنم شما را در روز موقف اعظم و روز فزع اکبر گفت
ای فاطمه نزد در بهشت در وقتی که لوای حمد با من باشد و شفاعت کنم از برای امت خود
نزد پروردگار خود گفت ای پدر اگر [redacted] ترا آنجا [redacted] نیابم در کجا جویم گفت
نزد حوض کوثر در وقتی که آب دهم امت را گفت ای پدر [redacted] اگر در آنجا ترا نیابم
[redacted] گفت بر صراط که ایستاده باشم و میکائیل بر دست چپ و پروردگار را سلام میکنم
گفت اگر در آنجا [redacted] ملاقات نکنم ترا [redacted] گفت نزد میزان در وقتی که میگویم
برای امت خود گفت اگر در آنجا ترا نیابم گفت در کنار [redacted] جهنم مرا طلب کن در وقتی که منع کنم
شراره و زبانه آنرا از امت خود پس فاطمه علیها السلام شاد شد و شیخ طوسی بسند موثق
روایت کرده است از [redacted] گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام از شفاعت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در روز قیامت حضرت فرمود که در روز قیامت لجام کنند مردم را
عرق و عرق بدهان ایشان برسد و عارض شود ایشان را اضطراب و قلق پس گویند
بیائید برویم نزد حضرت آدم علیه السلام که او ما را شفاعت کند پس بیایند نزد آدم و گویند
شفاعت کن از برای ما نزد پروردگار خود او گوید مرا گناهی و خطیئه هست و روی گردانند
علارم بروید نزد حضرت نوح علیه السلام چون نزد نوح آیند او ایشان را نزد پیغمبر بعد از
خود فرستد و همچنین هر پیغمبری حواله به پیغمبر بعد از خود کند تا حضرت عیسی علیه السلام رسد او گوید
بروید نزد محمد صلی الله علیه و آله و بر جمیع الانبیاء چون نزد آنحضرت روند گوید با من بیائید
و ببرد ایشان را بسوی دروازه بهشت و رو بدرگاه رحمت بسجده آید و بسیار در سجده
بماند تا آنکه ندا از جانب حق تعالی رسد که سر بردار و شفاعت کن که شفاعت تو را قبول کنم
و آنچه خواهی طلب کن عطا کنم و اینست معنی آیه عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا

دیگر صحیح

محمودا و در امالی و بشارة المصطفی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون روز قیامت
بیاید حق تعالی جمع کند اولین و آخرین را در یک زمین پس تاریکی و ظلمت شدیدی ایشان را فرا گیرد
که همه بناله و فغان آیند و گویند پروردگارا این ظلمت را از ما بردار پس گروهی آیند که
نور از پیش روی ایشان میآید و زمین قیامت را روشن کنند پس اهل محشر گویند که اینها پیغمبران
خدا اند ندا از جانب حق تعالی رسد که ایشان پیغمبران نیستند باز پرسند چه ایشان ملائکه اند ندا رسد
که ملائکه نیستند باز پرسند که ایشان شهیدان [redacted] اند ندا رسد که شهیدان نیستند گویند
پس کیستند ندا بایشان رسد که از اهل محشر از ایشان بپرسید که کیستند اهل جمع گویند که
کیستید گویند ما ائمه علویون ایم ذریه محمد مصطفی ایم و اولاد علی ولی خدا ایم
مخصوص بکرامت خدا ایم ایمنان و مطمئنان پس ندا از جانب حق جل و علا
بایشان رسد که شفاعت کنید در محبان خود و اهل مودت خود و شیعیان خود پس ایشان
شفاعت کنند و شفاعت ایشان را قبول کند و در علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که شیعیان ما از نور خدا خلق شده اند و بسوی او بر میگردند و بخدا
سوگند که شما را ملحق میکردند در روز قیامت و ما شفاعت میکنیم و قبول میشود و بخدا
سوگند که شما شفاعت خواهید کرد و قبول خواهد شد و هیچیک از شما نیست مگر آنکه از
برای او ظاهر خواهد شد آتشی از جانب چپ او و بهشتی از جانب راست او پس دوستان
خود را داخل بهشت میکنند و دشمنان خود را داخل جهنم و در خصال از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که هر که انکار کند سه چیز را از شیعیان ما نیست معراج را و سؤال
قبر را و شفاعت را و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از آنحضرت و بسند دیگر از کمالش روایت
کرده است که بخدا سوگند که ما بسیار شفاعت خواهیم کرد و قبول خواهد شد تا آنکه جمعی دشمنان
ما اینحالت را مشاهده کنند و گویند آنچه حق تعالی فرموده است که فما لنا من شافعین
ما را شفاعت کننده گان و نه دوستی مهربان پس کاش ما را بازگشتی بدنیا میبود پس
میبودیم از مؤمنان و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در حدیث معتبر روایت کرده است که ابو ایمن بخدمت حضرت امام
محمد باقر علیه السلام آمد و گفت ای ابو جعفر مردم را فریب میدهید و مغرور میکردانید و میگوئید
شفاعت محمد صلی الله علیه و آله شفاعت محمد پس حضرت بمرتبه غضبناک شد که رنگ مبارکش متغیر شد

و نمی‌بود وای بر تو ای ابو نعیم آیا تو را مغرور کرده است اکر شکم و فرج خود را از حرام نگاه داشته اکر
بر هیچ فزعی از فزعهای قیامت را محتاج خواهی شد بشفاعت محمد صلی الله علیه و آله وای بر تو آیا گمان
میبری که کسی از برای گناهی مستوجب جهنم شده بعد از آن خود را از اهل ولایت بداند و از من نخواهد
بود مگر آنکه محتاج باشد بشفاعت محمد صلی الله علیه و آله در روز قیامت پس فرمود که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را شفاعتی هست از برای امت خود و ما را شفاعتی هست از برای شیعیان خود و شیعیان
ما را شفاعتی هست از برای اهل خود و مؤمنی هست که شفاعت کند در مثل ربیعه و مضر که اعظم قبایل
عرب‌اند و مؤمنی هست که شفاعت میکند حتی از برای خادم خود میگوید پروردگارا او حق خدمت بر من
دارد و او را از گرما و سرما نگاه میداشت و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
در بهشت هشت در دارد یکدر از آن پیغمبران و صدیقان داخل میشوند و از یکدر شهدا و صالحان
داخل میشوند و پیوسته من در کنار صراط ایستاده باشم و دعا کنم و گویم پروردگارا سالم بدار و بسلامت
بگذران شیعیان و دوستان و یاران و هر کس که در دنیا ولایت و محبت ما داشته است پس ناگاه
ندا از میان عرش برسد که دعای تو را مستجاب کردم و شفاعت قبول کردم در شیعیان تو و هر کس که
شفاعت کنند هر مردی از شیعیان ما و کسی که محبت ما داشته باشد و یاری ما کرده باشد و با
دشمنان ما جنگ کرده بگفتار یا کردار در هفتاد هزار کس از همسایگان و خویشان خود و دیگر
دیگر سایر مسلمانان از آن داخل میشوند از آنها که شهادت بیاورند بوحدانیت و رسالت من و در دل
ایشان ذره از بغض ما اهل بیت نباشد و در ثواب الاعمال روایت کرده است که مؤمنی از
شما بیند مردی را که با او آشنایی داشته است در دنیا و او را امر کرده‌اند که بجهنم ببرند پس میگوید
ای فلان من با تو نیکی کردم در دنیا و حاجت تو را برآوردم آیا امروز مکافات از برای من نمیکنی
پس مومن میگوید بملکی که موکل باو که بگذار است او را پس خدا امر کند ملک را که از آن
مومن را اجازه کنند و او را رها کنند و ایضا بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که مومن شفاعت
میکند از برای اهل بیت خود مگر کسی که ناصبی باشد و اگر جمیع ملائکه مقربین و پیغمبران مرسل شفاعت
کنند از برای ناصبی شفاعت ایشان مقبول نگردد و در علل الشرایع از آنحضرت روایت کرده
است که چون روز قیامت شود عالم و عابدی را بیاورند چون ایشان را نزد حق تعالی بازدارند
بعابد گویند برو بسوی بهشت و بعالم گویند بایست و شفاعت کن مردم را بتادیب نیکی
که ایشان را کردی و بروایت دیگر عابد را گویند که تو نیکی بودی اما همت تو مقصور بر نفع خود

ببر و بسوی

ببر و بسوی بهشت و عالم را گویند که همت بر هدایت بندگان خدا گماشتی بایست و
هر که از علم تو منتفع شده است او را شفاعت کن و ببر بسوی بهشت و فرات بن
ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که جابر بپدرم حضرت باقر علیه السلام
گفت فدای تو شوم حدیثی از برای من روایت کن در فضیلت جده خود فاطمه صلوات الله علیها
که چون شیعیان نقل کنیم شاد شوند حضرت فرمود که خبر داد مرا پدرم از جدم که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود نصب کنند از برای انبیا و رسل
علیهم السلام منبرها از نور و منبر من بلندتر از همه منبرها باشد در روز قیامت پس خدا گوید ای محمد
فرماید خطبه بخوان پس خطبه بخوانم که هیچ یک از انبیا و رسل مثل آن نشنیده باشند
پس از برای اوصیا منبرها نصب کنند از نور و از برای وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام
منبری از نور بگذارند در منبر آنحضرت بلندتر از منبرهای ایشان پس حق تعالی آنحضرت را
امر کند که خطبه بخوان پس خطبه بخواند که هیچ یک از اوصیا مثل آن نشنیده باشند پس نصب
کنند از برای اولاد انبیا و مرسلین منبرها از نور پس نصب کنند از برای دو پسرم و دو
فرزند دادم و دو گل بوستان من در ایام حیات من منبرها از نور و باشد پس ایشانرا بگویند
خطبه بخوانید پس دو خطبه بخوانند که احدی از اولاد انبیا و مرسلین مثل آنها
نشنیده باشند پس جبرئیل ندا کند که کجاست فاطمه دختر محمد کجاست خدیجه دختر
خویلد کجاست مریم دختر عمران کجاست آسیه دختر مزاحم کجاست ام کلثوم مادر
یحیی ابن زکریا پس حق تعالی فرماید که ای اهل محشر امروز بزرگواری از کیست
محمد و علی و حسن و حسین گویند کرم و بزرگواری از خداوند یگانه قهار است پس حق تعالی
گوید ای اهل محشر من بزرگواری را از برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام
قرار دادم ای اهل محشر سرها را بزیر اندازید و دیده‌ها را بپوشانید که فاطمه بسوی
بهشت میخواهد برود پس جبرئیل ناقه از ناقه‌های بهشت که دو پهلوی او را دیبا پوشیده باشند

درجهارش از مرواریدتر بود و جهارش از مرجان عبد پس از انجا بمانند در بهشت روی بحضرت
وبراق سوار شد و حقتعالی صد هزار ملک بفرستد که از جانب راست او بروند و صد هزار ملک
که از جانب چپ او بروند و صد هزار ملک او را بر بالهای خود بردارند تا او را بدر بهشت رسانند
جعفر بدر بهشت برسد التفات بعقب نماید حقتعالی ندا نماید ای دختر حبیب من سبب التفات
حبیب کو ییر برود که امر خواستم قدر ترا در مثل امروز دانسته شود پس حقتعالی ندا نماید که ای دختر
حبیب من برگرد پس محشر و نظر کن هر کس را در دل او محبت تو بود یا ذریت تو بود دست
او را بگیر و داخل بهشت کن پس حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود بخدا سوگند ای جابر که حضرت فاطمه
در ان روز بر جمیع از محشر شیعیان و دوستان خود را چنانکه مرغ دانه خوب را از دانه بد
جدا میکند پس چون شیعیان آنحضرت بدر بهشت رسند حقتعالی بدل ایشان افکند که روی
بعقب کنند چون چنین کنند حق جل و علا ندا نماید که ای دوستان من بسبب التفات شما چیست و حال انکه فاطمه
دختر حبیب من شفیع شما شد گویند ای پروردگار ما خواستیم قدر ما نیز دیده شود امروز
ظاهر شد پس ندا رسد که ای دوستان من برگردید و نظر کنید هر کس را او را دوست داشته از برای
محبت فاطمه یا طعام داده یا جامه پوشانیده یا آب داده یا غیبت او را رد کرده دست او را بگیرید و داخل
بهشت کنید پس حضرت فرمود که والله که باقی نماند در محشر مگر شکاکی یا کافری یا منافقی
پس چون در میان طبقات جهنم در آیند ندا کنند چنانکه حقتعالی فرموده است فما لنا من شافعین و
لا صدیق حمیم پس میگویند کاش بدنیا برمیگشتیم پس می بودیم از مومنان حضرت فرمود هیهات
هیهات آنچه طلب کنند هرگز نخواهد شد و دروغ میگویند اگر بدنیا برگردند هر آینه عود خواهند کرد به
اعمال خود انها ایشانند دروغگویان و کلینی بسند معتبر از عبد الحمید طائی روایت کرده است که
گفت عرض کردم بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلم که من همسایه دارم که همه محرمات را
مرتکب می گردد حتی نماز را ترک میکند تا چه رسد بکارهای دیگر حضرت فرمود سبحان الله بسیار عظیم
شمردی آیا خبر دهم ترا به کسی که بدتر از این است گفتم بلی فرمود که کسی که ناصب
عداوت ما باشد از این بدتر است و هیچ بنده نیست که نزد او مذکور شود اهل بیت رسول صلعم
و او رقت کند از برای ذکر ایشان مگر آنکه ملائکه دست بر پشت او بمالند و همه گناهان او را بیامرزند مگر
آنکه گناهی از او صادر شود که او را از ایمان بیرون برد و شفاعت او مقبول است و از برای ناصبی مقبول

نیستو و مومن شفاعت میکند از برای همسایه خود حتی صاحب حسنه ندارد میگوید پروردگارا همسایه من
آزار خود را از من باز میداشت و شفاعت میکند از برای او پس حقتعالی میفرماید که منم پروردگار
تو و من سزاوارترم که مکافات کنم از جانب تو پس خدا او را داخل بهشت میکند
و حال آنکه هیچ حسنه ندارد و کمتر مومنان از جهت شفاعت سی نفر را شفاعت میکند و اما جماعتی
شفاعت ندارند از آنست که این رساله گنجایش ذکر بیشتر از اینها را نداشت بیت

وصل شد بحکم

دربیان صراط است   از جمله ضروریات دین که ایمان به آن باید آورد صراط
است و آن جسری است که بر روی جهنم میکشند و تا کسی از آن نگذرد داخل بهشت نمیشود
و در روایات معتبره خاصه و عامه وارد شده است که از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر و از
آتش گرمتر است و مومنان خالص در نهایت آسانی از آن میگذرند مانند برق جهنده
و بعضی به دشواری میگذرند اما نجات می یابند و بعضی از عقبات آن بجهنم می افتند و آن
در آخرت نمونه صراط مستقیم دنیا است که دین حق و راه ولایت و متابعت حضرت
امیر المومنین علیه السلم و حضرات ائمه معصومین از ذریه اوست صلوات الله علیهم و هر که
از این صراط عدول و میل بباطل کرده است در گفتار یا کردار از جاده ناجیه از صراط آخرت
می لغزد در جهنم می افتد و صراط مستقیم سوای عبادات را نیز گفته است و ابن بابویه رحمه الله
علیه در اعتقادات گفته است که اعتقاد ما در صراط آنست که آن حق است و آن جسر
جهنم است و بر آن عبور جمیع خلق واقع میشود   حق تعالی فرموده و ان منکم الا واردها کان
علی ربک حتما مقضیا یعنی از شما نیست مگر آنکه وارد جهنم است بر پروردگار تو حتم
و لازم و قضا شده است و صراط در وجه دیگر حجتهای خدایند پس هر که ایشان را
در دنیا شناخت و اطاعت ایشان کرد خدا او را از صراط که جسر جهنم است میگذراند
در روز قیامت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله با علی علیه السلم گفت یا علی چون قیامت شود من و تو و جبرئیل بر صراط مینشینیم
و کسی نمیگذرد بر صراط مگر کسی که برات ولایت تو با او باشد و شیخ مفید علیه الرحمه
گفته است که صراط بمعنی طریق است و باین سبب ولایت امیر المومنین و ائمه از ذریت او را
صراط میگویند و راه است و در خبر وارد شده است که طریق بهشت در روز قیامت
بمنزله جسری است که مردم بر آن میگذرند و آنست صراط که رسول خدا صلعم از جانب راست

آنحضرت سید و امیر المؤمنین از جانب چپ آن و ندا از جانب خدا بر جبرئیل که بیندازید در جهنم
هر کفار معاندی را و صله مالی نیستند و معتبر از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است که میگذرند
مردم بر صراط چند طبقه بعضی چند قسم و صراط باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر بعضی میگذرند
مثل برق و بعضی مثل دویدن اسب و بعضی راه میروند و بعضی بدست و پا میروند و بعضی
چسپیده اند بر صراط و بعضی از بدن ایشان را آتش میگیرد و بعضی را نمیگیرد و بسند معتبر ابن ابراهیم و
ابن بابویه بسندهای حق از حضرت باقر علیه السلم روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد وجیء
یومئذ بجهنم تغیر یافت در روی مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند سبب
این امر از همه که روح الامین مرا خبر داد که چون حقتعالی اولین و آخرین را در قیامت جمع کند
بیاورند جهنم را با هزار مهار که کشند آنرا صد هزار ملک در نهایت غلظت و شدت و جهنم را
صدای عظیم شکستن و خروش و غضب عظیم بهم باشد پس نفس بکشد و صدا ازان ظاهر
شود که اگر نه آن بود که حقتعالی مردم را تاخیر کرده است از برای حساب هر آینه همه را هلاک
کند پس کشیده شود ازان عنقی که احاطه کند به نیکوکار و بدکار پس نماند هیچ بنده از بندگان
خدا نه ملکی و نه پیغمبری مگر آنکه فریاد کنند که رب نفسی نفسی یعنی پروردگارا جان مرا نجات ده
و تو ای پیغمبر خدا ندا کنی که امتی امتی و از برای امت خود دعا کنی پس صراط بر روی آن بگذارند
از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر و آنرا سه قنطره داشته باشد بر یک قنطره امانت و صله رحم و
بر نماز و بر دیگری عدالت پروردگار عالمیان نیز حکم در مظلمه‌های مردم بندگان
پس مردم را تکلیف میکنند که بر صراط بگذرند پس در عقبهٔ اول صله رحم و امانت ایشان را
نگاه میدارد اگر قطع رحم و خیانت در اموال مردم کرده باشند ازین عقبه نمیگذرند و اگر از
عهده آن بدر آمدند بجهنم افتند و اگر ازین عقبه نجات یافتند نماز ایشان را نگاه میدارد
مگر از نماز نجات یافتند عدالت الهی برای مظلمه‌های بندگان ایشان را نگاه میدارد و ایشان را
بانب آنجه حقتعالی مرصاد است ان ربک لبالمرصاد یعنی بدرستیکه پروردگار تو در
سر راه است یا در کمینگاه است و مردم بر صراط میروند و بعضی بدست چسپیده
و بعضی یک پایش لغزیده و پای دیگر چون را نگاه میدارند و ملائکه بر دور ایشان
ایستاده ندا و دعا میکنند که ای خداوند حلیم بردبار بیامرز و عفو کن و عود کن بفضل

خود و سالم

خود و سالم بدار و بسلامت بگذران ایشان را و مردم می ریزند در آتش مانند شب پره
پس کسیکه برحمت خدا نجات یافت و گذشت میگوید الحمد لله و بنعمت خدا تمام
میشود اعمال صالحات و نمو میکند حسنات و حمد میکنم خداوندی را که نجات داد
مرا از تو بعد از آنکه ناامید شده بودم بمنت و فضل خود بدرستیکه پروردگار ما
آمرزنده و شکر کننده است عملهای بندگان خود را

مطلب

که میتوان بعد که
امانت در اموال باشد و عدل الهی در ظلمهای دیگر یا آنکه در حق امام باشد و ثانی در
حق الناس و در روایت دیگر است که مراد از صله رحم رعایت رحم آل محمد علیهم السلام باشد
و از امانت عدم خیانت در عهد و بیعت ایشان باشد که مقدم و بر نماز ذکر شده
است و عقبهٔ ولایت که اعظم عقبات است در اینجا مذکور نشده است مگر آنکه گوییم
ازین جهت عموم شامل است و کفار و مخالفان در اول صراط یا پیش از ورود
بجهنم میروند و در معانی الاخبار منقولست که از حضرت صادق علیه السلم پرسیدند
از صراط حضرت فرمود که آن راه بسوی معرفت خداست و دو صراط میباشد صراط
دنیا و صراط آخرت صراط دنیا امامیست که اطاعت او فرض و واجب است هر
او را شناخت در دنیا و پیروی او کرد میگذرد بر صراط آخرت که جسر جهنم است
و هر که او را نشناخت در دنیا قدمش از صراط آخرت می لغزد و بجهنم می افتد و در
تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم در تفسیر صراط مستقیم وارد شده است که صراط مستقیم
دنیا آنست که غلو نکنند در حق ائمه علیهم السلم و تقصیر نکنند در حق امامت ایشان و مستقیم
باشد در دین حق و میل بباطل نکنند و در آخرت راه مومنانست بسوی بهشت که
عدول نمیکنند بسوی جهنم و غیر آن و ایضا در معانی الاخبار از آنحضرت در تفسیر مرصاد
روایت کرده است که آن قنطره است بر صراط که احدی ازان با مظلمه احدی نمیگذرد
و در مناقب بطرق عامه ازانس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در
تفسیر قول حقتعالی فلا اقتحم العقبة که بر بالای صراط عقبه‌ایست بسیار صعب طولانی

سه هزار سال است که هزار سال بزیر میروند و هزار سال بالا میروند و هزار سال بر
خار و خسک و مار و عقرب راه میروند و هزار سال بالا میروند و من اول کسی هستم که بر آن
عقبه را قطع کنند و دوم علی بن ابی طالب علیه السلام خواهد بود و هیچکس آن عقبه را بی مشقت قطع
نکند مگر محمد صلعم و اهل بیت او و ایضا از تفسیر ثعلبی از ابن عباس روایت کرده است
در تفسیر این آیه یوم لا یخزی الله النبی گفته است یعنی عذاب نکند محمد را والذین
آمنوا معه یعنی و عذاب نکند آنها را که با او ایمان آورده اند یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و
حمزه و جعفر صلوات الله علیهم را نسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم یعنی روشنی میدهد دهم
بر صراط بر صراط از برای علی و فاطمه مثل دنیا هفتاد مرتبه پس نور ایشان رود از پیش روی ایشان
و از جانب راست ایشان و ایشان از عقب ایشان میشتابند پس اهل بیت محمد صلعم و آل او
بگیرد ستر و گروه بر صراط گذر میکنند مانند برق جهنده پس گروه دیگر مانند باد گذر میکنند و گروه دیگر
مثل دویدن اسب و گروه دیگر مثل رفتار پیاده و گروه دیگر بچهار دست و پا و گروه دیگر
مثل اطفال خود را بر زمین میکشند و خدا صراط را از برای مؤمنان عریض میگرداند و از برای
گناهکاران باریک میگرداند میگویند ربنا اتمم لنا نورنا یعنی میگویند ای پروردگار ما تمام
گردان از برای ما نور ما را تا بگذریم بر صراط پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میگذرند در میان
هودجی از زمرد سبز و فاطمه علیها السلام با او باشد بر شتری از یاقوت سرخ سوار و بر دور
او هفتاد هزار حوریه رسند مانند برق تند و شیخ در مجالس از طرق عامه روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که روز قیامت شود و صراط را بر جهنم نصب کنند نگذرد
بر آن مگر کسی که نامه رخصتی داشته باشد بولایت او اینست قول حقتعالی وقفوهم انهم
مسئولون یعنی باز دارید ایشان را بر صراط که ایشان سؤال کرده شده اند یعنی از ولایت
از ولایت علی بن ابی طالب و در تفسیر امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده
که چون حقتعالی جمیع خلایق را مبعوث گرداند منادی پروردگار ما از زیر عرش ندا کند که
ای گروه خلایق بپوشید دیدهای خود را تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله که سیده زنان عالمیان
است از صراط بگذرد پس همه خلایق دیدهای خود را بر هم گذارند بغیر محمد و علی و حسن و حسین
و طاهران از اولاد ایشان که محرم آنحضرت اند و چون داخل بهشت شود جامه آنحضرت کشیده

پنج بر سر صراط

پنج بر سر صراط و یک طرفش بدست آنحضرت باشد و یک طرفش در عرصات قیامت پس
منادی از جانب پروردگار ما ندا کند که ای دوستان فاطمه هر یک چنگ زنید در ریشه از ریشهای
جامه سیده زنان عالمیان پس نماند کسی از دوستان فاطمه مگر آنکه بچسبد بتاری از تارهای آن
تا آنکه زیاده از سه هزار فئام چنگ زنند در آن جامه که هر فئامی هزار هزار نفر باشند و همه نجات
یابند ببرکت آنحضرت از آتش جهنم و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق
علیه السلام فرمود حساب کنید نفسهای خود را پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستیکه
در قیامت پنجاه موقف است و هر موقفی مثل هزار سال از سالهای دنیا میباشد
چنانکه حقتعالی فرموده است در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است و ابن بابویه رضوان
علیه در کتاب عقاید گفته است که اعتقاد ما در عقباتی که بر راه محشر است آنست که
هر عقبه اسم واجبی و فرضی است از اوامر و نواهی الهی پس اگر بعقبه که برسد که مسمی باسم
آن واجب است اگر تقصیر در آن واجب کرده است او را در آن عقبه هزار سال باز میدارند
و طلب حق خدا در آن واجب از و میکنند اگر بیرون آمد از عهده آن بعمل صالحی که پیش
فرستاده باشد یا برحمتی از خدا که او را دریابد نجات مییابد از آن و میرسد بعقبه دیگر پس
پیوسته او را از عقبه بعقبه دیگر میبرند نزد هر عقبه سؤال میکنند از آنچه او در صاحب
اسم آن عقبه تقصیر کرده است پس اگر از همه بسلامت بیرون رفت منتهی میشود بدار بقا پس
حیاتی مییابد که هرگز مرگ ندارد و سعادتی که شقاوت با او نمیباشد و ساکن میشود در جوار خدا با
پیغمبران و اوصیا و صدیقان و شهدا و صالحان از بندگان خدا و اگر او را بر عقبه حبس
کنند و طلب کنند از و حقی را که تقصیر در آن کرده است پس نجات نمیدهد او را عمل صالحی
که پیش فرستاده باشد و در نمییابد او را رحمتی از جانب حقتعالی میلغزد قدمش از آن
عقبه و فرو میرود در آتش جهنم پناه میبریم بخدا از آن و این عقبات همه بر صراط است و اسم
یک عقبه از آنها ولایت است همه خلایق را نزد آن عقبه باز میدارند و سؤال میکنند
از ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه بعد از او علیهم السلام اگر اتیان نموده است نجات

محاسبه و می‌گذرد و هر کار که کرده است فرو می‌برد بسوی جهنم چنانکه فرموده است وقفوهم انهم
مسئولون و اتم عقبات صراط است فان ربک لبالمرصاد و حقتعالی سوگند
بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنیم که از من نمیگذارد ظلم ظالم و نام یکی عقبه رحم است
و نام دیگری الامانة و نام دیگری نماز است و بنام هر فرضی یا امری یا نهیی عقبه
هست که بنده را نزد آن عقبه باز میدارند و از آن فرض سؤال میکنند فصل چهارم
در حقیقت بهشت و دوزخ است بدانکه وجوب ایمان به بهشت
و دوزخ جسمانی بنحویکه در صریح آیات و اخبار متواتره وارد شده است از ضروریات
دین اسلام است و کسیکه مطلقا بهشت و دوزخ را انکار کند یا مانند ملاحده یا تاویل کند انها
را مانند فلاسفه بی شک کافر است و فلاسفه درین باب دو طایفه اند اول اشراقیانند
که قائلند بعالم مثال و ایشان ظاهرا قائلند به بهشت و دوزخ و آنچه در شرع وارد شده
است از تفاصیل انها اما نه در این بدن جسمانی و نه بلکه آن بهشت و دوزخ و حور چند نه
از قبیل اجسام این دنیا بلکه عالمیست متوسط میان عالم جسمانیات و عالم مجردات
مانند عالم خواب و صوریکه در آب و آینه دیده میشود پس ثواب و عقاب مانند خوابهای
خوب و خوابهای پریشان خواهد بود و این مخالف صریح آیات و اخبار بسیار است و
تلاعب بدین مبین است و اکثر گویند که بسیاری مسلمانان هم بعالم برزخ بمثال
قائل شده اند و جمعی گویند قول که اینجا ایشان قائل شده اند مستلزم انکار عموم بر نها
نیست در معجزه و مستلزم رد آیات و اخبار صریحه حشر جسمانی نیست دوم آنکه عالم
مثال که ایشان قائل شده اند غیر این مثال است و میگویند بدن مثالی جسم لطیفی است
مانند اجسام ملائکه و جن و روح در عالم برزخ بان جسم تعلق میگیرد و تاویل بعالم خواب
و خیال نمیکنند دوم مشائیانند که اکثر فلاسفه ایشانند و جمیع آنچه در شرع وارد
شده است از نعیم بهشت و حور و قصور تاویل میکنند بلذاتی که روح را میباشد
بعد از مفارقت بدن بکمالات و معلومات حقه که در این نشاه تحصیل کرده اند و سعادت

وثواب رتبه

فصل چهارم
بدانکه
اول
واکثر گویند
جمعی گویند
دوم
قائلند
دوم مشائیانند

و ثواب و رتبه او این است و آنها که جاهلند و این علوم و شقاوت و عقاب جهنم
ایشان همین است و در این عالم چون مستغرق در تدبیر بدن بوده و مکدورات عالم بدن
فرو رفته بود ادراک آن لذت و این الم کما ینبغی نمیکرد و بعد از مفارقت بدن آنها
بر او ظاهر میگردد و چون اکثر اینها عوام بوده‌اند و خبری از لذات و آلام روحانی نداشتند
و در کتب الهیه و حکم نبویه این لذات جسمانیه و آلام بدنیه مذکور گویند انها از برای ترغیب
ایشان بطاعات و خیرات و ترهیب ایشان از شرور و معاصی و سیئات و بر سبیل
استعاره و مجاز تعبیر از آن لذات روحانیه کرده‌اند بحور و قصور و اشجار و انهار و امثال آنها
و از آلام روحانیه بزقوم و ضریع و حمیم و نار و امثال آنها تعبیر کرده‌اند چنانچه شیخ ابو علی در
رساله مبدأ و معاد تصریح باین مزخرفات نموده و چون اینها از ترس علمای اسلام معاد جسمانی را
حواله بصاحب شریعت نموده و کیف کرده اند که سخنوری و تدبیر دانسته بهیچ چیزی رجوع بعقاید باطله
و کلمات واهیه ایشان میکنند معلوم است که اکثر اینها با ایمان بشرایع انبیا علیهم السلام جمع نمیشود
و جمعیکه اعتقاد باصول ایشان دارند و بضرورت معاشرت مسلمانان گرفتار شده‌اند از
ترس قتل و تکفیر لفظی چند از ضروریات دین بر زبان جاری میکنند و در دل خلاف
آنها را قائلند یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم و گاهی بر سبیل استهزا اظهار بعضی
از اصول دین میکنند و چون با شاگردان و خواص خود خلوت میکنند میگویند انا معکم
انما نحن مستهزئون و با یاران ظاهری ایشان کما قال تعالی یرضونکم بافواههم و تابی قلوبهم
واکثرهم فاسقون و ایشان بان عقاید باطله که بتقلید فلاسفه و شبهات شیطانیه
قائل شده اند درین باب معذورند زیرا که کسی که قائل باشد که واحد صادر نمیشود از و
مگر واحد و گوید هر حادثی مسبوقست بماده و گوید که آنچه قدمش ثابت شد عدمش محال است
و عقول و افلاک و هیولای عناصر را قدیم دانند و انواع متوالده را قدیم دانند و اعاده معدوم
را محال دانند و افلاک را مستقل میگردانند و فاعلی در میان آنها قائل نباشد و خرق و التیام
را در فلکیات محال دانند و امثال این عقاید باطله را قائل باشد چگونه اذعان میتواند کرد
بانکه خدا فاعل مختار است و آنچه خواهد میتواند کرد و عالم و آدم حادث شده و حشر جسمانی و آنکه

بهشت مدام آراسته است و مشتمل است بر حور و قصور و ابنیه و مساکن و اشجار و انهار
و اکثر آسمانها شق میشوند و بچیده میشوند و کواکب منتثر میشوند و شمس و قمر بی نور میشوند بلکه همه
فانی میشوند و آنکه ملائکه صاحب بدنند و بالها دارند و آسمانها مملو اند از ایشان و بزمین
می آیند و بالا میروند و آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمعراج رفت و عیسی و ادریس
علیهما السلام باسمان رفتند و همچنین بسیاری از معجزات انبیا و اوصیا علیهم صلوات
الله علیهم از شق قمر و احیای اموات و رد شمس و طلوع آن از مغرب و خسوف و
کسوف در غیر وقت متعارف و جاری شدن نهرهای عظیم از سنگ کوچک و فرو
ثعبان عصا و مارهای چوب در میان ایشان و امثال اینها پس معلوم شد که اعتقاد
باصول حکما با اعتقاد باکثر ضروریات دین جمع نمیشود پس اگر منکر نبوت انبیا باشند
نشوند با ایشان والعیاذ بالله از باب ارباب حیل و معمیات دانسته که در تمام
عمر مدارشان بر این بوده که مردم را بضلالت و جهل و کتب انداز ند و باطل را در لباس
حق بمردم نمایند و هدایت ایشان را باین فرقه ضاله حواله کرده باشند و از همه غریب
تر آنست که جمعی که خود را از اهل شرع میشمارند و اهتمام عظیم در باب اتیان باداب
و مستحبات بجا میاورند این کتب ضلالت را از روی اعتقاد درس میگویند و کسی از
ایشان نشنیده که در مقام ابطال و انکار و دفع شبهات ایشان در آمده باشند و کسیکه انکار
رد و ابطال این عقاید نماید از جانب دیگر شبهات بر عوام القا میکنند و شاید
ترویج عقاید باطله خود توانند نمود و طعن میکنند بر کسیکه بر ارباب این عقاید
لعن کند و فخر میکنند که ما از جمله [illegible] هستیم یریدون ان یطفؤا نور الله
بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون   و دخول اهل بهشت و دوزخ پس
جسمانی شکی نیست و کسیکه انکار کند کافر است   متکلمان عامه خلاف کرده اند ا
در آنکه بهشت و دوزخ آیا بالفعل موجودند یا در قیامت موجود خواهند شد و
اکثر متکلمین را اعتقاد آنست که موجودند بالفعل و بعد از ابتدای خلق عالم اینها را خلق
کرده اند و قلیلی از معتزله قایل شده اند که بعد از این مخلوق خواهند شد در قیامت و

معلوم نیست

و معلوم نیست که اهل ضلالت باین مذهب سخیف قایل شده باشند و این قول را نسبت
بسید رضی رضی الله عنه داده اند و از او بسیار بعید است و آیات بسیار دلالت بر وجود
اینها در حال نزول قرآن مجید میکند مثل اعدت للمتقین و اعدت للذین امنوا
و اعدت للکافرین و عندها جنة المأوی و اکثر احادیث معراج مشتمل است
بر آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل بهشت شد و جهنم را آنحضرت دید و اکثر
مفسرین و متکلمین بهشت حضرت آدم را بهشت خلد میدانند و ابن بابویه بسند معتبر
از ابو الصلت هروی روایت کرده است که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدم
که یا ابن رسول الله مرا خبر ده از بهشت و آتش جهنم آیا امروز مخلوق شده اند حضرت فرمود
بلی و رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل بهشت شد و جهنم را دید در شبی که آنحضرت را بمعراج باسمان هم
بردند عرض کردم که جماعتی میگویند که امروز مقدر شده اند اما هنوز مخلوق نشده اند حضرت
فرمود که ایشان از ما نیستند و ما از ایشان نیستیم هر کس انکار کند خلق بهشت و دوزخ را
تکذیب حضرت رسول صلی الله علیه و آله کرده است و تکذیب ما کرده است و از ولایت ما بهره ندارد
و مخلد در جهنم خواهد بود حق تعالی میفرماید هذه جهنم التی یکذب بها المجرمون یطوفون
بینها و بین حمیم آن پس فرمود این جهنمی که تکذیب مینمایند آن مجرمان میگردند میان آتش
و میان حمیم که در حرارت بنهایت رسیده است که آب گرم میسوزند که حمیم در حلق ایشان
میکنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چون مرا باسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و داخل
بهشت کرد و از رطب بهشت بمن داد خوردم پس آن نطفه شد در صلب من چون بزمین آمدم
با خدیجه مواقعه کردم و حامله شد بفاطمه پس فاطمه در حسن و نیکی صفات و اخلاق حوریه است و
بنابر این هر گاه مشتاق بوی بهشت میشوم دختر خود فاطمه را میبویم و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که دلیل بر آنکه بهشت و جهنم مخلوق شده اند آنست که حق تعالی میفرماید عندها جنة المأوی
یعنی نزد سدرة المنتهی بهشت جنة المأوی است و سدرة المنتهی در آسمان هفتم است پس
بهشت نیز در آنجا است و دلیل بر آنکه بهشتهای دنیا آنست آنست که در حق کفار فرموده است
که گشوده نمیشود برای ایشان درهای آسمان و داخل بهشت نمیشوند و دلیل بر آنکه آتش جهنم در دنیا
است آنست که فرموده است پس بحق پروردگار تو البته حشر میکنیم ایشان را و شیاطین را پس حاضر

میکنیم ایشان را و جمیع جهنم بیرون از دنیا است و بعضی گفته‌اند جهنم در دریا است که محیط است بر دنیا هم اینجا خواهد
شد چنانچه فرموده است و اذا البحار سجرت پس فرموده است و نذر الظالمین فیها جثیا یعنی در جهنم
میگذاریم ایشان را و در بعضی احادیث شده چنانکه از ابن عباس روایت کرده است که دو یهودی
آمدند و از حضرت امیرالمؤمنین سؤالی چند کردند از جمله آنها پرسیدند که بهشت در کجاست و جهنم در
کجاست فرمود بهشت در آسمانست و جهنم در زمین است پرسیدند که سبعه چیست فرمود هفت
در جهنم است که موافق یکدیگرند پرسیدند ثمانیه کدامست فرمود هشت در بهشت است و در
رجال کشی بسند معتبر از محمد بن عیسی [illegible] روایت کرده است که بحضرت امام رضا علیه السلام عرض
کردم که الناس میگویند که بهشت هنوز مخلوق نشده است فرمود دروغ میگویند پس کجا بود بهشت
آدم علیه السلام و بار دیگر ابن معقل بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است و ابن بابویه در صفات
الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از شیعه ما نیست [illegible] کسی که چهار چیز را انکار کند
معراج رسول و سؤال قبر و خلق بهشت و [illegible] جهنم و شفاعت و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که کسی که اقرار کند بر وحدت [illegible] و حج تمتع و ایمان بیاورد بمعراج و سؤال قبر و حوض و شفاعت
و خلق بهشت و جهنم و صراط و میزان و بعث و نشور و جزا و حساب او مؤمن است حقا و از شیعه
ما اهل بیت است و ابن بابویه رحمة الله علیه گفته است که اعتقاد ما در بهشت و دوزخ آنست که مخلوق
اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل بهشت شد و جهنم را دید در شب معراج و اعتقاد ما آنست که بیرون
نمیرود احدی از دنیا تا مکان خود را در بهشت یا جهنم نه بیند و مؤمنی از دنیا بیرون نمیرود تا آنکه
دنیا را در نظر او جلوه دهند بهتر از آنچه دیده بود و مکان او را در آخرت باو بنمایند پس او را
مخیر سازند و او اختیار آخرت کند پس در آن وقت قبض روح او میکنند و اما جنت آدم پس سکینه
آن باغی بود از باغهای دنیا که آفتاب و ماه در آن طلوع و غروب میکرد و جنت خلد نبود و
اگر جنت خلد بود هرگز از آن بیرون نمیآمد و مکان بهشت باید دانست که در جهت آسمانست و
منافاتی ندارد که در بالای آسمان هفتم است و منافاتی ندارد با آنکه وارد شده است که عرض بهشت بقدر
وسعت آسمانها و زمین است و خلاف است در معنی آن بعضی گفته‌اند که یعنی اگر آسمانها و زمینها را
پهلوی یکدیگر گذارند وسعت بهشت مثل همه آنها است و بعضی گفته‌اند که یعنی اگر آسمانها و زمینها
را طبقه طبقه کنند که هر یک از این طبقها سطحی باشد مؤلف از اجزای لایتجزی و بعضی را بعضی وصل
کنند که یک سطح شود هر آینه مثل عرض بهشت خواهد بود و بعضی گفته‌اند اندازه برای این تخفیف تقدیر

خواهد بود

خواهد بود و بر این تقدیر اعتراض کرده‌اند که هرگاه عرضش مثل عرض آسمان و زمین باشد چگونه در
آسمان میگنجد و جواب گفته‌اند که ما میگوئیم بالای آسمانهای هفتگانه است پس میتواند بود که
بزرگتر از همه آنها باشد چنانچه در حدیث وارد شده است که وسعت بهشت که سقف آن
عرش رحمن است و روایت کرده‌اند که رسول هرقل پادشاه روم از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله پرسید که تو دعوت میکنی مردم را بسوی بهشتی که عرضش مانند عرض آسمانها
و زمین است پس جهنم در کجاست حضرت فرمود سبحان الله روز که آمد شب در کجا
است و بعضی جواب گفته‌اند همچنانکه شب و روز متعاقب یکدیگرند و هیچ روز در جهت
اجتماع باشند شب در جهت اسفل است همچنان بهشت در فوق سموات است و جهنم در تحت
ارضین و عامه روایت کرده‌اند که از انس بن مالک پرسیدند که بهشت در زمین است
یا در آسمان گفت کدام زمین و آسمان گنجایش بهشت دارد گفتند پس در کجاست گفت
بالای آسمانهای هفتگانه در زیر عرش و اگر گویند که هرگاه بهشت در بالای آسمانها طبقه
و جهنم در زیر زمین هفتم پس چگونه صراط را بر روی جهنم میگذارند و از آن عبور میکنند
بسوی بهشت جواب گوئیم که تفکر در اینها ضرور نیست بلکه مجوز نیست و ایمان اجمالی
بآنچه [illegible] انبیا علیهم السلام خبر داده‌اند باید آورد و تفکر در تفاصیل اینها که موجب تطرق
شبهات شیطانی است نباید نمود و کسیکه دست از اصول فاسده حکما بردارد
و آیات و اخبار اذعان نماید همه با یکدیگر منطبق میتواند شد زیرا که هرگاه کواکب
فرو ریزد و آسمانها در هم پیچیده شود و عرش بزیر آید بهشت بزیر جای آن آمده و
عرش سقف آن خواهد بود و میتواند بود که و ازلفت الجنة للمتقین اشاره باین
باشد و جهنم را بلند میکرده‌اند و ظاهر میسازند چنانکه فرموده است و برزت الجحیم
للغاوین چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که دریاها و زمینها همه آتش میشوند
و داخل جهنم میشوند و صراط را بر روی آن نصب میکنند و راهی خواهد بود مستقیم بسوی
بهشت و [illegible] از آنجا گذشته منتهی میشود به بهشت و عرش آنروز که سقف آن بمحشرم
است و بعضی از عرش منتقل خواهد شد که محل حضور انبیا و اوصیا و مؤمنان خواهد بود

و بنا بر انبیا و اوصیا را اراده اینجا خواهند گذاشت و عرش را بروشی که حکما گفته اند فلکی
قرار نباید داد بلکه جسمی است اعظم از همه اجسام و مربع است و قوایم دارد و آنکه طول اطراف
چندین هزار ساله راه است با اینها موافق است و مکان امر نسبی موهوم و تابع متمکن است
و چنانکه پیش از خلق عالم مکانی نبود و بعد از خلق اجسام مکان بهم رسید همچنین بعد از خراب
عرش و بهشت مکانی از نو بهم میرسد و آن مکانها بر طرف میشود و حکم فوق اجسام بهم میرساند
و استحاله این نوع از خلا معلوم نیست و بر تقدیری که محال باشد ممکن است حق تعالی جسم دیگر
در آنجا خلق کند و بالجمله کسی که دست از قواعد و اصول فاسده حکما که مبتنی بر شبهات واهیه
است بردارد همه اینها با یکدیگر موافق میشود با کلام و فکر در اینها چنانکه گفتیم ضرور نیست و اذعان
اجمالی کافیست والله الموفق للخیر والصواب والیه المرجع والمآب — در بیان [illegible]
صفتی چند است که در آیات و اخبار از برای بهشت وارد شده است و استدلال بآنها لذتیست
که بهشت دار بقا و سلامت است و در آن مرگ نمیباشد باجماع امت و لا
یموتون فیها الا الموتة الاولی اگر نقل کلام اهل جهنم نباشد استثنا منقطع خواهد بود و مراد مرگ دنیا خواهد بود
نه مرگ در بهشت چنانچه بعضی توهم کرده بودند در ایام سابق و جمعی تکفیر ایشان را بسبب این کردند
و همچنین در آیه دیگر که فرموده است که نمی چشند در آن مرگ را مگر مرگ اول مراد مرگ دنیاست
و ایضا در بهشت پیری و کودکی و گری و صداع و بیماری و آفت و مرض و غم و هم و الم
نمیباشد و ایضا در آن فقر و احتیاج و درماندگی نیست و هر چه نفس خواهش کند و دیده
از آن لذت برد برای آدمی حاصل است و دار خلود است هرگز از آن بیرون نمیروند
و منزل پاکان و پاکیزگان است و در آن غش و حسد و عداوت و دروغ و نزاع و جدال
نمیباشد و در کسی با یکدیگر حسد نمیبرند با وجود آنکه هر یک راضی است و آرزوی مرتبه دیگری نمیکنند
و بعضی گفته اند که اهل مراتب پایین درجات اهل مراتب اعلی را نمی بینند و ایشان بمرتبه اعلا نمیروند
که مبادا مرتبه ایشان در نظر ایشان پست شود و عیش ایشان منغص گردد و این ضرور نیست
زیرا که ممکن است که حق تعالی ایشان را بمرتبه خود راضی گرداند که آرزوی و خواهش مرتبه دیگر
دیگر نکنند و ایضا چنانکه در دنیا بعضی از مردم مطلوب است حسد نسبت را بر یکدیگر لازم است لذتیست ترجیح

سید بند [illegible]

فصل [illegible] نعیم

جاویدانیست

میشوند و عقد حاجت خفیه و استغفار با ظاهر را بر مراتب عالیه اختیار میکنند ممکن است
در آن نشاء نیز هر کس بمرتبه خود راضی باشد از مراتب دیگران دانند و بآن راضی و مشعوف باشند
و اینها از جمله بهشت و لهم فیها ما تشتهیه الانفس پس آنچه نفس هر کس که خواهش
کند خواهش کند با و میدهند و خواهشهای انفس مختلف است اما در روایت معتبر وارد
شده است که اهل درجه سافله بدرجه عالیه میروند و بنزد دیگران ایشان بزیارت و عاید
و کنایات نمیباشد و بعنوان عرق خوشبو از ایشان جمع میشود و زنان ایشان را
نیز از حیض و نفاس و استحاضه و ولادت و بول و غائط و رشک
و حسد و عداوت و بدی اخلاق که عادت زنان است پاکیزه شده اند و ازواج مطهره
را بهمین تغییر کرده اند و روشنی بهشت از آفتاب و ماه و ستارگان نیست و
همیشه مانند هوای ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب است و ظل ممدود را باین تغییر
کرده اند و شراب دنیا مستی و صداع و بول و قی و تلخی و تهوع میآورد و لغو و فحش
و دشنام بآن میباشد و شراب بهشت هیچیک از اینها ندارد و لذت شراب
را با اضعاف عنبر شناسی دارد و بعضی صفت شراب میوه و کباب و ملاقات احباب
از این در میباشد و از دست غلامان خوش لقا و مصاحبت حوری طلعتان زیبا خوش
تر میباشد در وصف مجلس بهشت ایمانیان آن فرموده است که بر کرسیهای بافته
از مفتول طلا و مرصع بمروارید و جواهر نشسته باشند تکیه بر آنها داده و بروی یکدیگر
نظر کنند و میگردند بر دور ایشان غلامان و اولاد جوانان که گوشواره در گوش با قدحها و ابریقها
از طلا و نقره و انواع جواهر و کاسه ها از شراب معین که از نوشیدن آن از آنها صداع بهم
نمیرسانند و عقل ایشان زایل نگردد و میوه ها از برای ایشان هر میوه که اختیار کنند و گوشت
کباب از هر مرغی که خواهش کنند و مصاحبت حوریان سیم اندام سیاه چشمان که مانند
مروارید ناسفته تازه از صدف بیرون آمده و نشنوند در آن شراب لغو و نه سخن لغوی
و نه چیزی که متضمن گناه باشد الا سخن سلام و تحیتی که یکدیگر را بآن نوازش کنند
بیا نظر کن بلطف و کرم خداوند کبریا که با این ذره های حقیر و بنده های سراپا تقصیر چه

سپاسشدم

مهربانی سلوک کم و از برای رغبت ایشان بطاعت و بندگی تحصیل ایشان را بچه بشارتی
و آیا بن پیایان فرمود و بعوض عمل ناقص حق لطیف و توفیق و اسباب و آلات و ادوات
افزوده او در آن ایام قلیله فانیه دنیا از بندگان ضعیف عمل آمده چه چیزهای جسمانی و روحانی
در بهشت جاودانی از برای این غلامان سرکش جانی فانی مرتب ساخته فلله الملک و له
الحمد و هو الرحیم الغفور و ایضا باید دانست که منازل بهشت اگرچه غرفه‌ها است
زیرا که الغرف از زیر نهرها و کلها زیر نهرها اند غرفه هم هست بیشتر میباشد و عیب غرفه
در دنیا احتیاج به نردبان است و دشواری آن و اهل بهشت را احتیاج بنزول نیست
و اگر خواهند بآسانی فرود میتوانند آمد و وارد است که بعضی نهرهای بهشت را رخنه کرده در زمین
کنند بلند میشود بقدری که خواهند در میان منازل و در زیر غرفه‌ها و درختان ایشان جاری میشوند
و ابن بابویه رحمة الله علیه در فقیه و امالی از عبدالله ابن علی روایت کرده است که گفت بحضرت
بلال مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و از وصف بنای بهشت از او پرسیدم گفت شنیدم
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که حصار بهشت یک خشت از طلا و یک خشت از نقره و یک خشت
از یاقوت و بجای گل مشک ناب بکار برده اند و کنگره‌های آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد
است پرسیدم درهای آن از چه چیز است گفت درهای آن مختلف است باب الرحمة
از یاقوت سرخ است گفتم حلقه‌اش چیست گفت باب الصبر در کوچکیست و یک لنگه
است و از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد و باب الشکر از یاقوت سفید است و دو
مصراع است و مابین این دو مصراع پانصد سال راه است و آن را خروشی و ناله است و میگوید خدایا
و [illegible] جلال و الاکرام اهل مرا بسوی من بیاور گفتم آیا در سخن میگوید گفت بلی خداوند صاحب
جلال و الاکرام او را بسخن میآورد و اما باب بلا از یاقوت زرد است و یکمصراع است و چه
بسیار کمست کسی که از این در داخل شود و اما در بزرگ پس داخل میشوند از او بندگان
شایسته خدا که از اهل زهد و ورع اند و رغبت کنند که مانند ایشان بسوی خدا انس گیرند
کاشانه‌اند و چون داخل بهشت شوند در کشتیها می‌نشینند و سیر میکنند در دو نهر از آب
صاف و کشتیها از یاقوت است و آنچه کشتی را بان حرکت میدهند از مروارید است

و در آن کشتیها

و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند که جامه‌های سبز بسیار سبز پوشیده اند گفتم آیا از
نور سبز میباشد گفت جامه‌ها سبز اند و در آن که نور است از نور پروردگار عالمیان
و آنها بر دو طرف آن نهر سیر میکنند گفتم اسم آن نهر چیست گفت جنة المأوی گفتم آیا در وسط
این بهشت بهشت دیگر است گفت بلی جنة عدن و آن در وسط بهشتها است و حصارش
از یاقوت سرخ و سنگریزه‌اش از [illegible] مروارید است گفتم در میان آن بهشت دیگر
هست فرمود بلی جنة الفردوس و حصارش از نور است و غرفه‌هایش از نور پروردگار
عالمیانست و حقتعالی میفرماید در بهشت خیرات حسان هستند خوش
خلقها و خوب رویها و بعضی گفته اند ایشان زنان دنیا اند و بعضی [illegible] و در روایت
که هست که زنان اهل بهشت دست یکدیگر را میگیرند و بلند خوانندگی میکنند به
صدائی که خلایق مثل آن را نشنیده باشند و میگویند ماییم راضیات که خشم نیاییم
ماییم اقامت کنندگان که هرگز حرکت نکنیم ماییم خیرات حسان و دوستان شوهران
کرام و بجهة حوریان این سخن را گویند زنان دنیا در جواب ایشان گویند ماییم نمازگزارندگان
و شما نماز نکرده اید و ماییم روزه دارندگان و شما روزه نداشته اید و ماییم وضو ساخته ایم و
شما نساخته اید و ماییم که تصدق کرده ایم و شما نکرده اید پس برایشان غالب میشوند و عیاشی
روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که هرگاه مرد مؤمن زنان خوشی
داشته باشد و هر دو داخل بهشت شوند آیا در بهشت زن و شوهر یکدیگر خواهند
بود حضرت فرمود که حاکم عادلست اگر مرد افضل است از زن مرد را مخیر میکند اگر
او اختیار کند او از زنان او خواهد بود و اگر نخواهد زن او نخواهد بود و اگر زن بهتر از مرد است
زن را مخیر میکند اگر آن شوهر را اختیار کند شوهر او خواهد بود و اگر نخواهد شوهر او نخواهد
بود و حضرت فرمود که مگو شاید که بهشت یک بهشت است حق تعالی میفرماید و در
پایین‌تر از این دو دیگر از آن دو بهشت دیگر است و مگو شاید بهشت یک درجه است بلکه
درجه‌ها است بعضی بالای بعضی و زیادتی مردم در درجات باعمال میباشد راوی
گفت حور مؤمن داخل بهشت میشوند و مکانش بلندتر است از دیگری پس
میخواهد ملاقات کند دیگری را میتواند فرمود که اگر بالاتر است پائین میتواند آمد که

سبب غرابه نبود و اگر سبب غرابت بود بعد از آن بالا نمیتوانند رفت زیرا که آن بالا رفتن از روی شهوت است
و لیکن اگر خواهند یکدیگر را ملاقات کنند هر یکی که سوار شده اند در تختهای خود یکدیگر را
ملاقات میکنند و ایضا روایت کرده است که علاء بن سیابه با آنحضرت عرض کرد که مردم تعجب
میکنند از ما که میگوییم که جمعی از جهنم بیرون می آیند و داخل بهشت میشوند و میگویند
چگونه میشود که ایشان با دوستان خدا در بهشت باشند حضرت فرمود که خدا میفرماید و من
دونهما جنتان نزدیک ایشان با دوستان خدا در یک مکان و در یک بهشت نخواهند بود
راوی گفت ایشان کافر میشوند فرمود نه والله اگر کافر میبودند داخل بهشت نمیشدند
گفت مؤمن بوده اند گفت نه والله اگر مؤمن میبودند به جهنم نمی رفتند ولیکن ایشان
میان مومن و کافرند و ابن بابویه بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است
حلقه در خانه بهشت از یاقوت سرخ است و بر صفحه های طلا آویخته است چون آن
حلقه بر صفحه میخورد صدا میکند که یا علی و علی بن ابراهیم روایت کرده است که نصرانی شامی از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد که اهل بهشت که طعام میخورند و فضله بیرون نمیآید
نظیر این در دنیا چیست فرمود که نظیر این جنین در شکم مادر میخورد از آنچه مادرش
میخورد و غایط نمیکند و ایضا بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شب معراج داخل بهشت شد دید ملکی چند عمارت میسازند
که یک خشت از طلا است و یک خشت از نقره و گاه دست باز میگیرند پرسید چه
سبب دارد که گاه میسازید و گاه دست باز میگیرید گفتند انتظار خرجی میکشیم
پرسید که خرجی شما چیست گفتند گفتن مؤمن سبحان الله والحمد لله و لا اله
الا الله والله اکبر هرگاه میگوید ما میسازیم و هرگاه ساکت میشود ما دست بر
میداریم و ابن بابویه و عیاشی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه روایت کرده است که طوبی درختی است در بهشت که اصل آن
در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در خانه
او شاخی از آن درخت است و خواهش چیزی در خاطر او خطور نمیکند مگر آنکه

پرسیدم

از شاخ

از شاخ آن از برای آن حاضر میکند و اگر سواری در سایه آن صد سال بتازد از آن
بیرون نمیرود و اگر کلاغی از زیر آن پرواز کند تا از پیری تمام آن سفید شود بالای
آن درخت نرسد و ایضا ابن بابویه از آنحضرت روایت کرده است که در بهشت
درختی هست که از بالای آن حله ها بیرون می آید و از زیر آن اسبان با زین و لجام و بال
و پر بیرون می آید که سرگین و بول نمیکنند و دوستان خدا بر آنها سوار میشوند و پرواز
میکنند در بهشت با ایشان هر جا که خواهند پس جمعی از ایشان که پست ترند
میگویند ای پروردگار ما چه عمل باعث این شده است که این بندگان تو باین
مرتبه رسیده اند خطاب جلیل فرماید که ایشان در شبها بعبادت مشغول بودند و خواب
نمیکردند و در روزها روزه میداشتند و چیزی نمیخوردند و با دشمنان من جهاد میکردند
و نمی ترسیدند و بخل نمیورزیدند و تصدق میکردند و ایضا از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که در بهشت غرفه چند هست که از
بیرون آنها اندرون آنها و از اندرون آنها بیرون آنها دیده میشود و از امت من کسی
در آنها ساکن میشود که سخن او نیکو باشد و طعام بمردم بخوراند و هر که رسد سلام کند و
نماز کند در شب در هنگامی که مردم در خواب باشند و ایضا از حضرت امام موسی
علیه السلام روایت کرده است که ام سلمه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که زنی
دو شوهر کرده است و هر دو داخل بهشت میشوند آن زن از کدام یک از آن دو شوهر
خواهد بود حضرت فرمود که ای ام سلمه او را آن شوهر میرسد که خوش خلق تر بوده و
سلوکش با اهلش بهتر بوده ای ام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت را برده است و شیخ
ابن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام بسند کالصحیح روایت کرده است که طوبی درختی
است در بهشت و اصلش در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام است و در خانه هر شیعه شاخی
از شاخهای آن هست و هر برگی از آن امتی را سایه میکند و فرمود که حضرت رسول صلعم
حضرت فاطمه را بسیار می بوسید عایشه را بد آمد و گفت یا رسول الله چرا اینقدر می بوسی

حضرت فرمود ای عایشه در شب معراج داخل بهشت شدم و جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد
و از میوه آن بمن داد که تناول نمودم پس حق تعالی آن را آبی کرد در پشت من چون بزمین آمدم با خدیجه نزدیکی
کردم حامله شد بفاطمه پس هرگاه که مشتاق بوی درخت طوبی میشوم از ان استشمام میکنم و ایضا بسند
کالصحیح از ابو بصیر روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فدای تو
شوم ای فرزند رسول خدا مرا مشتاق گردان بسوی بهشت حضرت فرمود که بوی بهشت از
هزار ساله راه از مسافتهای دنیا احساس میشود و پست ترین اهل بهشت بحسب منزل
چنان است که اگر جمیع جن و انس مهمان او شوند هر آنچه از طعام و شراب اعتقاد نزد
او هست که همه را کافی است و از نعمتهای خدا که نزد او هست چیزی کم نشود و کم ترین اهل
بهشت بحسب مرتبه و منزلت چون داخل بهشت شود سه حدیقه در نظر او جلوه نماید چون
داخل حدیقه پست تر شود اعتبار از زنان و خدمتکاران و میوه‌ها و نهرها در نظر او
جلوه نماید که دیده اش روشن شود و دلش شاد گردد و حمد و شکر منعم حقیقی بجا آورد
پس گویند سر بلند کن و بجانب بالا نظر کن چون نظر کند حورانی را مشاهده کند بسیار نعمتها ببیند که در
حدیقه اولی ندیده بود گوید پروردگارا این را نیز بمن عطا کن ندا بدو رسد که شاید که اگر این را بدهیم
باز دیگری را خواهش نمائی گوید پروردگارا این بس است مرا و دیگر آرزو نمیکنم چون داخل آن حدیقه شود
مسرت و شادی او از آن مضاعف گردد و شکر حق تعالی را ادا کند پس ندا نماید که از جنة الخلد در بکشا
او بکشایند و اضعاف آنچه دیده بود مشاهده نماید و گوید خدایا ستایش و حمد ترا سزاوار است بر وجود که
مرا نجات دادی از عذاب نیران و منت گذاشتی بر من بنعمتهای جنان ابو
ابو بصیر گریست و گفت فدای تو شوم شوق و از دیگر گردان حضرت فرمود در بهشت نهری
هست که در کنار آن دختران روئیده است هرگاه مؤمن بیکی از انها بگذرد و او را خوش
آید از انرا بکند و حق تعالی بجای آن دیگری برویاند گفت فدای تو شوم باز زیاده کن فرمود
بهر مؤمن هفتصد دختر باکره و چهار هزار زن ثیبه بدهند و دو زن از حور العین گفت فدای
تو شوم هفتصد دختر باکره فرمود بلی هر وقت که نزد ایشان برود باکره بیند گفت فدای
تو شوم از چه چیز خلق شده‌اند حور العین فرمود که از تربت نورانی بهشت و شعاع
بدنهای او از پس هفتاد حله دیده میشود و جگر او در پس استخوانهای او از زیر

هفتاد حله

هفتاد حله نمایان است جگر او آینه مؤمن است و جگر مؤمن آینه او است گفت فدای تو شوم
آیا حوریان را سخنی هست که بآن تکلم نمایند فرمود بلی سخنی که با زنان حلاوت و نغمه و دلال
خوانند که کسی بصدائی دلربا در خلایق مثل آن نشنیده باشد گویند مائیم خالدات که
هرگز نمی‌میریم مائیم ناعمات که هرگز آزرده نشویم مائیم اقامت کنندگان که هرگز از
بهشت بدر نرویم مائیم خوشنودان که هرگز بخشم نیائیم خوشا حال کسی که از برای ما خلق
شده باشد و خوشا حال کسی که ما از برای او خلق شده‌ایم مائیم آنها که اگر گیسوی یکی از ما را در
میان آسمان بیاویزند نور آن دیده‌ها را خیره کند و برتابد دیگر اگر یکی از ما را در میان
آسمان بازدارند هر آینه مستغنی گردد اهل آن از نور آفتاب و ماه و [illegible]
روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که حق تعالی هیچ خلقی نیافریده است مگر
که از برای او در بهشت خانه و در جهنم خانه مقرر گردانیده است که چون اهل بهشت
در بهشت و اهل جهنم در جهنم ساکن شوند منادی ندا کند برای اهل بهشت مشرف
شوید پس مشرف شوند بر اهل جهنم و منازل ایشان در جهنم از برای ایشان مقرر گردیده
بنمایند بلند کنند و با ایشان بنمایند و بگویند اینها منازل شما است اگر معصیت خدا
میکردید داخل این منازل میشدید پس اگر کسی از ذوق و شادی بمیرد هر آینه اهل بهشت
در آن روز از شادی هلاک شوند که آن عذاب از ایشان دفع شده است پس ندا کنند
که ای گروه اهل جهنم سرها بالا کنید و نظر کنید بسوی منازل خود در بهشت پس چون
نظر کنند بایشان بنمایند منازل ایشان را و نعمتهائی را که خدا در آنجا از برای ایشان
مقرر گردانیده و گویند که اینها منازل شما است که اگر طاعت خدا میکردید داخل این
منازل میشدید پس اگر کسی از حزن و اندوه بمیرد هر آینه در آن روز اهل جهنم از حزن
بمیرند پس منازل اهل جهنم را به اهل بهشت میراث میدهند و منازل اهل بهشت
را در جهنم باهل جهنم میراث میدهند و اینست معنی قول حق تعالی اولئک هم الوارثون
الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون یعنی ایشانند وارثان که میراث میبرند فردوس

[illegible]
[illegible]

راویان بعضی در اینجا حاضرند بعضی غایب ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که هیچ حسنه نیست مگر که خدا از برای او ثوابی بیان فرموده است بغیر از نماز شب
از بسکه ثواب آن عظیم است بیان نفرموده است و گفته است که پس نمیدانند نفسی آنچه پنهان
کرده اند از برای ایشان از چیزها که موجب روشنی چشم ایشانست از برای جزای
آنچه میکردند پس حضرت فرمود بدرستیکه خدا را کرامتی هست در بندگان مومن خود در هر روز
جمعه چون روز جمعه میشود حقتعالی بفرستد بسوی هر مومن ملکی را با خلعت حله چون بدروازه
بهشت مومن رسد بگوید از برای من رخصت بطلبید که داخل شوم بر فلان مومن پس
دربانان بنزد مومن روند و بگویند رسول پروردگار تو در دروازه ایستاده و رخصت
میطلبد که داخل شود مومن بازنان خود مصلحت کند ایشان گویند ای آقای ما بحق آن
خداوندی که بهشت را از برای تو مباح کرده است چیزی از برای تو نیکوتر نمی
دانیم که پروردگار تو از برای تو خلعت فرستاده است پس یکی از آن حله ها را بر کمر بندد
و دیگری را بر دوش افکند و بهر چه گذرد از نور آن حله ها روشن گردد تا بوعده گاه
لقای الهی برسد چون در آنجا جمع شوند نوری از انوار حق بر ایشان جلوه کند و سجده
بیفتند حقتعالی فرماید که ای بندگان من سر بردارید این روز سجده و عبادت نیست
جمیع مشقتها را از شما برداشتم ایشان گویند چه چیز بهتر میتواند بود از آنچه با ما عطا
فرموده پس از جانب حق با ایشان ندا رسد که مضاعف کردانیدم آنچه را با شما عطا کرده
بودم هفتاد برابر پس در هر روز جمعه نعمتهای ایشان هفتاد برابر سابق مضاعف کرده
و اینست معنی آنچه حق تعالی فرموده است ولدینا مزید و بدرستیکه شب جمعه شبی است
نورانی و روزش روزیست روشن پس صلوات شب و روز بسیار بگوئید و تسبیح
و تکبیر و تهلیل و ثنا بر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرستید پس چون مومن
برگذرد بهر چیز که بگذرد از نور او روشن شود تا بنزد زنان خود برسد پس گویند
بحق خداوندی که مباح کرده است برای ما بهشت را هرگز ترا به نیکوئی این ساعت
ندیده ایم گوید این بسبب آنست که نظر کردم بنور پروردگار خود پس فرمود که زنان او عزت

بر یکدیگر فخر نند

بر یکدیگر فخر نمیکنند و حالیکه عطر میبویند و تکبر و خودستائی میکنند راوی گفت فدای تو شوم میخواهم سوالی کنم
از تو از چیزی که شرم میکنم از آن فرمود سوال کن گفت آیا در بهشت غنا و سرود میباشد
فرمود بدرستیکه در بهشت درختی هست امر میکند حقتعالی بادهای بهشت را که بوزند
پس از آن درخت صداها چند ظاهر میشود که هرگز خلایق بآن خوشی صدائی و نغمه نشنیده
باشند پس حضرت فرمود این عوض است از برای کسی که در دنیا از ترس خدا ترک شنیدن
غنا کرده باشد پس راوی گفت زیاده بفرما فرمود حقتعالی بهشتی بدست خود خلق کرده است
دیده از ایشان هرگز ندیده است و مخلوقی بر آن مطلع نگردیده است میگشاید از برای پروردگار
هر صباح و میفرماید که زیاده کن نسیم را زیاده کن شمیم را انست که حقتعالی میفرماید
فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و کلینی از سند
معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
سوال کردند از تفسیر قول حقتعالی یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا علی عرض کرد
که محشور کرده شوند متقیان و پرهیزکاران را بسوی خداوند رحمن گروه گروه حضرت فرمود
که یا علی این گروه نیستند مگر سواران و ایشان مردانی چندند که از معاصی خدا پرهیزکاری
کرده اند پس خدا دوست داشته ایشان را و مخصوص خود گردانیده و اعمال ایشان را پسندیده
و ایشان را متقیان نام کرده پس فرمود یا علی بحق خداوندی که حبه را شکافته و گیاه را بیرون
آورده و خلایق را خلق کرده ایشان از قبرها بیرون می آیند و ملائکه استقبال ایشان میکنند
با ناقه چند از ناقه های عزت که بر آنها جهازهای طلا بسته باشند و مکلل بمروارید و یاقوت و
جلهای آنها از استبرق و سندس بهشت و مهار آنها از یاقوت ارغوانی و پرواز کنند ایشان تا آنها
بار ایشان بسوی محشر هر یکی از ایشان هزار ملک و پیش و از جانب راست
و از جانب چپ ایشان را مشایعت کنند تا ایشان را ببرند تا در بزرگ بهشت و بر در بهشت درختی
است که هر برگی از آن هزار کس را سایه کند و در جانب راست آن درخت چشمه است پاک

کننده و پاکیزه کنند هر که از ایشان یک شربت از آن بیاشامد پس پاک کند حق تعالی دلهای ایشان را
از حسد و بیرون ریزاند از بدن ایشان موهای زیادی را از بدنهای و اینست معنی قول حق تعالی و سقیهم ربهم شرابا
طهورا یعنی بیاشامد ایشان پروردگار ایشان شراب پاک کننده از آن چشمه پاک کننده
ایشان پس بروند بسوی چشمه دیگر از جانب چپ آن درخت پس غسل میکنند در آن و
اینست عین الحیوة میگویند بعض چشمه زندگانی پس هرگز نمیرند هرگز پس ایشان را باز میدارند در پیش
روی عرش و حال آنکه سالم گردیده اند از آفتها و بیماریها و قصرها و گرما و سرما که هرگز به
اینها مبتلا نشوند پس خداوند جبار خطاب کند بملائکه که با ایشانند که حشر کنید دوستان
مرا بسوی بهشت و ایشان را با خلایق باز مدارید که سبقت گرفته است رضای من از
ایشان و واجب گردیده است رحمت من از برای ایشان و چگونه خواهم ایشان را با
اصحاب حسنات و سیئات باز دارم پس ببرند ایشان را ملائکه بسوی بهشت چون
بدروازه بزرگ بهشت رسند ملائکه حلقه را بر در زنند از آن صدای عظیمی ظاهر شود
که جمیع حوریان که کریم ساخته از برای دوستان خود در قصرهای جنان مهیا کرده اند آن صدا
را بشنوند و شادی کنند و بشارت دهند یکدیگر را بآمدن ایشان و گویند آمدند دوستان
ما دوستان خدا پس در بهشت را برای ایشان بگشایند و داخل بهشت شوند و مشرف
شوند بر ایشان زنان ایشان از حوریان و آدمیان و گویند مرحبا و خوش آمدید چه بسیار
شدید بود شوق ما بملاقات شما و دوستان خدا نیز بایشان چنین گویند پس علی علیه
السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که از تفسیر قول حق تعالی لهم غرف من فوقها
غرف مبنیة ایشان را غرفهاست و از بالای آنها غرفهای است [illegible] پرسید که از برای
چه بنا کرده اند این غرفهها را یا رسول الله حضرت فرمود که یا علی خدا این غرفهها را بنا کرده است
از برای دوستان خود بمروارید و یاقوت و زبرجد و سقفهای آنها از طلاست و

منقش کرده اند

و منقش کرده اند بنقره و هر غرفه هزار در دارد از طلا و بر هر دری ملکی موکل است و در آن غرفهها فرشهای بلند
کرده اند باشند بعض بالای بعض افکنده از حریر و دیبا برنگهای مختلف و میان آنها پر کرده باشند از
مشک و عنبر و کافور و اینست معنی قول حق تعالی و فرش مرفوعة و چون داخل شود مومن بسوی منازل
خود در بهشت بر سر او تاج پادشاهی و کرامت گذارند و بپوشانند بر او حلههای
و نقره و صد اکلیل زیر تاج یاقوت و مروارید بافته باشند و بپوشانند بر او هفتاد حله برنگهای
گوناگون و نوعهای مختلف بافته باشند بطلا و نقره و مروارید و یاقوت سرخ چنانکه حق تعالی فرموده است
که زیور میکنند ایشان را در بهشت دستبندها از طلا و مروارید و پوشش ایشان در بهشت حریر است
و چون مومن بر تخت خود بنشیند تخت او بحرکت آید از شادی و چون قرار گیرد دولت خدا در منازل
خود در بهشت رخصت طلبد از او ملکی که موکل است بر بهشتهای او که تهنیت و مبارکباد
گوید او را بکرامتهای خدا پس گویند باو خدمتکاران مومن از کنیزان و غلامان که باش در جای خود زیرا که
خدا تکیه کرده است بر تخت خود و زوجه حوریه سیاه چشم او در بای مصاحب او گردیده است
صبر کن تا ولی خدا از شغل خود فارغ گردد پس زوجه حوریه او از خیمه خود بیرون خرامد بجانب
او و دور او کنیزان او بر دور او احاطه کرده باشند و هفتاد حله پوشیده باشد که بیاقوت و
مروارید و زبرجد بافته باشند و به مشک و عنبر رنگ کرده باشند و بر سرش تاج کرامت گذاشته
باشند و در پاهایش دو کفش از طلا که باشد مکلل بیاقوت و مروارید و بندهای آن کفشها از یاقوت
سرخ بوده باشد پس چون حوریه نزدیک شود بولی خدا و خواهد برخیزد بسوی او از روی شوق
حوریه گوید ای ولی خدا امروز روز تعب و مشقت نیست برمخیز من از توام و تو از منی پس
مقدار پانصد سال از سالهای دنیا با یکدیگر معانقه کنند که هیچ یک از دیگری ملول نشوند پس مومن
نظر کند بگردن حوریه بر آن قلاده از یاقوت سرخ ببیند و در میان آن لوحی ببیند که بر آن نوشته
باشد تو ای ولی خدا حبیب منی و منم حوراء حبیبه تو شوق من بسوی تو بنهایت رسیده است
و شوق تو بسوی من بنهایت رسیده است پس خداوند کریم هزار ملک بفرستد برای تهنیت
مومن و حوریه که ایشان را با حوریه بادجلال [illegible] و درهای بهشتهای او برسند گویند بملکی
موکل است بر آن در رخصت طلب از برای ما بر ولی خدا که برسیم حضرت او و رحیم ما را مبارکباد

فرستاده است ملک کوید پادشاه باشید تا من بحاجب بگویم تا ولی خدا را اعلام نماید و میان ملک و حاجب سه باغ
عظیم فاصله باشد رود بنزد حاجب و او را اعلام کند که هزار ملک را رب العالمین فرستاده است برای
تهنیت ولی خدا و از در رخصت دخول میطلبند حاجب کوید بر من دشوار است که از برای احدی برخی
خدا رخصت بطلبم و او با زوجه خود خلوت کرده است و میان حاجب و ولی خدا دو باغ فاصله است پس
حاجب رود بسوی قیم و او را اعلام و قیم رود بسوی خدمتکاران مخصوص و ایشان نیز او را اعلام کنند که
رسولان خداوند جبار بر در عرصه ایستاده اند و ایشان هزار ملک اند که برای تهنیت ولی خدا آمده اند او را
اعلام کنید که ایشان بر در ایستاده اند و انتظار رخصت میطلبند میکشند چون خدمتکاران برولی
خدا عرض کنند و رخصت دهد ایشان داخل شوند و هر غرفه هزار در داشته باشد و بر هر دری ملکی
موکل باشد پس چون ایشان را رخصت دهند و از هر دری ملکی داخل شود و هر یک رسالت خداوند جبار
را برسانند و اینست معنی قول حق تعالی و الملائکة یدخلون علیهم من کل باب یعنی ملائکه داخل میشوند
از هر دری از درهای غرفه و میگویند سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار یعنی سلام خدا بر
شما باد و سلامتی از جمیع بلاها از شما است بسبب آنچه صبر کردید در دنیا پس نیکو آخر خانه است این خانه
شما حضرت فرمود که اینست معنی قول حق تعالی و اذا رأیت ثم رأیت نعیما و ملکا
کبیرا یعنی اکر ببینی آنجا خواهی دید نعمت فراوان و پادشاهی بزرک فرمود که این آیات اشاره است
بآنچه ولی خدا در آنست از کرامت و نعیم و پادشاهی عظیم که ملائکه رسولان خدا رخصت میطلبند از و
برای رخصت داخل نمیشوند در بهشت و غرفه او و فرمود که نهرها جاری میشود از زیر قصرهای ایشان و
میوه ها نزدیک است بایشان چنانچه حق تعالی فرموده است و دانیة علیهم ظلالها و ذللت قطوفها
تذلیلا یعنی نزدیک باشد بایشان سایه درختان آن بهشتها و آسان کرده باشد چیدن میوه
آن درختان را آسان کردنی چنانچه کفته اند که اکر بر خیزد درختها بلند شوند بقدر قامت او
و اکر بنشیند شاخه سر بزیر آورند تا دستش بآنها برسد و اکر بخوابد فرود آیند حضرت فرمود
که چنان آسان شود چیدن میوه برایشان که از بسکه نزدیک باشد بایشان مؤمن از هر نوع از
میوه ها که خواهش کند بدهان خود بچیند در وقتی که تکیه کرده باشد و انواع میوه ها با او خطاب کنند که ای
ولی خدا مرا بخور پیش از آنکه او را بخوری و هر میوه که هیچ مؤمنی نیست مکر آنکه او را اجتهادی بسیار است

از رسولان خدا

بعض دارست

بعض دارست که و بعض دارست نکهه و نهرها دارد از شراب و نهرها از آب و نهرها از شیر و نهرها از عسل
و چون ولی خدا طعام خواهد آنچه طلبد آنچه نفس او میل کند و وقت خواهش میکند برای او حاضر میسازند
بدون آنکه خواهش خود را ذکر کند پس خلوت میکند با برادران مؤمن خود و بدیدن یکدیکر میروند و تنعم
میکنند در ظل ممدود یعنی در هوائی مانند ما بین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از آن نیکوتر و بهتر و از برای
هر مؤمن هفتاد زوجه از حورالعین دارد و چهار زن از آدمیان و مؤمن یک ساعت با حوریه میباشد
و یک ساعت با آدمیه و یک ساعت با خود خلوت میکند بر تختهای خود تکیه کرده و نظر میکنند بیکدیکر
و کاه که تکیه بر تخت خود کرده باشد شعاعی از نوری برو افتد کوید بخدمتکاران خود که این چه شعاع
بود که بر او افتاد کوید شاید که جناب مقدس الهی متوجه من کردیده باشد و این شعاع از انوار جلال او باشد
خدمتکاران او کویند که جناب حق از آن مقدس تر است که این انوار شبیه بانوار او باشد بلکه این نور
از حوریه است از زنان تو که هنوز نزد تو نیامده است مشرف شده بر تو از خیمه خود از روی اشتیاق
بتو و محبت و ملاقات تو بر او غالب کردیده است خواهد ترا ببیند که بر تخت خود تکیه کرده تبسمی کرده بسوی
تو از شوق تو و آن شعاع که دیدی و نوری که بتو احاطه کرد از سفیدی دندانها و صفا و ضیای دندانهای کنند
او بود پس ولی خدا فرماید رخصت دهید او را که فرود آید بسوی من پس مبادرت نمایند بسوی او
هزار غلام و هزار کنیز برای آنکه او را بشارت دهند که ولی خدا ترا خواسته است پس از خیمه خود بزیر
آید و هفتاد حله پوشیده باشد برنکهای مختلف بافته از طلا و نقره و مکلل به مروارید و یاقوت و زبرجد و رنکهای
کهاینها از مشک و عنبر و مغز ساق پایش از زیر هفتاد حله نمایان باشد و طول قامتش هفتاد ذراع باشد و
عرض ما بین دو شانه اش ده ذراع و چون نزدیک شد بولی خدا استقبال نمایند خدمتکاران
او را با طبقهای طلا و نقره مملو از مروارید و یاقوت و زبرجد و بر او نثار کنند پس ایشان با یکدیکر
معانقه کنند که هیچ یک را ملال حاصل نشود پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشتهایی که در قرآن
مذکور است جنة عدن است و جنة الفردوس و جنة النعیم و جنة المأوی و خدا را بهشتهای دیکر
هست که محفوف اند باین بهشتها و از برای مؤمن میباشد از بهشتها آنچه دوست دارد و خواهش
نماید و تنعم کند در آنها هر نحو که خواهد و هر کاه اراده کند مؤمن چیزی را طلبش اینست که بکوید
سبحانک اللهم چون این را بکوید مبادرت کنند بسوی او آنچه خواهد بدون آنکه طلب کند از ایشان یا

اعراب نمیکنند و بشارت میدهند ایشانرا باینکه حق تعالی فرموده است دعویهم فیها سبحانک اللهم وتحیتهم فیها
سلام یعنی تحیت حضرت کردگار نسبت بایشان سلام است و برادران سلام میکنند و آخر دعویهم
ان الحمد لله رب العالمین فرموده که یعنی هرگاه از لذات جنت فارغ میشوند از جماع کردن و خوردن و
آشامیدن خدا را شکر میکنند و میگویند الحمد لله رب العالمین و اما قول حق تعالی اولئک لهم رزق
معلوم یعنی خدمتکاران بهشت میدانند آنچه ایشان میخواهند و میآورند از برای دوستان خدا پیش از
آنکه ایشان سؤال کنند فواکه وهم مکرمون یعنی هیچ چیز در بهشت خواهش نمیکنند مگر آنکه ایشانرا
اکرام میکنند آنکه و ابن بابویه در خصال بطرق مخالفین از جابر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود که بر در بهشت نوشته شده است پیش از آنکه خدا خلق کند آسمانها و زمین را بدو هزار سال لا اله الا
الله محمد رسول الله علی اخو رسول الله و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق کرد خشتی از طلا و خشتی از نقره قرار
داد و دیوار آن را و ملاط آن را از یاقوت کرد و سقفش را از زبرجد و سنگریزه اش را از مروارید و خاکش را زعفران
و مشک خالص پس گفت بهشت را سخن بگو گفت خداوندی بجز تو نیست و زنده که هرگز نمیرد [illegible]
که هرکه بتو قایم است و تو بچیزی قایم نیستی سعادت کسی راست که داخل من شود پس پروردگار عزت و
جلال فرمود که سوگند یاد میکنم بعزت و جلال و ارتفاع منزلت خود که داخل تو نمیشود کسی که مداومت بر وعظ
شراب کند و سخن چینی کند [illegible]
کفش دوز و قطع کنندهٔ رحم و نه کسی که انکار قضا و قدر حق تعالی کند [illegible]
[illegible] و ایضا از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود که بخدا سوگند که خالی نیست
بهشت از ارواح مؤمنان از روزی که حق تعالی خلق کرده است و خالی نیست جهنم از
ارواح کافران و عاصیان از روزی که آفریده است [illegible] که این حدیث منافات ندارد با مولف گوید
آنکه ارواح مؤمنان در جنت برزخ در بهشت دنیا میباشند و ارواح کافران در آتش دنیا زیرا که
مراد بمؤمنان و کافران در این حدیث اعم از بنی آدم و غیر بنی آدم است از خلقی که پیش از خلق آدم
در زمین بوده اند چنانکه بعد از این خواهد آمد و ایضا ممکن است که جنت و نار دنیا مراد باشد و حق تعالی
[illegible] که آیا بجای [illegible] ابراهیم و حسین بن سعید
[illegible] حق تعالی [illegible] در قیامت از کافران و عاصیان

پرسد حق تعالی بر سبیل تقدیر [illegible] که آیا خشنودی [illegible] که آیا جای [illegible] بهشت
یعنی [illegible] بهشت [illegible] که برکتی و [illegible] و عطا کردی [illegible]
برکردی چرا [illegible] پس حق تعالی در آن روز خلق [illegible] که بر کنند با ایشان بهشت را پس حضرت
صادق علیه السلام فرمود خوشا حال ایشان [illegible] و ایضا [illegible] ابراهیم روایت کرده
که حضرت امام زین العابدین علیه و علی آبائه السلام فرمود [illegible] که حق تعالی خلق کرد بهشت
را [illegible] خشتی از طلا و خشتی از نقره و [illegible] مشک
و خاکش زعفران [illegible] قرآن [illegible] پس [illegible] قرآن
بخوان [illegible] قرآن بخوان و بالا رو [illegible] پیغمبران و صدیقان و
[illegible] از هشام بن الحکم روایت کرده است [illegible] حضرت صادق علیه السلام سلطان
[illegible] اهل بهشت [illegible] میوه
[illegible] چراغ
[illegible] محتاج
[illegible] اگر غذای ایشان [illegible]
ایشان بعرق خوشبو [illegible]
فرمود زیرا که [illegible] طیب خلق شده است [illegible]
شده و [illegible] از نجاسات آلوده نمیشوند
پس رحم [illegible]
گفت میگویند که [illegible]
استخوان [illegible]
[illegible] اهل بهشت [illegible] از اقارب
دوستان [illegible] بهشت [illegible] جهنم است پس
[illegible] بهشت [illegible] حضرت فرمود که بعضی از اهل علم گفته اند
[illegible] میکنند [illegible] و امید

مولف گوید

دارند که اینها در اعراف باشند که تردد حضرت در جواب شاید باعتبار قصور فهم سایل بود و قطع
نظر از رعایت سیوال نموده که چون دیدند که اغراض فاسده دنیوی برطرف شود و محبت ایشان از برای محبوب
حقیقی خالص گردد از دشمنان خدا تبرا کنند و با ایشان عداوت بهم رسانند و از عذاب اینها مستحق شوند
اینها که در دنیا بر دوستان خدا قطع محبت از دشمنان خدا کرده بودند و با ایشان معامله و محاربه میکردند و بر
خود ایشان را ترک کردند و لذت از آن می بردند و حق تعالی فرموده است که نمی یابی قومی را که ایمان آورده اند
بخدا و روز قیامت دوستی کنند با کسی که دشمنی کند با خدا و رسول او هر چند بوده باشند پدران ایشان یا
فرزندان ایشان یا برادران ایشان یا خویشان ایشان و آیه کریمه یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و
صاحبته و بنیه فی الجمله شهادت بر این مدعا میدهد و سیوال نموده که وجه اصل این امر که حضرت از برای
قصور فهم سایل ذکر نکرده چیست و آن چه وجه را که موافق فهم ایشان ... از دیگران نقل فرموده باشند والله یعلم
و شاید ابراهیم رعایت کرده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود چون داخل بهشت شدم شجره
طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی علیه السلام بود و در بهشت قصری و منزلی نیست مگر آنکه شاخی
از آن هست و اعلای آن سبدها است مملو از حلهای بهشت از سندس و استبرق از برای هر بنده مومنی
هزار هزار سبد است و در هر سبدی صد هزار حله که هیچ حله شبیه بدیگری نباشد بر رنگهای مختلف و اینها
جامهای اهل بهشت است و وسط آن درخت سایه است کشیده مثل عرض بهشت که بقدر
عرض جمیع آسمانها و زمین است مهیا شده است از برای آنها که ایمان آورده اند بخدا و رسولان او و
سوار شوند و در سایه آن صد سال سیر کنند و از قطع نکنند این است که حق تعالی فرموده است و ظل ممدود
و در پایین آن میوههای اهل بهشت است و طعام ایشان که در خانههای ایشان آویخته است و در هر
ترکه صد رنگ و صد نوع از میوه هست از آنچه دیده اید در دنیا و از آنچه ... اید و آنچه نشنیده اید و هر میوه را که
بچینند که باز مثل آن بروید چنانکه حق تعالی فرموده است لا مقطوعة و لا ممنوعة و جاری شود نهری در
زیر آن درخت که منفجر شود از آن نهرهای چهارگانه نهرها از آب غیر آسن ... و نهرها از شیر که طعم
آنها متغیر نشده و نهرها از شراب لذة للشاربین و نهرها از عسل مصفی که صاف شده است و در
روایات بسیار وارد شده است که در زفاف حضرت فاطمه صلوات الله علیها جبرئیل و میکائیل با چندین
هزار ملک حاضر شدند در بهشت و حق تعالی امر کرد درخت طوبی را که نثار کرد بر ایشان از حلهای سندس

و استبرق

و استبرق و سوار بر اسبان و ترد و یاقوت و عطر بهشت و حق تعالی عطا کرد طوبی را در مهر حضرت فاطمه و او را
حضرت رسول علیه السلام قرار داد و عیاشی بسند معتبر از ابو ولاد روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت
صادق علیه السلام عرض کردم که فدای تو شوم مردی هست از اصحاب ما صاحب ورع و پرهیزکاری است
و معتقد اهل بیت علیهم السلام است و نماز بسیار میکند و با این حال مبتلا شده است بجهت لهو و لعب
و باطل و غنا و خوانندگی حضرت فرمود آیا این حالت او را مانع میشود از آنکه نماز را در اوقات فضیلت
بجا آورد و از روزه داشتن و از عیادت بیماران و حضور جنازههای مومنان و زیارت برادران مومن
کند نه مانع نمیشود این حالت او را از چیزی از خیر و نیکی حضرت فرمود که این از وسوسههای شیطان است و
ان شاء الله آمرزیده میشود از برای او پس فرمود که طایفه از ملایکه عیب کردند فرزندان آدم را در متابعت لذات
و شهوات نفسانی در حلال نه در حرام پس حق تعالی را خوش نیامد سرزنش کردن ملایکه فرزندان آدم
را و در طبع این صنف از ملایکه لذات و شهوات بنی آدم را قرار داد که عیب نکنند بر مومنان چنین حالات را
در حضرت ... که رو آورد بدرگاه خدا برادرند و گفتند ای پروردگار ما عفو کن از ما و در گذر از تقصیر ما
برگردان ما را بآن خلقی که ما را از برای آن خلق کرده و ما را مجبور بر آن ساخته که میترسیم که ببلاهای عظیم مبتلا
شویم پس حق تعالی این حالت را از ایشان برداشت و چون روز قیامت شود اهل بهشت داخل بهشت شوند
ملایکه رخصت بطلبند از اهل بهشت که بخانههای ایشان داخل شوند و چون رخصت بیابند داخل شوند
بر ایشان و سلام کنند و گویند سلام علیکم بما صبرتم یعنی سلام بر شما بسبب آنکه صبر کردید در دنیا بر ترک
لذات و شهوات حلال و سید بن طاوس بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون
روز قیامت شود نظر کند رضوان خازن بهشت بسوی جمعی که داخل بهشت شده اند و بر صراط نگذشته اند
گوید کیستید شما و از کجا داخل شدید گویند با کار شما چه کار ما گروهی بودیم که خدا را پنهان عبادت میکردیم که کسی
بر ایشان مطلع نشد پس حق تعالی ما را پنهان داخل بهشت کرد و کلینی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
کرده است که پدرم گفت در بهشت نهری هست که از او حوریان میرویند و در کنار آن نهر جانب راست در
سفیدی هست که در آن هزار قصر هست و در هر قصری هزار قصر هست از برای محمد و آل محمد صلوات الله
علیهم و در جانب چپش در زردی هست که در آن هزار قصر هست و در هر قصری هزار قصر هست از برای
ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام و ایضا بسند حسن کالصحیح روایت کرده است از حلبی که گفت پرسیدم از حضرت
صادق علیه السلام از تفسیر قول حق تعالی فیهن خیرات حسان فرمود اینها زنان شیعه صالحه اند گفتم حور مقصورات

فی الخیام فرمود که حوریان مخدره مستوره اند که در خیمهای جدا یاقوت و مرجان مسیا شنده و هر خیمه چهار در دارد
و بر هر دری غلام دختر حور سیما استاده اند که دربانان ایشانند و هر روز کرامتی از خدای عز تقدس ذکره
بایشان میرسد تا بشارت دهد خدا بایشان مومنان را و ابن بابویه روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند
که چه معنی دارد که مردم روایت کنند که بگذریم بگیر سکوی مینه جزا اجزادم تو را بعز حضرت فرمود که جزا جزام
نهریست در بهشت که از کوثر جدا میشود و کوثر از ساق عرش بیرون می آید و بران نهر سیاه شده
منزلهای اوصیا علیهم السلم و شیعیان ایشان و در هر کنار آن نهر دختران هستند که از زمین رو سیاه
اند که هر یک را که بکشند باز دیگری بجای آن میروید و آن دختران بنام آن نهر مسمی شده اند و جزا احسان
ایشانند پس هرگاه شخصی بدیگری گوید جزاک الله جزا و اراده آن منزلها است حضرا میتوان گفت اینها را
از برای برگزیدهای خلق خود و روایت ابن ابراهیم از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده است که حضرت
امیر المومنین از رسول خدا صلوات الله علیهما سئوال کرد از صفت قصرهای خدا که شهدا کرامت میفرماید
حضرت فرمود که بالعلی این قصرها خشتی از طلا و خشتی از نقره است و در میان خشتها مشک و عنبر
است و ریگ آن در و یاقوت است و خاکش آن زعفران است و تلهای آنها از کافور است و در صحن
هر قصری از این قصرها چهار نهر است نهری از عسل و نهری از شراب و نهری از شیر و نهری از آب و نهرها
محفوف اند بدرختها از مرجان و در هر طرف هر نهری از این نهرها خیمهاست از یک قطعه در سفید که در او هیچ نزی
و قطع و فصلی نیست حقتعالی گفته است باشید پس شده اند و از هر در شان بیرون میآیند و از بیرون آنها
اندرون میآید و در آن خیمه کرسی ها گذاشته باشند با یاقوت سرخ و پایهای آن از زبرجد سبز
باشد و بر هر کرسی یکی از حورالعین نشسته باشد و بر هر حوریه هفتاد حله سبز باشد و هفتاد حله زرد و بیش و
مغز ساقهایش از پس استخوان و پوست و حلی و حلها چنان نماید که شراب صافی در شیشه سفیدی که هر
حوری هفتاد گیسو داشته باشد هر گیسوی بدست کنیزی و در دست دیگر مجمره داشته باشد که آن گیسوان
بخور کنند و از آن مجمره بخار خوشبو ساطع شود بی آتش بلکه بقدرت حقتعالی و نیز جابر و ابن بابویه ثواب
تهلیلات دهه ذی الحجه روایت کرده است که هر که هر روز ده مرتبه این تهلیلات را بخواند حقتعالی عطا کند
او را بهر تهلیلی درجه در بهشت از مروارید و یاقوت و میان هر دو درجه بقدر سیر صد سال راه باشد که سوار
سوار شده رود و در هر درجه شهری و در آن شهر قصری بخشی از یک جوهر که در آن فصلی نباشد و در هر شهری از آن
منزلها از خانها و قصرها و غرفها و حجرها و فرشها و زنان و کرسیها و تختها و حوریان و متکاها و دستنبوها و خوانها و خدمتکاران و انهار و اشجار و زینتها و حلها باندازه که مخلوقی وصف آنها نتوانند کرد و چون از قبر بیرون

آید از هر

آید از هر موی او نوری ساطع گردد و مبادرت کنند او را هفتاد هزار ملک روند از پیش روی او و از جانب
راست او و از جانب چپ او تا منتهی شود بدر بهشت چون داخل بهشت شود ملائکه از عقب او روند
و او در پیش روی ایشان رود تا بشهری رسد که بیرونش یاقوت سرخ باشد و اندرونش از زبرجد سبز
و در آن از اصناف آنچه خدا خلق کرده است در بهشت همه باشد و چون منتهی شود بسوی آن شهر گویند
ای ولی خدا میدانی این شهر چیست گوید نه گویند که ما ملکی چند بودیم که نزد تو حاضر بودیم در دنیا
در روزهای دهه این تهلیلات را میخواندی و این شهر و آنچه در آن است ثواب است بر آن تهلیلها
و شیخ در تهذیب و سید در اقبال بسند معتبر از ابن ابی نصر روایت کرده اند که گفت حاضر بودم در خدمت
حضرت امام رضا علیه السلم و ایشان فضیلت روز غدیر مذکور شد بعضی از حاضران انکار کردند حضرت
فرمود خبر داد مرا پدرم از پدرش که روز غدیر در آسمان مشهورتر است از زمین و از برای خدا
در فردوس اعلی قصری است که خشتی از آن از طلا است و خشتی از نقره و در آن صد هزار قبه
است از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه از یاقوت سبز است و خاکش از مشک و عنبر است
و در آن چهار نهر است نهری از شراب و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل و در دور آن قصر
درختان است از انواع میوها و بر آن قصر مرغان هستند که بدنهای ایشان از مروارید است و بالهای ایشان از یاقوت و خوانندگی میکنند بانواع صداهای خوش و چون روز غدیر شود اهل آسمان
بسوی آن قصر اهل آسمانها و تسبیح و تقدیس و تهلیل حقتعالی کنند و آن مرغان پرواز کنند و در آن آب
فرو روند و در آن مشک و عنبر بغلطند پس چون ملائکه جمع شوند پرواز کنند و آن عطرها را بر ایشان بیفشانند
و در آن روز نثار حضرت فاطمه را که در جنت طوبی بر ایشان افشانند بیکدیگر بهدیه فرستند و چون
آخر آن روز شود ندا از جانب حقتعالی بایشان رسد که برگردید بسوی مرتبهای خود بتحقیق که ایمن
گردیدید از خطا و لغزش تا سال آینده در مثل این روز از برای کرامت محمد و علی صلوات الله علیهما
و کلینی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که هر که لا اله الا الله بگوید غرس
نماید از برای او درختی در بهشت از یاقوت سرخ که منبتش در مشک سفید باشد شیرین تر
از عسل و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک و در آن درخت میوها باشند مانند پستانهای دختران
باکره و هر یک از آنها شکافته شود و هفتاد حله از میان آن بیرون آید و در امالی از ابو سعید خدری
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل علیه السلم در شب معراج دست مرا

گرفت و داخل بهشت کرد و بر تختی از تختهای بهشت نشانید و سیبی بدست من داد مانند سینهٔ
کرکس پس دو نیم شد پس گفت السلام علیک یا احمد السلام علیک یا رسول الله السلام علیک
یا محمد من گفتم تو کیستی خدا ترا رحمت کند گفت راضیه مرضیه خداوند جبارم و از سه نوع خلق کرده
است اسفل من از مشک است و اعلای من از کافور است و وسط من از عنبر است و مرا خمیر کرده از آب
زندگانی پس خداوند جبار گفت باش پس بهم رسیدم آفریده شدم از برای پسر عم و وصی تو و وزیر تو
علی بن ابی طالب علیه السلام و در کتاب اختصاص از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی
سوگند یاد کرده که داخل بهشت نشود مگر برحمت من و نجات نیابد از آتش مگر بعفو من و قسمت کنید بهشت
را در میان خود باعمال خود بعزت و جلالم سوگند که شما را نازل میگردانم در خانهٔ خلود و دار کرامت
و چون داخل شوید بر طول حضرت آدم خواهید بود شصت ذراع و بر سن حضرت عیسی سی و
سه سال و بر زبان محمد صلعم لغت عربی و بصورت حضرت یوسف در حسن و جمال و نور از روهای
شما ساطع میشود و بر دل حضرت ایوب در سلامتی از کینه و حسد صلوات الله علیهم اجمعین و ایضا
از آنحضرت روایت کرده است که بهشتها چهار است زیرا که حق تعالی میفرماید و لمن خاف مقام
ربه جنتان یعنی از برای کسیکه بترسد از قیام حق تعالی بمحاسبه و مجازاة بندگان دو بهشت هست
است حضرت فرمود مراد کسی است که او را عارض شود شهوتی از شهوتهای دنیا که حرام باشد پس به
خاطر آورد مقام پروردگار خود را در ایجاب ثواب و عقاب و ترک کند آنرا از ترس خدا پس
این آیه در شان او است پس اینها دو بهشت اند از برای مومنان و سابقان پس فرموده است و من
دونهما جنتان حضرت فرمود یعنی پست تر از این دو بهشت که مذکور شد دو بهشت دیگر است
که پست ترند از اینها در فضیلت نه بحسب نزدیکی مکان و اینها از برای اصحاب یمین اند یکی جنة النعیم
است و دیگری جنة المأوی و بدرستیکه در این چهار بهشت نعمتها است در بسیاری مانند برگ درختان و
ستارهای آسمان و بر این چهار بهشت حصاری است که احاطه کرده است بهمه طولش پانصد ساله راه
است خشتی از طلا است و خشتی از نقره و خشتی از مروارید و خشتی از یاقوت و در میان خشتها
مشک و زعفران است و کنگرهای آن از نور است که میدرخشد و از غایت صفا و جلا آدمی روی خود
را در آن دیوار می بیند و در آن حصار هشت در است و هر دری هشت مصراع دارد که عرض آنها
یک ساله راه است بدویدن اسب نجیب و ایضا فرمود که زمین بهشت بجای سنگ نقره است و بجای
خاک ورس و زعفران و آنچه جاروب میکنند مشک است و سنگ ریزه اش دُر و یاقوت است و

کرسیهای از

کرسیها از مروارید و یاقوت است و آنچه حق تعالی فرموده است که علی سرر موضونة یعنی بر کرسیهای بافته شده
باشند حضرت فرمود که بعضی میان کرسیها را بجای نی کرسیها بافته اند از مروارید و یاقوت بافته باشند و حجلها را بر روی
آن کرسیها زده باشند و حجلها از مروارید و یاقوت باشد و آنها از حریر سبک تر و از حریر نرم تر و بر آن کرسیها
از فرش بقدر شصت غرفه از غرفه های دنیا باشد بعضی بر بالای بعضی و اینست معنی قول حق تعالی و
فرش مرفوعة و دیگر فرموده است علی الارائک ینظرون حضرت فرمود مراد بارائک آن کرسیهای بافته است
که حجلها بر آنها نصب کرده اند و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نهرهای بهشت بی آنکه رخنه در زمین
بهم رسد بر روی زمین جاری میشود و از برف سفیدتر است و از عسل شیرین تر و از مسکه نرم تر و گل نهر
مشک بسیار خوشبو است و سنگ ریزه اش از در و یاقوت است و جاری میشوند چشمها و نهرها هر جا و بهر سمت
که دوست خدا خواهد در بهشتهای خود و اگر ضیافت کند جمیع اهل دنیا را که در دنیا بعمل آید از جمیع ماکل و مشارب
همراه [illegible] آنکه در حضور حق خواهد داشت میدارد و هیچ کم نشود از نعمتهای او و ایضا از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که حلقهای درهای بهشت ستونهایش از طلای سرخ است و کنگرهایش از
زبرجد سبز است و خوشهایش از مروارید سفید و برگش از حلهای سبز و رطبش سفیدتر از نقره و شیرین تر
از عسل و نرم تر از مسکه و در میانش دانه نباشد و طول هر خوشه دوازده ذراع باشد و از بالای درخت
تا پایین خرماها متصل بیکدیگر بافته باشد و آنچه از آن بگیرند در همان ساعت عوضش بروید چنانچه در شان
بهشت فرموده قول حق تعالی لا مقطوعة و لا ممنوعة و هر رطبی در بزرگی مانند سبوهای بزرگ باشد و
انارش بقدر دلوهای بزرگ و درختهای ایشان از طلا و جمیع ظرفهای ایشان از در و مروارید باشد و ایضا
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اهل بهشت امرد و سی و سه ساله و ... ایشان ... مخلوق
میشوند سرمه کشیده و تاج و اکلیل بر سر و طوق در گردن و دست برنجن و انگشتر در دست و نرم و ناعم
و لطیف معطر و مکرم و ... ایشان ... صد مرد ... خوردن و آشامیدن و جماع کردن و
لذت طعام چاشت و شب چهل سال ... و عنبر ... بر ... ایشان ... و بر
بدنهای ایشان حریر بپوشانند سفید و زرد و سبز جامه ... باشند که هرگز
پیر نشوند و بیدار باشند که هرگز نخوابند و بی نیاز باشند که هرگز فقیر نشوند و خوشحال باشند و هرگز
محزون نشوند و خندان باشند و هرگز نگریند و ... باشند و هرگز ... باشند
و هرگز ... نکنند و پیوسته ... باشند و ... و هرگز گرسنه نشوند و سیراب باشند
باشند و جامه پوشیده باشند و هرگز عریان نباشند و سوار شوند و ... گردند

سلام کنند بر ایشان پس از آنکه پیوسته در مجلس حسن و جمال باشند دایر و بر تختهای نور و ظرفهای طلا پیوسته در دست
ایشان باشد و در حضرت استیلا باشند و بر کرسیها تکیه داده نظر کنند بسوی انهار و تحیت و سلام پیوسته از
جانب ملک علام با ایشان رسد   آیات و اخبار در خصوصیات و صفات بهشت و نعیم آن از
حد بیرون است و اینجا بر سبیل ایجاز مختصر از برای اهل سعادت و ایمان کافیست و اگر در
کتاب بحار الانوار مذکور است و بعضی را در کتاب عین الحیوة و در رساله بهشت و نار ایراد نموده ام رزقنا الله و
سایر المؤمنین الوصول الیها و الی الیقین بها بحق الیقین محمد و آله الطاهرین

در بیان بعضی از صفات و خصوصیات جهنم و عقوبات آتش اعاذنا الله و سایر المؤمنین منها بمحمد و آله شفعاء یوم الدین
حقتعالی فرموده است بترسید از آتشی که آتش افروز آن مردمان است و سنگ اکثر مفسران گفته اند مراد
سنگ کبریت است و بعضی گفته اند مراد بتها است و عابدان آنها بجهنم میروند و آیات در باب مخلد بودن کفار
در جهنم بسیار است و وارد شده است بدرستیکه آنهاکه کافر باشند و بمیرند در حالت کفر برایشان است لعنت
خدا و ملائکه و جمیع مردم مخلد در جهنم خواهند بود و تخفیف نمی یابد از ایشان عذاب و مهلت نمی یابند و در مواضع
متعدده فرموده است که ایمان و ثبات کفار از یکدیگر بیزاری میجویند و فرموده است هر گروهی که داخل میشوند از
دین حق و بمیرند و کافر باشند پس ایشان حبط کرده شد اعمال ایشان در دنیا و آخرت و ایشان از اصحاب آتش اند
و در آن همیشه خواهند بود و فرموده است آنهاکه مالهای یتیمان را بظلم میخورند در شکم خود آتش را و بزودی
خواهند از وصف آتش را از حضرت باقر علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که مبعوث
میشوند گروهی از قبرهای خود در روز قیامت که آتش از دهان ایشان مشتعل است پس گفتند یا رسول الله
کیستند اینها حضرت این آیه را خواند بعضی خورندگان مالهای یتیمان اند و فرموده است هر که بکشد مؤمنی را عمداً
پس جزای او جهنم است در حالتی که همیشه در آن خواهند بود و فرموده است که منافقان در درک پائین تر آتشند
مفسران گفته اند جهنم طبقات و درکات است چنانکه بهشت درجات است و منافق در سب تر طبقات
جهنم است و فرموده است که آنهاکه کافر شده اند اگر از ایشان باشد جمیع آنچه در زمین است و مثل آن نیز با آن
داشته باشند و بفدای خود بدهند از برای رفع عذاب روز قیامت مقبول نشود از ایشان و از برای ایشان است
عذاب دردناک [illegible] میخواهند که بیرون روند از آتش جهنم و بیرون نخواهند رفت از آن و از برای ایشان
است عذاب مقیم و دایم و فرموده است از برای اهل جهنم شرابی از آب جوشیده حمیم و عذاب دردناک و زنانی
بسبب کفر ایشان و فرموده است بتحقیق ما خلق کرده ایم از برای جهنم بسیاری از جن و انس را و فرموده است
بدرستیکه از برای کافران است عذاب آتش و فرموده آنهاکه گنج میکنند زر و طلا و نقره را و انفاق نمیکنند در راه

خدا پس بشارت ده ایشان را بعذاب الیم در روزیکه گرم سازند آنها را در آتش جهنم پس داغ سازند با آنها
جبینهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای ایشان را و بایشان میگویند اینست آنچه گنج کردید از برای نفسهای
خود پس بچشید جزای آنچه را که گنج میکردید و فرموده است وعده داده است خدا مردان و زنان منافق را و
کافران را آتش جهنم مخلدند در آن و این بس است ایشان را و لعنت کرده است ایشان را خدا و از برای ایشان است
عذاب مقیم و فرموده است پس بکوبید ایشان را گرز آهنین کفته اند بچشید عذاب دایمی را بآنچه جزا داده میشوید مگر بآنچه
کسب کرده اید و فرموده است خایب و نا امید است هر جبار و معاندی و از عقب او است جهنم و با ایشان
آشامیده میشود از آب صدید یعنی چرک و ریم جرعه جرعه آشامیدن میکند و نتواند فرو برد و اسباب مرگ از هر مکان
و هر جهت بسوی او می آید و نمی میرد که از آن عذاب خلاص شود و از عقب او عذاب غلیظی هست از رسول ...
حضرت صادق علیه السلام فرمود صدید چرکی است که از فرجهای زنان زناکار در جهنم جاری میشود
و گفته اند که چرکی است بر رنگ آب است و در جزء آتش صدید را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده اند که از نزدیک او می آورند و او کراهت دارد چون نزدیک روی او آورند
روی او بریان شود و پوست سر و روی بیفتد در آن و چون بیاشامد رودهای او را پاره کند تا از
دبرش بیرون آید و انقدر بکریند که چشمهاشان و ترها در روی ایشان پیدا شود پس آب بدیدار بر فرق ایشان
جاری شود و اینقدر بگریند که کشتیها در آب دیده ایشان جاری توان کرد و فرموده است جهنم را هفت
در است و از برای هر دری از ایشان جزوی قسمت شده است از
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده اند که جهنم را هفت در است بعضی فوق طبقه بعضی بر بالای بعضی
و یکی از دست خود را بر بالای دیگری گذاشت و فرمود همچنین و گفت خدا بهشتها را بر عرض گذاشت
و آتشها را بعضی بر بالای بعضی و پائین تر جهنم   و بالای آن   و بالای آن   و بالای آن
و بالای آن   و بالای آن   و بالای آن   بعضی گفته اند بالای آن   و بالای جهنم

و از ابن عباس روایت کرده اند که در که اول   و دوم   و سیم   و چهارم   و پنجم
و ششم   و هفتم   و بعضی گفته اند آتش هفت در دارد و آن در که است بعضی بر بالای بعضی
در که بالای آن جای اهل توحید است که معذب میشوند بقدر اعمال خود در دنیا پس بیرون می آیند و از ایشان
محل یهود است   محل نصاری است   صابیئون   مجوس   مشرکان عرب
در که سفل است که محل منافقانست و فرموده است آنجا عیسی که کافر شد بعد و منع که مردم را از

از راه عناد از بالکه ایشان از عذابی بر بالای عذاب بسبب کفر و افساد میکردند بعضی گفته اند افعیها و عقربها
را زیاد میکنند بر ایشان که نیشها دارند مانند نخل بلند و از ابن عباس روایتست که فرمود که مراد نهرهای چند
است از مس گداخته که ایشان را بآن عذاب میکنند و بعضی گفته اند زیاد میکنند از برای ایشان مارها
مانند فیلها و شتران و عقربها مانند استرهای سیاه و مذموم است پس بحق پروردگار تو محشور
گردانیم ایشان را و شیاطین را پس حاضر میگردانیم ایشان را در حوالی جهنم بر زانو نشسته پس جدا میکنیم
از هر طایفه هر یک که بر خداوند رحمان طغیان ایشان بیشتر است پس ما دانا تریم بآنها که سزاوار
ترند بسوختن در جهنم و هیچیک از شما نیست مگر که وارد جهنم میشود بر پروردگار تو حتم و
لازمست پس نجات میدهیم آنها را که پرهیزکار بودند و میگذاریم ظالمان را در وی بر زانو در آمده در جهنم
و ظاهر کلام اند مفسران در معنی وارد شدن ایشان در جهنم بعضی گفته اند مراد از ورود وصول
بسوی جهنم و مشرف شدن بر جهنم است نه داخل شدن در آن همچنانکه در جای دیگر مذکور است پس حاضر
میکنیم ایشان را در حوالی جهنم بر زانو در آمده و بعضی گفته اند مراد داخل شدنست و جمیع خلق داخل
میشوند و بر مومنان سرد و سلامست چنانکه بر ابراهیم شد و از برای کافران عذاب لازمست
و این مضمون را از ابن عباس و جابر روایت کرده اند و در حدیثست [illegible] جهنم کم میشود
او و خاموش از نور ایشان [illegible] و مذموم است که ما مهیا کرده ایم از برای ظالمان آتشی که احاطه کرده است به
ایشان سرادقهای آن یعنی سراپرده های آن بعضی گفته اند سرادق دیواریست از آتش که احاطه کرده است
بایشان یا دود زبانه آتش است که پیش از دخول جهنم بایشان میرسد یا کنایه است از احاطه آتش
از همه جانب بایشان و اگر استغاثه کنند از بسیاری تشنگی و حرارت فریاد رسی ایشان
میکنند بآبی مانند مهل یعنی مس گداخته یا مانند درد روغن یا چرک و صدید و چون که نزدیک ایشان
را بریان میکند بد شرابیست مهل از برای ایشان و بد متکائیست جهنم از برای ایشان و مذموم
است که پس آنها که کافر شدند بریده شده است از برای ایشان جامه ها از آتش و کرده اند از
برای کافران جامه ها از مس گداخته سرخ شده مانند آتش میریزند و میریزند از بالای سرهای ایشان
آب جوشان که گداخته میشود بآن آنچه در شکمهای ایشانست و پوستهای ایشان و مراد برای
ایشان گرزها است از آهن و هر گاه خواهند بیرون آیند از آتش بسبب غم و گرفتگی نفس برگردانند
ایشان را بسوی آتش و گویند بچشید عذاب آتش سوزنده را روایتست که اند از رسول خدا صلی الله علیه و آله

هر اینها بالا ظ

میگردانیم

حرفی موکره

گرزها گرزی چند بر سر ایشان زنند که اگر یکی از آنها را بر زمین زنند بیاورند و جن و انس خواهند آنرا از
زمین بر دارند نتوانند بر داشت و از ابی عبد الله روایتست که فرمود که آتش بزبانه خود ایشان را بالا افکند
چنانکه بالای طبقات جهنم رسند گرزها بر سر ایشان زنند که هفتاد ساله راه فرو روند و یکساعت ایشان
قرار نداشته باشند و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که این آیات در شان
بنی امیه است که آتش ایشان را فرو گیرد چنانکه جامه آدمی را فرو میگیرد پس لب بالای ایشان چنان
بالا رود که بناف ایشان برسد و لب بالای ایشان بمیان سر ایشان برسد و چون خواهند بیرون آیند
عمودهای آتش بر سر ایشان بکوبند که بقعر جهنم برگردند و مذموم است آنها که سبک است ترازوهای
اعمال ایشان پس ایشان آنانند که زیان کار جانهای خود شدند و در جهنم مخلد خواهند بود زبانه آتش بر روی
ایشان میسوزد و دندانهای ایشان [illegible] گفته اند مانند کله که بر آتش کباب باشند لبهای ایشان از بالا
و پایین در هم کشیده [illegible] ایشان را گویند آیا آیات ما بر شما خوانده نمیشد
پس شما آنها را تکذیب میکردید گویند پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت و بودیم ما گروه گمراهان ای پروردگار
و در کار ما بیرون آور ما را از آتش پس اگر ما عود کنیم بکفر و ضلالت پس ما ستمکاران خواهیم بود [illegible]
پس حقتعالی گوید دور شوید با بی سخن مگوئید و مذموم است و مهیا کرده ایم از برای کسیکه تکذیب کند به
قیامت آتشی افروخته که هرگاه ببیند آتش ایشان را از مکان دوری بشنوند از برای او صدای خشم
افروخته اهلش را یا خروش از او و هرگاه بیندازند ایشان را از او در مکان تنگی دستها در گردن بسته یا با
شیاطین در زنجیر کشیده در آنجا فریاد کنند و اثبوراه و واویلاه ملائکه بایشان گویند امروز ندای شما یکی
نخواهید بلکه بشنود و فریاد بسیار خواهید کرد و کسی بفریاد شما نخواهد رسید از حضرت صادق علیه السلام منقول
است که یک ساله راه خروش جهنم را خواهند شنید و گفته اند تنگی جای ایشان مانند میخ در دیوار خواهد بود و مذموم
و لیکن لازم شد است قول از جانب من که البته پر کنم جهنم را از جنیان و آدمیان همه و مذموم است آنها
کافر شدند از برای ایشان است آتش جهنم و حکم بایشان نمیرسد که بمیرند و از عذاب جهنم سبک نمیشوند و تخفیف
داده نمیشود از ایشان چیزی از عذاب جهنم و مذموم است که ایشان فریاد و ناله و استغاثه کنند در جهنم
که پروردگارا بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته کنیم غیر آنچه میکردیم گویند بایشان که آیا عمر ندادیم
شما را آنقدر که متذکر شود و تفکر کند در عاقبت خود کسیکه خواهد متذکر گردد حضرت صادق علیه السلام
فرمود که این سرزنش از برای [illegible] است [illegible] پس

بچشید عذاب را که ظالمان را یاوری نیست و فرموده است بعد از ذکر نعمتهای بهشت را برای مؤمنان
ذکر کرده است آیا این بهتر است از برای مهمانی شما یا درخت زقوم که ما ساختیم امتحانی از برای ستم
کاران آن درختیست که بیرون می آید در اصل جهنم و بیخ آن شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است
پس به درستی که کافران میخورند از آن پس پر میکنند شکمهای خود را از آن پس از برای ایشان بر روی
آن شوبی از حمیم گرم جهنم است که پس بسوی آن می آیند پس بازگشت ایشان بعد از این طعام
و شراب بسوی جحیم است که جاهای ایشانست مفسران گفته اند که زقوم درختیست در آتش که
میوه دارد در نهایت تلخی و خشونت و بدبوئی و چون ابوجهل و سایر کفار قریش استهزا میکردند که
درخت در میان آتش چون میروید حق تعالی فرمود که ما زقوم را امتحانی گردانیدیم از برای ستمکاران و رؤس
شیاطین بعضی گفته اند میوه تلخی بدبوئیست در بادیه و بعضی گفته اند شیطان جنسی از مار است میوه
را تشبیه بسران مارها کرده اند و بعضی گفته اند که میان عرب مشهور است که چیزهای قبیح منکر را تشبیه بسر
شیطان میکنند و صواب گفته اند که گرسنگی بر اهل جهنم بمرتبه غالب میشود که عذاب آتش را فراموش می
کنند و استغاثه میکنند بمالک پس ایشان را بسوی آن درخت میبرد و ابوجهل در میان ایشانست
پس میخورند از آن میوه تا شکم ایشان پر میشود و بجوش می آید در شکم ایشان مانند دیگی که جوش میزند
پس آب میطلبند و مالک از حمیم که از حرارت بنهایت رسیده و سالها در دیگهای جهنم جوشیده از برای
ایشان می آورد و چون نزدیک ایشان میرسد روهای ایشان بریان میشود و چون بشکم ایشان داخل میشود
هر چه در شکم ایشانست میگدازد و فرموده است شراب ایشان حمیم است و غساق و بعضی گفته اند غساق
آب بسیار سردیست که از سردی ایشان را میسوزاند و بعضی گفته اند چشمه ایست در جهنم که زهر هر صاحب
نیشی در آن جاریست و بعضی گفته اند عذابی چرکیست که از بدن ایشانست که در حلقوم ایشان میکنند و بعضی
گفته اند عذابیست که بغیر از خدا کسی نمیداند و فرموده است که قسم دیگر از عذاب هست که شبیه است بانواع
و فرموده است از برای ایشان سقفها از آتش هست از بالای ایشان و از زیر ایشان و فرموده است و
گویند اینها که در آتش اند بخازنان جهنم که بخوانید پروردگار خود را که تخفیف دهد از ما روزی از عذاب
را خازنان گویند آیا نیامدند رسولان شما بسوی شما با معجزات و دلایل و براهین واضحات گویند بلی
آمدند گویند پس هر چه خواهید دعا و استغاثه کنید فایده [illegible] و نیست دعای کافران مگر در بی فایدگی و

فرموده است

فرموده است تخفیف نمیدهند از ایشان عذاب را و ایشان خواهند بود ناامید از نجات و فرموده است که ندا
کنند که ای مالک باید که بمیراند ما را پروردگار تو گوید در جواب ایشان که همیشه در عذاب خواهید بود و در کشاف روایت کرده
خواهند بود ابن عباس گوید بعد از هزار سال جواب ایشان را استغاثه کنند این جواب را خواهند شنید و
فرموده است و شجره زقوم طعام آن گناهکارانست که ابوجهل و امثال او است مانند مس گداخته غلیان کند
در شکمهای ایشان از جوشیدن آب گرم در دیگ جوشان گویند بزبانیه جهنم که بگیرید او را و بر روی
کشید بمیان جهنم پس بریزید بر بالای سرش از عذاب حمیم و گویند او را بچش به درستی که تو آن میکردی
که عزیز و کریمی در قوم خود و مرا عذاب نخواهند کرد و فرموده است که بیاید و قرین او بعضی ملکی که موکل
اوست با او گوید اینست آنچه نزد من است از نامه اعمال او و فرموده است القیا فی جهنم کل
کفار عنید و در احادیث خاصه و عامه وارد شده است که خطاب تثنیه برسول خدا و امیرالمؤمنین
صلوات الله علیهما است که بیندازید در جهنم هر کسی که کافران کسی که معاند است بعضی دشمنان شما را
داخل جهنم کنید و دوستان خود را داخل بهشت کنید و بعضی گفته اند که خطاب با دو ملک است که موکل
اند بکافر و فرموده است شناخته میشوند مجرمان برویهای سیاه ایشان پس بزبانیه میگیرند ایشان را
با پاهای ایشان و غل میکنند و در جهنم می افکنند و گویند ملائکه با ایشان اینست آن جهنمی که باور نمیکردید
کافران گاه با آتش ایشان را عذاب کنند و گاه به آب جوشیده و فرموده است هرگاه ایشان را افکنند در
جهنم صدای عظیم از جهنم ظاهر شود مانند جوشیدن دیگ و نزدیک باشد که از هم بپاشد از شدت خشم
بر کافران هرگاه جمعی را میاندازند در جهنم خازنان از ایشان میپرسند که آیا کسی نیامد که شما را از این
عذاب بترساند گویند بلی آمدند انذار کنندگان و ما تکذیب کردیم و گفتیم خدا چیزی نفرستاده است و
گفتند اگر ما میشنیدیم و میفهمیدیم و قبول میکردیم داخل جهنم نمیشدیم و فرموده است که نزد ما زنجیرها و
غلهای گرانست و طعام خار داری که در گلو میگیرد نه فرو میرود و نه بیرون می آید یعنی زقوم و فرموده
است که بزودی او را داخل سقر کنیم و چه میدانی که سقر چیست باقی نمیگذارد چیزی را از گوشت و پوست
و استخوان ایشان مگر او هیچ نوعی از عذاب را نمیگذارد که با ایشان نرساند و تغییر دهنده پوستهای ایشان
را نوزده کس که سر ایشان نوزده ملک خازنان جهنم اند گفته اند دیدههای ایشان مانند برق درخشنده است
و دندانهای ایشان مانند شاخهای گاو و دود با شراره آتش از دهنهای ایشان بیرون می آید ما بین دو
دوش هر یکی هزار ساله راه است و در هر کف دست ایشان مانند عصای که اعظم قبایل

هر چند بخواهند که بجنبند و بدن چرم از دل ایشان برداشته شده است هر کدام از ایشان اضعاف هزار کس را بجا دارند
و بهر جای جهنم که خواهند می افکنند و بعضی گفته اند بر خصوص سقر نوزده ملک موکلند و از برای درکات
دیگر خزینه داران دیگر هستند و روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد ابو جهل با قریش گفت محمد هم
میگوید که خازنان جهنم نوزده تن اند و شما اهل شجاعت اید آیا نمیتوانید هر یک از شما یکی از خازنان
جهنم را بگیرید یکی از ایشان گفت من تنها هفده تن از آنها را کفایت میکنم شما دو تا را کفایت کنید در این وقت
این آیه نازل شد که ما نگردانیده ایم اصحاب جهنم را مگر ملکی چند و از بنی آدم نیستند که شما از عهده
ایشان بر آئید و نگردانیده ایم عدد ایشان را مگر امتحانی از برای کافران و در بعضی هست که خازنان
جهنم بکافران گویند بروید بسوی آتشی که انکار میکردید در دنیا بروید بسوی آتش سیاهی که سه
شعبه دارد یا دودی که از جهنم بیرون می آید و سه شعبه میشود یکی احاطه میکند از بالای سر و از جانب
راست و از جانب چپ که نفسهای ایشان را میگیرد و بعضی گفته اند زبانه آتش بر می آید و احاطه
میکند بکافران مانند سراپرده و سه شعبه میشود و دود است تا از حساب فارغ شوند و بعضی گفته اند شعله
دود جهنم است چون داخل آن میشوند فایده بایشان نمی بخشد و از حرارت زبانه آتش مانع نمیشود و شرارها
چند بیرون می افکند مانند قصر در بزرگی و در نظر مانند شتران زرد یا سیاه و بعضی گفته اند جهنم بر سر
راه عاصیان است و طاغیان و کافران را مرجع ایشان است مکث خواهند کرد در آنجا حقبهای بسیار
حقبی بعد از حقبی و شراب نخواهند داشت و هر حقبی هشتاد خریف است و هر خریفی سیصد و
سال سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار سال است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده
اند که این آیه در شان جماعتی است از مسلمانان که از جهنم بیرون می آیند بعد از گذشتن احقاب
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هشت حقب است و هر حقبی هشتاد سال است و هر
سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار سال از سالهای شما است و علامه از ابن
عمر روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بیرون نمی آید کسی که داخل جهنم شود تا احقاب بسیار در
آن بماند و هر حقبی زیاده از هشتاد سال است و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی بقدر
هزار سال است از سالهای شما پس کسی اعتماد نکند بر اینکه از جهنم بیرون خواهم آمد و نچشند در آن سردی
و نه شرابی را ابن عباس گفته است برد خواب است و بعضی گفته اند هوای خنکی است مگر حمیم و غساق
و در مجمع است که ... و ... حمیم ... و ... اتش
صدایست که ... شده است و ... دلهای ... ایشان ...

کشیده

کشیده شده گفته اند که درهای جهنم را بر روی ایشان می بندند پس محکم میکنند درها را به میخهای آهن از آتش
تا امید بیرون آمدن از ایشان قطع شود و نسیم بر ایشان داخل نشود و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده است که کفار و مشرکان سرزنش خواهند کرد اهل توحید و مسلمانان را که توحید شما
فایده بشما نبخشید و ما و شما مساوی شدیم در داخل شدن جهنم پس پروردگار عالمیان حمیت کند از برای
مسلمانان و ملائکه را امر نماید که شفاعت کنید ایشان شفاعت کنند آنقدر که خدا خواهد پس فرماید پیغمبران
را که شفاعت کنید پس شفاعت کنند هر که را خدا خواهد پس حق تعالی فرماید منم ارحم رحم
کنندگان بیرون آئید برحمت من پس بیرون آیند از میان آتش مانند پروانه و جانوران
که ... آتش ... پس حضرت فرمود که بعد از این عمودها را امیکشند و درها را بر ایشان می بندند
... که باقی مانده اند همیشه مخلد خواهند بود و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از ابو بصیر روایت
کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم که یا ابن رسول الله مرا بترسان که دلم سنگین شده
است حضرت فرمود ... از برای زندگی دراز ... که جبرئیل آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
و رو ترش کرده بود و پیشتر که می آمد متبسم بود حضرت از سبب این حال سؤال نمود جبرئیل گفت
امروز دمهای را که بر آتش جهنم میدمیدند از دست گذاشتند فرمود که دمهای آتش جهنم چیست
ای جبرئیل گفت ای محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید شد پس هزار سال
دیگر دمیدند تا سرخ شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است و تاریک و اگر قطره
از ضریع که عرق اهل جهنم و چرک و ریم فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنم جوشیده ...
بآب دنیا ... اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری
که هفتاد ذرع است ... اهل جهنم ... بر دنیا گذارند ... تمام دنیا ... و اگر پیراهنی
از پیراهنهای اهل جهنم را در میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند چون جبرئیل
این را بیان فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو گریستند پس حق تعالی ملکی را بسوی ایشان فرستادم
که پروردگار شما سلام میرساند شما را و میفرماید که من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که مستوجب
عذاب من شوید پس بعد از آن هر گاه جبرئیل بخدمت آنحضرت می آمد متبسم و خندان بود پس حضرت
صادق علیه السلام فرمود که در آن روز اهل آتش عظمت جهنم و عذاب الهی را میدانستند و اهل بهشت عظمت بهشت
و نعیم آن را میدانستند و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را بالای جهنم برسانند پس

چنین که کنار جهنم رسیدند ملائکه گرزهای آهن بر کلهٔ ایشان میکوبند تا بقعر جهنم میبرند پس پوستهای
ایشان را تغییر میدهند و پوست تازه بر بدن ایشان میپوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تاثیر کند
پس حضرت با ابو بصیر گفت آنچه گفتم ترا کافیست گفت بس است و مرا کافیست و بسند معتبر از عمرو بن
ثابت منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اهل جهنم در آتش عربده میکشند مانند سگان و
گرگان که روز با کشند از شدت آنچه بایشان میرسد از الم عذاب آیا چه گمان داری ای عمرو بگروهی که
اجل نرسد که بمیرند و از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود و در میان آتش گرسنه
و تشنه باشند و کران و گنگان و کوران باشند و روهای ایشان سیاه شده باشد محروم و نادم و
پشیمان و غضب کرده بر ایشان که هرگز رحم بر ایشان نکنند و عذاب ایشان را تخفیف ندهند و از آتش
بر ایشان افروخته شود و از حمیم گرم جهنم بعوض آب آشامند و از زقوم جهنم بعوض طعام خورند و قلابهای
آتش بر بدنهای ایشان زده شود و گرزهای آتش بر سر ایشان کوبند و ملائکه بسیار غلیظ و شداد بر ایشان
را در شکنجه دارند و بر روهای ایشان میکشند و بر روها بزنجیرهای آتش میکشند و با شیاطین ایشان را در زنجیر سیاه زندم
میکنند و در غلها و بندها ایشان را مقید میکشند اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجتی
طلبند برآورده نمیشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
جهنم را هفت در است از یک در فرعون و هامان و قارون که کنایه از ابو بکر و عمر و عثمان است داخل میشوند و
از یک در بنی امیه داخل میشوند که مخصوص بایشانست و کسی با ایشان در آن در شریک نیست و یک در دیگر باب
لظی است و یک در دیگر باب سقر است و یک در دیگر باب هاویه است که هر که از آن در داخل شد هفتاد سال
در جهنم فرو میرود پس جهنم جوشش میزند و ایشان را بطبقهٔ بالای جهنم می افکند پس باز هفتاد سال دیگر
فرو میروند و ابدالآباد در جهنم حال ایشان اینست و یک در دیگر در است که از آن دشمنان ما و هر که با ما جنگ کند و
هر که یاری ما نکند داخل جهنم میشوند و این در بزرگترین درهاست و گرمی و سوزش آن از همه بیشتر است و بسند
معتبر منقولست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از ... فرمود که دره ایست در جهنم که در آن ملق
هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد هزار حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سیاه است و در شکم هر
ماری هفتاد هزار سبوی زهر است و جمیع اهل جهنم را بر آن دره گذار میافتد و در حدیث دیگر منقولست که این
آتش شما که در دنیاست یک جزوست از هفتاد جزو از آتش جهنم که هفتاد مرتبه آنرا باب خاموش کرده اند و باز
افروخته شده است و اگر چنین نمیکردند هیچکس طاقت نزدیکی آن نداشت و بدرستیکه جهنم را در روز
قیامت خواهند آورد که صراط را بر روی آن بکشند پس جهنم فریادی کند که همه اهل محشر بترسند که جمیع ملائکه مقربین و

انبیاء و مرسلین

غساق و انبیاء و مرسلین بلازم آن بزانو در آیند و استغاثه کنند و در حدیث دیگر منقولست که وادیست
در جهنم که در آن هفتاد فلق است و در هر فلقی هفتاد خانه است و در هر خانه چهل زاویه است
و در هر زاویه ماریست و در شکم هر ماری هفتاد عقربست و در نیش هر عقربی هفتاد سبوی
مرتبهٔ اول زهر است و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنم بریزد از برای هلاک همه کافیست و در
مرتبهٔ دوم حدیث دیگر منقولست که درهای جهنم هفت است جحیم است که اهل آنرا بر سنگهای
تافته میدارند که دماغ ایشان مانند دیگ بجوش میآید لظی است که حق تعالی در وصف آن میفرماید
که بسیار کشنده است دست و پای سر را که پوست سر ایشان را و بجانب خود میخواند کسی را که پشت
مرتبهٔ سیم کرده و رو گردانید از معبود مطلق و جمع کرده اموال دنیا را و حفظ کرده و حقوق الهی را از آن ادا نکرده
سقر است که حق تعالی در وصف آن میفرماید که سقر آتشی است که باقی نمیگذارد پوست و
گوشت و عروق و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند و بار دیگر حق تعالی آن اجزا را باز میگرداند و آتش که
بر ایشان ... میسوزاند و آتشی است بسیار سیاه کننده پوست که از برای ظاهر و هویدا است برای
مرتبهٔ چهارم ایشان و بر آن موکلند نوزده ملک نوزده نوع از ملائکه حطمه است که از آن شرارها جدا
میشود مانند کوشک عظیم گویا شتران زرد اند که بر هوا میروند و هر که را در آن افکنند او را درهم میشکند
طبقهٔ پنجم و میکوبد مانند سرمه و روح از ایشان مفارقت نمیکند و چنین مانند سرمه ریزه شد حق تعالی ایشان
را بحالت اول برمیگرداند هاویه است که در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک ما
را فریاد رس چون مالک بفریاد ایشان رسد ظرفی از آتش برمیگیرد که مملو است از چرک و خون و عرق که
از بدنهای ایشان جاری شده مانند مس گداخته و بایشان میخورانند چون نزدیک دهن ایشان میبرد
پوست و گوشت روی ایشان در آن میریزد از شدت حرارت آن چنانکه حق تعالی میفرماید که برای ستمکاران
آماده کرده ایم آتشی که احاطه کند بایشان سراپردهای آن و اگر استغاثه کنند از تشنگی بفریاد ایشان برسند
بآبی که مانند مس گداخته باشد بریان میکند روهای ایشان را بد شرابیست و بد جای مرتفق
از برای ایشان و هر که در آن افتد از برای ایشان هفتاد سال در آتش فرو
طبقهٔ ششم رود و هر چند که پوستش بسوزد حق تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند سعیر است که
در آن هفتاد سراپرده از آتش است و در هر سراپرده هفتاد قصر است از آتش و در هر قصری هفتاد
خانه از آتش است و در هر خانه هفتاد نوع از عذاب مقرر است و در آنجا مارها و عقربها از آتش است
و کندها و زنجیرها و غلها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که ما
طبقهٔ هفتم مهیا کرده ایم برای کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته را جهنم است که فلق در آنجاست و آن

چاهیست در جهنم که چون در آن را میگشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقات دوزخ
است و کوهیست از مس در میان جهنم و رود خانه ایست از مس گداخته که بر
دور آن کوه جاریست و این موضع بدترین جاهای این طبقه است و از حضرت امام موسی کاظم علیه
السلام منقولست که در جهنم وادی است که آنرا سقر مینامند که از روزیکه خدا آنرا خلق کرده است
نفس نکشیده است و اگر خدا او را رخصت دهد که بقدر سوراخ سوزنی نفس کشد هر آینه جمیع آنچه در
روی زمینست بسوزاند و اهل جهنم بخدا پناه میبرند از حرارت و گند و بدبوی و کثافت آن وادی و آنچه
خدا در آن برای اهلش مهیا کرده و در آن کوه که اهل آن کوه بخدا استغاثه مینمایند از گرمی
و گند و کثافت آن دره و عذابهای آن و در آن دره که اهل آن دره از گرمی و تعفن و قذارت
و عذاب بستوه آمده اند چاهیست که بخدا پناه میبرند و در آن چاه که جمیع اهل آن چاه از خباثت و
تعفن و کثافت آن مار و آنچه خدا در نیشهای آن از زهر مقرر فرموده بخدا استغاثه مینمایند و در شکم آن
مار صندوقیست که از بدترین جاهای جهنم است و در آن پنج کس از امتهای گذشته است و دو کس از این امت اما آن پنج
کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت و نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد و گفت من می
میرانم و زنده میکنم و فرعونست که دعوی خدائی کرد و یهوداست که یهود را گمراه کرد و بولس
است که نصاری را گمراه کرد و دو نفر از این امت دو اعرابی اند که ایمان بخدا نیاوردند یعنی ابوبکر و عمر و از
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمود که برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده
اند و بر پاهای ایشان بندها از مس گداخته پوشانیده اند و جبه ها از آتش برای ایشان بریده بر
ایشان بسته اند در عذابی گرفتارند که گرمی آن بنهایت رسیده است و درهای جهنم را بر روی ایشان
بسته اند پس هرگز آن درها را نمیگشایند و هرگز نسیم بر ایشان داخل نمیشود و هرگز غمی از ایشان
برطرف نمیشود و عذاب ایشان پیوسته شدید است و عقاب ایشان همیشه تازه است و
نه خانه ایشان فانی میشود و نه عمر ایشان بسر میآید بمالک استغاثه میکنند که از پروردگار خود
بطلب که ما را بمیراند او در جواب میگوید که همیشه در این عذاب خواهید بود و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که در جهنم هست که اهل جهنم از آن استغاثه مینمایند و آن جای
هر متکبر جبار معاندیست و هر شیطان متمردی و هر متکبری که ایمان بروز قیامت نداشته باشد و هر

که عداوت

آل محمد علیهم السلام داشته باشد و فرمود که کسیکه در جهنم عذابش از دیگران سبکتر باشد کسی است که در دو پا
نعلین از آتش و دو بند نعل از آتش در پاهای او باشد و بند نعلینش از آتش باشد که از شدت حرارت مغز دماغش
مانند دیگ در جوش باشد و گمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش سختتر است و حال آنکه عذابش از همه
سهلتر باشد و در حدیث دیگر وارد شده است که در جهنم که اهل جهنم از شدت حرارت
آن استغاثه مینمایند و از خدا طلب نمود که نفسی بکشد چون نفس کشید جمیع جهنم را سوزانید و در آن چاه
از آتش که اهل آن چاه از گرمی و حرارت آن صندوق استغاثه مینمایند و در آن
که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جای دارند شش کس اول
است که برادر خود را کشت و که ابراهیم را در آتش انداخت و
که گوساله پرستی را این جعل کرد و که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و که نصاری
را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد و شش کس آخر و و و و سرکرده
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که اگر در این مسجد صد
هزار نفس یا زیاده باشند و یکی از اهل جهنم نفس بکشد و اثر آن با ایشان برسد هر آینه مسجد و هر که در آنست
بسوزد و فرمود که در جهنم مارها هست بکلفتی گردن شتران که یکی از ایشان که بگزد کسی را چهل قرن یا
چهل سال درد آن بیابد و عقربها هست بدرشتی استر که اگر بگزد یکی از ایشان هم اینقدر از مدت بیابد و از
عبدالله بن عباس منقولست که جهنم را هفت در است و بر هر دری هفتاد هزار کوه است و در
هر کوهی هفتاد هزار دره است و در هر دره هفتاد هزار وادیست و در هر وادی هفتاد هزار مار
است که طول هر ماری سی روزه راه است و نیشهای آن مارها مشابه تنهای نخلهای طولانی است می آید بر
سر کافر و میگیرد پلکهای چشمان و لبهای او را و جمیع گوشت و پوست را از استخوانهایش می
کند پس چون میگریزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنم می افتد چهل سال یا چهل قرن در آن نهر
فرو میرود و صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون اهل بهشت داخل بهشت
شوند و اهل جهنم بجهنم در آیند منادی از جانب رب العزة ندا کند که ای اهل بهشت و ای اهل جهنم
اگر مرگ بصورتی از صورتها در آید خواهید شناخت او را گویند نه پس بیاورند مرگ را بصورت
گوسفند سیاه و سفیدی و در میان بهشت و دوزخ بدارند و با ایشان گویند ببینید این مرگ
است پس حق تعالی امر فرماید که او را ذبح نمایند و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید

نبود مثل او که بینند وای اهل جهنم همیشه در جهنم خواهد بود و مثل او که بخواهد بود و این روز است
که خداوند عالمیان فرموده که حسرتهای ایشان از روز حسرت و در روزی که کار هر کس منقضی شود و بجز دو
بیابان رسیدنا بهشت و ایشان از امروز غافلند حضرت فرمود که مراد این روز است که حق تعالی اهل
بهشت و اهل جهنم را فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و ایشان را مرگ نباشد پس در آن روز در اهل جهنم
حسرت بر نمو سودی ندهد و امیدهای ایشان منقطع گردد و در عقاب الاعمال از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چهار کسند که اهل جهنم را از آزاری که
دارند [illegible] در طبقات ایشان میکنند و در میان حمیم و جحیم و اویلاه و وا ثبوراه میگویند از عذاب این چهار
نفر متاذی میشوند و با یکدیگر میگویند چه حالست اینها را که ما را با این آزاری که داریم آزار ایشان در
آزار ایم **اول** مرد است که او [illegible] است در تابوتی از آتش و [illegible] امعاء و رودهای خود را میکشد
میکشد و [illegible] از دهانش چرک و خون جاری است و [illegible] گوشت خود را میخورد پس گویند از
برای صاحب تابوت که چه شده این بیچاره را که عذاب او ما را آزار میکند گویند او مرد و در گردنش
اموال مردم بود و چیزی نداشت که ادای قرض او کند و آنکه امعای خود را میکشید پروا نمیکرد از
بول بهر جای بدنش میرسید و [illegible] آنکه از دهانش جاری بود تتبع و تفحص میکرد سخنان بد مردم
را و نقل میکرد و [illegible] گوشت خود را میخورد گوشت مردم را بغیبت میخورد و سخن چینی میکرد و در
میان مردم عداوت می افکند و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج صدائی شنیدم که مرا ترسانید و خوف
در او کرد جبرئیل گفت این صدای سنگیست که هفتاد سالست که از کنار جهنم انداخته اند امروز در ته
جهنم قرار گرفت پس آنحضرت نخندید تا از دنیا رفت فرمود پس بالا رفت جبرئیل با من و [illegible]
تا داخل آسمان اول شدم و هر ملکی که مرا میدید می خندید و شاد میشد تا آنکه ملاقات کردم ملکی از ملائکه
که ازو عظیم تر خلقی ندیده بودم در نهایت کراهت منظر و خشم از روی او ظاهر بود پس مثل سایر
ملائکه مرا سلام کرد و دعا کرد اما نخندید و بشاشت و شادی که از سایر ملائکه مشاهده کرده بودم از
او ندیدم گفتم یا جبرئیل این کیست که من از او ترسیدم گفت سزاوار است که از او بترسی همه ما از او میترسیم
این مالک خازن جهنم است هرگز نخندیده است و از روزی که خدا او را والی جهنم کرده است پیوسته
غضب و خشم او بر دشمنان خدا و اهل معصیت او زیاده میگردد و خدا از ایشان انتقام خواهد کشید از

ایشان

مقام

ایشان و اگر بسوی احدی پیش از تو خندیده بود هر آینه بسوی تو میخندید پس سلام کردم بر او و جواب
سلام من گفت و بشارت داد مرا به بهشت پس گفتم بجبرئیل بسبب منزلت او [illegible] که در
آسمان دارد و همه اطاعت او مینمایند چنانکه حق تعالی فرموده است مطاع ثم امین آیا امر نمی
کنی او را که جهنم را بمن بنماید جبرئیل باو گفت که ای مالک بنما بمحمد آتش را مالک یک پرده را گشود و
یکدر از درهای جهنم را باز کرد که از آن زبانه بسوی آسمان ساطع شد و بجوش آمد و بلند شد بمرتبه که گمان
کردم مرا فرو خواهد گرفت گفتم ای جبرئیل بگو که پرده را برگرداند مالک خطاب کرد آتش را که برگرد پس برگشت
و این باب را نیز [illegible] احمد باسناد معتبر کالصحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است و در
آخرش فرموده است بعد از آن تا از دنیا رفت لب آنحضرت بخنده گشوده نشد و این باب را از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که آتش جهنم در روز قیامت با
سه کس سخن میگوید با امیر و قاری قرآن و صاحب مال با امیر میگوید ای آنکسی که خدا بتو سلطنت و
امارت داده بود و عدالت نکردی پس او را میرباید چنانکه مرغ دانه کنجد را میرباید و فرو میبرد و با قاری
میگوید ای آنکسی که قرآن را زینت خود کردی در میان مردم و معصیت خدا کردی پس او را
فرو میبرد و میگوید با مالدار که ای آنکسی که خدا دنیای بسیار فراوان بتو داد و از آن چیزی که بتو قرض داد
طلبید ندادی [illegible] پس او را میرباید و فرو میبرد و از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که آتش جهنم [illegible] عذاب است و [illegible] یعنی
[illegible] حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه [illegible] اهل مصر
در وصف جهنم فرموده است که قعرش بعید است و حرارتش شدید است و [illegible] است و
عذابش تازه و جدید است و مقامع و گرزهایش از حدید است عذابش سست نمیشود و ساکنش
را مرگ نمیباشد و خانه ایست که در آن رحمت نمیباشد و دعای اهلش مستجاب نمیشود و [illegible]
فرموده است اصحاب بهشت در روز قیامت بهتر است قرارگاه ایشان و نیکوتر است محل
قیلوله و استراحت ایشان حضرت باقر علیه السلام فرمود که چون کشند اهل جهنم را بسوی جهنم پیش از آنکه
داخل جهنم شوند [illegible] از جهنم باستقبال ایشان [illegible] ملائکه که داخل شوند [illegible]
که [illegible] دارد گمان کنند که آن بهشت است چون داخل آن شوند جهنم [illegible] شده و فوج فوج را داخل

اتش جهنم

جرم کنند و این مدد در میان روز قیامت خواهد بود که در دنیا وقت قیلوله است و از برای اهل
بهشت در آن وقت تحفه‌ها از بهشت بیاورند و ایشان را داخل منازل خود کنند در وسط
روز چنانچه منقول است که آخر محل قیلوله ایشان بهشت است و در مذمت دوزخیان حق تعالی فرموده مقرنین
فی الاصفاد یعنی ایشان را با یکدیگر بسته باشند در زنجیرها سرابیلهم من قطران یعنی پیراهنهای
ایشان از قطران که چیزی است که بر شتران گر می‌مالند و روی ایشان را آتش و
زبانه است و در باب زناکار و من یفعل ذلک یلق اثاما حضرت باقر علیه السلام فرموده که اثام
رودی است از جهنم که اهل جهنم را در آن رود سنگسار می‌کنند از آتش و از بزرگی کسی است
که غیر خدا را پرستیده یا کسی را بناحق کشته یا زنا کرده و زناکاران نیز در آنجا خواهند بود و از حضرت
امام زین العابدین علیه السلام منقول است که در جهنم وادی هست که آن را سعیر می‌نامند چون آتش
جهنم کم شود از آن یک شعله بر جهنم زند و از آن قول خدا کلما خبت زدناهم
سعیرا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که چون اهل جهنم بیشتر شود و غل آتش بر دوزخ و زنجیر بر گردن
پاهای ایشان نهند یک نعمت ایشان را بالا اندازند و گرزهای آهن بر سرهای ایشان زنند تا
به زیر رود و هر چه کالای ... و کلینی و ابن بابویه به سند معتبر روایت کرده
اند از حضرت صادق علیه السلام که در جهنم وادی هست از برای متکبران که آن را سقر می‌گویند
شکایت کرد بسوی خدا از شدت حرارت خود و سؤال کرد که رخصت دهد که یک نفس بکشد و رخصت یافت و نفس
کشید و سوخت از آن نفس جهنم و در احتجاج روایت کرده است که زندیقی از حضرت صادق علیه السلم
سؤال کرد که آیا آتش دوزخ ... حق تعالی ایشان را عذاب کند و خلق را که ما ... در جهنم نمی‌آید
حضرت فرمود که خداوند جبار ایشان را عذاب کند و ما را گردانید که عذاب می‌کنند و گفتند اظهار اعداء خلق
کنیم و ... در خلق برای خدا [illegible] قایم می‌شود تا انکه ایشان را عذاب نمی‌کنند
آن را که خدا ... ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در جهنم کوهی است
که آن را صعود می‌گویند در راه ... از روی آن چاه ... و ... هفتاد سال آید و آنجا منزل چاه
و خلفای ... و ایضا به سند حسن از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که در بنی اسرائیل
مرد مؤمنی بود و همسایه کافری داشت که در دنیا ... نسبت بآن مؤمن می‌کرد چون آن کافر مرد

حقتعالی خانه از گل در میان آتش بنا کرد که از حرارت جهنم او را نگاه دارد و روزی او را از جای دیگر
باو میرسید و میگویند باو که اینها همه بسبب ملازمت تو است با آن مؤمن بود و چون سیه تحفه
میکردی و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مؤمنی در مملکت پادشاه
جباری بود و پادشاه از آن مؤمن بخواست او گریخت و به بلاد مشرکین رفت و در یکی از اهل شرک
او را جای داد و رفق و مدارا با او نمود و او را ضیافت کرد چون وقت مرگ آن مشرک شد وحی
که باو کردم بعزت و جلال خودم سوگند که اگر تو را در بهشت من جای میبود تو را در آن ساکن
میکردم ولیکن بهشت حرام است بر کسیکه با شرک بمیرد ولیکن ای آتش او را از جای بر او در
مترسان اما آزاری باو مرسان و روزی او را دو طرف روز از برای او میآورند راوی پرسید
از بهشت حضرت فرمود که از هرجا که خدا خواهد
که این حدیث منافات ندارد
با آیات که دلالت میکند بر آنکه کافران همه معذبند و عذاب ایشان هرگز تخفیف نمی‌یابد
زیرا که ممکن است که در جهنم عذاب ایشان باشد و چنانکه از آیات و احادیث ظاهر تخفیف و
از عاجز آتش ظاهر است که عذاب ایشان است و آنها از ایشان تخفیف نمی‌یابد و ممکن است
این احادیث مخصص آن آیات بوده باشد و از محمد بن الحنفیه و ابن عباس روایت کرده که چون
حقتعالی امر کند و دوزخ را که بر صراط بگذرند مؤمنان با سانی بگذرند و منافقان در جهنم بیفتند پس حقتعالی
گوید ای مالک استهزا کن بمنافقان در جهنم پس مالک صدا کند در جهنم بسوی بهشت یک دری و ندا کند ای
گروه منافقان باینجا بیائید و بالا آئید از جهنم بسوی بهشت پس شنا کنند منافقان در آتش
جهنم هفتاد سال تا آنکه بآن در رسند چون خواهند بیرون روند در را بر روی ایشان ببندند و از جانب
دیگر دری بگشایند و گویند از آن در بیرون روید بسوی بهشت و باز هفتاد سال سعی کنند و در دریای آتش
شنا کنند و چون بآن در رسند باز بر روی ایشان ببندند و همیشه با ایشان چنین کنند چنانچه
ایشان در دنیا بوده استهزا بمؤمنان میکردند و میگفتند انما نحن مستهزؤن و اینست قول
حقتعالی الله یستهزئ بهم یعنی حقتعالی جزای استهزا خواهد کرد با ایشان و حضرت امام حسن
عسکری صلوات الله علیه در تفسیر این آیه فرموده است که اما استهزای خدا با ایشان در دنیا آنست
که حقتعالی هرگاه مستوجب عذاب منافقان نماند و چون صلوات الله علیه را در جهنم کرد لعنت و مذلت
است و عذاب کند ایشان را بانواع عجیبه تعذیب و عقوبت و قرار دهد مؤمنان را که منافقان را با ایشان

استهزا میکردند در دنیا در روضات جنات در حضور محمد صلعم بر کرسیها و ملک و آن ایشان از استبرق کنگره
بر آنها که استهزا میکردند بایشان در دنیا تماشا میکنند بنیانها منافقان کرفتار شده‌اند از عجایب لعنتها
و بدایع عقوبتها پس لذت و شادی ایشان نسبت بانکه بر منافقان میکنند مانند لذت و سرور ایشان نسبت
ایشان در بهشتهای پروردگار ایشان پس مومنان آن کافران با عذابها و عقوبات ایشان میبینند
و ایشان بر چند صنفند بعضی در میان [illegible] جهنم اند که میخوانند ایشان را و بعضی در میان چنگال
درندگان اند که بازی میکنند با ایشان و از هم میدرند و بعضی در زیر تازیانه زبانیه اند و عمودها و گرزهای
آتشین که بر ایشان میکوبند و عذاب و نکال ایشان زیاده میکردانند و بعضی در دریاهای جهنم غرق شده
اند و بر رو میکشند ایشان را در میان مارها و بعضی را زبانیه زجر میکنند و غسلین و غساق در گلوی
ایشان میریزند و بعضی در سایر اصناف عذابند و کافران و منافقان نظر میکنند و میخندند مومنان بر ایشان اکر
در دنیا بایشان سخریه و استهزا میکردند بسبب آنکه ایشان بموالات محمد و آل او علیهم السلام اشتغال کرده
بودند بعضی در فرشها مرصع تکیه کرده‌اند و بعضی از انواع میوه‌های بهشت تمتع مییابند و بعضی در غرفه
و بساتین و منزلهای آن سیر میکنند و حوریان و غلامان و کنیزان و پسران و دختران در خدمت ایشان
ایستاده اند و بر دور ایشان میگردند و با انواع خدمات ایشان قیام مینمایند و ملائکه از خداوند عزیز جلیل میآیند بسوی
ایشان از جانب پروردگار ایشان با انواع عطاها و کرامتها و عجایب تحف و هدایا و میگویند سلام علیکم
بما صبرتم فنعم عقبی الدار پس میگویند مومنان که مشرف شده‌اند بر این کافران و منافقان ای ابوبکر و ای
عمر و ای عثمان تا آخر [illegible] ایشان نظر میکنند [illegible] بسوی
تا درهای بهشت را برای شما بکشاییم تا خلاص شوید از عذاب جهنم و ملحق شوید با در نعیم بهشت منافقان میگویند
ای وای بر ما [illegible] مومنان میگویند نظر کنید بسوی این درها چون نظر میکنند درهای بهشت
را [illegible] کمان میکنند که این درها بسوی جهنم گشوده است و میتوانند بان درها رسید پس شروع میکنند در
شنا کردن در دریاهای جحیم جهنم و [illegible] زبانیه میدوند و گرزها بر ایشان میزنند [illegible] ایشان میرسند
و عمودها و گرزها و تازیانه بر ایشان میزنند و پیوسته بر این نحو دوند و با انواع این عقوبت آزار میکشند تا وقتیکه
کمان کنند باین درها رسیده‌اند میبینند که درها از ایشان بسته است و زبانیه عمودها بر ایشان میزنند و
سرنگون میان جحیم افکنند و مومنان بر فرشهای مجالس خود بر ایشان میخندند و استهزا و سخریه با ایشان کنند
و اینست فرموده الله یستهزئ بهم و اینست فرموده فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی
الارائک ینظرون یعنی پس در این روز آنها که ایمان آورده‌اند از احوال کافران میخندند بر کرسیها نشسته بسوی

ایشان نظر

ایشان نظر میکنند و حق تعالی فرموده است واذا النفوس زوجت حضرت باقر علیه السلام فرموده اما اهل بهشت
پس ایشان را جفت میکنند با حوران حسان و اما اهل جهنم پس هر یک از ایشان را جفت میکنند با شیاطینی
کافر و کمراه کرده است و حق سبحانه و تعالی فرموده است فانذرتکم نارا تلظی لا یصلیها الا الا
شقی الذی کذب و تولی یعنی پس ترسانیدم شما را از آتشی که بر می افروزد و زبانه
میکشد ملازم آن آتش نمیشود مگر شقیترین مردم آن کسی است که تکذیب کرد پیغمبر را و پشت کردانید

پنجاه سیم

بر جهنم علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیت که در جهنم وادی
است که در آن وادی آتشی هست که افروخته باشد ملازم آن نمیشود مگر شقیترین مردم که
عمر است که تکذیب کرد رسول خدا را در ولایت علی و پشت کردانید از ولایت او و حق تعالی
فرموده که آتشها بعضی از بعضی سختتر است و آتش این وادی مخصوص ناصبیان و دشمنان اهل
بیت است و موید این است آنکه شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه
السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه فرموده که روزی بیرون رفتم بپشت
کوفه و قنبر در پیش من بود ناکاه ابلیس پیدا شد گفتم بد پیری هستی تو گفت چرا این را میگویی
یا امیرالمومنین بخدا سوگند که ترا حدیثی نقل کنم از خود خداوند عزوجل و در میان ما ثالثی نبود بدرستی
که چون من از بزرگی فرستادن خدا بسبب خطایی که کردم بسوی آسمان چهارم رسیدم ندا کردم که ای خداوند
کمان ندارم که از من شقیتر خلقی آفریده باشی حق تعالی وحی کرد بسوی من که بلکه آفریده‌ام خلقی را که از تو شقی
تر است برو بسوی مالک خازن جهنم تا صورت او را بنماید بتو رفتم بسوی مالک و گفتم خداوند سلام ترا
میرساند و میفرماید که بمن بنمایی کسی را که از من شقی تر است مالک مرا برد بسوی جهنم و سرپوش بالای جهنم
را برداشت آتش سیاهی بیرون آمد که کمان کردم که مرا و مالک را خواهد خورد مالک بان گفت ساکن شو
ساکن شد پس مرا برد بطبقه دوم آتشی بیرون آمد از آن سیاهتر و کرمتر پس گفت ساکن شو ساکن شد
همچنین هر طبقه که میبرد از طبقه سابق تیره‌تر و کرمتر بود تا طبقه هفتم برد آتشی از آنجا بیرون آمد
که کمان کردم که مرا و مالک را و جمیع آنچه خدا آفریده است خواهد سوخت پس دست بر دیده‌های خود گذاشتم و گفتم
ای مالک او را بگو ساکن شود و اگر نه میمیرم مالک گفت تو نخواهی مرد تا وقت معلوم پس دیدم دو مرد
را در گردن آنها زنجیرهای آتش [illegible] که از جانب بالا آویخته بود و بر سر ایشان کروهی
ایستاده بودند و گرزهای آتش بدست داشتند بر سر ایشان میزدند گفتم ای مالک اینها کیستند

گفت مگر نخواندی آنچه بر ساق عرش نوشته بود [illegible] که حضرت ما بر ساق عرش دو هزار سال پیش از آنکه
دنیا را یا آدم را خلق کند لا اله الا الله محمد رسول الله ایدته و نصرته بعلی [illegible] دشمن ایشان و دو شیخ
کننده براءت ایشان اند یعنی ابوبکر و عمر علیهما اللعنة و کلینی در حدیث معتبر طولانی از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است از جمله آنها کفر جحود است و آن است که انکار
کند پروردگاری خدا را و گویند پروردگاری نیست و بهشتی نیست و آتشی نیست و این قول دو طایفه
از زنادقه است که ایشان را دهریه میگویند و سید بن طاوس رضی الله عنه از کتاب زهد النبی صلی الله علیه و آله روایت
کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی اخدودی در
جهنم [illegible] در دست قدرت اوست اگر قطره از زهر آن را بر کوههای دنیا بریزند همه آنها فرو ریزند تا
طبقه هفتم زمین و طاقت آن را ندارند پس چگونه خواهد بود حال کسی که [illegible] و حق تعالی اخدودی
[illegible] قدرت اوست اگر قطره از غسلین را بر کوههای دنیا بریزند همه آنها فرو ریزند تا زمین
هفتم زمین و طاقت آن را ندارند پس چگونه خواهد بود حال کسی که [illegible] و حق تعالی اخدودی که چاهی
در دست اوست اگر یکی از [illegible] که حق تعالی در قرآن فرموده است بر کوههای زمین گذارند همه آنها فرو ریزند
تا پایین طبقه هفتم زمین و طاقت آن نداشته باشند پس چگونه خواهد بود حال کسی که [illegible]
در جهنم و [illegible] از آن کتاب [illegible] روایت کرده است [illegible]
جمیع [illegible] از [illegible]
و [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت از برای
[illegible] و نتوانستند از آنحضرت سؤال کنند و آنحضرت
حضرت فاطمه [illegible] بخانه فاطمه [illegible] حضرت را [illegible]
پس [illegible] حضرت و حال حضرت رسول
گریه [illegible] حضرت فاطمه [illegible] چادر کهنه [illegible]
بینه کهنه [illegible] سلمان [illegible] پادشاه روم و کسری پادشاه عجم
سندس و حریر میپوشند و فاطمه دختر محمد [illegible] جامه میپوشد حضرت فاطمه بخدمت پدر بزرگوار
خود آمد گفت یا رسول الله سلمان تعجب میکند از لباس من بحق آن خداوندی که ترا براستی بخلق فرستاده است
پنج سال است که نیست مرا و علی را مگر پوستی که [illegible] روز بر روی آن علف شتر خود را میخورانیم و چون
شب میشود [illegible] در زیر [illegible] و بالش ما از پوستی است که لیف خرما در آن [illegible]

حضرت

کرده بودم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای سلمان دختر من در میان [illegible] خواهد بود که پیش از همه کس به بهشت میرود [illegible]
فاطمه گفت ای پدر بزرگوار [illegible] حضرت فرمود که جبرئیل این آیه را آورد حضرت
فاطمه چون این آیه را شنید بر رو افتاد و فرمود وای بر کسی که داخل جهنم شود پس سلمان گفت کاش
گوسفندی میبودم و مرا میکشتند و گوشت مرا میخوردند و ذکر جهنم را نمیشنیدم و عمار گفت [illegible] کاش مرغی
میبودم در صحراها پرواز میکردم و [illegible] حسابی و عقابی نمیبود و نام جهنم را نمیشنیدم پس حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام گفت کاش درندگان گوشت مرا [illegible] و مادرم مرا نمی زایید و نام جهنم را نمیشنیدم پس حضرت
دست بر سر گذاشت و میگریست و میگفت وای از سفر دراز و کمی توشه در سفر قیامت در میان
آتش [illegible] و [illegible] آتش گوشت ایشان [illegible] چندند که کسی عیادت ایشان نمیرود و
مجروح چندند که کسی مداوای جراحت ایشان نمیکند و اسیری چندند که کسی سعی در رهائی ایشان نمیکند
از آتش میخورند و از آتش [illegible] و در میان طبقات جهنم میگردند و بعد از پوشیدن پنبه و کتان
جامه های آتش میپوشند و بعد از معانقه زنان با شیاطین مقرون میگردند احادیث و روایات در وصف
جهنم و شدائد و عقوبات آن بسیار است و بهمین قدر درین رساله اکتفا نمودیم و اکثر را در بحار ایراد کرده ام حق تعالی

فصل ششم

جمیع مؤمنان را از خواب غفلت بیدار و از مدهوشی ضلالت هشیار کند بمحمد و آله الطاهرین
در بیان اعراف [illegible] اعتقاد [illegible] اصحاب اعراف [illegible] آنچه

[illegible]

ما را وعده داده بود [illegible] وعده داده بود [illegible]
از [illegible] که ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] احادیث متواتره از طرق عامه و خاصه وارد شده است [illegible] قیامت
این [illegible] حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه خواهد بود و از ابن عباس [illegible]
کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] بر اعراف [illegible]
اصحاب بهشت [illegible] سلام [illegible]
ایشان [illegible] اصحاب آتش [illegible] اصحاب اعراف
[illegible]
[illegible] رحمت خدا [illegible]

گویند داخل بهشت شوید نیست خوفی بر شما و اندوهناک نخواهید شد اینست ترجمه ظاهر لفظ آیات و مفسران
خلاف کرده‌اند در معنی اعراف و در جماعتی که در آنجا هستند و مشهور آنست که اعراف حصاریست در میان بهشت و جهنم
چنانچه در جای دیگر فرموده است که در میان ایشان سوری و حصاری میزنند که دری دارد و باطنش در آن رحمت است
که جانب بهشت است و ظاهرش از قبل آن عذاب است که طرف جهنم است و بعضی گفته‌اند اعراف کنگره‌ها و بالاهای
آن حصار است و بعضی گفته‌اند صراط است و اول اشهر و اظهر است و ایضا خلافست در جماعتی که در
اعراف میباشند بعضی گفته‌اند گروهی‌اند که حسنات و سیئات ایشان برابر است حسنات ایشان مانع است
از آنکه ایشان بجهنم روند و گناهان ایشان مانع شده است میان ایشان و بهشت پس ایشان را در این موضع
نگاه داشته‌اند تا خدا حکم کند در حق ایشان آنچه خواهد پس ایشان را داخل بهشت میکنند و بعضی گفته‌اند ملائکه
اند بصورت مردان که اهل بهشت و جهنم را میشناسند و خازنان بهشت و جهنم هستند یا حافظان
اعمال‌اند که گواهند در آخرت بر مردم و بعضی گفته‌اند نیکان و بهترین مومنان‌اند و ثعلبی از ابن عباس روایت
کرده است که اعراف موضع بلندیست بر صراط که علی و حمزه و جعفر و عباس در آنجا میباشند و دوستان خود
را به بهشت میشناسند بسفیدی رو و دشمنان خود را بسیاهی رو و احادیث بسیار از ائمه اطهار
علیهم السلام وارد شده است که ائمه اصحاب اعرافند که میشناسیم هر کس را بسیمای او و هر که ما را میشناسد
ما او را میشناسیم او را داخل بهشت میکنیم و در بعضی روایات دیگر وارد شده است که در اعراف جمعی از
مستضعفین عامه و مرجون لامر الله و فساق شیعه که حسنات و سیئات ایشان برابر است خواهند بود
و مقتضای جمع بین الاخبار آنست که اصحاب اعراف که حاکم در اعرافند رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله
علیهم خواهند بود و مومنان حقیقی را اول مرتبه داخل بهشت میکنند و از صراط میگذرانند و دشمنان خود
و کفار و مخالفان متعصب را بجهنم میفرستند و جمعی از فساق شیعه و مستضعفان عامه که مابین ایشان(؟) خواهند
خواهند بود در آن مقام اینها اهل اعرافند که ایشان موقوف میباشند در اعراف و آخر جمیع ایشان بشفاعت حضرت
رسالت و اهل بیت او صلوات الله علیهم داخل بهشت میشوند یا بعضی از ایشان بشفاعت
ایشان داخل بهشت میشوند و بعضی همیشه در اعراف میمانند چنانکه ابن بابویه
رحمة الله علیه در رساله عقاید گفته است که اعتقاد ما در اعراف آنست که حصاریست در
میان بهشت و جهنم و بر آن مردانی چند هستند که میشناسند هر کس را بسیمای ایشان و آن مردان رسول
خدا و اوصیای او‌اند علیهم السلام که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ایشان را بشناسد و ایشان او را بشناسند و داخل
جهنم نمیشود مگر کسی که ایشان را نشناسد و ایشان او را نشناسند و در جایی مرجون لامر الله هستند در اعراف خواهند بود
یا عذاب خواهد کرد ایشان را یا توبه خواهد کرد بر ایشان بعد از گناه ایشان خواهد آمرزید و داخل بهشت خواهد

مکرر لا تقدم

که شیخ

که شیخ مفید قدس الله روحه گفته است اعراف کوهیست در میان بهشت و دوزخ و بعضی گفته‌اند
حصاریست در میان اینها و مجمل سخن درین باب آنست که مکانیست که نه از بهشت است و
نه از جهنم و احادیث درین باب وارد شده است و جمعی رفته‌اند که در اعراف خواهند بود
رسول خدا و امیر المومنین و امامان از ذریه آنحضرت صلوات الله علیهم و اینست معنی آنکه حق تعالی فرموده
است و علی الاعراف رجال و حق تعالی ایشان را میشناساند اصحاب بهشت و اصحاب جهنم را
بعلامتی چند که در سیمای ایشان ظاهر کرده است چنانکه فرموده است یعرفون کلا بسیماهم و ایضا فرموده است
یعرف المجرمون بسیماهم یعنی در قیامت شناخته میشوند مجرمان و کافران بسیمای ایشان و فرموده است ان فی
ذلک لآیات للمتوسمین یعنی بدرستی که درین هر آینه علامتهاست برای جماعتی که در میان خلق او طایفه هستند که توسم میکنند خلق را و علامت
ایشان را ملاحظه مینمایند و بسیمای آنها ایشان را میشناسند و حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده منم صاحب عصا و
میسم و اراده علم آنحضرت است باحوال مردم نیز است و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که ائمه متوسمین
فرموده است و در احادیث وارد شده است که حق تعالی ساکن میگرداند در اعراف طایفه از خلق را که
مستحق شده‌اند باعمال حسنه خود ثواب و عقاب را و مستحق خلود در جهنم نیز نشده‌اند و ایشان مرجون لامر الله
اند که خدا فرموده است و از برای ایشان شفاعت میباشد و پیوسته در اعراف هستند تا خدا رخصت دهد
ایشان را که داخل بهشت شوند بشفاعت رسول و امیر المومنین و ائمه صلوات الله علیهم و بعضی گفته‌اند اعراف
مسکن طایفه چند نیز هست که در زمان مکلف نبوده‌اند که باعمال حسنه خود مستحق بهشت یا جهنم گردند پس خدا ایشان
را درین مکان ساکن میگرداند و عوض میدهد ایشان را از آلامی که در دنیا بایشان رسیده است منفعتی چند که
مناسب ایشان است و ایشان اهل ثواب که باعمال خود مستحق شده‌اند نیستند و بعد در بهشت با ایشان در رسند و آنها که ذکر کردیم
محتمل است و آنچه از اینها و اخبار درین باب وارد شده است و حق تعالی حقیقت حال را بهتر میداند و اخبار
متفق است در آنکه اعراف مکانیست میان بهشت و جهنم و حجتهای خدا بر خلق که در آنجا
شد و نیز صفات جماعتی از روز قیامت خدا ایشان را خواهد بود و بعد از آن خدا بهتر میداند که حال ایشان
چگونه خواهد شد تا اینجا کلام شیخ مفید بود رحمه الله و شیخ طبرسی رحمة الله علیه روایت کرده است از حضرت
صادق علیه السلام که اعراف تلیست میان الجنة و النار و عده را باز میدارند هر پیغمبری و هر خلیفه پیغمبری
با گناهکاران اهل زمان خود چنانکه امیر لشکر با ضعیفان لشکر خود که از محافظت ایشان
نیکوکاران پیشتر به بهشت رفته‌اند پس خلیفه خدا بگناهکاران میگوید که نظر کنید بسوی برادران خود که نیکوکار بوده‌اند و پیشتر به بهشت رفته‌اند پس سلام میکنند گناهکاران بر

ایشان بجا که هنگام قرب بهشت و ندا کنند اصحاب اعراف اصحاب الجنة ان سلام علیکم پس خبر داده است شما
که ایشان داخل بهشت نشده‌اند ولیکن طمع دارند و امید دارند که داخل شوند لم یدخلوها وهم یطمعون یعنی
این گناهکاران داخل بهشت نشده‌اند و طمع دارند که خدا ایشان را داخل بهشت کند به شفاعت پیغمبر
و امام علیهم السلام و نظر میکنند این گناهکاران بسوی اهل جهنم و میگویند پروردگارا ما را با گروه ستمکاران
پس ندا میکنند اصحاب اعراف که پیغمبران و خلفای ایشانند یا مردی از جانب خدا با ایشان میشنوند داخل شوید
در بهشت خوفی بر شما نیست و نه اندوهگین خواهید شد و ابن بابویه و شیخ طبرسی و صفار و دیگران روایت کرده‌اند
از اصبغ بن نباته که گفت روزی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بودم عبدالله بن کوا آمد و از
آنحضرت از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت فرمود ماییم بر جاهای بلند که خدا ما را در روز قیامت باز میدارد در
میان جنت و نار و هر که ایشان را اعانت کرده و یاری ما کرده است میشناسیم او را به سیماهای او و او را داخل بهشت
میکنیم و هر که دشمن ما است میشناسیم او را به سیماهای او و او را داخل جهنم میکنیم بعد از آن حضرت فرمود
که بر اعراف میکنند که ما اهل بیتیم میشناسند جمیع خلایق را به سیماهای ایشان اهل بهشت را به سیماهای مطیعان و
اهل جهنم را به سیماهای عاصیان و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اعراف
موضع بلندی است میان جنت و نار و رجال ائمه علیهم السلام می‌ایستند بر اعراف با بعضی از شیعیان خود که گناه
کار باشند که نظر کنند بسوی برادران خود که [illegible] داخل بهشت شده‌اند پس سلام میکنند بر ایشان و ایشان
و امید دارند که به شفاعت ائمه با ایشان ملحق گردند پس ائمه با ایشان میگویند که نظر کنید بسوی دشمنان خود
در جهنم چون نظر کنند استغاثه کنند که پروردگارا ما را با ایشان ملحق مگردان پس ندا کنند ائمه علیهم السلام
جماعتی را که به سیمای ایشان میشناسند از دشمنان خود که در جهنم اند و گویند فایده نبخشید شما را آنچه جمع کردید در
دنیا از اموال و آنچه تکبر کردید بر او و غضب حق ما کردید پس گویند بدشمنان که اینها شیعیان و برادران ما بودند که
در دنیا سوگند یاد میکردید که رحمت خدا شامل حال ایشان نخواهد شد پس گویند ائمه بشیعیان گناهکار خود
که داخل شوید در بهشت هیچ خوفی و اندوهی نیست بر شما و ندا کنند اصحاب آتش اصحاب
بهشت را که بریزید بر ما از آب یا از آنچه خدا روزی کرده است شما را اهل بهشت گویند بدرستی که خدا حرام کرده
است اینها را بر کافران که دین خود را لهو و لعب و بازیچه گرفته‌اند و مغرور کرد ایشان را زندگانی دنیا پس امروز
ترک میکنیم ایشان را چنانچه ایشان فراموش کردند ملاقات این روز را و آیات ما را انکار میکردند
در بیان جماعتی است که داخل جهنم میشوند و جمعی که جاودان مخلد میباشند و جمعیکه در آن مخلد نمیباشند
خلافی نیست در آنکه اهل بهشت مخلد در نعیم بهشت خواهند بود و هر که داخل بهشت شود همواره بر

عذاب

عذاب و عقوبه بعد از عذاب دیگر برون نخواهد آمد و خلافی نیست میان مسلمانان در آنکه کفار و منافقان که
حجت بر ایشان تمام شده باشد مخلدند در عذاب جهنم و عذاب از ایشان هرگز سبک نخواهد شد و روایات
بسیار در این باب گذشت و اطفال و مجانین کفار البته داخل جهنم نمیشوند